



جهان پر سلاطین صهیونیم

انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شناسنامه کتاب:

نام: جهان زیر سلطه صهیونیسم

تیراژ: ۴۰ هزار

زمان: اول مهر ۶۱

ناشر: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مقدمه	۱
آمریکا ، صهیونیزم	۴
صهیونیزم در آمریکای جنوبی	۱۸
صهیونیزم در فلسطین	۲۲
صهیونیزم در ایران	۳۱
منافع صهیونیزم در ایران	۴۴
صهیونیزم و تبلیغات	۵۰
صهیونیزم و وسایل ارتباط جمعی	۶۳
فراماسونری	۷۲
پروتکل‌ها	۸۷
صهیونیزم و مارکسیسم	۱۰۱
نژاد پرستی یهود	۱۰۶
ریشه‌ها و تاریخ صهیونیزم (۱)	۱۲۷
دیزرائیلی	۱۳۲
خانواده روچیلد	۱۴۲
رویتر	۱۵۷
صهیونیزم و یهودآزاری	۱۶۱
ریشه‌ها و تاریخ صهیونیزم (۲)	۱۷۴
تاریخنگاری صهیونیستی	۱۸۶
ریشه‌های مارکسیسم در صهیونیزم	۱۹۹
اسلام و یهود	۲۱۲
یهود در برابر رسول اکرم (ص)	۲۳۶
فراگیری بیماری صهیونیزم	۲۵۰
پاورقی‌ها و توضیحات	۲۶۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه :

صهیونیسم دشمن تاریخی اسلام است و اگر دین همه بشریت را (همانگونه که قرآن کریم می گوید) اسلام بدانیم ، صهیونیسم همانگونه که امام خمینی گفته اند ، دشمن بشریت است .

این دشمن در طول تاریخ علیه مستضعفین و علیه خط الهی انبیاء برخاسته و در طول قرون متمادی بشریت را به سلاخی کشیده است . قیامهای انبیاء الهی ، در نتیجه توطئه ها و دسائیر این جبهه شیطانی بنی نتیجه ماند تا اینکه خاتم رسولان الهی حضرت محمد بن عبدالله (ص) ظهور کرد و با نیروی ایمان مومنین و امداد الهی ، همه بساط اینان را برچید . اما نگفته پیدا است جبهه شیطانی از همان آغاز رسالت "ختم رس" علیه او برخاست . یهود ، چون همیشه ، پیشتازان و طراحان این توطئه ها بودند . آنها ، هم علیه پیامبر و جان او توطئه چیدند ، هم علیه مسلمانان و هم علیه خود اسلام . در طول قرون گذشته تا امروز نیز این توطئه های رذیلانه به شدیدترین صورت ممکنه ، ادامه داشته است ، چه بسیار از مسلمانها که بدست پنهان یهود کشته شدند ، چه بسیار حکومت های جور که توسط اینان بر کشورهای اسلامی تحمیل شد و چه توطئه هایی که علیه اسلام عزیز چیدند .

مطالعه تاریخ این توطئه‌ها برای ما در موقعیتی مثل موقعیت کنونی بسیار ضروری و واجب است. ما باید بدانیم که اینان چه تحریف‌هایی در فرهنگ اسلامی کرده‌اند، چه آمیزه‌هایی در آن افزوده‌اند، چه ارزش‌هایی را بدست فراموشی سپرده‌اند، چه فرقه‌سازیها و تفرقه‌بازیها و جدا-اندازیها کرده‌اند و

هم اکنون هم که وضع بسیار روشن است. جهان مستضعفین، و بویژه جهان اسلام مورد سخت‌ترین و شدیدترین حملات و هجوم صهیونیسم جهانی قرار دارد. حملات صهیونیسم در هر جای دنیا شدت فراوان دارد اما این حملات در مورد منطقه اسلامی و بویژه انقلاب ما شدیدتر است، چراکه اسلام بشدت این فرزندان شیطان و استثمارگران دوران را تهدید می‌کند.

این است که آمریکا و وابستگان او ما را محاصره اقتصادی می‌کنند، این است که همه رسانه‌های تبلیغاتی دنیا علیه ما و انقلاب ما سم‌پاشی می‌کنند، این است که همه مجامع و سازمانهای بین‌المللی وابسته علیه جمهوری اسلامی برمی‌خیزند، این است که رژیم صهیونیستی عراق حمله به ایران را آغاز می‌کند، این است که اسرائیل در لبنان دریای خون می‌سازد و این است که ...

بنابراین ما باید این دشمن را دقیقاً " بشناسیم و با این شناخت دقیق علیه این خصم تاریخی برخیزیم. در گذشته و بویژه در سالهای سیاه حکومت پهلوی که صهیونیستها بر فرهنگ و تبلیغات ایران حاکمیت کامل داشتند، نوشته‌ها در این زمینه بسیار کم و حتی انگشت‌شمار بود و این تعداد انگشت‌شمار نیز با سالها زندان و دستگیری و شکنجه همراه بود. پس از پیروزی انقلاب نیز دشمنان بسیار تلاش کردند و حادثه آفرینند و جنگهای زرگری ساختند تا انقلاب را از پرداختن به

شناخت دشمن اصلی و خطرناک خود باز دارند. اما از آنجا که باز خدا، یاربود و پشتیبان "وعده" خود، در این مکر نیز کاملاً موفق نشدند.

یکی از این سلسله مطالب از روز قدس سال ۶۰ تحت عنوان جهان زیر سلطه صهیونیسم در مجله پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چاپ شد و تا روز قدس سال بعد ادامه پیدا کرد و اینک بصورت کتابی در اختیار ملت مبارز قرار می‌گیرد. اما نکته‌ای که باید با تاکید فراوان ذکر شود این است که برای شناختن این دشمنان تاریخی و جهانی، نه تنها این جزوه بلکه دهها کتاب دیگر کافی نیست، حزب الله باید برخیزد، مطالعه کند، تاریخ را دقیقاً بکاود، تا همه توطئه‌ها را کشف کند... و سرانجام در همه زمینه‌ها برای نبرد نهایی آماده شود. در خصوص این کتاب، یک نکته مهم دیگر است که خوانندگان عزیز نباید ذکر یک ماخذ و نام بردن از یک کتاب را به معنای تایید آن بگیرند بویژه در چنین تحقیقاتی که مکرراً از نوشته‌های خود صهیونیستها و وابستگان آنها شاهد آورده می‌شود و برای نمونه، کتاب‌هایی نیز که در متن کتاب برای مراجعه خوانندگان در موضوع فراماسونری ذکر شده است چنین است.

و البته کتب معتبر و اشخاص موجه (که خود متن کتاب مشخص کننده آنهاست) از این قاعده مستثنی است.

قطع و قطع اسرائیل بدولت اسلامی لازم است امام خمینی

آمریکا ، صهیونیسم

بسم الله الرحمن الرحيم

صهیونیسم ، یک گرفتاری اساسی برای جهان ماست و مخصوصاً " برای جهان اسلام ؛ و در خاور میانه یک خطر و فاجعه عمیق و بزرگ است . ابعاد و اجزا و معانی این توطئه عظیم بین‌المللی برای ما در ایران ، چنان است که شاید کمتر موضوع دیگری به اهمیت آن باشد . میدانیم که یکی از اولین پایه‌های نهضت امام خمینی ، مخالفت قاطع و مبارزه‌ای اساسی با نفوذ و حضور اسرائیل در ایران بود که در همان اولین سخنرانی‌های طوفانزای شروع نهضت (قبل از ۱۵ خرداد

(۴۲) به صراحت و روشنی بیان شد و رژیم سفاک و خود فروخته شاه را به وحشتی بزرگ، و در عین حال عکس‌العملی بسیار وحشیانه انداخت. و در باب اصالت دشمنی انقلاب ایران با صهیونیسم، قطعاً "هیچکس اینرا فراموش نکرده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با گذشت فقط چند روز نماینده مردم فلسطین و سازمان آزادی بخش به ایران آمد و ساختمان محل سفارت اسرائیل از سوی انقلاب ایران به ملت فلسطین هدیه شد.

بیاد بیاوریم اولین مسابقه فوتبال بین ایران و اسرائیل در اردیبهشت ۱۳۴۷ که در میدان امجدیه (شیرودی فعلی) برگزار شد؛ رژیم شاه قصد آن داشت که حتی با استفاده از اقبال عمومی مردم نسبت به ورزش فوتبال (بعد از آن فضاحتی که قتل تختی ایجاد کرده بود) بنوعی دردل مردم رخنه کند و اسرائیل را در آن نفوذ دهد. مردم علاقه‌مند به فوتبال در استادیوم حاضر شدند، اما از همان لحظات اول، بدون هیچ پیش‌بینی و سازماندهی قبلی، تماشای معمولی یک مسابقه فوتبال به تظاهرات سیاسی عمیق ضد اسرائیلی و ضد صهیونیستی بدل شد و انفجار احساسات پاک و انسانی یک ملت رنج‌دیده و تحقیر شده، به خیابانها کشید و صحنه‌ای بسیار آموزنده و تلخ برای شاه و اربابانش بوجود آورد. این آموزش، چنان‌گرنده و در عین حال چنان مؤثر و مفید بود که از آن پس، رژیم دیگر جرات نداشت چیزی بنام اسرائیل یا مسئله‌ای در ارتباط با صهیونیسم را در میان مردم بطور علنی مطرح کند.

اما با وجود این عمق و گستردگی مسئله، و درک و دریافت عمومی و حساسیت همگانی نسبت به صهیونیسم، با کمال تعجب می‌بینیم که بعد از پیروزی انقلاب، گاه بعضی دوره‌های سه چهار ماهه پیش آمد

که از این دشمن غدار بشریت و خصم سوگند خورده اسلام و مسلمانی، و به یقین، خطرناکترین عامل معارض و معاند با انقلاب اسلامی ایران، حتی اسمی برده نمی‌شد و با وجود آنکه جمعه آخر ماه مبارک رمضان از سوی امام خمینی "روز قدس" اعلام گردید، و با آنکه رهبران انقلاب عموماً "دشمن را می‌شناسند و در برابرش موضع دارند، باز می‌بینیم که او چنان مکارانه و مزورانه عمل می‌کند که در آدمی نوعی احساس خطر زنده می‌شود. به وضع همین امروز جامعه‌مان در برابر صهیونیسم دقت کنید:

۱ - کتابهای راجع به فلسطین و صهیونیسم و اسرائیل که تا کنون بسیار زیاد و متنوع چاپ و نشر شده است، بر عکس، بسیار کمیاب و محدود است.

۲ - متاسفانه و بسیار متاسفانه مواردی دیده می‌شود که روشها و شگردهای بسیار مزورانه و مرموز و ظریف صهیونیستی اعمال شده و فرهنگ آنچنانی تبلیغ می‌گردد.

۳ - بعضی حرکات سیاسی بویژه در دو سال اول بعد از پیروزی انقلاب کاملاً "در جهت منافع و مطامع این جرثومه فساد است و مشاهده می‌شود عاملین این سیاست خاص، در برابر مخالفین و با احساس خطر، برخوردی جنجالی و با تهمت و افترا کرده و چنان غوغایی ایجاد می‌کنند که بالمال همان مطلوب و منظور صهیونیسم حاصل می‌شود. نکته‌ای که در اینجا باید تذکر داد این است که اگر در این جنجال‌های سیاسی، یکطرف (قطعا) عامل استعمار و امپریالیسم و صهیونیسم باشد، طرف یا طرف‌های دیگر هم با درگیر شدن در این جنگ‌های زرگری و از دست دادن نظام حرکت انقلابی و افتادن در مسیر واکنش‌های عکس - عملی، همان محصول و مطلوب را بطور ناآگاهانه ایجاد می‌کنند.

۴ - برنامه‌هاییکه در وسائل ارتباط جمعی از روزنامه‌ها گرفته تا کتب و مجلات و رادیو و تلویزیون ارائه میشد، اولاً " بسیار محدود بودند و ثانياً " عموماً " خام و سطحی و ثالثاً " موقتی و ناپیگیر عرضه میشدند .

و چنین است که لزوم قطعی یک برخورد صحیح و روشن و سریع با این سرطان کشنده بشری، شدیداً احساس می‌شود. بسیار نیروها و کوشش و کوشش‌ها باید صرف نشان دادن و نمایاندن این خطر عظیم گردد و بخصوص نباید فراموش نمود که با چشم بسته، مبارزه نمی‌توان کرد و با دشمن ناشناخته مقابله نمی‌توان نمود، و اینهم که خیال شود با مطالعه سه چهار کتاب و چند مقاله و شنیدن دو سه سخنرانی، میتوان صهیونیسم را شناخت، حقیر شمردن دشمنی است که در واقع " ام الشیاطین " و شیطان بزرگ است. و بر چنان خیال واهی و ساده اندیشی همان می‌رود که بر همه این چنین‌ها، در سرتاسر تاریخ رفته است. بنابراین از خداوند، توفیق بخواهیم که به میمنت برگزاری روز قدس (این، یوم الله الاکبر) بتوانیم همه تلاش خود را در این راه بکار گیریم .

برای برخورد با هر پدیده ناخوشایند و هر درد و مرض و عارضه ناخواسته، در یک روند معمولی باید سه مرحله را طی کرد:

الف: عوارض و آثار و ناخوشایندی‌های عارضه و درد، " شماره " شود .

ب: علت و رابطه تاریخی و تکاملی آن کشف و یافته شود .

ج : راه معالجه و وسیله مبارزه با آن معلوم گردد .

بنابراین ابتدا باید ببینیم که " صهیونیسم " در دنیای ما چه کرده است و چه می‌کند .

شیطان بزرگ

از آنجا که عنوان "شیطان بزرگ" در انقلاب اسلامی ما، به بیان امام و به قول همگی مسلمانان، برای "آمریکا" یک صفت مشخص و مورد تایید است، و در سطور قبل آن را در توصیف صهیونیسم به کار بردیم، این نکته ضروری است که در ابتدا ببینیم رابطه ایالات متحده آمریکا با "صهیونیسم" چگونه و تا چه حد است؟ چرا آمریکا تا به این حد از اسرائیل حمایت می‌کند؟ چرا "جیمی کارتر" رئیس جمهور سابق آمریکا گفته است که خودکشی سیاسی را بر چشم پوشی از حمایت اسرائیل ترجیح می‌دهد" (۱)؟!

چرا "همه" رؤسای جمهوری آمریکا، از هاری ترومن گرفته تا جیمی کارتر، اینگونه گفته‌ها را تکرار کرده و حمایت تزلزل ناپذیر خود را از اسرائیل خاطر نشان ساخته‌اند؟ جالب است که همه این رؤسای جمهور آمریکا به حرف اکتفا نکرده و از ۳۰ سال پیش به این طرف که کشور اسرائیل به وجود آمده، حکومت آمریکا ۶۰ میلیارد دلار بطور رایگان و از روی بخشش و احسان! در اقتصاد، صنایع جنگی و ارتشی اسرائیل سرمایه گذاری کرده‌اند و به عبارت دیگر به هر فرد اسرائیلی ۲۰ هزار دلار بخشش نموده‌اند و بویژه، این کار را موقعی انجام داده‌اند که در کشور ایالات متحده آمریکا، دهها میلیون نفر بیکار و بینوا و وجود دارند.

در بودجه مالی سال جاری آمریکا، "تل‌آویو" (پایتخت اسرائیل) قریب ۴۲٪ از کمکهای خارجی، ۴۸٪ اعتبارات برای خرید سلاح و ۵۶٪ کمکهای نظامی را که از طرف آمریکا به کشورهای خارج داده شده است، بلعیده است و معاون رئیس جمهور آمریکا، "ماندیل" خاطر نشان ساخته است که هیچ کشوری در جهان به اندازه اسرائیل از واشنگتن امتیاز

نگرفته است. این همه علاقه و دلسوزی محافل با نفوذ آمریکا به اسرائیل برای چیست" (۲)؟ چرا همیشه در موقع انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، آرای یهودیان (که فقط ۳٪ جمعیت آمریکاست) اهمیتی تعیین کننده دارد؟

این پرسش‌ها و سئوالات متعدد دیگری را در این زمینه با توجه به یک نکته به راحتی می‌توان پاسخ داد و آن اینکه: "آمریکا" کشوری است امپریالیستی، و با نظام " سرمایه‌داری" اداره می‌شود و تمامی حیات و هستی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن، در دست یک عده معدود سرمایه‌دار است که بر اساس منافع ویژه خویش "همه چیز" را می‌گردانند و منظور از "همه چیز" به معنای کامل کلمه است، یعنی: از نرخ ارزاق گرفته تا پیروزی و شکست یک حزب از ترور بالاترین مقامات کشورها تا ایجاد هر روحیه و رفتار در جامعه، از گرداندن سازمانهایی از نوع "مافیا" تا دخالت در روابط زناشویی و حتی جهت‌گیری روحی و بینشی افراد و ...

حال ببینیم این دارندگان همه چیز و صاحبان اصلی (و البته غاصب) آمریکا و سلاطین بی‌تاج و جقه! بزرگترین مملکت سرمایه‌داری عالم چه کسانی‌اند.

"جامعه آمریکا به صورت ابزاری در خدمت غول ماشینیسیم قرار گرفته و این غول ماشینیسیم هم در خدمت صهیونیستها است. جمعیت یهودی آمریکا، حدود ۳٪ کل جمعیت آمریکاست ولی گروه قلیلی از همین جمعیت ۳٪ یعنی صهیونیستها بیش از ۸۰٪ ثروت و منافع آمریکا را بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در اختیار دارد." (۳)

اگر به مطلب بالا این را اضافه کنیم که بقول برتراند راسل در کتاب "جنایات جنگ در ویتنام": "آمریکا با ۶٪ جمعیت جهان، مالک

۱۰..... آمریکا، صهیونیسم

بیش از ۷۰% سرمایه‌های دنیاست"، آنوقت ابعاد دهشت انگیز مسئله را خواهیم شناخت و خواهیم فهمید که:

شیطان بزرگ = آمریکا = صهیونیست‌ها

و برای اینکه مطلب باز هم روشنتر باشد، موارد دیگری را هم می‌توان ذکر کرد:

" توجهی به آمار تکان دهنده‌ای از نفوذ و فعالیت یهود در آمریکا بفرمائید. " صلاح دسوقی" در کتاب خود " آمریکا مستعمره صهیونیزم" آمار سال ۱۹۵۰ را چنین می‌نویسد:

مشاغل	یهودی	آمریکایی
تجار	۷۷%	۲۳%
وکلا دادگستری	۷۰%	۳۰%
دکتران	۶۹%	۳۱%
پیشه‌وران	۴۳%	۵۷%
کارمندان دولت	۳۸%	۶۲%
کارگران فنی	۲%	۹۸%
کشاورزان	۰/۱%	۹۹/۹%
بیکاران و افتادگان	۰%	۱۰۰%

(۴)

اگر چه این آمار بخوبی گویای تسلط کامل صهیونیزم بر حیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه آمریکایی است، ولی یادآوری دو نکته هم لازم است:

اولاً" در آمریکا، وکلای دادگستری از قدرت و نفوذ بسیار زیادی برخوردارند و در راه بردن و جهت دادن آن کشور خیلی مؤثرند. ثانیاً" پزشکان نه تنها در آمریکا که در همه دنیا و در سراسر تاریخ از نقش ویژه‌ای در جامعه برخوردار بوده و هستند و با جان و هستی مردم سروکار داشته و همگان از آنها حرف شنوی دارند. گذشته از اینکه آشنایی به مرگ و میرها، بیماریها و همه‌گیری و شیوع امراض و داروها و سموم و ... میتواند سلاح مؤثری باشد که هرگاه لازم شد میتواند به خطرناک ترین شکل ممکن مورد استفادهء سوء قرار گیرد کما اینکه (به عنوان مثال) چندی قبل توطئهء عظیم و وحشت‌انگیزی بوسیله یک خانم پزشک سرخ پوست در آمریکا کشف شد که این همه ددمنشی و جنایت پیشگی را مشکل می‌توان حتی تصور کرد.

داستان از این قرار است که زن سرخپوستی بیمار شده و به خانم دکتر هم‌نژاد خود مراجعه می‌کند و ضمن شرح احوالات و سوابق بیماری خود، نقل می‌کند که قبلاً" تحت عمل جراحی قرار گرفته و عقیم شده است. پزشک تعجب می‌کند که بیماری او ربطی به عقیم کردن وی ندارد. او ماجرا را تعقیب می‌کند و با مراجعه به سوابق و پروندهء پزشکی بیمار و توجه به موارد مشابه و بدنبال یک تحقیق وسیع، معلوم می‌شود که طبق یک برنامه دقیق و حساب شده و در عین حال ساکت و مخفی، و به سرپرستی "سیا" در سراسر آمریکا، بیش از ده هزار زن سرخپوستی را که به علت " هر نوع" بیماری به پزشک مراجعه کرده‌اند، به هر زبان ممکن آنها را قانع نموده‌اند که علاج بیماری‌شان "عقیم شدن" است و به این وسیله خواسته‌اند تا نسل سرخپوستان را براندازند. همان سرخپوستانی که سالیان دراز در صحنه تبلیغات، توسط سینمای صهیونیستی آمریکا به منزلهء افرادی خونخوار و وحشی قلمداد می‌شدند

(که دروغ محض بود) تا کشتار و قتل عام وحشیانه آنها را توجیه کرده و به فراموشی بسپارند .

جالب است که این اعمال، شباهت بسیاری با رفتار صهیونیست‌های اسرائیلی با مردم " فلسطین " در بیرون راندن و قتل عام کردن و متوسل شدن به هزاران وسیله ممکن در نابود کردن آنها دارد . آیا چنین جنایات غیر قابل تصویری را، غیر از یک روحیه و تربیت نژاد پرستانه عمیق و صهیونیستی از کس دیگر و در جای دیگر میتوان سراغ کرد؟ همان روحیه و تربیت برتری نژادی که باعث میشده همیشزده ترین مریبان شکنجه و کارشناسان جنایت و قتل برای ساواک شاه و سازمان‌های جاسوسی آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین و... از " اسرائیل " باشد . حال بهتر است با برخی از سرشناس‌ترین چهره‌های سرمایه‌دار صهیونیست آمریکا آشنا شویم .

۱ - " باری موریس گلدواتر "، متولد ۱۹۰۹ صاحب کارخانجات سیگارهای آمریکائی، سناتور از ایالت " آریزونا "، ژنرال نیروی هوایی، نویسنده و عکاس و مدیر و صاحب فروشگاه اجدادی در فینیکس آریزونا (۵) نظر این سرمایه‌دار متنفذ آمریکایی را نسبت به انقلاب اسلامی ایران، اینطور میخوانیم :

" مانهاتان - آسوشیتد پرس . سناتور یهودی الاصل آمریکایی " باری گلدواتر " گفت : اگر دولت ایران از آزاد کردن گروگانها امتناع کند ، ایالات متحده باید تهدید به نابود کردن پالایشگاه‌های عمده ایران را مطرح سازد . . . گلدواتر گفت پالایشگاه آبادان جایی است که بنزین و گازوئیل و نفت مصرفی ایران در آنجا تصفیه می‌شود و اگر با خاک یکسان شود به غرب لطمه‌ای وارد نخواهد شد . (۶) .

۲ - خانواده " راکفلر " که تا کنون سه نسل به آمریکا تحمیل

کرده است و به صهیونیسم و امپریالیسم شایان‌ترین خدمات را نموده است. "جان دیویسن راکفلر" (۱۸۳۹ - ۱۹۳۷) که در ۱۶ سالگی، شغل حسابداری را برگزید و سه سال بعد به دلالتی و خرید و فروش کالا پرداخت، یکی از معروفترین صاحبان صنایع آمریکا است و عامل ایجاد کننده یک سازمان برای جمع‌آوری و فروش مواد نفتی و کوشش در ثابت کردن قیمت نفت در سرتاسر جهان؛ تاسیس شرکت "استاندارد اویل"؛ جمع کردن بعضی رقیبان و یکی کردن شرکت‌های پالایش و احراز مقام اول در صنعت نفت؛ و به ورشکستگی کشاندن دیگر رقبا و خریدن پالایشگاه‌های آنها به بهای نازل و سپس تحت فشار گذاشتن شرکت خطوط راه‌آهن و در اختیار گرفتن آنها؛ ابتکار و ابداع "تراست"؛ قبضه کامل انحصار تولید و پالایش و حمل و نقل نفت در آمریکا و ... داستان عملیات راکفلر و قدرت عظیم او و امتیازات نفتی‌ای که در کشورهای جهان دارد و بازارهایی که در دیگر کشورها تحصیل کرده است مفصل است، همین قدر میتوان گفت که طبق مدارکی که در محاکم علیه او ارائه شده، عملیات تجارتهی او مبتنی بر تهدید و تخویف و دروغ و حيله و رشوه بوده و در برخی از کشورهای آمریکایی لاتین باعث قتل عام‌های بسیاری شده است. در سال ۱۹۱۱، پسر او راکفلر دوم (۱۸۷۴ - ۱۹۶۰) عملیات اقتصادی پدر را دنبال کرد.

"نلسن آلدریج راکفلر" نوه‌ء ج. د. راکفلر متولد ۱۹۰۸، فرماندار نیویورک و صاحب مشاغل عمده، و مبتکر اصلی فکر اصل چهار ترومن (که در ایران سال‌های ۱۳۳۰ راه آمریکا را باز کرد) این خانواده برای کسب شهرت و محبوبیت و فرار از مالیات، بکارهای خیر هم دست زده‌اند. بنیاد خیریهء راکفلر، دانشگاه شیکاگو، بنای راکفلر سنتر در قسمت مرکزی منهاتان نیویورک، مشتمل بر ۱۴ ساختمان و از جمله یک

آسمانخراش ۷۰ طبقه ... " ۶/۱ .

چیس مانهاتان بانک و بانک گروه مورگان که گردانندگان و سردمداران اقتصاد جهان سرمایه داری هستند ، در نیویورک و متعلق به صهیونیست ها می باشند : اولی مال راکفلر و دومی مال مورگان .

۳ - " در نیویورک در حدود ۲۰ بانک مسلط صهیونیستی ، مختص سرمایه گذاری های کلان فعالیت می کنند . از قبیل : مورگان استانلی ، لهمان برودرس ، فایرست بوستون ، کور پوریشن و برادران لازارد (۷) .

" لهمان ها لقمه چرب دیگری در اختیار دارند که مربوط به صنایع هواپیمایی است . آنها از حیث مالی در فعالیت های ژنرال دینامیک که جزء ده کمپانی عمده صنایع هواپیمایی و ۱۰۰ انحصار بسیار بزرگ ایالات متحده است ، شرکت دارند . این کمپانی یکی از عمده ترین تهیه کنندگان سلاح های نظامی ایالات متحده است . ژنرال دینامیک در جنگ کره شهرت فراوانی کسب کرد . از ۱۹۵۱ الی ۱۹۵۶ این شرکت از دولت آمریکا بقیمت بیش از ۳ میلیارد دلار سفارشات جنگی بدست آورد ...

در سالهای اخیر بانک لهمان برودرس در زمینه بکار انداختن سهام کمپانی های صنعتی ، اولین ، یا دومین مقام را در ایالات متحده در دست دارد . این بانک با تفاق " کهن لوب اند کمپانی " سهام عمده اتحادیه های ستاره بوزینس آمریکایی را بنام " ژان پل ژنتی " که از ثروتمندترین ثروتمندان آمریکایی است بگردش در آورده است (۸) .

" در بین کسانی که بطور منظم سرمایه های لازم را برای دولت اسرائیل فراهم می آورند ، نام این افراد بچشم می خورد : بارونهای روچیلد ، بانک داران واربورگ ... ایساک و لفسون مالک سوپر مارکتهای بزرگ و متعدد اروپا ، گولمس صاحب صنایع عمده ، لرد اسرائیل لی اف میلیونرومدیریک شرکت مهم ورئیس افتخاری سازمان صهیونیستی

انگلستان، دریفوس ها و اسپنسر ها، برادران لازارد انحصار گرانی که فعالیت آنها در سه قاره جهان شهرت دارد. لوب ها، کهن ها، بلومنتال ها، شیف ها، مورتی مورها، کاهن ها، گلدمن ها، ساش ها، مورودوچها پانل ها، مورژانتوها، ژنرال اسپیون کلی، سناتورهای ایالات متحده چون جاکوب جاویتس و آبراهام ابیکف، اخلاف بانکداران خانواده ساموئل مونتگو، اوپنها بمرهای افریقای جنوبی و بسیاری از ثروتمندان دیگر" (۹). موارد ذکر شده و دهها شاهد و مدرک دیگر بروشنی نشان میدهد که آمریکا بعنوان یک کشور سرمایه داری و امپریالیست، کاملا" در اختیار ثروتمندان و بانکداران و نفت خواران صهیونیست است و آنچه که ما در جهان امروز از جنایات و فجایع شیطان بزرگ میدانیم و می بینیم، اثر وجودی صهیونیسم، این فاجعه عظیم و سرطان خطرناک بشری است و گرچه آنچه که ذکر شد فقط قطره ای از دریا و بخش کوچکی از این داستان بسیار عظیم و وحشتناک است، اما همین هم بخوبی جوابگوی علت حمایت بیدریغ آمریکا از اسرائیل هست. در واقع آمریکای صهیونیست از پاره تن خود در فلسطین اشغال شده نگهداری و مراقبت می کند و با این حساب صهیونیسم، فقط یک پدیده منطقه ای در خاور میانه نیست بلکه یک واقعیت شیطانی و ضد بشری در سراسر جهان است که ابعاد و گستردگی و عمق آن بسیار بیش از حدود تصور ماست. مثلا" نقش اسرائیل و صهیونیسم در آفریقا و آمریکای جنوبی چنان نفرت برانگیز و مشمئز کننده است که به هیچ عنوان دست کمی از استعمار صهیونیستی در فلسطین ندارد.

سلیمان ابوزید در مقدمه کتاب خود "واشنگتن در تل آویو" (۱۰) میگوید: "دولتهای آفریقا که استقلال خود را بدست آورده و یا تدریجا از تسلط نیروهای بیگانه و حکومت استعمار خلاص میشوند هم اکنون خود

را با خطر جدی تازه‌ای روبرو می‌بینند و آن ، " نوع جدید " استعمار است که دولت‌های استعماری معروف مانند آمریکا و آلمان غربی و انگلستان و فرانسه و بلژیک و متفق آنها اسرائیل ، به آن متوسل شده‌اند . اسرائیل ، بلی اسرائیل یک دولت کوچکی است ، لیکن طبیعتاً " یک دولت متجاوز و درنده‌ایست که شرارت در شریانهای وی جریان دارد . اسرائیل کشور عجیبی است و نقش وحشتناک و عجیبی در صحنه سیاست بین المللی بازی می‌کند " .

نویسنده ، سپس نقش این جرثومه فساد و تباهی را در کشورهای آفریقایی از قبیل حبشه ، سومالی ، کنیا ، لیبیا ، سیرالئون ، نیجر ، غنا ، کنگو ، ولتا ، گابون ، ساحل عاج ، افریقای جنوبی (که دولتی همزاد و همراه و همکار اسرائیل و دوست دیرین و همخون و شریک صمیمی صهیونیستها دارد) یک به یک اما باختصار توضیح میدهد و باز بدرستی به یکپارچگی وحدت اسرائیل و آمریکا می‌پردازد که :

" قبل از پیدایش دولت اسرائیل ، در فلسطین (که آن روزها تحت الحمایه انگلیس بود) گروهی از تراستهای آمریکایی و انگلیسی نفوذ و رسوخ کردند . این تراستها بسرعت تمام شریانهای اقتصادی کشور را در دست گرفتند . بانکداران امریکایی بیش از همکاران انگلیسی خود دست به فعالیت زدند و همه آنها از بن یهودی بودند . در خلال سی سال مجموعه‌ای از مؤسسات بانکداری بزرگ آمریکا موسوم به " همکاری های اقتصادی فلسطین " ! بوجود آمدند .

این مؤسسه را ژان راکفلر پسر اداره میکند . این مؤسسه قراردادی با بانک معروف " لیمون " که هارولد زولت برادر " رابرت زولت " ، رئیس سازمان صهیونیستی آمریکا اداره می‌کند ، منعقد ساخت . پس از آن " بنیامین کوهن " مستشار دولت آمریکا ، اداره مؤسسه همکاریهای

آمریکا، صهیونیسم ۱۷۰

اقتصادی فلسطین را بعهده گرفت. اقتصاد آمریکا و دست پرورده^{۱۱} او اسرائیل، و وسیله^{۱۱} فتح فلسطین را بدست آوردند " (۱۱).

صهیونیزم در آمریکای جنوبی

و اما در آمریکای جنوبی هم امروز کسی نیست که نداند آمریکا در آن سرزمین بلاکشیده چه کرده است و امروز در السالوادور و دیروز در هندوراس و نیکاراگوئه و هرروز در همه کشورهای این قاره چه میکند. کودتای جنایتکارانه صهیونیست‌های آمریکایی در شیلی معروف خاص و عام است و استثمار کننده سرمایه‌داران را در برزیل همه میدانند، کشوری که با غنی‌ترین منابع طبیعی و عالیترین امکانات طبیعی برای رشد و تعالی، شهرهایی بالگوی آمریکایی همچون ریودو ژانیرو مثل قارچ از زمین آن روییده و درست در کنارش حلبی آبادهایی با بدترین وضع

زندگی ممکن بوجود آمده است (۱۲) و سر مردم را با فوتبال و " مروارید سیاه = پله" گرم می‌کنند. حتی ۵۰ سال پیش که آمریکا در سراسر دنیا بعنوان مهد آزادی و شکوه و سرزمین نعمت و خوشبختی تبلیغ شده بود، یک قرن از استثمار وحشیانه و تسلط فاشیستی آن بر آمریکای جنوبی گذشته بود (۱۳). در هر حال بعنوان یک نمونه، چند جمله‌ای از کتاب " صهیونیسم در آرژانتین" را در زیر نقل می‌کنیم:

" بدون شک سازمان دایا در حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آرژانتین رخنه کرده و با تشکیل دولت در داخل دولت، نقش مهمی را بازی نمود؛ بلکه خود را فوق دولت آرژانتین قرار داد و با بدست گرفتن ریشه‌های مراکز اقتصادی و بازرگانی، احساسات بیش از ۳۰ میلیون آرژانتینی را تحت تاثیر خویش درآورد تا کلیه منابع و ذخایر طبیعی و انرژیهای مادی و معنوی این مجتمع را به نفع خویش به استخدام برنامه‌های صهیونیستی درآورد و همچنانکه در برنامه‌های صهیونیستی است قوانین و ارزشهای ملی آنها را بی‌اهمیت بشمارند... (۱۴) پس از آنکه سازمان صهیونیسم جهانی اقلیتهای یهودی را با این تعداد بزرگ از گروهها و جمعیتها و باشگاهها و مؤسسات و سازمانهای مالی و پولی و غیره مجهز نمود و پس از آنکه سازمان صهیونیسم جهانی با بوجود آوردن هیئت " دایا" بصورت یک سازمان خرابکار و قدرتمند یهودی درآمد، تسخیر قوای فکری و جسمی این اقلیتها را در اختیار جنبشهای تخریبی صهیونیستی قرار داد تا هرچه زودتر به برنامه‌ها و نقشه‌های شوم تخریبی، سیاسی، اقتصادی، تبلیغی، نظامی و دخالتهای مستقیم و غیر مستقیم در شعون دیگران را بوسیله توطئه‌ها و شورشها و تحریکات ظاهری و مخفی جامه عمل بپوشاند" (۱۵).

در صفحات بعد، نویسنده چند تا از این گروهها و سازمانهای خطرناک

و خرابکار صهیونیستی را با نام و مشخصات ذکر می‌کند. اما آنچه که ابعاد عظیم توطئه را نشان میدهد کشف نقشه‌های صهیونیستها بوسیله اتحادیه کشورهای عرب است "... با کوشش درخشان اتحادیه سازمان عرب در آرژانتین و کشف جرائم و عملیات جنبشهای غیر قانونی سازمان صهیونیستی و بدست آمدن سندها و نقشهها از فعالیت این سازمان، خشم اکثریت بیشماری از آرژانتینیهای را که وطن خود را در اختیار صهیونیستها گذاردند و آنها، آنجا را بخاطر مصالح خویش میدان تاخت و تاز و مرکز فعالیت خود قرار دادند برانگیخت. نقشهها و اطلاعات و آمار بهت‌آور و وحشتناکی از محلی در کوههای " آندس " بدست آمد که انسان با مطالعه آن غرق در حیرت و وحشت میشود.

... همه این مدارک و اسناد برای کمک به اسرائیل از طریق برانداختن حکومتها و رژیمها بوسیله عناصر کمونیستی و جنبشهای صهیونیستی با رخنه نمودن در مراکز حساس دولتی طرح شده بود. از خلاصه این مدارک و نقشهها و آمار چنین استفاده میشد که این طرحها، آمریکای لاتین را به سه قسمت تقسیم نموده بود:

۱ - دایره شمالی که شامل منطقه‌ای از شمال مکزیک تا جنوب کولومبیا است ...

۲ - دایره برزیل ...

۳ - دایره جنوبی شامل دولت‌های اکوادور، والبیرو، بولیوی، شیلی، پاراگوا، اورگوا و آرژانتین.

و هر یک از این دوایر در تحت نظارت و رهبری مستقیم فرماندهی عمومی " ستاره پیروز " یا ستاره داود که دارای شش قسمت است و مرکزش در قدس می‌باشد قرار دارند " (۱۶).

بدینگونه می‌بینیم که صهیونیسم، یک مرام و مسلک محدود به سرزمین

کوچکی در فلسطین نیست بلکه در سراسر جهان گسترده و دائماً "در همه جا و در همه زمینه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی مشغول توطئه و دسیسه است تا به آن هدف اصلی خویش - ایجاد و استقرار حکومت جهانی تحت سلطه و نظارت یهود - برسد و روح برتری طلبی و اعتقاد به برگزیدگی و تبعیض نژادی و قومی خویش را تحقق بخشد. حتی معلوم میشود که استقرار دولت اسرائیل در منطقه فلسطین تنها بخشی از این نقشه خطرناک است تا با زیر کنترل داشتن محل اتصال سه قاره که در عین حال مهمترین مرکز اعتقادی ادیان الهی است (خانه قدس) و سرشار از منابع سوختی نفت پایه و مایه آن نقشه تامین شود.

بهر حال از مجموع آنچه که گفته شد نتیجه بگیریم و آن اینکه:
آمریکا، بمعنی قدرت سیاسی و اقتصادی = صهیونیسم و آنچه از جنایات و فساد که "شیطان بزرگ" در جهان میکند در واقع کار صهیونیسم بین الملل و در جهت تاسیس حکومت جهانی است که در این راه از هیچ عمل غیر انسانی نیز رویگردان نیست.

صهیونیسم در فلسطین

با این گستردگی که در نحوه عمل ردیلانه صهیونیسم بین الملل با اشاره‌ای مختصر ذکر شد ، چهره واقعی و ملموس این حرکت خطرناک را در فلسطین باید دید. در اینجا، فلسطین اشغالی و خاور میانه است که صهیونیستها خود را با همه وجود و بدون هیچ پرده پوشی و مجامله‌ای نشان میدهند و اینجا است که میتوان ماهیت اصلی و عمق تفکر نژاد پرستانه و ددمنشانه و مادیگرایانه اسرائیلی را شناخت و دید و دانست که آدمیزاد (اگر بتوان این موجودات را آدمیزاد خطاب کرد) چه طرفه معجونی است.

متأسفانه در دنیای پر آشوب ما آنقدر صحنه‌های فجیع جنایت و

خیانت تکرار میشود و بازگو میگردد که از یک طرف حساسیت آدمی را نسبت باین وقایع ضعیف می‌کند و از سوی دیگر توجه به عمق معنی آن را هم از بین می‌برد و از قضا اینهم از توطئه‌ها و دسیسه‌های صهیونیسم است که با در اختیار گرفتن کامل وسایل ارتباط جمعی، از رادیو و تلویزیون گرفته تا خبرگزاریها و مجلات و نشریات و سینما و غیره در اروپا و آمریکا، و با در اختیار گرفتن گوش و چشم و مغز همه، با سیل خبرهای راست و دروغ و جعل و تحریف و تکرار و یا کتمان و تکذیب، چنان زمینه‌ای را ایجاد می‌کنند که رسیدن به حقیقت قضا یا اگر محال نباشد با اشکال فراوان مواجه باشد و از سوی دیگر تکرار اخبار جنایات و کشتار و شکنجه و فساد و انحراف، قبح اینها را از بین برده و نوعی روزمرگی و بی تفاوتی نسبت به آنها در بیننده و شنونده و خواننده ایجاد می‌کند. وقتی هر روز می‌شنویم که چند نفر در کجا کشته شدند، چند نفر زخمی شدند، چقدر تجاوز شد، چقدر جنایات رخ داد... کم‌کم در عمق ذهن و جان ما این باور رسوب می‌کند که " دنیا همین کثافتکاریها و ستم‌ها و جنایتهاست و آدمی همین موجود خطرناک بی‌بند و بار است" و این دقیقا همان است که صهیونیسم می‌خواهد و با چنین حال و روزی است که به روشنی نمی‌توانیم بفهمیم چهل سال جنگیدن ویتنام در مقابل فرانسه و آمریکا در واقع امر یعنی چه، و یا اینکه هر روز در دنیا ده‌ها هزار کودک از بی‌غذایی می‌میرند (در حالیکه مازاد غذایی که در آمریکا دور ریخته میشود می‌تواند یک میلیارد نفر را در یک وعده سیر کند) به چه معنی است. و هم بدینگونه است که حساسیت و درک عمق این معنی را از دست داده‌ایم که: بیش از دو میلیون فلسطینی از خانه و زندگی خود اخراج شده، سالیان دراز در زیر چادرها زندگی می‌کنند و فاقد همه حقوق انسانی می‌باشند و هیچ

صدایی در هیچ کجای دنیا در نیامد و وقتی خود اینان بخاطر سرزمین و خانه و کاشانه و ملیت و دین و اعتقادشان به مقابله و مبارزه برآیند آنوقت در همه دنیا آنها را تروریست بنامند و هزاران نفر از آنان در زندانهای اسرائیل شکنجه شوند و هزاران نفر کشته و معلول گردند و صدها هزار از آنان تحت شدیدترین فشارها و وحشیانه‌ترین محدودیت‌ها در سرزمینهای اشغالی روزگار بگذرانند، و تمامی این جنایت‌ها به آن دلیل باشد که یک مشت دزد جانی، داعیه حکومت جهانی و برتری قومی و نژادی دارند و جان و مال و ناموس و حیثیت و شرف انسانی را بهیچ می‌انگارند و از این سوی اسفبارتر و ناثر انگیزتر اینکه قربانیان این توحش تاریخی، افرادی از یک کلیت اسلامی‌اند که دستور صریحش اینست که "در سراسر مملکت اسلامی، اگر بر کسی ظلمی شد، بر همه مسلمانان واجب است که از آن برادر مظلومشان دفاع کنند و در دفع ظلم از او بکوشند" و ما حتی خبر نداریم که آوارگان فلسطینی روز را چگونه شب می‌کنند؛ چه می‌خورند، چه می‌پوشند، زندگی و معاش را چگونه تامین میکنند، با باد و باران و گرما و سرما چگونه مقابله می‌کنند، فرزندان‌شان را چگونه تربیت می‌کنند... و یا در سرزمینهای اشغالی هر روز و هر شب ماموران اسرائیلی چه‌بلایی برسر مردم مسلمان می‌آورند، در زندانها برادران فلسطینی ما چه می‌کشند...

البته با کمال شرمندگی باید اذعان کرد که ما همچنین نمی‌دانیم که به برادران مسلمان ما در اندونزی و فیلیپین و هندوستان و پاکستان و سومالی و اریتره و حبشه و مصر و سودان و سراسر آفریقا و سیاهان آمریکا و دیگر نقاط جهان هم چه می‌گذرد؛ کما اینکه عموماً خبر نداریم که به همه مستضعفان و خلقهای تحت ستم سراسر جهان استعمار زده و ظلم و زور و زر و تزویر چه مصائبی وارد میشود.

ولی باید توجه داشت که ماجرای فلسطین و رژیم اشغالگر آن و جنایت‌کاران صهیونیست، داستانی دیگر است. اینجا ما با یک توطئه جهانی حساب شده و دقیق روبروئیم که سعی در انهدام همگی بشریت دارد و متکی به نیروهای عظیم مالی و نظامی و سیاسی دنیاست.

اینجا خطر، تنها آوازی چند میلیون انسان و شکنجه و قتل و کشتار عده‌ای بیگناه نیست، بلکه اشغال دائمی خانه قدس و انهدام و نابودی همهٔ مقدسات ادیان الهی و پی‌ریزی یک سلطهٔ جهانی است و چنین است که "فلسطین" از موقعیت دیگری در جهان ستم کشیدهٔ ما برخوردار است و معنی "سلطه و ستم" در اینجا عمق و اثر دیگری دارد و چهرهٔ دشمن در اینجا، کراهت و ردالت خاصی را داراست.

و هم باین دلیل، قتل و کشتار و شکنجه و زندان در این سرزمین مفهوم عمیقتری دارد. اگر فلان سیاه پوست را در یک کشور افریقایی شکنجه می‌کنند برای آنست که چرا بخود اجازه داده که مستقل فکر کند. و همینطور آن دیگری که مثلاً "به اسب شاه گفته است یا بوا!"، اما در فلسطین، فلسطینی زندانی و شکنجه می‌شود و کشتار می‌گردد و آواره میشود که "اصلاً" چرا وجود دارد؟! مگر در مقابل نژاد برتر و ملت برگزیده و سلطان آیندهٔ جهان (آنهم در مرکز عالم و ارض موعود) می‌توان ابراز وجود کرد؟ چه رسد به فکر مستقل، یا اعتراض، یا مبارزه.

این است که می‌بینیم "در نهم آوریل ۱۹۴۸ تروریست‌های یهودی ایرگون زوای لعمومی و دستهٔ اشترن، ۲۵۴ عرب "دیر یاسین" را (که دهکده‌ای در کنارهٔ غربی اورشلیم است) قتل عام کردند. "دیر یاسین" کاری که چنین عملی را مستوجب باشد انجام نداده بود... مردان در ده نبودند زیرا در شهر کار می‌کردند. وقتی یهودیان به ده وارد شدند تنها با پیرمردان و زنان و کودکان روبرو شدند" (۱۷).

و چند روز پس از این واقعه " نماینده صلیب سرخ در فلسطین ... به محل رفت. او در یک آب انبار ۱۵۰ جسد و در کنار آن ۴۰ یا ۵۰ جسد دیگر یافت. او روی همرفته ۲۵۴ جسد شمرد. از جمله جسد ۱۴۵ زن که ۳۵ نفرشان آبستن بودند. او یک دختر شش ساله را که در زیر توده‌ای از اجساد هنوز زنده مانده بود یافت ۱۵۰ زن و کودکی را که جان بدر برده بودند، برهنه کردند و آنها را سوار بر کامیونهای روباز در یک محله یهودی نشین گردانند، در این محل آنها را سنگسار می‌کردند و به رویشان آب دهان می‌انداختند ... ورقه‌هایی را که شرح این قتل عام در آن آمده بود در بسیاری از دهکده‌های عرب نشین به دیوارها چسباندند. اتومبیل‌های بلندگودار در بخش عرب نشین اورشلیم راه افتادند و از پشت بلندگوهایشان به زبان عربی گفته میشد: " اگر خانه‌هایتان را ترک نکنید سرنوشت شما همچون سرنوشت دیرپاسین خواهد بود " (۱۸).

" یک روز پس از ماجرای دیرپاسین، " هاگانا " از تصرف این دهکده بهره‌برداری کرد و یک دهکده دیگر عربی یعنی " قولونیه " را تصرف کرد " (۱۹). " دوازده روز پس از ماجرای دیرپاسین، " هاگانا " و " ایرگون " آشکارا در تصرف " حیفا " با هم همکاری کردند. از ۶۲۰۰۰ عرب ساکن حیفا ۵۷۰۰۰ نفرشان فرار کردند " (۲۰). " در اکتبر ۱۹۵۳ پنجاه و سه نفر روستائی " قبییه " که بزور آتش تفنگ در خانه هایشان محبوس شده بودند در اثر منفجر ساختن خانه‌هایشان کشته شدند. در " خان یونس "، در آوریل ۱۹۵۶، ۲۷۵ نفر کشته شدند. که از ابق میان ۱۴۰ نفر آواره و ۱۳۵ نفر ساکنان محل بودند. در " کفرقاسم " در اکتبر ۱۹۵۶ پنجاه و یک روستائی که بیش از نیمی از آنها زن و کودک بودند کشته شدند، زیرا به هنگام قدغن بودن آمد و

رفت (که به آنها اطلاع داده نشده بود) از خانه‌هایشان بیرون آمده بودند. در اردوگاه آوارگان کرامه در نوامبر ۱۹۶۷ به سوی کودکانی که از مدرسه خارج میشدند در خیابان، عمداً "نارنجک و بمب پرتاب کردند و آنان را از پا در آوردند" (۲۱).

تجسم صحنه‌های مذکور (بدون اینکه به شرح و تفصیل اضافی نیاز باشد) بخوبی گویای حال و روز فلسطینیان و حالت روانی تروریستهای یهود هست، اما از تطویل کلام اجتناب کرده و به بعضی از انواع دیگر جنایات و تمهک‌ریه‌های این " نژاد برتر" و " ملت برگزیده!" نگاهی می‌اندازیم، آنهم بقلم کسی که می‌تواند توجه ما را بیش از دیگران برانگیزد:

دکتر "ایسرائیل شاهاک"، رئیس جامعه حقوق بشر اسرائیل (از سال ۱۹۷۰)، استاد دانشگاه عبرانی بیت المقدس (از ۱۹۷۲) متولد ورشو لهستان (۱۹۳۳) و ورود به فلسطین در ۱۹۴۵. وی می‌نویسد: " اکثریت زمین‌ها به دولت تعلق دارد و دولت آنها را مطابق قانونی تقسیم کرده که غیر یهودی حق زندگی کردن در آن را ندارد. در اکثریت زمینها یک غیر یهودی از حق ساختن یا اجاره کردن یک منزل و از حق اشتغال به حرفه و خلاصه از حق زندگی کردن محروم است؛ وقتی به وحشیگری این روش بیشتر پی می‌بریم که بدانیم اکثریت زمینها بیکه " غیر یهودیان" در آنجا حق زندگی کردن ندارند به فلسطینی‌هایی تعلق دارد که در اسرائیل به غیر یهودی وصف شده‌اند. این زمینها را یهودیان به زور از آنها گرفته‌اند" (۲۲).

این وضعیت که مبین فعالیت‌های واقعی جنبش صهیونیست از ابتدای تاسیس آن می‌باشد، چه خوب بوسیلهٔ پروفوسور بن زیون دینور" که اولین وزیر فرهنگ دولت اسرائیل و یک تاریخدان روشنفکر! و از دوستان

" بن گوریون " بود، در مقدمه‌ای که بر کتاب " تاریخ هاگانا " نگاشته، تعریف شده است... او معتقد است که... " واضح است که انگلستان به انگلیسی‌ها، مصر به مصریها و ژوده (یهودیه = فلسطین) به یهودیان تعلق دارد. در کشور ما فقط برای یهودیان جای زندگی وجود دارد. ما به اعراب خواهیم گفت: خودتان را کنار بکشید. اگر آنها موافق با تقاضای ما نباشند و مقاومت کنند با زور آنها را بیرون خواهیم ریخت. ما توی سر آنها خواهیم زد و با لگد آنها را بیرون خواهیم انداخت" (۲۳).

" یکی از وحشیانه‌ترین و کشنده‌ترین ظلم‌هایی که مقامهای اسرائیلی بر اعراب مقیم اسرائیل روا می‌دارند آن است که جوانان عرب را بزور وادار می‌کنند تا عقاید سیاسی دوستان و آشنایان و حتی افراد خانواده خود را در اختیار مقامات پلیس قرار دهند " (۲۴).

" عملیاتی که در زیر ذکر آنها خواهد رفت، مربوط به شرایط زندگی زندانیان زندان غزه می‌باشد. .

۱ - زندانیان بطور مداوم از دست نگهبانان خود چوب میخورند...
 ۲ - زندانیان فقط حق دارند در هر دو سه روز فقط پانزده دقیقه قدم بزنند.

۳ - تمام زندانیان باید رعایت سکوت کامل را بنمایند...
 ۴ - معمولی‌ترین تنبیه غیر از کتک زدن، بردن به " قفس " است. قفس سلولی است با ابعاد $2 \times 1/5$ متر و شرایط خاصی... " (۲۵).

فصل مربوط به " زندانهای اسرائیل " در این کتاب (۲۶)، آنقدر شبیه شرایط زندان در رژیم شاه است که جای کمترین شکی باقی نمی‌ماند که آنها، حتی در کوچکترین جزئیات، از معلمین و پیشروان " برگزیدگی و برتری " قومی و نژادی و ملی و تمدن و تکنولوژی، درس می‌گرفته‌اند.

"... دستگیری بی‌رحمانه، زندان بدون محاکمه، اخراج از ادارات شکنجه، عذاب، اعمال و رفتار خلاف ناموس و غیره. هیچ کس شک ندارد که این رفتارها اتفاقی و تصادفی نیست... آنها حتی گاهی بدون کوچکترین بهانه، اردوگاههای فلسطینی‌ها را بمباران می‌کنند. آنها فلسطینی‌ها را در سرزمینهای اشغالی دستگیر می‌کنند. و شکنجه می‌دهند. هدف نهایی این است که سازمان مقاومت فلسطین را قطعه قطعه و نابود کنند..." (۲۷).

اما برای آنکه بدانیم که همه این وحشیگریها، هرگز موضعی و لحظه‌ای نیست بلکه یک برنامه دراز مدت جهت‌دار و با هدف است به آمار زیر توجه می‌کنیم:

"روستاهای موجود (در فلسطین) قبل از سال ۱۹۴۸، ۴۷۵ روستا؛ روستاهایی که در حال حاضر (۱۹۷۴) وجود دارند، ۹۵ روستا؛ روستاهایی که ویران شده‌اند ۳۸۵ روستا" (۲۸). "حقایق مربوط به اعرابی که قبل از سال ۱۹۴۸ در سرزمینهای فعلی اسرائیل (زمینیهایی که یهودیان اشغال کرده‌اند) زندگی میکردند، یکی از محرمانه‌ترین اسرار زندگی اسرائیلی‌هاست... البته هدف از این سکوت آن است که افسانه مربوط به "تاسیس یک کشور در بیابان" را به مردم بقبولانند" (۲۹).

آیا در هیچ دوره‌ای از تاریخ و در هیچ جای عالم این انسجام کامل و تشکیلاتی برای اجرای همه این انواع جنایت‌ها را همراه با تبلیغات و دوز و کلکهای سیاسی، میتوان سراغ کرد؟ یهودیان صهیونیست با یک برنامه دقیق و منسجم و حساب شده، از مدتها قبل بسوی اهداف پلید و ضد بشری خود پیش رفته‌اند و متاسفانه ملت‌های دنیا و بویژه مسلمانان در اغلب موارد در یک خواب خرگوشی، امکان اینهمه رشد تجاوز را باین شیاطین داده‌اند. اما امروز روزی است که لزوماً باید

چشم خویش را به این داستان غم‌انگیز باز کنیم و همه ابعاد و زوایای آن را نیک بنگریم که این بار دیگر نمی‌توان به سستی و باری بهر جهت گذراند که دشمن ما در رژیم شاه، مالک اصلی این ملک بوده، و به وسیعترین شکل ممکن از امکانات بسیار عالی و ارزشمند ایران استفاده کامل مینموده است، در حالیکه انقلاب اسلامی چنان ضربه‌ء گیج‌کننده‌ای باو وارد نموده است که برای جبرانش بهر عملی دست خواهد زد.

علمای اسلام وظیفه دارند از اسرائیل و عمال آن، و شما
قرآن مجید و اسلام برایت جویند. امام خمینی.

صهیونیسم در ایران

منافع صهیونیستها در رژیم شاه از حساب و شماره بیرون بوده است و این وظیفه بزرگی است بخصوص بر دوش مسئولان مملکتی که در معرفی ارتباطها و زد و بندهای آنان با دربار و دولت و ارتش و ساواک و غیره، اسناد و مدارک دوران سیاه پهلوی را منتشر نمایند.

اگر چه کمتر کسی است که از روابط حسنه و بسیار عمیق اسرائیل و صهیونیستها با رژیم منحوس شاه بی اطلاع باشد، ولی بخاطر کوشش وسیعی که در مخفی نگهداشتن این روابط میشد، دست یافتن به موارد ملموس و مشخص آن (تا وقتی مدارک و اسناد آن از طرق رسمی و دولتی منتشر نشود) تا حد زیادی مشکل است. باین دلیل مواردی که در زیر

نقل میشود قطره‌ای از دریا و اندکی از بسیار است، اما بهر حال همین مقدار هم روزنه‌ای است به عمق و گستردگی فاجعه که اطلاع از آن برای همگان ضروری و لازم است.

در مهر ماه سال ۱۳۳۵ از طرف یکی از غلامان حلقه بگوش استعمار ("عباس شاهنده"، مدیر روزنامه فرمان) " یادداشت‌های سفر اسرائیل " چاپ و منتشر شد که بعنوان زمینه ساز افکار عمومی و مقدمه‌ای برای برقراری روابط با اسرائیل بود و این در شرایطی بود که پس از سه سال قلع و قمع همه نیروهای مخالف شاه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲، سعی در ایجاد جو مناسبی می‌شد تا ایجاد ارتباط رژیم شاه با دولت غاصب فلسطین اشغالی را طبیعی و موجه جلوه دهد. شاهنده در کمال وقاحت در یادداشت‌های خود می‌نویسد: " روابط سیاسی ایران با اعراب با تمام تعارفاتی که طرفین بهم می‌کنند، طبعاً نمی‌تواند رضایت بخش باشد... ایران از جانب مغرب در مقابل یک جبهه بزرگ عربی قرار گرفته است که گرچه هرگز از آن بیمی ندارد، اما بهر حال اگر یک کفه بنام اسرائیل در گوشه خاور میانه و در قلب سرزمین‌های عرب باشد طبعاً نفع سیاسی ایران ایجاب می‌کند که از آن کفه سیاسی استفاده کند " (۳۰).

شاهنده در آخر مقدمه جزوه خویش بخیال خود " مصلحت خواهانه و خیراندیشانه " و در واقع کاملاً " وقیحانه اضافه می‌کند که:
 " بنابراین با کمال واقع بینی و دور از هرگونه تعصب مذهبی، از هر وسیله‌ای که موجب بشود توازنی بین روابط ایران و اعراب در خاورمیانه ایجاد کند باید حداکثر استفاده را کرد و بنظر من چنین میرسد که اهم این وسائل روشن شدن وضع روابط ایران با کشور نوپدید اسرائیل است و روی همین عقیده بود که من با کمال مسرت دعوت

دولت اسرائیل را برای مسافرت بآن کشور پذیرفتم و اکنون نیز وظیفه خود میدانم که هموطنان خود را از آنچه در سرزمین یهود میگذرد، مستحضر سازم تا اولیای امور به آنچه که مصلحت مملکت ایجاب می نماید، عمل نمایند" (۳۱).

"عباس شاهنده" بدنبال این "احساس وظیفه"! چنان خوش رقصی های مهوعی برای اربابان خویش می کند که آن سرش ناپیدا است. مثلا: "کوروش کبیر پادشاه ایران دولت کلدی را شکست داده و یهودیان را آزاد کرد و به کشور اسرائیل باز گردانید. بهمین مناسبت کوروش کبیر در نزد یهودیان احترامی زایدالوصف دارد و قوم یهود همواره این شاهنشاه بزرگ ایران را به عنوان ناجی خود یاد می کنند و برای سپاسگزاری از این خدمت تاریخی در تورات او را مسیح خدا خوانده و هم اکنون زیباترین خیابانها را در شهرهای مختلف اسرائیل بنام کوروش و ایران نام نهاده اند" (۳۲). و لایذ حضرتشان مثل بقیه هم پالکی ها در انتظار واقعه بزرگ قرن یعنی جشنهای ۲۵۰۰ ساله روزشماری می کرده اند. نویسنده سپس به ذکر تاریخ اسرائیل و وضع موجود آن پرداخته به درفشانیهای چشمگیر دست زده است که با آسودگی خیال از آنها چشم می پوشیم اما مواردی هم از وضع اسرائیل ذکر شده است که بعدا "عینا" الگو و نمونه و سرمشق کوششهای رژیم شاه برای رسیدن به تمدن بزرگ شد. بعضی از این موارد را نقل می کنیم:

۱ - "در امر درختکاری، که در امر بهداشت و آب و هوا و صنایع و بالاخره امنیت اسرائیل مؤثر است، سرمایه ملی بزرگترین خدمات را کرده" (۳۳). و میدانیم که درختکاریهای اطراف شهرها در ایران در ظاهر برای ایجاد فضای سبز، و در واقع برای ایجاد نوعی منطقه حفاظت از نظر امنیتی در نقاط حساس انجام میشود.

- ۲- " پرچم کشور جدیدالتاسیس اسرائیل زمینه سفید با نوارهای آبی است که روی آن یک ستاره شش پر که همان سپر داود است نقش گردیده ... اصولاً " رنگ آبی از رنگهای مقدس ملت یهود بوده و با مذهب آنها توأم است " (۳۴). و توجه شود که علاوه بر اینکه فراماسونهای انگلیسی رنگ را برای نشانها و حمایل و علائم خود انتخاب کردند " (۳۵) در بار پهلوی هم از رنگ آبی برای پرچم و علائم و نشانها استفاده رسمی می نمود .
- ۳- " رئیس جمهور فعلی کشور اسرائیل آقای اسحاق بن صبی است ... و یکی از مستشرقین معروف است که مدتی از عمر خود را در بیست سال قبل در ایران گذرانیده " (۳۶). و تحقیقاتی هم در باره ایران دارد و شجاع الدین شفا رئیس فعالیتهای فرهنگی شاه او را جزو شرق شناسان و ایران شناسان نام میبرد " (۳۷).
- ۴- " در کشور اسرائیل دوره ابتدائی ۸ سال و برای همه اعم از دختر و پسر اجباری است و تحصیلات در دوره متوسطه کد مدت ۴ سال است ... " (۳۸) و در نظام آموزش و پرورش انقلاب سفید دوره ابتدائی ۵ سال و راهنمایی ۳ سال (مجموعاً ۸ سال و برای همه اجباری) و دوره متوسطه ۴ سال تعیین شد .
- ۵- " عباس شاهده " پس از ذکر " واردات کشور اسرائیل " (برای زمینه سازی تسلط اقتصادی اسرائیل بر ایران) می نویسد : " به طوریکه ملاحظه میشود اسرائیل احتیاج میرمی به مواد خوراکی و مواد اولیه دارد و در حال حاضر کشور ما ایران میتواند قسمت مهمی از احتیاجات آن را که به ارز پرداخت می شود، تامین نماید. ذیلاً " ملاحظه می شود که در مقابل، قسمتی از صادرات اسرائیل، کالاهای مورد نیاز بازارهای کشور ما است " (۳۹). و سپس اقلام صادرات را ذکر می کند .

۶ - در صفحات ۵۴ و ۵۵ شرحی از وضع " کیبوتص " (مزارع اشتراکی در اسرائیل) آورده که کاملا " شبیه به شرکت های سهامی زراعی در اصلاحات ارضی است البته با این ابتکار آریامهری که در این یکی ، رئیس و مدیرعامل و برنامه و هدایت ، همه دولتی و فرمایشی بود و کشاورزان صاحب سهام شرکت سهامی ، در واقع کارگران بی اختیار و استثمار شده بودند .

۷ - " در اسرائیل بیش از هر چیز بهداشت مورد توجه است . . . و هر کس بنحوی از انحاء از بیمه های اجتماعی و استفاده از بهداشت و معالجه و استراحت و معاینه مجانی در آسایشگاهها استفاده می نماید " (۴۰) .
ایضاً مثل بیمه های خودمان در زمان شاه !

۸ - صفحات آخر کتاب (۸۱ تا ۸۴) به " زنان در کشور اسرائیل اختصاص دارد که یادآور تدابیر اشرف و فرح و انجمن زنان و مجلات زنانه است .

اکنون به سراغ دو کتاب دیگر میرویم تا به بینیم دو یهودی صهیونیست دیگر از اوضاع ایران در زمان شاه چه گردوها که با دشمن نمی شکستند و چه مایه شادی و سرخوشی از خدمتگذاری و جان نثاری آریامهرانه ذات اقدس شهرداری می نمودند .

اول - تاریخ یهود ایران نوشته حبیب لوی (۴۱) در سه جلد که " جلد اول را تقدیم به هموطنان عزیز ایرانی ! که با ملت یهود رسته های ناگسستی دارند " (۴۲) کرده است ؛ " جلد دوم ، تقدیم به اولادان آئینده اسرائیل که نامالیمات پراکندگی را ندیده اند " (۴۳) (و جلد سوم بارواح فلان و فلان) . این کتاب تاریخ ، بسیار خواندنی و قابل استفاده است و نویسنده بسیار زیرکانه و مزورانه مطالب خود را گفته است اما با کمی دقت میتوان اهداف صهیونیستی را از لابلای آن ، مشاهده کرد . مثلاً میگوید " با

کمال تاسف باید اذعان و اعتراف نمود که هنوز ایرانی، برادر وطنی خود! یهودی را که مدت ۲۷ قرن است در جوار هم زندگی مینمایند یا بعبارت دیگر هموطنان مسلمان ایرانی، موسویت یا یهودیت را که صاحب کتاب آسمانی و اولین ملت است که در راه توحید گام برداشته درست نشناخته‌اند. طبقه عالم و اشراف ارتنا" از او متنفرند، طبقه بازاری یا متوسط او را کافر و طبقه زارع و کارگر او را بیگانه و مردود می‌پندارند... یهودی در هر کجای دنیا باشد، ایران یعنی کشور کورش و داریوش کبیر را که حامیان اجداد و نیاکان او بوده‌اند صمیمانه دوست میدارد" (۴۴) بله، در حالیکه همه طبقات و گروه‌های عالی و دانی و عالم و بازاری و کارگر و زارع بنوعی از ایشان کینه و بغض بدل دارند، ایشان ایران را " صمیمانه دوست میدارد" اما کدام ایران را؟ ایران کورش و داریوش کبیر؛ ایرانی که اگر کورش کبیرش خوابید، آسوده بخوابد چون آریامهرش بیدار است و آنچنانکه کورش، آنان را آزاد کرد و به اورشلیم بازگرداند، این یکی هم قصد داشت و میکوشید تا ایران را در بسته با همه مخازن و منابع و هستی و نیستی، تقدیم اسرائیل کند. بله، تاریخ نویس یهودی صهیونیست، این ایران را دوست دارد و سخت ناراحت است از ایرانی که در آن، " روحانی نماها برای جلب توجه طبقه عوام، یهودی را کافر میخواند (۴۵) کاسب و تاجز بمنظور سلب فعالیت و رقابت همکار یهودی خود، او را قاچاقچی و حقه‌باز جلوه میدهد، سیاسی برای رفع مسئولیت از لغزش خویش تقصیر را به گردن یهودی میاندازد... و بالاخره همه او را مردود میدانند. آنگاه چون یهودی بخواهد برای خلاصی ورهایی خود و رفع شر به پناهگاهی توسل جوید همه فریاد و امصیتا را بلند مینمایند" (۴۶). یعنی مزورانه، یهودی را با صهیونیست یکی میگیرد و در عین حال از صهیونیسم

هیچ نامی نمی‌آورد در حالیکه آن " یهودی که بخواهد به پناهگاهی توسل جوید " یعنی به فلسطین اشغالی برود ، طبعاً " صهیونیست است . اما ای کاش با همه این حرفها عمرشان کفاف داده باشد و نوشته‌های دکتر ایسرائیل شاهاک هم وطن و هم کیش خود را در مورد جنایاتی که در " ارض موعود " و وطن مالوف و آرزوی اولاد آینده هم نژادان وی در کتاب خویش آورد (و فقط چند جمله‌ای از آن را نقل کردیم) ایشان هم خوانده باشند تا بدانند که افتخارات " نژاد برتر " و ملت برگزیده‌شان تا کجاها پیش‌رفته است . اما ایشان در کمال تزویر می‌گویند :

" راز ابدیت یهود در تقدس و اخلاق و تنفر از بی انصافی و تعدی و اجتناب از ظلم و بیدادگری و بالاخره در دارا بودن هدف معینی برای بشریت که عبارت از ترک جنگ و ایجاد صلح بین المللی و برای اسرائیل انتظار روز آزادی و سعادت است ، می‌باشد " (۴۷) بله این جملات در ۱۹۵۶ نوشته شده است یعنی هنگامیکه تاریخ ، وقایع دیر یاسین و قولونیه و حیفا و قبیله را ثبت کرده بود و در همان سال جنایات خان یونس و کفر قاسم در حال انجام بود (که در صفحات قبل از آنها یاد کردیم) .

بهر حال چند جمله‌ای هم از این کتاب در باره خاندان پهلوی می‌آوریم تا راز " عظمت و ابدیت آن " ! روشن گردد .

" بدون تردید جلوس‌رضا شاه کبیر بر تخت سلطنت ایران یکی از واقعات تاریخی مهم این کشور بشمار میرود . چنانچه خواهیم بدون تعصب وطنی و ملی ایرانی راجع به اوضاع و احوال ایران در ۱۳ قرن گذشته قضاوت نماییم بایستی اذعان کرد که پس از فتح اعراب و شکست یزد گرد سوم ، ملت و کشور ایران تا عصر پهلوی کبیر مانند گذشته دارای اقتدار و استقلال کاملی نبودند " (۴۸) .

" قبل از رضا شاه کبیر، اکثر اهالی کشور بمنظور تامین زندگانی خود از شاه کشور گرفته تا وزیر و حاکم و شیخ و ملا و ایلات، مشغول چپاول یکدیگر بودند و موضوع ایجاد کار برای مسئولین امور مفهوم خارجی نداشت... ارزش و عظمت خدمات گرانبهای رضا شاه را نسل‌های آینده بهتر درک خواهند کرد... "

سلطنت این پادشاه بزرگ، انقلاب عظیمی در بهبود وضع آزادی و آسایش یهودیان ایران پدید آورد و اگر گفته شود که زمان رضا شاه کبیر برای یهودیان ایران نظیر زمان کورش کبیر و عصر فرزند او محمد رضا شاه نظیر عصر داریوش اول گردید راه اغراق نیموده‌ایم. آزادی یهودیان ایران و اجرای اعلامیه بالفور (۴۹) که در زمان رضا شاه کبیر بود و اجتماع پراکندگان در عصر محمد رضا شاه این دو نظر را تقویت و تایید میکند " (۵۰). در عصر فرخنده رضا شاه کبیر، در اثر آزادی یهودیان و امنیت و آسایش کشور و توسعه بازرگانی، نه فقط عده کثیری از مسلمانان (البته مسلمانان صهیونیست!) ثروتمند گردیدند بلکه عده‌ای از یهودیان نیز متمکن شدند. پولدارها و حتی عده کثیری از طبقه متوسط از محله‌های یهود خارج و در خیابانهای جدیدالتاسیس تهران ساختمانها کرده در آبادی شهر و آسایش خود افزوده، از طرف دیگر چون پایتخت ربه توسعه بود و مقررات بازرگانی حضور تجار را در تهران اجباری کرد جمعیت زیادی از یهودیان شهرستانها خصوصا " از کاشان و همدان متوجه تهران شدند و بدین ترتیب عده یهودیان پایتخت که در اواخر ناصرالدین شاه به سه هزار نفر میرسید در اواخر سلطنت رضا شاه کبیر قریب به بیست هزار نفر گردید (و امروز در ۱۹۵۹ = ۱۳۳۸ قریب ۴۵ هزار نفر است) " (۵۱) و بدینگونه مراکز عمده‌ای از اقتصاد تهران (و بلکه ایران) بدست این یهودیان ثروتمند

و وابستگان صهیونیسم بین الملل افتاد. علاوه بر زمین ها و آپارتمانها، سینماها، صرافیها، جواهر فروشیها، عتیقه فروشیها، انواع و اقسام دلالیها، ... سهام بانکها و کنترل سیستم بانکی کشور در دست صهیونیستها قرار گرفت که ضربه هولناکی بر این مملکت بود و هنوز هم گرفتار عواقب آن هستیم و تا مدتها نیز خواهیم بود. همچنین نمایندگیهای شرکت های وارداتی و اشاعه و توسعه انواع و اقسام کالاهای مصرفی که باز عمده " در اختیار همین سرمایه داران یهودی بود و بازار ایران را در اختیار خود گرفت.

این داستان از یکسو و از سوی دیگر نظام سیاسی - اقتصادی دولت دست نشانده و مزدور و رژیم نوکر صفت پهلوی، کار را بدانجا کشید که این مملکت در واقع مستعمره کامل اسرائیل و آمریکا و از عوامل اصلی قدرت اسرائیل در مقابل با مسلمانان شده بود. از تامین سوخت هواپیماهای بمب افکن اسرائیلی گرفته تا تامین حواجی دیگر آن، از کمکهای نقدی دزدان صهیونیست ایران (با اسم تاجر و بانکدار و ملاک و دلال و حتی پزشک و ...) تا هرگونه خوش رقصی که اربابان صهیونیست میخواستند و نوکرانشان در ایران بانجام میرساندند، ... خلاصه بر این ملت رفت آنچه رفت که داغ ننگ و زخم رسوایی را سالیان دراز باید، تا مرهمی بیاید. سقوط اخلاقی و فرهنگی و اعتقادی، که از یک طرف مقدمه آن کثافتکاریها و از سوی دیگر حاصل و نتیجه این فضاقتها بود، مبارزه و زحمات و جانبازیهای بسیاری را طلب می کند.

در تابستان ۱۳۴۴، یعنی دو سال بعد از فاجعه خونبار ۱۵ خرداد ۴۲ و لکه ننگین دوران پهلوی و پس از تثبیت انقلاب سفید شاه و ملت، یک یهودی صهیونیست دیگر دست از آستین تزویری احمقانه بدر می آورد و بخیال خویش سعی در یکی جلوه دادن ادیان الهی یهودیت

و اسلام می‌کند و از آیات قرآن دلائلی می‌آورد و در عین حال تجلیل و تعظیم به محمد رضا پهلوی و اظهار انبساط خاطر از انقلاب سفید و آرزو و امید برای توفیق اسرائیل. (اینست که می‌گوئیم " تزویری‌احمقانه") تعریف‌های بت پرستانه از یک خونخوار غداری که ۱۵۰۰۰ مسلمان پاک را در یک روز در تهران کشته است و زعیم بزرگ این شهدا را بخارج تبعید نموده تا راه برای اسرائیل و آمریکا باز و هموار شود و تازه این تعریف‌ها را بیخیا ل خام خویش، بکمک آیاتی از قرآن که خود بریده و دوخته است، گریم می‌کند. بهر حال، صحبت از کتاب "صبح امید، شامل شرحی مبنی بر عوالم اسلام و یهود و مختصری از تاریخ ادیان و غیره" است تالیف عبدالله مین زاده ناسی چاپ دوم. شهریور ۱۳۴۴. با هم این کتاب را ورق می‌زنیم تا شادی علمای یهود صهیونیست را از اوضاع و احوال زمان شاه بشناسیم.

صفحه ۱: " بطوریکه در قسمت سبب تالیف کتاب هم متذکر شده‌ام تنها هدف و منظور نویسنده از صرف وقت ناقابل خود برای تالیف این کتاب (که ابا " سود مادی از آن منظور نیست) همانا جلب محبت و اتحاد افراد و جوامع مختلفه نسبت بیکدیگر است. . . ."

صفحه ۱۵: " بطوریکه عموماً در معاشرت‌ها و برخوردهای یومیه خود ملاحظه و مشاهده می‌کنم، با آنکه نسبت به سابق وضع خیلی فرق کرده و اغلب فکرها روشن، چشم‌ها باز، و مردم آزادمنش و تجددطلب و حقیقت جو شده‌اند، باز بدون رودربایستی و مجامله و تعارف باید گفت هنوز بین یهودی و مسلمان و بالعکس یک عدم تفاهم و بدبینی عمیق وجود دارد و با آنکه در ملاقاتها، طرفین با یکدیگر اظهار دوستی و صمیمیت می‌نمایند باز با اصطلاح نه‌دلشان آنطور که باید پاک نیست و از یکدیگر بیمناک و گریزانند."

صفحه ۱۷: " اینک برای این منظور و تنویر افکار عمومی لازم میداند آیاتی چند از کلام الله مجید را که مبین و مؤید اصالت و حقانیت دیانت و پاکی و منزه بودن! ملت یهود از هر افترا و تهمت است متذکر شده توفیق و تاثیر آن را از خدا بطلبم " و سپس از صفحه ۱۸ تا ۲۳ آیاتی از قرآن را، بریده از قبل و بعد، در تایید ادعای خویش آورده و از همه جالبتر اینکه در اثبات حقانیت صهیونیستهای اسرائیل در اخراج فلسطینیان از خانه و زندگی شان آیه ۵۷ از سوره بقره را شاهد آورده و می افزاید " باید دانست که در زمان ظهور حضرت رسول اکرم (ص) یهودیان خارج از فلسطین و فاقد آن بوده اند و این آیات مبارکه، بشارت و خبری است برای یهودیان که از جانب پروردگار توسط حضرت ختمی مرتبت نازل شده و دلالت به بازگشت یهودیان ب فلسطین و سکونت ایشان در آن سرزمین الی یوم القیامه می نماید، و اکنون پس از چهارده قرن از ظهور اسلام، این آیات شریفه از جانب خدا تحقق یافته و با تاسیس و تشکیل دولت اسرائیل در آن سرزمین این پیشگویی و نبوت حضرت پیغمبر اسلام تکمیل و روشن و مسلم گردیده است !!! " (۵۲):

یعنی علمای اسلام که دم از " آزادی قدس " میزنند انگار قرآن و اسلام و پیامبر را نفهمیده اند! بخاطر بیاورید شاه را که گهگاه در توضیح و توجیه اسلام و مبانی آن چه میکرد و درست در همبان روزها که پنجه کثیف خود را در پنجره ضریح پاک مرقد حضرت رضا (ع) میانداخت چه ناسزاها به مسلمانان پاک و علمای بزرگ اسلام میداد؟ و هنگامیکه کثیفترین کلمات را از دهان عفنش درباره مراجع بزرگ و مبارز بیرون میریخت (که صد چندانش لایق خود و خاندان و اربابانش بود) در همان حال هم مزرورانه مجیز بعضی روحانی نمایان وابسته و خائن غافل را میگفت. شگفتا! آن دوران سیاه را چگونه تحمل میکردیم؟

باری، نویسنده کتاب، اینجا خواسته بر خلاف سایر موارد، مثلاً "هوش و ذکا بی بخرج دهد که مبادا تمام رشته‌ها پنبه شود و لذا می‌گوید: "و اگر آیتی هم در کلام الله مجید مشاهده میشود که در آنها از یهودیان شکایت و اظهار انزجار و کدورت شده و آنها را دوست مسلمان نمیخواند، همه مربوط بیک عده از یهودیانی است که در زمان حضرت بواسطه تحریکات معاندین گاهی موافقت و زمانی مخالفت میکردند نه جامعه یهود بمعنی اعم...!" (۵۳).

البته این خزعبلات ارزش نقد و بررسی ندارد و این مزدوران کثیف را حق ترجمه و تفسیر قرآن کریم نیست ولی از قضا امروز هم، همینطور است! و مسلمانان ایران و جهان به رغم تبلیغات جهانی، کاری به "جامعه یهود بمعنی اعم" ندارند بلکه فقط "با یک عده از یهودیان" یعنی "صهیونیستها" مقابل و مواجهند و نه اینکه فقط از آنان شکایت و اظهار انزجار و کدورت" دارند بلکه سخت در صدد نابودی آنان و بیرون راندن تمامی این مفسدین از سراسر زمین و از سرزمین قدسند.

نویسنده پس از حرام کردن صفحات بسیار زیادی از کاغذ و مرکب و چاپ و وقت خواننده در اواخر کتاب به شگردی هم دست میزند: شرح حال مفصل آلبرت انیشتین، دانشمند بسیار مشهور یهودی را نوشته و سپس جملاتی از او نقل می‌کند تا با عظمت تبلیغ شده برای انیشتین، این جملات را هم عظیم بنماید: "اجتماع جدید یهود در فلسطین، باید بهدفعای اجتماعی اجداد ما که در کتاب تورات مقدس مطرح است برسد (۵۴) و در عین حال مهد زندگی و تفکر جدید و مرکز معنوی تمام یهودیان جهان باشد" (۵۵).

با نقل جملاتی هم از این کتاب که حاکی از احساسات بی‌شائبه

مؤلف آن و همفکرانش نسبت به " آریامهر " است این قسمت را ختم کنیم :

" کورش کبیر و داریوش بزرگ یکبار دیگر پا بر عرصه ظهور و وجود میگذارند... اعلیحضرت فقیدرضا شاه کبیر و شاهنشاه سعید محمدرضا شاه آریامهر، خوشبختانه و متأسفانه هر دو در زمانی بس باریک و در افق تیره و ابرآلود طوفان بار جهان رهبری کشتی بیسکان ایران را در دریای متلاطم و خروشان دو جنگ بزرگ اول و دوم جهانی بعهده گرفته و... " (۵۶)، " فوق العاده خوشحال و خوشوقتم که نگارش این کتاب و پایان تالیف آن با ایام جشنهای بزرگ و پرشکوه آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت پر میمنت شاهنشاه محبوب اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه آریامهر مصادف شده و فرصتی بدست آمده تا اقلاً " بقدر نمی ازیمی از عوالم و مراتب شاهدوستی و عواطف و احساس شاهپرستی اقلیت ایرانیان یهودی را به پیشگاه پد تاجدار... و صحت و سلامت ذات مبارک اعلیحضرت پرکار و علیاحضرت شهبانوی نیکوکار و والا حضرت ولایتعهد کامکار و تمام افراد خاندان جلیل سلطنت عظمت مدار... " (۵۷). و هنوز جوشش و غلیان نویسنده نامدار، درباره آن خونخوار غدار، تمامی نگرفته، به سرودن اشعار آبدار برای آن بیمار بی تبار، و مزدور بیمقدار، می پردازد!

منافع صهیونیسم در ایران

- اکنون برای آنکه علت اینهمه شادمانی صهیونیسم را بدانیم و دقیقتر و کاملتر بفهمیم که منافع اینان در نظام شاهنشاهی و در رژیم پهلوی چه بوده است مواردی را در زیر میآوریم:
- " برای یکسان کردن قشون ایران و اسرائیل در زمینه‌های استراتژیک و تاکتیک، چند قرار داد میان اسرائیل و ایران بسته شد؛ بقرار زیر:
- ۱ - قرارداد "ناویران" منعقد در ماه مه ۱۹۶۹... اداره تجهیزات الکترونیک ارتش ایران و تعلیم افراد و افسران قشون با سلاح الکترونیک.
- ۲ - قرارداد درباره نیروی هوایی... هماهنگ کردن دو نیروی

هوایی ایران و اسرائیل و تعلیمات افسران ایرانی و اسرائیلی. بموجب این قرارداد اسرائیل حق استفاده از فرودگاهها و تاسیسات رادار و غیره ایران را دارا بود.

۳ - قرارداد درباره تعلیمات ارتش ایران، برای جنگ با اعراب...

۴ - قرارداد درباره تعلیم و تربیت قسمتهای ضد چریک ارتش...

۵ - قرارداد شین بت (سازمان امنیت اسرائیل) و سازمان امنیت

ایران درباره تجدید سازمان امنیت برای فعالیت در سطح منطقه به خصوص فعالیت در کشورهای عربی. در ضمن بالا بردن سطح این سازمان تا حدی که بتواند با سازمان "سیا" و "شین بت" فعالیتهای مشترکی را در مقیاس جهانی انجام دهد. غیر از این قرار دادهای مهم، قرار دادهای بسیار دیگری در باره تجدید سازمان قشون ایران و یکسان کردن تشکیلات در ارتش، میان ایران و اسرائیل منعقد شده بود.

اسرائیلیان در فعالیتهای اقتصادی ایران، شرکت گستردهای داشتند.

شاه، بکرات شرکت آنها را در فعالیتهای اقتصادی تأیید و تصدیق کرد. این فعالیتها در چند زمینه بود.

۱ - شرکت در نظام بانکی ایران

۲ - فعالیت در سازمان برنامه

۳ - سرمایه گذاری در ایران و ایجاد شرکتهای مختلف

۴ - فعالیت در کشاورزی

۵ - داد و ستد با ایران و...

گفتن ندارد که ماشین جنگی اسرائیل بدون نفت قادر به کارکردن نیست و این نفت را ایران تامین میکرد. شاه مدعی بود که قبلاً "نفت را کنسرسیوم به اسرائیل میفروخت ولی هنگامیکه بقول خود او کنترل نفت در دست دولت ایران قرار گرفت، چه کسی نفت مورد نیاز اسرائیل

را تأمین میکرد؟... اما اسرائیل بغیر از غارت نفت، با رخنه در دستگاههای اجرایی سازمان برنامه و بانکها، فعالیتهای اقتصادی را در جهت هدایت میکرد که اقتصاد ایران و اسرائیل یک مجموعه اقتصادی وابسته به غرب را تشکیل میداد که نیاز ایران ب واردات از اسرائیل بطور مداوم افزایش مییافت.

از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲ واردات ایران از اسرائیل از رقم ۲۱۶۰ میلیون ریال به ۱۴۷۰۰ میلیون ریال افزایش یافت و صادرات به اسرائیل از ۹ به ۱۸۱ (میلیون ریال) صعود کرد. اگر بخواهیم در مقایسه با مجموع کشورهای اسلامی جا و مقام اسرائیل را معلوم کنیم باید گفت که در سال ۱۳۵۰ واردات ایران از اسرائیل یک و نیم برابر واردات ایران از دو کشور ترکیه و پاکستان (که با ایران توسط پیمان عمران منطقه‌ای وابسته بودند) بوده است.

واردات از اسرائیل نه تنها چند برابر تمامی واردات از همه کشورهای عربی بود (و مثلاً " ۱۲ برابر واردات از لبنان) بلکه از واردات ایران از تمام کشورهای مسلمان جهان، بیشتر و برابر (بلکه بیشتر از) مجموع واردات ایران از ترکیه و پاکستان بعلاوه آفریقا و اندونزی بود... در عین حال صادرات ایران به اسرائیل در مقابل واردات از آن کشور، در حقیقت هیچ است.

وزارت کشاورزی ایران با اسرائیل چندین موافقتنامه سرمایه‌گذاری و همکاری فنی در بخش کشاورزی امضاء کرده بود و مهمترین قسمت این موافقتنامه، " طرح دشت قزوین " بود.

نکات مهم این قرار داد بشرح زیر بود:

۱ - از لحاظ مالکیت، این منطقه بتدریج در تصرف سران نظامی

و غیر نظامی در می‌آمد.

۲ - از لحاظ تولید، ملاک سود حداکثر در حداقل مدت بود و نه یک تولید دائمی. نتیجه این نحوه کشت که در خوزستان نیز عیناً همین گونه معمول بود، فرسودگی و فرسایش سریع خاک است.

۳ - با حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق، سطح آبهای زیر زمینی را پایین برده و آثاری سخت زیانبار بجای گذارده است. با حفر چاههای عمیق، قناتهای روستاهای این منطقه و روستاهای مجاور خشکیده و روستائیان از آب اندک خود نیز بسود صاحبان سرمایه، محروم گردیدند.

۴ - از لحاظ نوع تولید، دشت قزوین دنباله بخش کشاورزی اسرائیل بود. اسرائیل میخواست با توسعه وابستگی کشاورزی ایران به آن کشور، وضع را غیر قابل برگشت سازد.

اسرائیلیها، مستقیم و غیر مستقیم در ایران سرمایه گذاری میکردند؛ از طریق صهیونیستهای اروپایی و آمریکایی و مستقیماً با ایجاد شرکتهای مختلف... آنها با نفوذ عظیم در نظام بانکی کشور، محتاج وارد کردن سرمایه نیز نبودند و میتوانستند سرمایههای لازم را در خود ایران با استفاده از اعتبارات بانکی بدست آورند. البته باید توجه کنیم که صاحبان سرمایههای خارجی که در ایران بکار افتاده و کنترل فعالیتها را در دست داشتند، اغلب صهیونیست بوده و در حقیقت ایران بطور روز افزون در حیطه مهار صهیونیسم قرار میگرفت. خلاصه و مختصری از نام بعضی از این شرکتهای عبارت بودند از:

شرکت یونیون کار با ایران با تولید انواع باطری خشک - شرکت سهامی شیمیایی و کشاورزی سم ساز برای تولید سموم دفع آفات نباتی - شرکت تولید پایدار فرد برای تولید لوازم آرایش و دارویی و بهداشتی - شرکت سهامی کارخانجات بافندگی سنگور - شرکت صیهانکو در صادرات و واردات - شرکت سهامی چینی ایران (ایرانا) - شرکت کارخانجات

تولیدی ایران - شرکت سهامی پشیماف ایران - شرکت سهامی یوروپ ایران در تولید رنگ - شرکت سهامی ایران تراکتور - شرکت تجارتي ایران اوریانت - شرکت مختلط غیر سهامی جمشید الی و پسران - شرکت سهامی تولید کشمیران - شرکت سهامی امیربیک در واردات کنجاله و آرد ماهی از اسرائیل و مواد غذایی طیور - شرکت پلارکم م.م. کار در صادرات و واردات و حق العمل کاری - شرکت تجارتي یزدان پناه - شرکت سهامی منورا - شرکت مختلط ادوارد خوریش و شرکاء - شرکت داروسازی پارک دیویس - شرکت مهندسین مشاور دارت - شرکت احور - شرکت مهندسین مشاور ریب - شرکت سهامی مات - شرکت تولیدی ساسان - شرکت میردال تجارتخانه ازدهیدیم - شرکت دلمزاند مور - شرکت کاشانکو - شرکت سهامی برزنت ایران - شرکت ریسندگی و بافندگی نجف آباد - شرکت سهامی سپهان در دامپروری و بسته بندی گوشت - شرکت تضامنی سموهایی و هیروژیک - تجارتخانه داور پناه - شرکت تولیدی زرد در تولید فنی - شرکت کویلکس در صنایع لاستیک و روکش - شرکت ایران کار منت فروشنده بزرگ لباس و ... بدینسان همان اتحاد منحوس صهیونیسم و فراماسون و بهایی که در زمینه سیاسی برقرار بود در زمینه اقتصادی هم مستقر شده بود. ایران دوبازار پول و دو بازار ارز دارد. یکی را رسمی گویند و دیگری "آزاد". بازار آزاد پول و بویزه ارز را صهیونیستها و بهائیان در کنترل کامل خود داشتند. اما نظام بانکی کشور، یعنی بانکهای جدید که در حقیقت پول و سرمایه‌های کشور از طریق آنها وارد بازار پول میشد و باز از طریق آنها اقتصاد کشور کنترل و هدایت میگردد، درست در اختیار صهیونیستهای داخلی و خارجی و فراماسونها و

بهایان بود. بانک ملی را سالها یک بهایی فراماسونر با اسم یوسف خوش کیش اداره می‌کرد.

بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران را صهیونیستهای ایران (بانک شریف امامی، استاد اعظم فراماسونهای ایران و رئیس مجلس سنا و...) با همکاری بانکهای خارجی که اغلب در کنترل صهیونیست‌هاست، بنیاد گذاردند که تمامی فعالیتهای صنعتی و نیز بخش عمده‌ای از سرمایه‌های کشور در قبضه آن بود. در هیئت مدیره این بانک شریف امامی، حبیب ثابت، یوسف خوش کیش، کاوه فرمانفرمایان، عیسی کورش و مهدی لاله شرکت داشتند و دولت طی قانونی که در بهمن ماه ۱۳۴۵ (فوریه ۱۹۷۱) به تصویب مجلس رسانید باز پرداخت قرضه‌های خارجی این بانک را تضمین کرد و وزارت اقتصاد تنها به متقاضیانی پروانه سرمایه گذاری صنعتی میداد که طرح صنعتی‌شان را این بانک تصویب کرده باشد. خلاصه، طرح ادغام ایران در اقتصاد غرب را از جمله این بانک عمده دار بود. جز این بانکها، صهیونیستها و بهائی‌ها و فراماسونها، اداره کامل تمامی بانکهای مختلط داخلی و خارجی را نیز در کنترل داشتند. آشکارترین هدفهائی را که مشاوران آمریکایی و اسرائیلی در ایران (در زمینه فعالیتهای اقتصادی) تعقیب میکردند میتوان بدینگونه برشمرد:

۱ - جدا کردن کامل اقتصاد ایران از اقتصاد کشورهای مسلمان منطقه.

۲ - ادغام اقتصادی ایران و اسرائیل در یکدیگر و به مثابه جزئی از اقتصاد غرب بطوریکه اسرائیل با گسترش وابستگی‌های اقتصادی کشورهای منطقه بخود، موجودیت و آینده خویش را تضمین کند.

۳ - جلوگیری از پیدایش امکانات رشد اقتصادی مستقل در ایران.

رابطه با اسرائیل و حال آن، چه تجاری و چه سیاسی

حرام و مخالف با اسلام است « امام خمینی »

صهیونیسم و تبلیغات

آنچه صهیونیسم و فراماسونیسیم در زمینه فرهنگ بر سر کشورهای اسلامی آورده و می‌آورند بسیار فاجعه آمیزتر و خطرناکتر از دسیسه‌های اقتصادی و توطئه‌های نظامی و سیاسی است. در اینجا فقط اصول برنامه ای را که از بدو فعالیت در این کشورها با اجرا گذارده‌اند شماره می‌کنیم:

- ۱ - جهان شمول بودن فرهنگ غربی و جهانگیر شدن جبری آن.
- ۲ - لزوم قطع رابطه با فرهنگ گذشته و حال خود.
- ۳ - لزوم تشبه بفرهنگ غربی و اقتباس از آن.
- ۴ - لزوم خودداری از ابداع و اختراع، برای جلوگیری از فاسد شدن فرهنگ غربی.

۵ - تجزیه و تلاشی فرهنگ سنتی و ملی و مخصوصاً " مسخ کردن مذهب .

۶ - تجزیه عمومی و همه جانبه جامعه‌های زیر سلطه .

در حقیقت قشون اصلی اسرائیل (این برج دیده‌بانی غرب) اجرای این برنامه را طی یک قرن در کشورهای اسلامی بعهدہ داشته است که بعضی از ایادی و آلات فعل آن بقرار زیر است :

- از ۵ بنگاه خبرگزاری جهانی ، ۴ بنگاه تحت اداره قطعی صهیونیسم و منافع سلطه گران غربی است .

- این فعالیتها و روزنامه‌ها و سینماها و مجله‌ها و نیز بنگاه نشر

کتاب را مشاوران صهیونیست یا کمک فراماسونها اداره و هدایت می نمودند : " معیر عزیزی " نماینده اسرائیل در ایران و مشاور ویژه " لوی اشکول " نخست وزیر سابق اسرائیل در ایران مدیر روزنامه " ستاره شوق " بود و مقالات سیاسی این روزنامه و چند نشریه اسرائیلی ، منابع اصلی روزنامه‌های تهران بودند .

- رادیو و تلویزیون اسرائیل ، بخش فارسی ، بریاست یک یهودی

ایرانی بود که کارش از جمله تهیه تفسیر و اخبار برای رادیو تلویزیون و مطبوعات ایران بویژه در باره کشورهای عربی بود . اسرائیل بوجه ویژه‌ای برای مطبوعات ایران داشت که بطور مرتب بروزنامه‌ها و مجلات میداد ، حتی آگهی‌های تجارتي و غیر تجارتي یهودیان صهیونیست و دوستان آنها نیز بنا بر توصیه آژانس یهود به همین نشریات داده میشود . فرهنگستان ایران که در شهریو ۱۳۲۵ تعطیل شده بود باز در اواخر دوران رژیم سابق بفرمان شاه تشکیل شد و باز مثل سابق هدف " پاک سازی زبان و فرهنگ ایران از لغات عربی و دین اسلام " را دنبال نمود . بخصوص در ارتش و دستگاه تبلیغاتی دولتی و مطبوعات ،

بسرعت مشغول بیرون راندن لغات عربی و جایگزین کردن معادل‌های فارسی شدند.

— فیلم‌هایی که در تهران و شهرستانها به نمایش می‌گذارند حاوی تبلیغات نژاد پرستانه و تبلیغ بسود یهود و صهیونیسم بود و پخش فیلم و تبلیغات سینمایی نیز تحت کنترل عوامل صهیونیسم و فراماسونری بود.

— دعوت از روزنامه نگاران و دادن پول بآنها و نیز دعوت از سیاستمداران ایران جهت خوشگذرانی در اسرائیل نیز بخش دیگری از برنامه بود.

— همچنین ترتیب مسابقات ورزشی؛ آزادی تبلیغات بسود اسرائیل و ممنوعیت تبلیغ بسود فلسطین، انعقاد جشنهای تبلیغاتی ... میشل سولومون در روزنامه‌ها آرتس‌نوشت: " کارشناسان اسرائیلی بودند که برای نخستین بار فکر برگزاری جشن را بمناسبت گذشت ۲۵۰۰ سال از تاسیس شاهنشاهی کورش مطرح کردند. هدفهای این جشنها بویژه اسلام زدائی ایران بود" (۵۸).

در مطالب بالا به فراماسونری و بهائیت هم اشاراتی رفت و لازم به تذکر است که این هر دو تشکیلات نیز کاملاً در اختیار صهیونیستها و در جهت منافع و مطامع آنهاست. در آینده درباره فراماسونری بحث مفصلتری خواهیم داشت ولی در مورد بهائیت همینجا این نکته را روشن کنیم که نه تنها دلائل و مدارک فراوان در ارتباط کامل و عمیق این فرقه سیاسی با فرقه‌سازان حرفه‌ای و تاریخی بنی‌اسرائیل، وجود دارد و عموماً هم از آن اطلاع دارند و از رشد بهائیت و بهائیان در دامن دربار شاه و ساواک صهیونیستش گرفته تا زد و بندهای اقتصادی اینان با یهودیان سرمایه دار، از آزادی کامل فعالیت آنها تا عده کثیری از

جهودان که میان برعجیبی زده از دین حضرت موسی ناگهان و بی-واسطه بهایی میشدند (که البته از حضرت موسی تا حضرت عیسی و تا اسلام و تشیع و ائمه دوازدهگانه، همه را یکجا نفی کردن و بدامن عبدالها! پناه بردن؛ لابد با دستورات " تل آویو" برایشان توجیه میشده است) و تجمع سران بهائیت در عکا و حیفا و... و خلاصه بسیاری نشانه‌های روشن دیگر بخوبی معلوم است که این داستان فجیع و مسخره‌را یهودیان صهیونیست براه انداختند اما متاسفانه عده‌ای از کسانی که مبارزه با بهائیان را هدف و مقصد خویش قرار داده بودند، یا از ناآگاهی و یا بهر دلیل دیگر، سالهای سال در ایران با این شیادان و مزدوران " مبارزه فکری و اعتقادی و کلامی" کردند و ندانستند (و یا نخواستند بدانند) که همین طرز برخورد چه مایه کمک بی‌حسابی به آنان نمود تا در جامعه بعنوان یک " فکر" و " اعتقاد" مطرح شوند و نه یک توطئه و دسیسه سیاسی و متاسفانه (و هزاران اسف) که یا با عدم بینش سیاسی و قشری نگری عوامانه و یا خدای ناکرده در بعضی از مقاطع با سوء نیت و وابستگی، با اسم اسلام و دین و قرآن و ولایت و امام زمان (عج) و در پناه دفاع از عزیزترین میانی و والاترین ارزش های اعتقادی مسلمانان، حسابی آب به آسیاب دشمن غدار ریختند. کاش این بیداری در اینان ایجاد میشد که لااقل اکنون با دید درستتر و عمیقتر و با کوشش و جدیت عظیمتری جبران مافات نمایند.

صهیونیسم در روزنامه‌ها

قبلا "گفتیم که مطبوعات زمان شاه یا مستقیما" در اختیار صهیونیستها بود و یا تحت فشار ساواک در جهت منافع اسرائیل و آمریکا گام زده و کاملا" مطامع و منافع آنان را تبلیغ نموده و اخباری باب طبع آنها.

به خورد خوانندگان خود میدادند؛ با اینهمه فراوانی خیانت‌های صهیونیست‌ها و گستاخی آنها بحدی بود که در همین اوضاع و احوال خبری و انتشاراتی هم از جنایات و کتافات صهیونیست‌ها خبرهایی درز می‌کرد. در زیر به پاره‌ای از اخبار مربوط به اسرائیل و صهیونیسم و انعکاس آن در مطبوعات رژیم شاه در ایران در یکی دو روزنامه^۱ پر تیراژ و معروف؛ اشاره‌ای می‌کنیم و سپس به موضوع تسلط صهیونیست‌ها بر مطبوعات جهانی و رسانه‌های بین‌المللی خواهیم پرداخت.

مافیا و اسرائیل - "طبق گزارش جراید اسرائیل، وزارت کشور اسرائیل تا پایان هفته دربارۀ اجازه اقامت مایرلانسکی که بعقیده^۲ عده‌ای مغز متفکر اقتصادی سازمان تبه‌کاری "مافیا" در آمریکا محسوب میشود، در اسرائیل تصمیم خواهد گرفت... وزارت کشور باید تصمیم بگیرد که آیا مایرلانسکی بعنوان یک فرد یهودی، حق بازگشت به اسرائیل را دارد و یا اینکه بعنوان یک عنصر نامطلوب باید به آمریکا باز گردد" (۵۹). "سه تروریست آمریکایی از رهبران "سندیکای جنایت" آمریکا، برای ملاقات با مایرلانسکی میلیونر یهودی که یک سال است در اسرائیل بسر میبرد به اسرائیل آمده بودند. لانسکی خزانه‌دار مافیا است. اکنون صحبت بر سر این است که اسرائیل کم‌کم به مرکز جنایت کاران تبدیل میشود. مبارزه با جنایتکاران برای اسرائیل زیان مادی فراوان دارد چنانکه مارکوس، یکی از ثروتمندان نیویورکی، پس از شنیدن خبر "بدرفتاری" دولت اسرائیل با سه تروریست مافیا، تصمیم خود را مبنی بر بخشش یک میلیون دلار به دولت اسرائیل، لغو کرد" (۶۰).

جنایت صهیونیست‌ها - "پلیس شیکاگو امروز دو عضو جوان یک گروه ریز مینی‌راکه قصد داشتند منبع آب شهر را با میکرب یک بیماری خطرناک آلوده سازند

دستگیر کرد . . . هر دو جوان وابسته به یک گروه زیر زمینی موسوم به "قیام" هستند که قصد دارند " نژاد برتر جدید " را حاکم بر جهان سازند " (۶۱) توجه کنیم که " نژاد برتر " و " حکومت بر جهان " دو خصیصه اعتقادی ویژه صهیونیستهاست .

جمهوری هیپی در اسرائیل - "بتازگی پیشنهاد بسیار عجیبی به وزیر کشور اسرائیل شده است و آن اینکه دهکده " آخذیو " دولت مستقل و آزادی اعلام گردد و بصورت نخستین دولت جمهوری " هیپی " در آید . " آخذیو " دهکده عربی کوچک متروکی است که در کناره " مدیترانه قرار گرفته است . "الی آپوی" ارائه دهنده این پیشنهاد ، چندین سال است در این دهکده سکنی گزیده و از هیپی‌هایی که به اسرائیل می‌آیند پذیرایی می‌کند " (۶۲) .

صهیونیسم و مسائل جنسی - " در یکی از بیمارستانهای نیویورک برنامه‌های اجراء خواهد شد که طی آن به تحقیق و معالجه مسائل جنسی مردم خواهند پرداخت . برنامه تحقیق و معالجه مسائل جنسی در جزیره لانگ و در یک مرکز طبی یهودی صورت خواهد گرفت . . . دکتر شوماچر گفت : ما در آستانه اجرای برنامه‌ای هستیم که پس از آغاز آن زوجها برای معالجه مشکلات جنسی خود . . . بما مراجعه خواهند کرد و اینکار قبح اخلاقی خود را از دست خواهد داد و بیماریهای جنسی در ردیف بیماریهایی نظیر سردرد و دل درد قرار خواهند گرفت . . . گفته میشود که مخارج انجام آزمایش و معالجه برای هر فرد ۱۵۰۰ دلار خواهد شد که البته برای کسانی که توانائی مالی نیز نداشته باشند تخفیف داده خواهد شد ! . . . در جلسات معالجه محققین مرد و زن به‌همراه یکدیگر کار خواهند کرد " (۶۳) .

تبلیغ فحشا با نام هنر! - " ریچارد برتن، بازیگر معروف سینما دیروز قطعه الماسی را به همسرش الیزابت تیلور هدیه داد که در قاب شکل قلب طلا جای دارد و ۷ میلیون تومان قیمت دارد " (۶۴). با این جمله، خبری با عکس و تفصیلات در روزنامه چاپ شده که وقاحت و هرزگی و فحشاء از سراسر آن میباید اما با اسم هنر و هنرمندی و شهرت و پول و ثروت و... و در آخر مطلب از قول الیزابت تیلور می نویسد: "جالب است که دختری یهودی چون من حالا میتواند گرانترین الماسها را داشته باشد. خدا را شکر!" که در واقع یعنی: بنابراین هر دختری می خواهد اینگونه جواهرات داشته باشد، راه مرا بیاید!

نقشه اسرائیل برای بلعیدن دنیا - " بی شبهه از میان تمام اقدامات اسرائیل در سرزمینهای اشغالی، هیچیک با اندازه کلنی های اسرائیلی در این سرزمینها غیر قابل فسخ نیست... هدف آنها (اسرائیلیها) از ایجاد کلنی های مذکور چیزی جز تصاحب سرزمینهای اعراب نیست... موشه دایان میگوید: ایجاد کلنی یهودی مشابه کاشتن درخت است نه مانند گذاشتن یک گلدان در یک محل... گلدامایر گفت: مرز اسرائیل آنجایی است که در آن یهودی وجود دارد، نه آنجا که در روی نقشه علامت گذاشته شده است (۶۵)... بعضی از این کلنی ها بوسیله افراطیونی ایجاد شده اند که عقیده دارند که کسب امتیاز بوسیله زور، ایجاد حق میکند. بعلاوه، آنها بنا بر وعده های تورات هم برای خود، این حق را قائلند... با تمام سرعتی که در تشکیل کلنی ها بکار رفته است، طرف داران " اسرائیل بزرگ"، دولت را به اهمال متهم می کنند...

چنین است نقشه ای که رهبران تل آویوه پیروی از تعلیمات صهیونیزم جهانی و با استفاده از حمایت مستقیم آنها برای بلعیدن سرزمینهای

عرب طرح کرده‌اند. بدیهی است که آمریکا روی از هدفهای اسرائیل غافل نیستند ولی صرفه آنها به حفظ وضع موجود از روز روشنتر است" (۶۶).
 "مهمترین مسئله این است که در جلسه مجمع عمومی مورخ ۱۹۴۷ که تاسیس اسرائیل تصویب و توصیه شد، هیچیک از ممالک آسیایی و آفریقایی (جز آفریقای جنوبی، که میدانید دولت سفید پوستان اروپایی است) شرکت نداشتند و دولت یهود، فقط با تصویب ممالک اروپایی، آمریکایی و استرالیا وجود آمد" (۶۷). و باید دانست که آمریکای شمالی (ایالات متحده و کانادا) و اروپای غربی و استرالیا و آفریقای جنوبی در اختیار کامل سرمایه‌داران صهیونیست است. نوع موضعگیری آنها در مقابل فلسطین و اسرائیل هم شاهد گویایی است.

سرمایه‌گذاری صهیونیستهای آمریکایی در ایران - "۶۰ تا جرایرانی و آمریکایی و همچنین مقامات رسمی دو کشور با تشکیل یک شرکت مشترک به منظور توسعه همکاریهای اقتصادی موافقت کردند... مقدار سرمایه ۵۰۰ میلیون دلار،... در برنامه پنجم عمرانی... و تنظیم یک برنامه دراز مدت... دیوید راکفلر رئیس چیس مانهاتان بانک در ایران به هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد خوش آمد گفت... (۶۸).

نظر "لیلینتال" درباره ایران - "سرمایه داری یهودی صهیونیست، صاحب کارخانه‌های رامبلر و آریا و شاهین و جیب و آهوی بیابان و... دیوید لیلینتال، شخصیت معروف جهانی میگوید: هیچ رهبری همچون شاهنشاه در اندیشه ملتش نیست... در ایران وفاداری عظیمی نسبت به شاهنشاه وجود دارد!... بیشتر انتقادهاییکه از شاهنشاه ایران میشود از سوی افرادی بعمل میآید که رشد و آبادانی عظیمی را که ایران طی دو دهه گذشته شاهد آن بوده است مشاهده نکرده‌اند... خبرنگاران

غربی عادت کرده‌اند که دربارهٔ مراقبتهای پلیسی مخفی ایران از مردم، مقاله نویسی کنند.

"... هیجده سال قبل (یعنی در سال ۱۳۳۵، سه سال بعد از ۲۸ مرداد و استقرار کامل نظام فاشیستی و آمریکایی شاه) آقای لیلیانتال برای اولین بار دعوتنامه‌ای از شاهنشاه ایران دریافت کرده تا از آن کشور دیدن کرده و در صورت امکان به آبادانی آن کمک کند... آقای لیلیانتال این دعوت را مورد قبول قرار داد... لیلیانتال میگوید: با حمله مغولها، شبکه‌های آبیاری و قنوات ویران شد، اکنون این بعهده ما است! که نه تنها نظام آبیاری را بار دیگر در آن کشور (ایران) برقرار سازیم، بلکه کارشناسان ایرانی را بنحوی تربیت کنیم که بتوانند از زمینهای قابل کشت، حداکثر استفاده را بعمل آورند" (۶۹).

ملاحظه می‌کنید که شاه از ایشان " دعوت" می‌کند و وی هم کاملاً ایران را از آن خود می‌داند... آیا واقعا " میدانیم که بر ما چه گذشته است؟ و آمریکا و سرمایه‌داری و صهیونیسم یعنی چه؟ و انقلاب اسلامی چه کرده است؟..."

یک ماه قبل از مقاله بالا، مطلب دیگری را میخوانیم از " یوسف کوهن"، نمایندهٔ یهودی انجمن شهر پایتخت، بمناسبت سالروز بنیان-گذاری شاهنشاهی ایران که جملاتی از آن را نقل می‌کنیم:

" آیین شاهنشاهی ایران زمین موهبتی است الهی که تا فردای جاوید همچنان استوار و پایدار خواهد ماند؛ ... در حالیکه در یک ربع قرن پیش در قلب دنیای مدعی تمدن، میلیونها زن و کودک بیگناه در کوره‌های آدم‌سوزی خاکستر شدند؛ در بیست و پنج قرن قبل کورش، شاه ایران، غل و زنجیر دهها هزار اسیر را گسست و آنها را آزاد و رها نمود. این است رمز بقاء آیین شاهنشاهی ایران... ظهور

کورشدردنیای باستانی یک حادثه تاریخی بود، حادثه‌ای که ابعاد تازه به تاریخ بخشید و بنیادهای تمدن قدیم را زیر و رو کرد. او نه به خاطر اینکه بزرگترین امپراتوریهای دوران خویش را بوجود آورد، نه بخاطر اینکه بی‌نظیرترین فاتح زمانه شد؛ بلکه به این دلیل که اعتبار و هویت نوینی به انسان‌ها داد و برای نخستین بار در جهان اعلامیهٔ حقوق بشر را ابلاغ نمود، مبدا عصر تازه‌ای گردید... " (۷۰).

یعنی عظمت کورش و کبیر بودن وی بعلت آزاد کردن یهودیان و باز گرداندن آنها به اورشلیم و بازسازی معبد سلیمان بود و راز بقاء شاهنشاهی هم بعلت همین حسن نظر شاهان باولاد بنی‌اسرائیل است و همین است که آیین شاهنشاهی موهبتی الهی است و حقوق بشر هم یعنی همین! مهر و محبت آریامهر هم شامل حال همین " نژاد برتر" است و...

روشنفکران شاهنامه خوان و مدافعان آیین پاک و زردشتی‌گری و مدعیان عظمت ایران باستان و مدافعان " حقوق بشر"، آیا میدانستند که سیاهی لشکر صهیونیستها هستند و پای علم این منادیان و مبشرین استعمار صهیونیستی سینه می‌زنند؟ و آیا امروز کسی میتواند بدون احساس شرم و خجالت، دم از همان خزعلات بزند؟

برای اینکه از تطویل کلام پرهیز کنیم از موارد دیگر، چشم می‌پوشیم و خوانندگانی را که حوصلهٔ بررسی این گونه مطالب در نشریات دوران طاغوت را دارند به روزنامه‌های آن زمان رجوع می‌دهیم تا از اظهار نظر وقیحانهٔ یک یهودی تروتسکیست دربارهٔ حضرت محمد (ص) و اراجیفی که با دیدی علمی بافته است (۷۱) تا اوضاع هتلهای ایران که در اختیار سرمایه‌داران صهیونیست بود؛ (۷۲) از "اهمیت سیاسی یهودیان آمریکا" (۷۳) تا تجلیل از "پزشک ایرانی، کاشف عامل میگرن" (۷۴) که

چون یهودی بود از او تجلیل بعمل می‌آمد، و بسیار موارد و شواهد دیگر را خود مطالعه و تحقیق نمایند.

اما برای اینکه جانب عدالت و انصاف را از دست نگذاشته باشیم یادی هم از مطبوعات بعد از انقلاب بکنیم؛ اگر چه شور انقلاب، آنقدر بود که عموم مردم ما پس از پیروزی انقلاب با دقت و وسواس اخبار و گزارشها و روزنامه‌ها و مجلات را بطور مداوم زیر نظر داشتند و عموماً هم آنچه را در این دو سه سال گذشته است بخاطر دارند ولی با این همه ذکر بسیار مختصر و کوتاهی از فقط دو سه مورد (که البته بهیچ روی، کمترین برتری بر موارد بسیار دیگر ندارد) شاید، هم بحث ما را تکمیل نماید و هم تجدید خاطره‌ای باشد و هم در هر حال تذکار مکرر و مجدد این اخبار، باز هم عمق و بعد فاجعه صهیونیسم و اسرائیل را یادآوری نماید.

" مطبوعات اسرائیل فاش ساختند که اسرائیل و مقامات دفاعی این کشور در اوج تظاهرات ملت ایران برای سرکوب میتینگ‌ها و راه پیماییها، اسلحه‌ها و تفنگهای گازی در اختیار شاه گذارده بودند تا به مقابله مردم قیام کند. روزنامه "هاآرتص" در شماره ۲۳ اکتبر و روزنامه داوادر شماره‌های ۱۰ و ۲۳ اکتبر و مجله نظامی سیکراهودشیت در شماره ۳ نوامبر و مجله هولام هزیه در شماره ۲۲ و روزنامه معاریو در شماره ۱۷ دسامبر ۱۹۷۸ دست به افشاگری زده‌اند و نوشته‌اند که چگونه به تقاضای شاه مخلوع، ارتش اسرائیل با مقابله در تظاهرات مردم ایران، فاجعه‌ای بنام "جمعه سیاه" (۱۷ شهریور ۵۷) را بوجود آوردند. بر اساس نوشته این مطبوعات، اسرائیل پس از افزایش موج تظاهرات مردم ایران یک پل هوایی از فرودگاه "لود" و فرودگاه نظامی رامات داوید از نزدیکی حیفا برای رساندن وسایل سرکوبی بدون خونریزی

تظاهر کنندگان برپا کرد. (و البته همگان بخاطر دارند که این وسایل واقعا " چقدر بدون خونریزی بود) ... دولت اسرائیل همچنین یک گروهان کمابندوی ورزیده و عامل سابوتاژ و عملیات شهری بوسیله هواپیمای ال آل به تهران اعزام داشت که تابع اداره اطلاعات ارتش اسرائیل است. . . در این گروهان تعداد زیادی از صهیونیستهای ایرانی که زبان فارسی را خوب میدانستند بچشم میخورد و کلیه افراد واحد، طبس به اونیفورم نظامی ارتش ایران بودند و مقامات ایرانی برای کتمان این موضوع شایع کردند که افراد این گروهان از بلوچستان به تهران آمده اند. کارشناسان نظامی اسرائیل و افرادی از تشکیلات پنهانی صهیونیستهای ایران که به بهانه فریبکارانه باصطلاح دفاع نظامی از اقلیت مذهبی تشکیل شده بود در تهران به گروهان اعزامی از اسرائیل ملحق شدند و اسرائیل نیز گروهی از صهیونیستهای ایران را علیه تظاهرات مردم بسیج کرد. همچنین پایگاه کوچک نظامی آبادان و بندر عباس که توسط اسرائیل اداره میشد برای تمرین کادرهای ضد شورش شهری مورد استفاده قرار گرفت. اسرائیل همچنین با استفاده از وسائل ارتباط جمعی، جنگ روانی شدیدی علیه مردم ایران براه انداخت و یک تنه به دفاع از رژیم شاه برخاست و بدنبال آن افرادی را که در این جنایات دست داشتند فراری داد و آنها را از پناهندگی اسرائیل برخوردار کرد. علاوه بر اینها از منابع اطلاعاتی دیگر نیز بدست میآید که غالب شکنجه‌گران و مقامات جانی ساواک امثال ناصری معروف به عضدی و عطاپور معروف به حسن زاده به اسرائیل گریخته‌اند. سازمان جاسوسی موساد اسرائیل با ساواک ارتباط کامل داشت و ساواکیها را آموزش میداد. اسرائیل هنوز هم در مناطقی مانند کردستان، علیه ملت کرد توطئه میکند " (۷۵).

" حسن ثنا، معاون سابق بخش امنیت ساواک ایران در مصاحبه‌های

در باره تماس‌های ساواک با سرویس‌های ویژه آمریکایی، انگلیسی و اسرائیلی گفت: هر سال ۳۵ نفر از طرف ساواک به آمریکا، ۲۴ نفر به اسرائیل و ۱۶ تا ۲۰ نفر به انگلستان اعزام می‌شدند. این افراد روش‌های جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات را فرا می‌گرفتند... شنا گفت: روابط میان ساواک و سرویس‌های ویژه اسرائیلی بسیار حسنه بود. اسرائیلی‌ها کارشناسانی بایران می‌فرستادند که در برنامه‌های مختلف با ما همکاری می‌کردند، کتابهای مورد استفاده ما تماما ترجمه کتابهای اسرائیلی بود و مربیان ما نیز اسرائیلی بودند" (۷۶).

"بازپرسان وقضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب اسلامی تهران ضمن تلگرامی به حجت‌الاسلام صادق خلخالی، اعدام انقلابی "آلبرت دانیال پور" را تبریک گفته‌اند. در این تلگرام آنها از حجت‌الاسلام خلخالی خواستند که حداکثر کوشش خود را در جهت برانداختن استوانه‌های اصلی ساواک، سیا و صهیونیسم بکار گیرد. این گروه، "دانیال پور" را صهیونیست، عامل امپریالیسم آمریکا و مهره اصلی وابسته به رژیم سابق خوانده‌اند" (۷۷).

قضیه مرکز جاسوسی اسرائیل در مدرسه بین‌المللی اندیشه در تهران را هم که همگی بخاطر دارند (۷۸).

باید همه ما ختمیم و اسرائیل را با بودیم و ملت فرما
فلسطین را جایگزین آن کردیم . با ما ختمی

صهیونیزم و وسایل ارتباط جمعی

اما داستان تسلط صهیونیسم بر مطبوعات زمان شاه (و عموم وسائل ارتباط جمعی) بخش کوچکی از یک برنامه بسیار وسیع جهانی بوده و هست که بر اساس آن ، سرمایه داران یهود از مدت‌ها قبل و حتی پیش از حرکت علنی صهیونیسم ، با تصاحب و در اختیار گرفتن کامل همه وسائل ارتباط جمعی ، سعی در تلقین و تحمیل افکار و نظرات خویش به همه ملل عالم داشتند و دارند تا علاوه بر استثمار اقتصادی و استبداد سیاسی و سلطه نظامی ، بر عقول و اندیشه مردم هم دست انداخته و تا اعماق فکر و روح جوامع رسوخ کرده و آنان را به وسایل بلا اراده امیال و اهداف خویش بدل کنند و محرکات درونی و روحی

را برای مبارزه و حرکت، از ملتها سلب نمایند. چرا که میدانیم برای آنکه کسی زیر بار ظلم نرود، قبل از هر چیز باید بداند و بفهمد که ظلمی براو واقع شده است؛ که در غیر اینصورت نه کمترین انگیزه‌ای برای مقابله و مبارزه خواهد داشت و نه حتی نارضایتی و ناراحتی. درست بهمین دلیل است که در سراسر تاریخ، بیشترین ظلمها و استثمارها موقعی انجام شده که اندیشه و تعقل و شعور آدمی، در اختیار قلدران سلطه گر قرار گرفته است.

وقتی که مردم در شهادت حضرت علی (ع) شنیدند که ایشان در محراب مسجد مورد هجوم قرار گرفته، با شگفتی می‌پرسیدند که " مگر علی ابن ابیطالب نماز میخواند؟" و این نشانهء توفیق معاویه در فجایعی بود که انجام میداد. این چنین مردمی، بی‌خبر از همه جا، اگر نه در لشکر معاویه، لاقفل با جهل و سکوتشان، بیشترین امداد را به آن خبیث میکردند: مردمی که حتی علی (ع) را کافر میدانستند و مقدس‌مآب بیشعوری مثل ابن ملجم مرادی ملعون، که بخيال دفاع از دین و اسلام و قرآن فرق علی را نشانه میگرفت (و بینید که دشمن با تحمیق و استعمار، تا کجا میتواند پیش برود).

این چنین است که مرحوم طالقانی میگفت: اولین وظیفهء ما بعد از پیروزی انقلاب، شناساندن اسلام است. و بهمین دلیل است که بیشترین کوشش صهیونیسم و امپریالیسم پس از پیروزی انقلاب، آفریدن حوادثی است که مانع از شناخت اسلام گردد که اگر این دین حنیف، حتی در یک بعد و حتی در یک مقیاس اندک باز شناخته شود، چنان بر فطرت هر آدمیزاده‌ای اثر میگذارد که دیگر نه میتوان او را بزیر بار استثمار و استبداد برد و نه استعمار از دستش آسوده می‌تواند بود.

اگر در ایران، دشمن با خطر عظیم اسلام مواجه است، باری در سراسر جهان هم با خطر آزادی خواهی و بت شکنی و دانش طلبی روبروست و طبعاً، دشمن غدار و مکار آسوده نمی نشیند که زیر پایش سست و دستش قطع گردد بلکه با در اختیار گرفتن تمامی امکانات کسب فکر و اندیشه و خبر، مغزهای تشنه آگاهی و شعور را با ناآگاهی و بیشعوری آلوده می کند و با چاپ و انتشار انواع و اقسام کتابها و نشریات و مجلات و روزنامهها، با در انحصار گرفتن همه وسائل خبری، با در اختیار گرفتن کامل رادیو تلویزیونهای سراسر جهان، و با انواع وسائل تحریکی از نوع سینما و در زیر پوشش همه کس فریب علم و هنر و سیاست و تاریخ و... یک فریب عظیم و نیرنگ وسیع را کارگردانی می کند تا عموم افراد آدمی را در سراسر جهان بفریبید و دلهای مرده و روحهای فاسد شده را آماده پذیرش غل و زنجیرهای استثمار و بندگی و تذلل سازد و محیط را آماده تسلط همگانی و سلطنت جهانی یهود.

بدینگونه است که می بینیم "...." مرکز پژوهشهای فلسطینی " و "پژوهشکده" مسائل فلسطین" که در حقیقت دو آکادمی بزرگ هستند و در سالهای اخیر گروهی از پژوهشگران عرب با شهرت جهانی را به استخدام خود در آورده اند تا کنون حدود یک صد و بیست کتاب و جزوه به زبان عربی، انگلیسی و زبانهای دیگر منتشر کرده اند ولی همه کوشش ها برای پیدا کردن یک کتابفروشی یا مغازه برای عرضه کردن این کتاب در غرب بی نتیجه مانده است... حتی برخی از کتابخانههای دانشگاهی از پذیرفتن کتابهای این دو مرکز امتناع می ورزند. نیاز به یادآوری نیست که روزنامهها یا فصلنامههای سیاسی و ادبی هم توجهی به انتشارات این دو بنیاد نشان نمی دهند....

" حال افراد عرب نیز بهتر از این نیست. از هنگام صادر شدن

قطعه‌نامه تقسیم فلسطین در ۱۹۴۷، با اینکه مؤلفان عربی کتابهای بسیاری در همه جا منتشر کرده‌اند ولی در برابر انبوه کتابهای منتشر شده از سوی صهیونیستهای اسرائیلی در انگلیس و آمریکا، هیچ کتابی از یک نویسنده عرب راجع به این قضیه منتشر نشده است" (۷۹).
اما سابقه این داستان، قدیمتر است: "با فرا رسیدن سال ۱۹۳۱، در سراسر جهان ۲۰۴ روزنامه صهیونیستی منتشر میشد و ۵۰ روزنامه نیز گرایش‌های صهیونیستی داشت" (۸۰). و رشد این تصاحب عمومی "برخی از مخالفان نژاد سامی را بر آن داشت که گمان برند یهودیان از راه دست‌اندازی بر وسایل ارتباط جمعی، توطئه‌هراس انگیزی برای تسلط بر سراسر جهان طرح کرده‌اند" (۸۱).

"خالد قشطینی" در مقاله مفصلی - که چند جمله‌ای از آن در بالا ذکر شد - بروشنی نشان میدهد که تمام انتشارات غرب در اختیار کامل صهیونیست‌هاست و اینان همگی کوشش خود را در کتمان حقایق و ترویج کذب و جعل و دروغ بکار می‌برند تا حقوق ملت فلسطین را بکلی پای مال و نابود کنند.

"جلال آل احمد" می‌نویسد: "مطبوعات فرانسه که همچون دیگر بنگاه‌های انتشاراتی این ملک در دست یهودیان سرمایه‌دار است چنان افکار را مسموم و تخدیر کرده‌اند که نظیرش را تا سالهای دیگر نمی‌توان دید. رادیوهای خصوصی و دولتی هم که با پول تبلیغات اینها می‌گردد" (۸۲). "وراستش را بخواهی صهیونیسم است که خطرناک است. چرا که پشت سکه نازیسم و فاشیسم است و بهمان طریقه می‌رود متأسفانه می‌بینیم که مطبوعات فرانسه در دست یهودی‌هاست (اکسپرس... و تمام زنجیره مطبوعاتی لازارف، با فرانس سوار، آل ماچ، پاری ماچ و غیره) علاوه بر اینکه تمام فرستنده‌های تلویزیونی

نیویورک را (۱۳ زنجیر فرستنده) یهودیها اداره میکنند و اغلب امور انتشاراتی و روزنامهها را " (۸۳) .

و در جای دیگر میخوانیم که : " حقیقت اینستکه از آن زمان که امریکاییها در ویتنام ، نفوس این سرزمین را که ادعا می کنند دارند آنها را نجات میدهند ، با ناپالم میسوزانند و شهرهایی را که بقول خود میخواهند از آنها حمایت کنند ، در هم میکوبند و ویران میسازند ، افکار عمومی جهان مبتلا به رخوت و بی تفاوتی شده است . اسرائیل که تا کنون به آمریکا بسیار مدیون بوده است ، این بی حسی و بی تفاوتی را نیز مدیون آمریکائی هاست . اگر غرب اسامی او را در ، آشویتس ولیدیتسه (مراکز کشتار یهودیان در حکومت نازی آلمان) فراموش نکرده است در حالیکه اسامی دیرپاسین و کفر قاسم را نمی شناسد ، یقیناً " این امر تصادفی نیست . در ایالات متحده ، انگلستان و فرانسه ، بعنوان سه نمونه ، وسائل ارتباط جمعی بطور عمده در دست یهودیانی قرار دارد که عیناً " چون ناسیونالیستهای اسرائیلی فعالیت و عمل می کنند ، همانطور که طرفداری و تعصب مطبوعات ، رادیوها و تلویزیونها غربی ، طی جنگ اخیر (۱۹۶۷) این امر را بکرات ثابت کرد " (۸۴) .

" هالیوود هم که تقریباً " ۸۰% هنر پیشگان و تهیه کنندگانش یهودی الاصل هستند " (۸۵) .

و خبرگزاریهای بزرگ عالم را نیز قبلاً " دیدیم که از ۵ بنگاه خبری ، چهار تای آن در اختیار صهیونیستهاست .

باین ترتیب نه فقط در مسئله خاور میانه و اسرائیل ، این خیل عظیم تبلیغاتی حقایق را واژگونه جلوه میدهند بلکه در بسیار موارد دیگر هم ، تفکر و اندیشه انسان امروز مورد تجاوز قرار گرفته و با یک برنامه وسیع و دقیق و همه جانبه مورد هجوم واقع گردیده است و

اخلاق عمومی بطرف فساد و فحشاء سوق داده شده است .
فضاحت و فساد را که مجله " زن روز " در زمان شاه با عماق
خانواده‌ها میبرد ، همه بخاطر دارند ؛ اما شاید کمتر کسی میدانست
که سردبیر این مجله " خانم شمسی حکمت ، یهودی و عضو اول سازمان
زنان ایران " (۸۶) بود و کاملاً " در قالب یک تشکیلات منظم و در ارتباط
با همگی نظام صهیونیستی آن همه فساد و فحشاء را بوجود می‌آورد و
این فقط یک نمونه بسیار کوچک از کل برنامه‌ای بود که اینان خیال
داشتند در ایران (مثل همه جای دنیا) پیاده کنند ؛ آن چنان برنامه‌ای
که تمامی نیرو و توان جوانان صرف عیاشی و شهوت رانی باشد و غیر
از پست‌ترین غرایز حیوانی ، هیچ چیز دیگری را حس نکنند تا آنها
راحت و آسوده و بی‌هیچ دغدغه و اضطرابی بتوانند تمام هستی یک
ملت را غارت نمایند . آن همه فیلمهای مهیج و مفسده انگیز ، آن همه
مجلات و نشریات اغوا کننده و تمامی مزدوران رذل و پستی که با همه
وجود خویش ، سعی در ابتدال و نابودی همه مبانی اخلاقی داشتند و
انهدام تمامی غیرت و شرف و بزرگی و تخریب روح مبارزه و مردانگی
را نصب العین خویش قرار داده بودند .

این توطئه عظیم ، نه محدود به ترویج فساد و فحشاء میشد و نه
محصور در ایران . بلکه در همه ابعاد و در سراسر گیتی ، جریان و
سیران داشت . آنچه که امروز در اروپا و آمریکا و تمامی کشورهای تحت
سلطه امپریالیسم و صهیونیسم و در بعد فرهنگی و اجتماعی مشاهده می
شود ، شاهد گویایی است از اهداف این دشمنان بشریت که
در پی انجام مقاصد خویش و به‌خواری و ذلت کشیدن ملت‌های جهان ،
وسائل ارتباط جمعی را چگونه بخدمت گرفته و بکمک آخرین تکنیک‌های
تبلیغاتی و با استفاده از همه شگردها و شیوه‌هایی که چشم و گوش و

دل و روان را سحر و افسون زده میکند، زهر تباهی و شرنگ انحطاط را تا اعماق جان آدمیان سرازیر کرده و تک تک سلولها را به نیستی می‌کشاند و در این راه سپاه شیطانی عظیمی از نویسندگان و هنرمندان و نقادان و تکنیسین و کارگردانان و برنامه‌ریزان، به عشق پول و شهرت و خوشگذرانی، عظیم‌ترین فاجعه‌های تاریخ بشری را می‌آفرینند. اگر قوم لوط‌درون خویش راه به فساد برد و نابود شد، امروز این لوطیان مفسد، در یک مقیاس جهانی در کاره‌لاک بشریت‌اند. وقتی یک فیلم عظیم، با سرمایه‌های کلان و بدست متخصصینی پر تجربه و با استفاده از عالیترین شیوه‌های تحریک و تهییج ساخته میشود و در سراسر عالم بینامیش در می‌آید؛ و یا هنگامیکه مجلات رنگین و اغواگر، هر هفته و هر ماه، در هزاران شکل و قطع و خصوصیات گونه‌گون در سراسر جهان پخش میشود؛ و زمانیکه رادیو و تلویزیون، در هر لحظه از صدها کانال، چشم و گوش همگان را مورد هجوم و حمله قرار میدهد آیا میتوان ابعاد عظیم و غیر قابل محاسبه این توطئه عظیم را نادیده گرفت و یا با موارد محدود استثنایی مقایسه نمود؟

و تازه هنرنمایی این "هنرمندان شهیر بین‌المللی" بجای خود؛ از آن سوی "علماء و دانشمندان" میدان دار معرکه‌اند با انواع و اقسام ایده‌تولوژیها، ایسم‌ها، فلسفه‌ها، فرمولهای جامعه‌شناسانه، شگردهای روانشناسانه و کنفرانس‌ها و سمپوزیومها و سمینارها و مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاهی عریض و طویل و برنامه‌های علمی دقیق و ... که اگر کسی در مقابل غریزه تحریک شده مقاومتی کرد با سلاح "علم و منطق و استدلال و آزمایشات علمی و آمارهای رسمی و تحقیقات بین‌المللی" مورد هجوم قرار گیرد و تسلیم شود.

از یک طرف تحریک جنسی از طریق سینما و تئاتر و رادیو و تلویزیون

و کتاب و مجله و روزنامه و غیره؛ و از سوی دیگر تحقیقات عمیق و فاضلانه روانکاوان فرویدی! آنجا هنر و اینجا علم. از آن طرف نشد از این طرف و اگر از هر دو طرف کار درست شد که فیهالمراد.

از یک طرف تبلیغ و تشویق به زندگی پرزرق و برق مصرفی و تجملات آپارتمانی و یخچال و اتومبیل و... و از طرف دیگر فلسفدهای نوگرایی ضد سنتی؛ از یک سو نمایش شهوت و رفاه و پول درآوردن و پول خرج کردن و تفاخر به مدرن بودن و تمدن و از سوی دیگر انواع و اقسام فلسفدهای مادی گرایانه شرقی و غربی با صدها آب و لعاب و رنگ و نیرنگ منطقی و استدلالی و تجزیه و تحلیل علمی؛...

و خلاصه، خطر یک فاجعه عظیم و توطئه بسیار خطرناک که صهیونیسم، با کمک همه ایادی و اذنان خویش طرح ریزی کرده است و از جنبه فرهنگی و اجتماعی و از طریق وسائل ارتباط جمعی با همه توان و امید در کار انجام آن است و ما، اگر با انقلاب اسلامیمان، سد عظیمی در برابر این سیل بنیان کن بوجود آورديم اما نباید فراموش کنیم که آنان که دارندگان و راه برندگان آن برنامه اند و صدها راه حيله و تزویر برای رخنه در این سد را نیز میدانند و اگر بیدار و هوشیار نباشیم، خطر کمین کرده، باز روی نموده و خدای ناکرده لطمات و ضربات جبران ناپذیری بر ما وارد خواهد کرد. هم بدین دلیل است که شناخت این دشمن غدار و شیطان مکار، در همه ابعاد وجودش، برای هر کسی که کمترین ایمان و اعتقادی به اسلام و انقلاب دارد و حداقلی از مسئولیت نسبت به خود و جامعه و تاریخ احساس می نماید، لازم و واجب و بلکه اوجب است. و در راه این شناخت باید: مطالعه کرد؛ اخبار جهان را دنبال نمود؛ موارد تعدد را مقایسه کرد؛ نقاط ضعف را کشف نمود؛ تفکر کرد؛... و از همه

اینها بالاتر با شناخت دقیق و عمیق اسلام در همه ابعاد و اجزایش به شناخت شرک و کفر و طاغوت دست یافت که این دین حنیف، کامل ترین دستگاه انسان ساز و دقیقترین رسواگر شیطان و افشاگر نیروهای اهریمنی از قبیل صهیونیسم است و هم بدین دلیل است که صهیونیسم جهانی، بیشترین عناد و دشمنی را با اسلام و قرآن دارد.

خداوند میفرماید: **لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مائده - ۸۲)**

"البته یهود را دشمنترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و مشرکین نیز چون آنهایند."

محمد قطب، نویسنده مصری می نویسد: "اروپای صلیبی که صهیونیت بوسیله اموال خود آن را تغذیه میکرد و دریاری و همکاریش میکوشید با استعمار عالم اسلامی و گسترش نفوذ خود در میان شعوب و اقوام مسلمان قیام کرد و تصمیم گرفت تا بوسیله هیئتهای تبشیری و زشت نشان دادن سیمای اسلام در نفوس مسلمین، و افساد اخلاق جوانان مسلمان و بالاخره بوسیله بار آوردن نسلی از بردگان غرب و دشمنان اسلام و سپردن کلیه امور در کشورهای اسلامی به چنین نسل ضعیف و فاسدی، اسلام را یکباره ریشه کن سازد و از بیخ و بن براندازد... و از اینرو کافی بنظر میرسد که اعتراف مستشرق معاصر "ولفرد کانتول اسمیت" را در کتاب خود بنام "اسلام در تاریخ معاصر" مورد اشاره قرار دهیم... که: دنیای غرب همگی سلاحهای جنگی و علمی و فکری و اجتماعی و اقتصادی خود را در میدان مبارزه با اسلام بکار میبرد و پدید آوردن اسرائیل در قلب عالم اسلامی، جزئی از برنامه و نقشهای است که برای این پیکار ترسیم شده است..." (۸۷).

فراماسونری

اکنون به جزء دیگری از این " برنامه و نقشه " بپردازیم :

فراماسونری .

فراماسونری، یک تشکیلات مخفی است که در سطحی جهانی و با عمق و دامنه بسیار وسیعی در بسیاری مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دخالت و اعمال نظر می نماید و در بسیاری از رویدادهای عمده تاریخ نقش مؤثری داشته و دارد .

فراماسونها معمولاً "اعضای خود را از بین افراد سرشناس و ذی نفوذ جوامع انتخاب کرده و با تمهیدات و تدابیر خاصی آنان را وارد جرگه خود می نمایند و با استفاده از انواع وسائل از تطمیع و تهدید گرفته

تا محاصره ذهنی و انجام مراسم خاص، از افراد معمولی، اشخاص سر سپرده و مطیع بوجود می‌آورند که از هرگونه منطق و استدلال شخصی و مستقل تهی شده و همه روابط عاطفی و اخلاقی و خانوادگی را نفی نموده و تنها در اختیار کامل این سازمان قرار گیرند و با اطاعت محض، در جهت منافع آنان گام بردارند. طبیعی است که در چنین تشکیلات مخفی، حفظ اسرار از اهم وظایف است و بکار بردن رموز و اشارات و نشانه‌ها و علامات از وسائل ضروری می‌باشد.

فراماسونها، جلسات خود را در محلی که معمولا "ساختمان مخصوصی هم دارد و "لژ" نامیده میشود تشکیل داده و مقید به اجرای آداب و مراسم ویژه خویشند. آنها درجات و مراتب متعددی دارند که برای عبور از هر کدامو صعود به درجه بالاتر باید آموزشهای لازم را دیده و مراتب اعتماد و سرسپردگی را بطور کامل ثابت کرده باشند. اینان در مراسم خویش از وسائل و ابراری استفاده می‌کنند (مثل گونیا و چکش و پرگار و پیش‌بند و غیره) که برای آنها قایل به رموز و مفاهیم و معانی ویژه‌ای هستند و بهر حال همه این آداب و رسوم، برای رشد روحیه اطاعت و ایمان قلبی به این تشکیلات است.

هر لژ فراماسونری یک رئیس کل بنام استاد اعظم دارد که همه اعضا باید مطیع او بوده‌ و از صمیم قلب استادی و ریاست او را پذیرفته باشند. سه مرکز اصلی فراماسونی (در پاریس، لندن و آمریکا) فرماندهی اصلی همه لژهای تابعه را در کشورها و شهرهای جهان بعهدہ دارند که در عین حال نقش سازماندهی و هماهنگی را نیز ایفا می‌کنند. فراماسونها با تشکیلات مفصل و منظم و پیچیده و حفاظت شده و با سابقه طولانی که طی قرون و بویژه از اوائل قرن هیجدهم، دایر کرده - اند در بسیاری از حوادث تاریخ نقش داشته‌اند: جرج واشنگتن اولین

رئیس جمهور آمریکا و بسیاری از رؤسای جمهور دیگر آن کشور تا امروز، ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و بسیاری از شاهان و شاهزادگان و درباریان و وزرا و وکلای آن کشور، بسیاری از گردانندگان انقلاب کبیر فرانسه از قبیل منتسکیو و روبسیپرو ماراودانتون و... و قبل از آنها علما و هنرمندان در فرانسه مثل مولیر و اصحاب دایره المعارف و... و بسیار افراد سرشناس دیگر از اعضای مشهور فراماسونی هستند.

در ایران نیز افراد مؤثری قبل و بعد از انقلاب مشروطیت فراماسون اند: میرزا آقاخان نوری (عامل قتل امیرکبیر و جانشین وی) محمد حسین فروغی و پسرش محمد علی فروغی، میرزا ملکم خان و پدرش میرزا یعقوب، حاج سید نصرالله تقوی، تقی زاده، ادیب الممالک، بسیاری از شاهزادگان قاجار، تعداد زیادی از وکلای مشروطه و زعمای دولت، افراد بیشماری از نویسندگان و مشاهیر صدر مشروطیت و بعد از آن، همگی فراماسون بودند تا برسد به حسین علا و شریف امامی و آل و تبار اینان که کم و بیش هرکس که با کتاب و مطالعه و تاریخ سروکار دارد تا حدودی با کار و حال اینان آشنایی دارد.

از آنجا که قصد ما، توضیح و تشریح فراماسونری نیست و بدلیل آنکه منابع و مآخذ فراوانی برای مطالعه در این زمینه وجود دارد، به همین مقدار بسنده کرده و در زیر تعدادی از مدارک قابل مراجعه برای تحقیق در باره فراماسونها را ارائه کرده و به اصل مسئله مورد نظر خود میپردازیم؛ با این توجیه که مآخذ زیر، درجه اعتبار و ارزش یکسانی ندارند و حتی تعدادی از آنها نوشته خود فراماسونهاست:

۱ - فراموشخانه و فراماسونری در ایران. نوشته اسماعیل رائفین؛

سه جلد.

۲ - سازمان جهانی فراماسونری. ولی الله یوسفیه.

- ۳ - سیاستگران دوره قاجار. خان ملک ساسانی.
- ۴ - تاریخ روابط ایران و انگلیس. محمود محمود.
- ۵ - قصیده ماسونیه. ادیب الممالک فراهانی
- ۶ - غرش طوفان و ژوزف بالسامو دورمان از الکساندر دوما؛ ترجمه ذبیح الله منصوری
- ۷ - جنگ و صلح؛ لئون تولستوی
- ۸ - نیمه راه بهشت؛ سعید نفیسی
- ۹ - تاریخ جمعیت‌های سری و جنبش‌های تخریبی؛ محمد عبدالله عنان؛ ترجمه علی هاشمی حائری.
- ۱۰ - از ماست که برماست؛ همانا طبق
- ۱۱ - فراماسونری در ایران؛ محمود کتیرایی
- ۱۲ - فراماسون در انقلاب فرانسه؛ نجفقلی معزی
- ۱۳ - دایره المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب
- ۱۴ - دایره المعارف‌های خارجی مثل لاروس و بریتانیکا و آمریکانا و غیره...
- ۱۵ - و...

اما آنچه که از همه اینها مهمتر و شایان توجه بیشتر است یافتن جواب برای این سؤال است که: " فراماسونری در خدمت کدام کشور و حکومت و آلت فعل کدام نیروی استعماری است؟ ".

عموماً این تشکیلات مرموز را آلت دست امپریالیسم انگلیس میدانستند و میدانند و گاه وسیله استثماری و استعماری فرانسه و لایب آمریکا نیز؛ اما بدلائل و مدارک زیر؛ فراماسونری قطعاً از اذنان و وابستگان صهیونیسم بین الملل و در جهت منافع و مطامع آن است.

البته این بیان برای اولین بار نیست اما بهر حال توجه باین نکته میتواند راهگشای بسیاری از نقاط مبهم حرکات و رفتار این سازمان خطرناک در قرون اخیر تاریخ بشر باشد. تذکر این نکته هم بعنوان اعتذار از حوصله خواننده محترم لازم است که بدلیل اهمیت موضوع سعی میشود همه مواردی که تا کنون بدست آمده آورده شود تا معلوم گردد که فجایی که صهیونیستها با نام فراماسونی انجام داده‌اند تا چه اندازه و بچه عمق و ریشه‌داری است.

۱ - در ضیافتی از فراماسونها در فرانسه در سال ۱۸۷۳ یک فراماسون یهودی بنام دلزاس نطقی ایراد کرد و در آن از هم مسلکان ایرانی خویش برای جامعه یهودیان ایران، مساعدت و همکاری و همراهی تقاضا نمود " این تقاضای یهودیان را از فراماسونهای ایران بدان جهت نقل کردیم که نشانه همبستگی دائمی ولاینفک صهیونیسم و فراماسونیسم است... به روی بسیاری از دیپلمهای فراماسونی، ... کلمه " بپره خدای جهودان" با زبان و خط عبری نقش شده که این خود نمودار دیگری از بستگی یهودیان با فراماسونری می‌باشد. در ایران بستگی فراماسونیسم یا صهیونیسم از بدو فعالیت این سازمان زیر زمینی وجود داشته و هم اکنون نیز دارد. کارگردانان فراماسونیزم، از یهودیان ایران و یانودینانی که حسب الظاهر دین آباء و اجدادی خود راها کرده‌اند، تشکیل می‌گردد و هم اکنون نیز در لژهای وابسته به فرانسه و انگلیس در ایران یهودیان مهاجر با ایران و یهودیان ایرانی عضویت دارند" (۸۸).

۲ - " برخی دیگر از ماسونها... معتقدند که سنگ اول بنای " فرقه ماسونی" در زمانی نهاده شد که سلیمان نبی به بنای معبد معروف خود موسوم به " هیکل سلیمان" اقدام نمود" (۸۹) که هیکل

سلیمان و پادشاهی و نبوت حضرت سلیمان از مقدسات و نقاط حساس اعتقادات یهودیان است.

۳ - " در بین دانشمندان و نویسندگانی که موفق به دریافت جایزه معروف " نوبل " شده‌اند، شماره کسانی که عضو فراماسونی هستند بقدری زیاد است که این فکر بوجود آمده است که تا نویسنده و دانشمندی عضو فراماسونی نباشد موفق بدیافت جایزه نوبل نخواهد شد " (۹۰). این مطلب را مقایسه کنید با آمار زیر که چندین سال قبل تهیه شده است:

" مسیحیان با ۱۱۵۰ میلیون نفر جمعیت ۲۰۹ جایزه نوبل گرفته‌اند یعنی هر ۵ میلیون مسیحی یک جایزه؛

کشورهای کمونیست و مذاهب چینی با ۸۰۰ میلیون نفر جمعیت ۸ جایزه نوبل گرفته‌اند یعنی هر ۱۰۰ میلیون نفر یک جایزه؛

مسلمانان با ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت ۱ جایزه نوبل گرفته‌اند یعنی هر ۶۰۰ میلیون نفر یک جایزه؛

هندوها با ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت ۲ جایزه نوبل گرفته‌اند یعنی هر ۲۵۰ میلیون نفر یک جایزه؛

یهودیان با ۱۵ میلیون نفر جمعیت ۴۳ جایزه نوبل گرفته‌اند یعنی هر یک میلیون یهودی ۳ جایزه! (۹۱) "

۴ - " هیتلر و سربازان نازی همانطوری که با یهودیان دشمنی و کینه داشتند، با هرگونه افکار " انترناسیولیستی " اعم از " کمونیسم " یا فراماسونری " مخالف بودند. مخالفت نازیها با فراماسونها از این جهت بیشتر از کمونیستها " بود که این سازمان را آلت دست یهودیها می‌دانستند. هیتلریها، کلیه سازمانهای فراماسونی را در آلمان برچیدند و اعضاء آنها را یا اعدام کردند و یا بزندانهای طویل‌المدت انداختند

در دوران جنگ دوم جهانی هر جا قشون هیتلری وارد آن میشد، محو ماسونها را فراموش نمیکرد و محافل آنها را تعطیل مینمود ولی بعد از شکست آلمان و پایان جنگ دوم جهانی، فراماسونی فرانسه بار دیگر زنده شد " (۹۲). این مطلب را دایره المعارف فارسی نیز ذیل کلمه " فراماسون " یادآور شده است.

۵ - " گرچه افکار فراماسونری نوین بر پایه و اساس انترناسیونالیسم بنا نهاده شده و انترناسیونالیسم دشمن ناسیونالیسم و سنت و ترادیسین است؛ با اینحال " ماسون "ها چون از ارزش ترادیسین و سنتها در جامعه بخوبی اطلاع دارند لذا ساختن "معبد سلیمان" و افسانههای یهودی و کلیمی را پایه و اساس تئوری و اندیشههای مسلک خود قرار دادهاند " (۹۳).

یعنی از یک سو تخریب سنت و آداب و رسوم هر جامعه با نام انترناسیونالیسم و از سوی دیگر تبلیغ و ترویج سنتها و رسوم یهودی در آن جامعه.

۶ - " فراماسونهای انگلیسی، رنگ آبی را برای نشانها و حمایل و علائم خود انتخاب کردند و بهمین جهت تشکیلات آنها " فراماسونی آبی " نامیده میشود " (۹۴). رنگ آبی برای یهودیان صهیونیست هم مقدس است چنانکه پرچم اسرائیل بر روی زمینه سفید، یک ستاره داود و دو نوار برنگ آبی دارد.

۷ - بر بالای محل جلوس استاد اعظم در داخل تالار لژ " مثلث مقدس " نقش شده که از پشت بوسیله برق روشن میشود و در وسط آن چند حرف عبری و یهودی نوشته شده است " (۹۵).

۸ - " بعقیده فراماسونری کنونی، کورش که باعث آزادی یهودیان از اسارت بابلها شد و معبد بزرگ را در اورشلیم ساخته است طبق

تعلیمات درجات عالیّه فراماسونی " ماسون اول " یعنی جزء سازندگان و بانیان معبد بشمار میرود. زیرا معبدی که او ساخته مطابق همان اسلوبی است که حضرت سلیمان بنا کرده است و باین جهت ماسونها او را هم " بنا " یا به اصطلاح امروزی " ماسون " میدانند " (۹۶).

۹ - " بطوریکه قبلا " گفته شد، فراماسونری خود را یک سازمان جهانی میدانند و اساس فعالیت خود را بر روی پایه " تشکیل " حکومت جهانی " نوعی " حکومت انترناسیونالیستی " که کمونیستها نیز بدان اعتقاد دارند، قرار داده است " (۹۷).

باید توجه داشت که در واقع این صهیونیسم بین الملل است که با احساس برتری نژادی و قومی و با کوشش در جایگیری و تسلط بر منطقه فلسطین - که مرکز ادیان الهی، منطقه استراتژیکی و محل اتصال سه قاره، و مرکز عمده منابع نفت جهان است - خیال تاسیس حکومت جهانی دارد و الهام بخش فراماسونری و کمونیسم است.

۱۰ - " در سال ۱۷۲۳، دکتر اندرسن با کمک " تئوفیل دزاگولیه " قانون اساسی فراماسونری را نوشت و منتشر کرد... این قانون هم اکنون به بیش از ۷۳ زبان متداول در جهان ترجمه شده و در دسترس اعضاء لژهاست... در مقدمه آن می نویسد: ... قواعد مخصوصی که برای اعمال این هنر (بنایی) و توسعه آن بکار میرود زائیده علم هندسه است. این علم از آدم ابوالبشر به پسرانش مخصوصا " به " قابیل " و " شیت " رسید. شیت پسر سوم آدم (پس از قابیل و هابیل) شهر " خنوخ " را به اسم پسرش بنا کرد. ظاهرا " هابیل فرصت تکمیل معلومات را نیافت و سوابق، (بنایی) وی درخشان نبود! در صورتیکه قابیل یک شهر ساخت و بنا (ماسون) عالیمقداری بود. سپس پیامبران و ملت اسرائیل و شاه آنان سلیمان نبی، معماری (ماسونی) را توسعه

دادند" (۹۸).

غیر از آمیختگی کامل این بینش فراماسونری با تاریخ بنی اسرائیل، ضمناً " جالب است که اینان " قابیل " را معماری بزرگ و عالی‌مقدار می‌دانند در حالیکه میدانیم او بطمع و حسد، برادر خود هابیل را بناحق کشت و جنگ قبیله هابیلیان با قابیلیان و خونخواهی و ثار مداوم تاریخ، هم‌از آن زمان و از آن واقعه شروع شد و تداوم یافت، و تا آخرالزمان نیز ادامه خواهد داشت.

۱۱ - " فراماسونهای جهان نه تنها در جنگهای داخلی، انقلابات و تغییر رژیمهای ممالک شرکت داشتند بلکه در جنگهای بین المللی نیز مؤثر بودند. در جنگ بین الملل اول که باشکست آلمان تمام شد، فراماسونها و یهودیهای آلمان که از انگلستان، فرانسه و متحدین آنها جانبداری می‌کردند، نقش اساسی داشتند. یهودیها که در مجامع فراماسونی دنیا نقش مهمی دارند، حتی علامت شش‌گوشه خود را (ستاره داود) جزو علائم ماسونی کرده و از وجود کلیمیان آواره جهان برای توسعه فعالیت ماسونی استفاده کرده و میکنند" (۹۹).

و چیزی به پایان جنگ اول نمانده بود که، وزیر خارجه انگلیس، لرد بالفور در نوامبر ۱۹۱۷ طی نامه‌ای به بارون روچیلد سرمایه‌دار صهیونیست نوشت: " حکومت بریتانیا با توجه به سکنی دادن یهودیان در خاک فلسطین، کمال حسن نظر را دارد و برای انجام این امر از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد... "

۱۲ - " تصویر سنگ قبر تروسکانیان، فراماسونر ارمنی در قبرستان آرامنه جلفای اصفهان، که بر روی آن علامت فراماسونری نقش شده است" (۱۰۰) و این علامت فراماسونری یک ستاره شش پر داود است محصور در یک دایره و در درون آن گونیا و مثلث و ...

۱۳- " یکی از برجسته‌ترین اعضای لژ روشنائی در ایران ، هم اکنون بر دوازده لژ دیگر وابسته به سازمانهای جهانی گراند لژ اسکاتلند در ایران ریاست دارد . او که دو سال قبل به سمت ناظر اعظم لژهای اعظم انگلیس در ایران انتخاب شده " کریستوفر اسحق فری " نام دارد و تبعهٔ انگلیس است . این انگلیسی یهودی الاصل که مدعی پیروی از مذهب مسیح است از چهل سال قبل تا کنون در ایران بسر میبرد . از سوابق او در انگلستان هیچ اطلاعی در دست نداریم ولی از دوران اولیه خدمتش در شرکت نفت سابق گزارشهای تاسف آوری موجود است

فعالیت او در لژهای انگلیسی بدان پایه و مقام رسیده که استاد اعظم لژ اسکاتلند به این یهودی انگلیسی مقام *Honorary Junior Grand Warden* را داده است . . . این یهودی انگلیسی که در سازمان فراماسونری به مقام " ناظر اعظم " لژ " ناحیه ایران " رسیده است ، بالاترین مقام را در سازمان ماسونی ایران دارد . او برپانصد نفر از فراماسونهای انگلیس ، تبعهٔ ایران حکومت می‌کند و این گروه ناچارند دست او را ببوسند و فرامین او را بدون درنگ و بی‌چون و چرا اطاعت و اجرا کنند " (۱۰۱) .

۱۴- در برنامهٔ لژ تهران (شماره ۱۵۴۱) تابع قانون اساسی اسکاتلند ، در بند ۶ " سرودی از داوود " قرائت میشود و در بندهای ۸ و ۹ و ۱۰ سه مزمور از مزامیر کتاب مقدس (تورات) خوانده میشود در بند ۱۸ ، مزمور ۷۲ از تورات بشرح زیر قرائت میگردد .

" مبارک باد بپهوه خدا که خدای اسرائیل است ، که او فقط کارهای عجیب می‌کند : "

و در بند ۲۵ ، سفر اعداد بشرح زیر خوانده میشود :

" بپهوه ترا برکت دهد و ترا محافظت نماید ؛ بپهوه روی خود را بر تو تابان سازد و بر تو رحمت کند ؛ بپهوه روی خود را بر تو برافروزد

و ترا سلامتی بخشد؛ و نام مرا اسرائیل بگذارند و من ایشان را برکت خواهم داد.

و در بند ۳۸ مزمور ۱۰۰ از تورات آمده است که "... بدانید که بیهوه خداست؛ او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او" (۱۰۲).

۱۵ - در یک " تابلو نقاشی که از طرف فراماسونری آمریکا کشیده شده و نمودار مذاهب و فرقه‌هایی است که از چشمه فراماسونری برخوردار شده‌اند" (۱۰۳). در مرکز ثقل تابلو و درست در وسط آن یک شمعدان هفت شاخه سمبل دین یهود نقش شده است.

۱۶ - " خطرناکترین جمعیت‌های زیرزمینی که بمنظور درهم ریختن ارکان اسلام و خدمت به اهداف یهود تشکیل شده، همان تشکیلات ماسونی است" (۱۰۴). "... جمعیت " روتاری"، از مؤسسات صهیونی است، چرا که یهودیان برای پیشبرد هدفهای خود، تنها به جمعیت‌های فراماسونی اکتفا نکرده بلکه مؤسسات بسیار دیگری را هم بخدمت انجام هدفهای خود گرفتند که از جمله باشگاه " روتاری" را میتوان نام برد" (۱۰۵).
" جمعیت‌های ماسونی را هدف معینی جز خدمت به صهیونیسم جهانی و تأمین تسلط آنان بر جهان نیست. محفل ماسونی بریتانیا اهداف خود را در امور ذیل مشخص گردانید:

۱ - حفاظت کامل از یهود ۲ - جنگ با ادیان ۳ - پراکندگی روح الحاد و فکر اباحت بین ملتها (منظور از اباحت، آزادی جنسی است بین هر زن و هر مرد) " (۱۰۶).

... " رهبران فراماسونری معتقدند که اسرائیل تنها دولتی است که به ایده‌های ماسونی در تجدید هیکل سلیمان مجدداً تحقق خواهد بخشید ... اینان در نظر دارند که عظیم‌ترین محفلها را در قدس

یعنی در جوار معبد سلیمان بوجود آورند تا کعبهء آمال فراماسونها باشد" (۱۰۷) .. " در سال ۱۸۶۱ میلادی در " نشریهء یهود " منتشره در لندن چنین آمده است: اساس کار مجامع ماسونی اروپا بر اساس معتقدات اساسی یهود استوار است. اکثر مثلها و رموز و زبان اعضاء این محافل به عینه متخذ از نظامات یهود است و هدفهایی که ماسونیت و مسیر آن را روشن می‌کند و رهبری می‌نماید، همان اهداف است که راه و مسیر ملت یهود را روشن میدارد" (۱۰۸) ... "در دایره المعارف فراماسونی که در سال ۱۹۰۶ در فیلادلفیا انتشار یافته چنین آمده: لازم است هر محفلی، رمزی از یکی از معابد یهود باشد و در حقیقت نیز چنین است و نیز هر رهبری از رهبران ماسونی، خود نمودار و نمایندهء پادشاهی از پادشاهان یهود است و باز هر فرد ماسونی باید مثل اعلای یک کارگزار یهودی باشد" (۱۰۹).

۱۷ - " هدف ماسونیسیم: با تشکیل این حزب سعی میشود سایر ادیان، اخلاق دولتها و ملتها را از جانب یهود ریسه کن سازند... ایدهء اعضاء بر حسب نوشته‌های کتاب "الخطب الاربع" چنین است: عقاید و رموز و اشارات ما به لغت مصری فرعونی است که بوسیلهء بنی اسرائیل به ما ارث رسیده است... هدف حزب: حزب ماسونی نباید قانع بیک یا دو یا سه دولت باشد؛ بلکه سلطه‌اش باید جهان را در برگیرد و برای نیل به این هدف، اولین مرحله، نابودی ادیان و علمای روحانی است که از بزرگترین و خطرناکترین دشمنان ما محسوب میشوند... باید بزرگترین دشمن بشریت را که " دین " نام دارد محو و نابود سازیم... افراد حزب ماسونی نباید معتقد به هیچ دینی باشند مگر در صورت ظاهر آنهم برای فریب مردم" (۱۱۰).

۱۸ - "شکی ندارد که "کابالای یهود" (یکی از تشکیلات قدیمی

وسری بیهود) طبقه و راه دیگری برای نقل آن بشمار میرود: اینست آنچه را که بعضی از نویسندگان "بنایان آزاد" (فراماسون) خودشان مقرر می‌دارند؛ چه آداب فرقه خود را از یک طرف اسناد به مصر و یونان و کلدیه داده و از طرف دیگر به اسرائیلیان منسوب میدارند و نظامات آن را بمصدر ثانی، یعنی اسرائیلیان، نسبت داده و اصول آن را، از بعد از آدم و نوح و ابراهیم، به موسی و داود و سلیمان برمی‌گردانند و رجوع میدهند... این انتساب عیناً همان چیزی است که بیهود، درباره "کابالا" مقرر میدارند " (۱۱۱) ... "در سال ۱۸۱۳ جماعات بنای آزاد انگلستان مجدداً آن را (درجه بارگاه شهرپاری؛ نخستین مرتبه از مراتب علیا را) اعاده نمودند. این درجه نیز به اصل بیهودی رجوع میشود یعنی مرجع بیهودی دارد و عبارت از تمجید از اسرائیل و جاوید نگاهداشتن یادبود معبد ثانی است" (۱۱۲) ... "چه بسیار شده که بنایان آزاد از وجهه سیاسی با هم اختلاف پیدا کردند و لکن بنای آزاد در تمام اعصار این مبدأ و اصل را که عبارتست از مبارزه با هرگونه خرافه دینی و هرگونه "تعصب" مذهبی، وجهه همت خود قرار دادند. خلاصه آنکه "گرانداوریان" (لز شرق بزرگ فرانسه) بنابه آنچه که دشمنان بنایان آزاد میگویند هیئتی است مخرب و قصد و مقصودش محو تمام مبادی دینی و اخلاقی میباشد و لکن بعضی از محققین این تمایل و انگیزه انقلابی و تخریبی را بنفس بنای آزاد منسوب نمی‌دانند بلکه منسوب به "نیروی خفیه‌ای" می‌دانند که از پشت پرده عمل میکند و از اینرو "گرانداوریان" پرده‌های بیش بشمار نمی‌رود و پرچمی است که اعضاء آن زیر سایه آن قرار میگیرند و عمل برای مقاصد می‌نمایند که خود نمیدانند چیست... آیا این نیروی خفیه که بنای آزاد را رهبری می‌نماید و خود بچشم نمی‌آید چیست و کدامست؟

بعضی‌ها باین سؤال چنین پاسخ می‌دهند که: نیروی یهودی است و کارگردانان گراندوریان اکثرشان یهودی هستند" (۱۱۳).

۱۹ - در اغلب آرمها و علائم فراماسونری و مهرها و نشانه‌ها و بریراقها و پیش بندهایشان نقش برگ زیتون تصویر شده‌است. برگ زیتون از علائم مشخص و قطعی صهیونیستها و یهودیهاست. مثلا "آرم رسمی دولت اسرائیل، شمعدان هفت شاخه‌ای است که در دو طرفش دو شاخه زیتون نقش شده‌است. همچنین بر روی بعضی سکه‌ها و مدالهای اسرائیلی، برگ زیتون نقش گردیده است.

۲۰ - مدرسه سپهسالار سابق و ساختمان مجلس شورای ملی سابق متعلق به یکی از افراد قاچار بوده است بنام میرزا حسین‌خان سپه - سالار. این شخص فراماسونر بوده است (۱۱۴) و بعد از مشروطیت، خانه خود را بعنوان "مجلس شورای ملی" در اختیار مشروطه خواهان قرار داد که هنوز هم در میدان بهارستان بهمان صورت باقی است و محل دیدار وکلای مجلس شورای اسلامی با موکلین آنان است. وقتی وارد ساختمان مرکزی می‌شویم، در سراسری ورودی به ساختمان، بر سقف گچ بریها و مجسمه‌هایی تعبیه شده است که عموما " مفاهیم فراماسونی یهودی دارد اما از همه مشخص‌تر، در دو طرف پلکانی که بطرف طبقه دوم میرود، بر سقف تالار دو ستاره شش پر داود گچ بری و آئینه‌کاری شده است که کاملا "واضح و مشخص است و گویای ارتباط کامل فراماسونری و صهیونیسم است (از این قبیل نشانه‌ها در این ساختمان فراوان است).

۲۱ - جزو اسناد و مدارکی که از خانه شریف امامی، استاد اعظم لژ فراماسونری در تهران، همراه با نام ۱۸۰۰ نفر از فراماسونهای ایران بدست آمد، یک قاب خاتم کاری بود که نقش ستاره داود بر آن بود (۱۱۵). که بروشنی ارتباط و علاقه فراماسونها را با صهیونیسم بین الملل و ریشه

مشترک آنها را نشان میداد.

۲۲ - " سیامک برزند، فراماسونر، در دادگاه انقلاب اسلامی گفت: " من دارای مقام " درجه ۳۳" هستم و تا مرحله بازرسی کل این جمعیت ارتقاء درجه یافته‌ام... " وی افزود: " شریف امامی رئیس لژ آبی واقع در خانه شماره ۱۱۵ در خیابان بهارستان بوده است... اعضای فراماسونری نسبت به عموم مردم، از بهترین آدمها هستند!... کشورهای که در کنگره فراماسونری اسرائیل شرکت کرده بودند باین شرح است: آمریکا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند، بلژیک، کلمبیا، اکوادور، فنلاند، ژاپن، اندونزی و چند کشور دیگر... شاه مخلوع در دستگاه فراماسونری هیچکاره بوده است...!"

" سیامک برزند، بر اساس کیفرخواست صادره از سوی دادسرای انقلاب اسلامی مرکز متهم است به: سوء استفاده‌های کلان مالی، همکاری با رژیم سابق و جاسوسی به نفع صهیونیسم. او در سال ۱۹۶۷ به مقام " استاد ارجمند" و " ریاست لژ" که یکی از بالاترین پست‌های سازمانی این جمعیت است، ارتقاء یافته بود" (۱۱۶).

خوب بود دادگاه‌های انقلاب اسلامی پرونده اتهامات و جنایات این مزدوران صهیونیسم بین‌المللی را با محکومیت‌های آنان به اطلاع امت مسلمان میرساند تا بسیار پرده‌ها از رازهای خیانت‌های این عوامل شیطانی برکنار رود.

آنچه که در بالا از نظر خواننده ارجمند گذشت نمایشگر این واقعیت صریح و روشن است که تشکیلات مخفی و بسیار گسترده و جهانی فراماسونری که در حیات ملتها نقشی بسیار عظیم و خطرناک بازی می‌کند، آلت دست " صهیونیسم جهانی" است و بخاطر اهداف و اغراض این دشمن شماره یک بشریت، به انواع و اقسام توطئه‌ها و دسیسه‌ها دست زده و راه را برای تسلط آن شیاطین بر ملل عالم هموار می‌نماید.

پروتکل‌ها

اما آنچه که در این زمینه، مهمترین مدرک و گویاترین سند یک جنایت وسیع و گسترده و خطرناک بین‌المللی است کتابی است که در ایران با نام "اسرار سازمان مخفی یهود" به گردآوری ژرژ لامبلن چاپ و منتشر شد و به زبان انگلیسی *The Protocols of the Learned Elders of Zion* مشهور است. این کتاب با آنکه در ایران لاقلاً دو بار منتشر شد (یکبار به ترجمه مصطفی فرهنگ و بار دیگر با نام مستعار "ترجمه: ر.ش.") و اخیراً با نام "صهیونیسم چه میخواهد؟" برای سومین بار (و متأسفانه مثل تقریباً تمامی کتابها و

نشریات راجع به صهیونیسم سرعت نایاب شد و این داستان در مورد این کتاب در سراسر جهان اتفاق افتاده است). در واقع انگار، دست پنهان و نیرومند صهیونیسم، با ایادی فراوان و مرموز خویش، همه جا سعی در گم کردن این ردپا دارد و بهمین دلیل، چاپ مجدد این سند معتبر و نقل و شرح آن از جای ویژه‌ای در افشاگری نسبت به صهیونیسم برخوردار است و برناشران مسئول و حتی گردانندگان جمهوری اسلامی است که این کتاب مهم را در همه ابعاد و بهمه طرق ممکن به دست مردم برسانند.

و به همین دلیل در محدوده این مقاله، سعی میشود که بعضی قسمتهای این کتاب بدلیل اهمیت فراوانی که دارد نقل شود تا جزیی از توطئه‌های خطرناک صهیونیسم را نشان دهد و برای پرهیز از اطاله کلام از تفسیر و شرح آن نیز خودداری میگردد:

" مقدمه مترجم فرانسه: ... در این کتاب بطور وضوح افکار یهودیان فاش شده و نشان میدهد که چگونه اولاد اسرائیل با تشکیل مجامع مخفی و فساد جامعه و ترور، موجبات حکومت خود را در دنیا فراهم می‌سازند... نتیجه تحقیقات دقیق و مشاهدات منطقی روزانه ثابت می‌کند که یکی از علل بدبختی نوع بشر و ناملایمات ناشی از چنگها، یهودیان (صهیونیست) بوده‌اند.

... در روسیه این کتاب چندین مرتبه چاپ شده ولی بنظر میرسد که اولین چاپ آن در سال ۱۹۰۲ بوده که بزودی نایاب شده و علت آن این بود که یهودیان فوراً آن را خریده و یا ضبط کردند... مجامع صهیونی‌ها در سال ۱۸۹۷ انجمنی تشکیل دادند و در آن انجمن تصمیماتی گرفتند و صورت مجلسی تهیه میکردند و نام آن را پروتکل گذاردند. این صورت جلسه‌ها بعلت آنکه اغلب صهیونی‌ها زبان

عبری را خوب میدانستند به فرانسه تهیه میشد و در سال ۱۹۵۱ کشف گردید.

... با مطالعه و تشریح پروتکلها و مقدمه‌هایی که بر آن نوشته شده، سه نکته اساسی در آنها مشاهده میشود:

۱ - انتقاد فلسفی از اصول آزادی خواهی و توصیف رژیم حکومت مطلقه و استبداد؛

۲ - طرح نقشه نبرد اجتماعی بمنظور اطمینان یهودیان برای حکومت مطلقه در عالم؛

۳ - پیشگویی بمنظور اجرای نکات اساسی نقشه یهود.

قسمت اول فقط از نظر مذهبی و فلسفی رژیم حکومت‌ها را مورد مطالعه قرار داده و فقط دو قسمت اخیر است که حائز اهمیت زیادی میباشد و با تاریخ گذشته یهود کاملاً منطبق میشود و بنحو شگفت انگیزی، اموری را که اتفاق افتاده پیش‌گویی نموده است. انقلاب روسیه و تاسیس حکومت‌های جامعه ملل و تعیین اورشلیم بعنوان مرکز مقدس یهود قسمتی از نقشه‌های زعمای صهیونی یهود است که تا کنون عملی شده است.

فصل اول

برای حکومت بر یک عده و حصول نتیجه، با زور و ترور بهتر میتوان به مقصود رسید و بر عکس از مباحثات علمی و منطقی نتیجه‌ای حاصل نمیشود... طبق قانون طبیعت حق با زور است و آزادی سیاسی فقط توهمی است و اصولاً وجود ندارد... امروز قدرت طلا، جانشین قدرت حکومت‌های آزادی‌خواه شده است... وقتی که حکومتی، بر اثر نزاع‌های داخلی در مقابل فشارهای خارجی ضعیف شد برای درمان درد

او دارویی یافت نخواهد شد و حکومت سرما به که کاملاً "در دست ماست، سلاحی خواهد بود که خواه ناخواه همه مجبور خواهند بود در مقابل آن، سرتعظیم فرود آورند... سیاست، هیچ وجه اشتراکی با اخلاق ندارد. حکومتی که بخواهد با اخلاق اداره شود، حکومت سیاسی نیست و بالاخره قدرت خود را از دست خواهد داد. کسی که می‌خواهد حکومت کند، باید به مکر و حيله و فریب و دورویی متوسل شود... ما در مقابل خود نقشه‌ای داریم که روی آن مسیر خطرناکی تعیین شده و با طی این مسیر خطرناک، بایستی آثار چندین قرن دیگران را منهدم سازیم. برای تهیه وسائلی که ما را به مقصود نائل سازد، بایستی از بی‌غیرتی و بی‌ثباتی افراد اجتناع و عدم اطلاع افراد بشر را بطنزندگی راحت و آسوده استفاده کرد... مانبا بایستی از تولید هیچگونه فساد و انجام هیچگونه مکر و تزویر و خیانت که ما را بسوی هدف نزدیک نماید، هراس داشته باشیم... کلمات آزادی و برابری (شعار فراماسونری) کلماتی هستند که از روزگاران قدیم از زبان ما منتشر شده و توجه ملل را به آن معطوف داشته‌ایم... اینها کلماتی هستند که بوسیله آنها، مامورین ما عده بسیاری را با شوق و شعف به زیر بیرق ما فرا خوانده‌اند و در عین حال همین کلمات، در حکم گرمهایی هستند که ریشه راحتی و آسایش کلیه ملل غیر یهودی را خورده و فاسد کرده و همه جاصلح و آرامش و اساس قدرت حکومتها را متزلزل کرده است و خواهید دید که همین کلمات موجبات فتح و پیروزی ما را فراهم خواهد نمود... اساس حکومت اشرافی که ما در نظر داریم، بر دو اصل است: اصل اول ثروت است که بوسیله ما تولید میگردد و اصل دوم علوم است که از طرف دانشمندان و زعمای ما در آنها تتبع میشود...

فصل دوم

... عمل ما در تمام مناطق وجود دارند و برای آنها هیچ مرز و حدی وجود ندارد ... طبقه روشنفکر با اطلاعات و اکتشافات خود، بدون اینکه به نتیجه قطعی و منطقی آنها توجهی داشته باشد فخر و مباحات خواهد کرد و تمام اطلاعات علمی را که خود ما مطابق میل خودمان در اختیار آنها گذارده‌ایم بموقع اجرا در خواهند آورد ... به پیشرفتهایی که خودمان در راه داروینسم و مارکسیسم و نیچه‌ایسم ایجاد نموده‌ایم توجه کنید؛ خود ما لااقل نمیتوانیم منکر این پیشرفتهای باشیم ... مطبوعات، نماینده آزادی‌بیان و افکار عمومی است ولی دولت‌ها نتوانسته‌اند، از این قدرت استفاده نمایند و این قدرت در دست ما افتاده است. بوسیله همین مطبوعات است که در حالیکه در حاشیه تاریکی قرار گرفته‌ایم، به آنچه در روشنی میگذرد توجه داریم و نفوذ خود را بدست آورده‌ایم. با کمک همین مطبوعات است که طلا، بقیمت سیل خونها و اشکهای که ناچار از ریختن آنها بوده‌ایم، در دست ما انباشته شده است.

فصل سوم

... برای اینکه اشخاص جاه طلب را وادار کنیم که از قدرت خود سوء استفاده کنند، در مقابل هر قوه‌ای، قوه مخالفی ایجاد می‌کنیم و در عین حال اینطور جلوه میدهیم که تمایلات هر دو قوه ناشی از آزادی خواهی و علاقه به استقلال است. برای رسیدن به این هدف از کلیه وسائل استفاده می‌کنیم و تمام احزاب را مسلح میسازیم و هدف این جاه طلبان را روز به روز تقویت می‌کنیم و کلیه مناطق حکومت دولت‌ها را به صحنه‌های مبارزه تبدیل می‌نمائیم و با توسعه دامنه اغتشاش و

بی‌نظمی، وسائل تولید عدم اعتماد را در همه‌جا فراهم می‌سازیم... پیشرفت قدرت ما، منوط به ایجاد قحطی نزد دیگران و تضعیف کارگران است و چون تمام کارها با اراده ما انجام میشود، آنها هیچ قدرتی برای مخالفت با اراده ما نخواهند داشت... در شرایط حاضر، جریان علم اجتماعی را طوری ترتیب داده‌ایم که ملت کورکورانه گفته‌های چاپ شده دیگران را مطالعه نموده و بر اثر افکار غلطی که باو تلقین شده و او را جاهل بار آورده بر ضد کلیه شرایط محیط قیام می‌نماید و در نتیجه بحران اقتصادی شدیدتر میشود که منجر به توقف بورس و تزلزل کارهای صنعتی میگردد... کلمه "آزادی" اجتماعات انسانی را بجنگ برضد هر قدرت و مقام، حتی مخالف قدرت خدا و طبیعت تشویق می‌کند و برای اینستکه باید بگوییم در قاموس انسانیت، این کلمه اساس خشونت و وحشیگریها را تشکیل میدهد و توده‌های ملل را بحیوانات درنده تبدیل می‌نماید...

فصل چهارم

چه کسی میتواند یک قدرت مخفی را از بین ببرد؟ این قدرت مخفی، قدرت ماست. فراماسونری خارجی فقط بمنظور مخفی نگاهداشتن نقشه‌های ماست و شعاع عمل و طرز اجراء این قدرت مخفی و محل اجراء آن همیشه بر ملت پوشیده است... ما باید ایمان مذهبی را ریشه‌کن نمائیم. ما باید از مغز عیسویان، ایمان به مبدا الهی را خارج و به جای آن ارقام محاسبات و موضوعات مادی را جایگزین‌سازیم و برای اینکه عیسویان وقت تفکر و تجربه نداشته باشند باید افکار آنها را با صنعت و تجارت پریشان نمود تا تمام ملل در صدد منافع خصوصی خود برآمده و برای اغراض شخصی مبارزه نموده و توجهی بدشمن مشترک

خود نداشته باشند.

فصل پنجم

... ما در تاریکی ایستاده و مراقب اعمال دیگران که در روشنایی انجام میشود هستیم. برای دنیا چه فرق میکند که حاکم آن رئیس کاتولیکها باشد یا پیشوای مستبد صهیونی؟ ولی برای ما که ملت منتخب هستیم بی تفاوت نیست. اگر یک مرتبه مسیحیان دنیا متحد شوند، ممکن است برای مدتی بر ما حکومت کنند ولی ما بر اثر تخم نفاقی که در اعماق قلوب آنان پاشیده‌ایم از این حیث در امان هستیم و ریشه‌ء این نفاق را بهیچوجه نمیتوان از دل‌های آنها کند... پیغمبران بما گفته‌اند که ما از طرف خدا انتخاب شده‌ایم برای اینکه بر دنیا حکومت کنیم و خداوند بما نبوغی داده که میتوانیم به هدفی که داریم برسیم... برای جلب افکار عمومی باید طوری با افکار مردم مبارزه کرد و حواس آنها را مغشوش نمود و از اطراف و جوانب با حرف‌های مختلف آنها را محاصره کرد که در نتیجه فکر اصلی خود را از دست داده و ترجیح دهند که در سیاست بهتر است اظهار عقیده نکنند...

بجای حکومت‌های مختلف فعلی، حکومت وحشت انگیزی ایجاد خواهیم کرد بنام "حکومت عالی" که دست‌های این حکومت از هر طرف مثل انبر دراز شده و تشکیلات آن بقدری با عظمت خواهد بود که سایر ملل چاره‌ای جز اطاعت از آن نخواهند داشت.

فصل ششم

... بایستی سفته بازی را که بمنزلهٔ رقیب صنعت است تقویت نمود چون بدون سفته بازی، صنعت، سرمایه‌های فردی را چند برابر

نموده و کشاورزی را اصلاح کرده و در نتیجه اراضی را از فید قروض بانکها نجات میدهد و ما باید از این اصلاحات جلوگیری کنیم. بوسیله صنعت از زمین، سرمایه در می‌آوریم و با این سرمایه سفته‌بازی میکنیم تا ثروت تمام دنیا را تصاحب کنیم و در این موقع همه برای اینکه حق حیات داشته باشند در مقابل ما سر تعظیم فرود خواهند آورد. برای از بین بردن صنعت مسیحیان، اصول سفته‌بازی را توسعه می‌دهیم، تجمل پرستی را شایع می‌کنیم، حس تجمل پرستی که همه چیز را می‌بلعد بهترین وسیله برای پیشرفت کار ماست.

ما حقوق‌ها را بالا می‌بریم (افزایش حقوق بی‌شمر) زیرا بهمان نسبت قیمت لوازم اولیه مورد احتیاج مردم را هم بالا می‌بریم. سعی میکنیم بکشاورزی و زراعت، رغبت نشود و در نتیجه قیمت‌ها بالا رود. مخصوصاً "توجه داریم که منابع مولده، محصول کمتری بدهد و برای این کار کارگران را به هرج و مرج تشویق می‌کنیم و با مشروبات مغز آنها را تحریک نموده و... برای اینکه حقیقت مطلب آشکارنگردد، ما نقشه‌های خود را در زیر ماسک خدمت بکارگر و اصول اقتصادی، عملی می‌کنیم؛ اصول اقتصادی که امروز در تمام دنیا مشغول تعلیم آن هستیم.

فصل هفتم

... در هر کشوری، باید چند نفر میلیونر باشند که کاملاً "فدایی ما باشند و علاوه بر آنها، افرادی نیز در شهربانی و ارتش... در هر موقعی که ما به مخالفتی برخورد میکنیم باید دارای این استعداد باشیم که بتوانیم جنگ را بین کشوری که با ما قصد مخالفت داشته و کشورهای همجوار آن ایجاد کنیم و اگر این کشورهای همجوار هم با کشور مخالف ما همعقیده باشند باید بتوانیم جنگ عمومی را ایجاد

کنیم ... صرف نظر از چند مورد استثنایی، تقریباً "در همه جا مطبوعات در اختیار ماست؛ ..."

فصل هشتم

... ما حکومت خودمان را با یک عده علمای اقتصاد احاطه می‌کنیم و برای همین است که بایستی در حکومت ما بتعلیم علم اقتصاد اهمیت بیشتری داده شود و بطور خلاصه یک‌عده بانکدار و صنعتگر و سرمایه‌دار و مخصوصاً "میلیونر در دستگاه ما خواهند بود ..."

فصل نهم

... چون توده ملت بچند قسمت تقسیم شده، برای تسکین خاطر آنان باید یک‌بیک و جداگانه اقدام کرد. و حلال این مشکلات پول است و پول فقط در دست ماست. ما طبقه روشنفکر را از توده ملت میترسانیم و برای مبارزه با اتحاد طبقه روشنفکر قیام می‌کنیم. بین این دو طبقه، ما دیواری بنا کرده‌ایم و در واقع ترور متقابل ایجاد نموده‌ایم ... مانسل جوان را با اصول تربیتی که بر اساس فرضیه‌های غلط استوار نموده‌ایم فاسد می‌کنیم ..."

فصل دهم

... بایستی در تمام کشورها دائماً "روابط ملت و حکومت را مغشوش نمود بطوریکه تمام مردم از نفاق و عدم هم‌آهنگی و کینه و قحطی و شیوع امراض و فقر و بدبختی خسته شوند و چاره‌ای جز تسلیم بدستگاه حکومت وسیع و عالمگیر ما نداشته باشند. بدیهی است اگر ما بملت‌ها فرصت نفس کشیدن بدهیم، شاید چنین زمان مساعد و مناسبی فرا نرسد."

فصل یازدهم

... خداوندیبه ما ملت منتخب، قوهٔ ایجاد نفاق را اعطاء نموده و با وجود ضعفی که در نژاد ما وجود دارد، نیروی مرموزی بودیست نهاده که در نتیجه امروز ما را در آستانهٔ حکومت جهانی قرار داده و برای ایجاد ساختمان عظیم حکومت آیندهٔ خودمان، بر روی پایه‌های استواری که تا کنون بنا کرده‌ایم راه کوتاهی باقی است.

فصل دوازدهم

... هیچ چیزی در اجتماع بدون نظارت ما اجرا نمیشود و این موضوع از اخباری که بوسیلهٔ عمال ما از نقاط مختلف دنیا بما میرسد واضح و آشکار است و این عمال بمنزلهٔ آژانس‌های ما خواهند بود. حالا ما افکار تمام اجتماعات مسیحیان را طوری قبضه کرده‌ایم که تمام اتفاقات دنیا را با عینکی که ما بچشم آنها گذارده‌ایم مینگرند... آنچه که خود ما منتشر میکنیم و طبق مصالح ماست به قیمت ارزان منتشر میکنیم که همه بتوانند بخرند و بخوانند... فعلا" در روزنامه‌نگاری فرانسه آثار فراماسونی مشهود است و تمام مطبوعات با رشتهٔ اسرار حرفه‌ای بهم مربوطند و هیچ یک از اعضاء این سلسله اطلاعاتی بخرج نمیدهند مگر اینکه دستوری دریافت دارند...

فصل سیزدهم

... برای اینکه توجه اشخاص پرشور را از مسائل سیاسی منحرف سازیم، مسائل جدیدی را مطرح میکنیم و اغلب این مسائل از نوع صنعتی خواهد بود و ترتیبی خواهیم داد که شور و انرژی آنها در این راه مصرف شود... و برای اینکه افکار آنها متوجه نکات دیگر نشود

آنها را به تفریح و بازی و مشغولیات و لهو و لعب و طرح مسابقه‌های صنعتی و ورزش مشغول خواهیم کرد و در نتیجه این کارها مردم را از توجه به افکاری که ما باید با آنها مبارزه کنیم، منحرف خواهیم کرد... ترقی و پیشرفت، فکر غلطی است که برای تیره کردن حقیقت استعمال میشود تا کسی آن را نیابد؛ باستثنای ما که ملت منتخب آفریدگار هستیم...

فصل چهاردهم

... بقدری مردم را از اوضاع متنفر میکنیم که استراحت خود را در بندگی مادانسته و غلامی ما را بر آزادی... ترجیح دهند... در ممالکی که مترقی نامیده شده‌اند، ما ادبیات جنون آمیز و کثیفی ایجاد کرده و دانشمندان ما که برای تعلیم و هدایت مسیحیان تربیت شده‌اند خطابه‌هایی تنظیم خواهند کرد و نقشه‌هایی خواهند کشید و جزوه‌ها و مقالاتی منتشر خواهند کرد که عامل مؤثر ما در افکار مسیحیان بوده و بوسیله این نشریات مسیحیان را به افکاری که از طرف ما تحمیل میشود آشنا و سازگار خواهیم کرد (۱۱۷).

فصل پانزدهم

... برای نیل به مقصود، تشکیلات فراماسونی خود را توسعه داده و ما در همه جا عمال مبتکری را بکار می‌گذاریم و دفتر کار این عمال مهمترین و مؤثرترین دستگاه نفوذ ما خواهد بود و تمام این دفاتر کار زیر نظر اداره‌ای که از دانشمندان و زعمای ما تشکیل شده اداره خواهد شد. هر دفتری در این اداره نماینده‌ای خواهد داشت و برنامه هر دفتر بوسیله او در اداره مرکزی تنظیم میشود... بدیهی است که هیچکس

جز ما در تعقیب کارهای فراماسونری نیست و ما هستیم که هدف نهایی خود را میدانیم...

... کسی که می‌خواهد مقامش همیشه محفوظ باشد باید کورکورانه

اطاعت کند...

فصل شانزدهم

برای اینکه معنویات را بکلی از بین ببریم، دانشگاهها را از تشکیلات حذف میکنیم چون دانشگاه اساس و پایه معنویات هر ملت است... از دانشگاهها نباید اشخاصی خارج شوند که در صدد طرحهای اساسی و سیاسی برآیند... ما باید تمام عواملی را که برای تضعیف ارکان فرهنگ و نظم اجتماعی آنها مؤثر بود تقویت نمائیم ولی از دستور تعلیم و تربیت، تمام نکات و موادی را که ممکن است در جوانان افکار آشوب طلبانه تولید کند حذف می‌کنیم تا طبقه جوانان یک عده مطیع فرمانبرداری باشند که تکیه گاه و امید آنها دستگاه حکومت ما باشد که آرامش و راحتی آنها را تامین می‌نماید. ما بجای این دروس کلاسیک و مطالعه تاریخ گذشته که بمنزله سر مشق نامتناسبی می‌باشد مطالعه آینده را بجزریان میگذاریم و از دستور تدریس مدارس تمام موادی که مربوط بتاریخ گذشته است به استثنای موادی که مربوط به اشتباهات مسیحیان می‌باشد، حذف می‌نمائیم...

فصل هفدهم

در مکتب ما افراد، خونسرد و بیرحم و بی پرئسیپ تربیت خواهند شد که هیچوقت توجهی به اشخاص نداشته و فقط از نظر اجرای خشک قوانین عمل می‌کنند و فقط بفکر دفاع از ما بوده و بهیچ وجه نفع اجتماع را در نظر نمیگیرند...

فصل بیستم

... قرضه بمعنی انتشار اسکناس با پشتوانه، پولی است که قرض شده. اگر قرض با ربح ۵٪ باشد در مدت ۲۰ سال بدون هیچ نفعی معادل مبلغ قرضه و در مدت چهل سال دو برابر و در شصت سال سه برابر قرضه پرداخت میشود بدون اینکه اصل قرض هنوز پرداخت شده باشد و باین ترتیب دستگاه حکومت، پول ملت فقیر را بمصرف مصالح و منافع خود میرساند. تا موقعی که صحبت از قرضه داخلی است، فقط پول را از جیب فقرا بجیب اغنیا میریزند. ولی موقعی که صحبت از قرضه خارجی است تمام تمول و سرمایه حکومتها بصندوق ما سرازیر میشود و تمام دولتها به ما باج خواهند داد... چقدر کوتاهی فکر مغزهای حیوانی آشکار است که باید پول را با منفعت از ما قرض کنند و اصل را با فرع بپردازند تا از دست ما خلاص شوند... این دلیل تفوق فکری ماست که طوری جلوه داده‌ایم که دیگران نفع خود را در این یافته‌اند که از ما قرض کنند.

فصل بیست و دوم

... قویترین نیروهای جدید که طلا نام دارد در دست ماست و میتوانیم در ظرف دو روز، مقدار لازم از این نیرو را و بهر اندازه که بخواهیم، از انبارهای خود بیرون بیاوریم... ما میتوانیم ثابت کنیم که منجیان عالم هستیم و ما هستیم که نعمت حقیقی یعنی آزادی فردی را ایجاد کرده‌ایم. بطوری که فرد میتواند از نعمت آرامش و صلح و روابط اجتماعی بهره‌مند و برخوردار گردد بشرط اینکه نسبت به ما و قوانین ما مطیع باشد.

فصل بیست و سوم

... این قوای مرموز، فعلا "همه جا فاتح هستند؛ غارت می‌کنند همه نوع خشونت و آزار را بنام آزادی و حق مرتکب میشوند و تمام نظم اجتماع را از بین می‌برند برای اینکه بر روی خرابه‌های آن، تخت سلطنت پادشاه اسرائیل برقرار شود...

مطالعه و دقت در مندرجات این کتاب که مختصری از آن نقل گردید؛ و انطباق مطالب آن با وقایعی که در یک قرن اخیر در جهان رخ داده است بشکل وحشتناکی پرده از توطئه‌های "بسیار خطرناک" و اساسی و عمیق بر میدارد که هر قدر در باره آن گفته و نوشته و فکر شود، باز هم کم است.

تقریبا" در اغلب کتابهای تحقیقی هم که دربارهٔ صهیونیسم نوشته شده اشارات کم و بیش مفصل باین سند شده است اما متأسفانه می‌بینیم که از یک سو، تفکرات تصور عمومی اجتماعات در بارهٔ صهیونیسم و دامنه و عمق خطر آن بسیار دورتر از حد "لازم و ضروری" است و از سوی دیگر وسائل ارتباط جمعی هم آنچنانکه باید و شاید باهمیت قضیه انگار پی نبرده و توجه کافی به ضرورت طرح و بیان این مطلب ننموده‌اند.

آیا میتوان نادیده گرفت که دست مرموز و پنهان صهیونیسم تا کجاها در هدایت جریان فکری جامعه نفوذ دارد؟ و آیا موقع آن نرسیده است که باین خطر بالقوه و بالفعل، این خطر حال و آینده برای ایران و جهان و برای اسلام و دیگران توجه نمود؟

صهیونیسم و مارکسیسم

زمینه بحث دیگری که باید در ارتباط با صهیونیسم مطرح نمود "مارکسیسم" است.

درست در همان سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم که صهیونیستها خود را برای یک تهاجم همه جانبه جهانی آماده میکردند، کارل مارکس یهودی هم یک مجموعه فکری و سیاسی و ایدئولوژیکی را جمع بندی نمود که کاملاً در جهت خواستها و منافع صهیونیستها جمع و جور شده بود و گرچه ظاهراً "هیچ ربطی بهم نداشتند ولی بالمال زمینه تسلط یهود را بر عقول و اندیشه مردم جهان حاکم می نمود. و

مخصوصاً " وقتی می‌بینیم که در جریان رشد و اشاعه مارکسیسم یهودیان بسیاری دست و نقش داشتند، جای شکی برایمان نمی‌ماند که این دو حرکت (صهیونیسم و مارکسیسم) از یک منشاء و ریشه برخاسته است .

در سالهای آخر قرن نوزده از یکسو رهبران آینده اسرائیل در روسیه و اروپای شرقی رشد و تربیت می‌یافتند (۱۱۸) و از سوی دیگر مقدمات انقلاب شوروی فراهم میشد . در انقلاب اکتبر شوروی یهودیان کمونیست سهم بسزایی داشتند و این بآن خاطر بود که اولاً " روسیه تزاری در عین حالی که حکومتی اشرافی و ضد مردمی داشت اما بهر حال، بشدت با یهودیان و صهیونیستها مخالفت می‌نمود و ثانیاً " در مقابل مطامع غرب صهیونی و فراماسونی، نیروی روسیه مانع و مزاحم عمده‌های بود و ثالثاً " یهود سرمایه‌دار، دانسته بود که با جنگ و تهاجم خارجی (آنچنانکه در دوسه قرن اخیر رخ داده بود) نمیتواند بر سرزمین پهناور روسیه و جمعیت عظیم روس تسلط یابد بنابراین می‌بایست آن را از درون تضعیف کند و تحت سلطه درآورد . بدینگونه است که می‌بینیم پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی، بیشتر اعضای کادر مرکزی و رهبران حزب کمونیست شوروی یهودی هستند (۱۱۹) . البته در همان اوان انقلاب شوروی، رهبرانی چون لنین و استالین دانستند که با دشمن خطرناک و ریشه‌داری مواجه هستند و باین دلیل بلافاصله پس از مرگ لنین و بقدرت رسیدن استالین، یک تصفیه دامنه‌دار از یهودیان در شوروی آغاز شد و ادامه یافت تا آنجا که هم در داخل شوروی به شدت یهودیان را قلع و قمع نمودند و هم در خارج تا آنجا که توانستند با اینان مبارزه کردند و بعنوان نمونه، تروتسکی یهودی را بدستور کرملین در خانه‌اش در برزیل با تیر به قتل رساندند .

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که گرچه کمونیستهای شوروی

بدلیل نوع فرهنگ روسی با یهودیان مخالفتی دیرینه داشتند اما بخاطر نحوه تفکر مادی مارکسیستی، عاقبت همان راه را رفتند که صهیونیستها میخواستند و این داستان را بخصوص از جنبه ایدئولوژیکی و اعتقادی در بحثهای آینده به تفصیل بیشتری بررسی خواهیم نمود اما بهر حال در اینجا ناگزیر باید طرز برخورد شوروی را با مسئله خاور میانه و فلسطین مورد توجه قرار داد تا معلوم گردد که این دو خصم، در عین حال وقتی در برابر یک موجودیت تازه (یعنی اسلام و مردم فلسطین) قرار میگیرند، تا حدود زیادی هم جهت و همسان عمل می کنند.

شوروی یکی از اولین کشورهایی است که دولت غاصب فلسطین (اسرائیل متجاوز و خونخوار و ضد بشر) را به رسمیت شناخت و در تمام مدت سی سال اخیر، در حالیکه آمریکا و انگلیس و سراسر غرب سرمایه دار، با همه وجود از آن کشور صهیونیستی حمایت می کردند، شوروی هرگز کمک موثری به فلسطینیان آواره ننمود، بلکه همیشه با سر و صدا و تبلیغات و شعار، در ظاهر جانب مردم ستم کشیده و رنج دیده فلسطین را گرفت و درست در مواقع حساس با هزار دوز و کلک آنان را تنها گذارد تا آنجا که می بینیم مثلاً "در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ بلافاصله پس از شکست جبهه اعراب و استعفای عبدالناصر، مردم مصر بخیبانها ریخته و با فریاد "مرگ بر شوروی" خیانت این بظاهر دوست اعراب را برملا کردند. تازه این شکست، مقدمه فضاحت دیگری شد و آن اینکه جانشین ناصر (انورالسادات خائن) با سوء استفاده از احساسات ضد روسی مردم مصر و ظاهراً "در راه آزاد شدن از زیر یوغ شوروی، قلاده نوکری آمریکا را بگردن خود انداخت و کثیفترین و ردیلانه ترین حرکتی را که آدمی حتی از یک مزدور حقیر هم انتظار ندارد، او به عنوان رهبر یک ملت مسلمان و بزرگ، انجام داد؛ در آغوش گرفتن

رهبران اسرائیل و فشردن دست دوستی صهیونیستهای دزد و متجاوز، و میمون وار جای دوست و دشمن نمودن به ارباب جدید، آمریکا. گویی ابرقدرتهای جهان در یک شعبده بازی جهانی، مردم مسلمان و مستضعفان جهان را به مسخره گرفته و با جنگ زرگری در واقع جیب اینان را خالی می کنند و با هم تقسیم می نمایند. و چه کسی کارگردان این نمایش است الا آنان که بیشترین سود را از این چشم بندیها میبرند؟ غیر از صهیونیستها، با همه ایادی پیدا و ناپیدایشان آیا کس دیگری را میتوان هادی و راهبر این قضایا دانست؟

حتی آدمی این سوء ظن را دارد که شاید جنگ و دعوای بلشویکها و منشویکها، قبل از پیروزی انقلاب اکتبر و پس از آن زد و خورد استالینبستها و تروتسکیستها هم در اصل یک چنین جنگ زرگری باشد. چرا که از یک سو، شوروی را داریم، با این اوضاع و احوال فعلی و نوع عملکردش در سراسر جهان و از سوی دیگر تروتسکیستها و خیل عظیم نویسندگان و نقادان و هنرمندان اروپایی را که عموماً "یهودیند: ماکسیم رودنسون، آیزاک دوچر، ژرژ لوکاچ، هربرت مارکوزه، و... و حتی در سطوح پایین تر هم در اغلب احزاب کمونیست اروپا گردانندگان و رهبران یهودیند: مثل "جوان بیست و چند ساله ای بنام "کن بندیت" یهودی، رهبر جنبش دانشجویی ۲۲ مارس در فرانسه، (۱۲۰) ..."

البته هیچکدام از این لشکر عظیم علم و دانش و سیاست و هنر و نقد، خود را صهیونیست نمیدانند و حتی " صهیونیسم را زائده و زاده امپریالیسم " می نامند و با آن مخالفتهایی هم می نمایند! ولی ما هم آنقدر ساده اندیش نیستیم که افراد را (و بویژه این شعبده بازان همه کاره را) به صرف ادعای خودشان در له و علیه باور کنیم؛ چرا که چه بسیار همراهیها و همکاریها که زیر پوشش مخالفت انجام میشود.

مگر در انقلاب خودمان ندیدیم که بعضی سینه چاکان مخالفت با امپریالیسم آمریکا در حقیقت ماموران معذور و خدمتگذاران صدیق همان آمریکا بودند؟ "عمل" را باید دید و واقعیت حرکت را. ما کتابها و آثار مارکس و مارکسیستها را می خوانیم و برفتار و عملکرد کمونیستها نگاه می کنیم و متأسفانه علیرغم مبارزه چشم گیرشان با سرمایه داری (و چه بسا که گاهی هم در نهایت خلوص و صداقت) بخوبی می بینیم که در مسیر و راه صهیونیسم بین الملل گام برمیدارند و این در واقع صهیونیستها هستند که از دو طرف معرکه سرمایه داری و کمونیسم، با تزویر و نیرنگی عمیق، همه تلاش خویش را برای بزیر سلطه کشیدن جهان بکار گرفته و خود را برای رهبری و تسلط بر تمامی کره ارض بسیج نموده اند.

نژادپرستی یهود

حال که تا حدودی با دامنهٔ عمل و اشکال متفاوت رفتار صهیونیستها آشنا شدیم سؤال‌هایی برایمان مطرح میشود که: چرا عده‌ای از آدمیان با یدک کشیدن اسم و عنوان "یهودی‌صهیونیست" چنین رفتار و عملی دارند؟

– چرا اینان تا این حد جنون‌آمیز در پی جمع مال و ذخیرهٔ ثروت هستند؟

– چرا با این شکل غیر عادی و نامتعارف و با این حالت سودایی بدنبال تحقق آرزوی حکومت بر جهانند؟

– چرا برای رسیدن بمقصود از هیچ جنایت و خیانتی روی گردان

نیستند؟

- چرا در سراسر عالم هر جا شکنجه و خفقان و دستگاههای جهنمی شبیه ساواک هست، ماهوران اسرائیلی هم خدمتگزار و جان نثارند؟ و چرا صهیونیستها در فلسطین با مردم این سرزمین وحشیانه ترین برخوردها را دارند؟

- چرا از یکسو سرمایه‌داری را سامان می‌دهند و از سوی دیگر با عنوان کمونیسم و مارکسیسم فعالیت می‌کنند؟

- چرا صهیونیستها برخلاف طبیعت انسانی و به رغم ذات آدمی، در پی تضعیف و نابودی بشریت، آزادی جنسی و فحشاء و بیماریهای آمیزشی را تبلیغ میکنند و دامن میزنند و مواد مخدر را پخش می‌کنند و آدمها را از هویت انسانی خود خالی می‌کنند؟ چرا با ایجاد تفرقه و جنگ، دنیای آدمی را که میتواند سرشار از زیبایی و لطف و صفا باشد، آلوده، فساد و تباهی می‌کنند و در خطر سقوط و انهدام قرار میدهند؟

- چگونه مشتی ماجراجو، برخلاف تمامی ناموس هستی، تا این حد جنون‌آمیز، آلوده به گناه و فساد و تباهی هستند؟

- چگونه میتوان پذیرفت که کسانی، با داعیه‌های عظیم و با بکارگیری علم و دانش و تکنولوژی و هنر و سیاست، فقط یک هدف در سر می‌پرورند و آن هم بزیر سلطه در آوردن تمامی انسانهاست؟

اینها سئوالاتی است که در هر حال در ذهن هر آدم کنجکاو و جستجوگری طرح میشود و عموماً "هم احساس می‌گردد که باید قاعده‌" ریشه‌همه این رفتارها و پندارها، یک زمینه مشخص و معین باشد؛ یک پایه و بنیان واضح که بر روی آن، همه آن ساختمان کریه و زشت بنا شده باشد.

چنین هم هست. بنیاد و ریشه تمام این رفتار و حرکت صهیونیستها یک اعتقاد عمیق و (لزوماً "دروغ و نادرست) است و آن "اعتقاد به برتری نژادی و برگزیدگی قومی" است.

صهیونیستها، با همه وجود و از اعماق جان خویش، معتقدند که از دیگران (یعنی از غیر یهودیان) بالاتر و برتر و مهمتر و ارزشمندترند و بنابراین باید همه ثروتها را آنها صاحب باشند؛ از همه نعمتها برخوردار باشند؛ قدرت و مکتب و ارزش، خاص آنها باشد. رهبری و هدایت جهان و سلطه و حکومت بر دنیا، مخصوص آنان باشد، و دیگران بنده و برده و خدمتگزار آنها باشند. و البته هنگامیکه کسانی چنین باوری داشته باشند لاجرم همه تلاش و کوشش خویش را صرف بظهور رساندن این باور می‌کنند و در این راه هم از هیچ کاری ابا نخواهند داشت.

— "ناحوم سوکولو" که صهیونیستها او را از متفکران برجسته خویش می‌دانند می‌گوید:

"در میان ملل متمدن، یهودیان بی‌گمان خالصترین نژادند" (۱۲۱).
— "الی لوبل"، یهودی و تبعه اسرائیل می‌گوید: "عملاً" به اعراب ساکن اسرائیل فهمانیدند که به طبقه پست‌تری تعلق دارند و سپس از این امر، شرمبخشی و بکار گرفتن دستگاهی با قوانین تبعیضی را منتج نمودند. تا آنجا که میدانیم، هیچکس جنبه قوانین فوق‌العاده را که بر اعراب ساکن اسرائیل حکم فرماست کتمان نمی‌کند" (۱۲۲).

همین نویسنده باز می‌گوید که: "اعراب در چشم مسئولین اسرائیلی بصورت شیئی در آمده‌اند... قطع ریشه خلق عرب، شکل ظهور محلی جنبش صهیونیستی است... تبلیغات سیستماتیک، تحقیر کامل ساکنین عرب اسرائیل، تخطئه سیستماتیک فرهنگ عرب؛ انسان نمیتواند منکر

این واقعیت اساسی شود که حقوق ملی تمامی یک ملت غصب گردیده است" (۱۲۳).

— اعلامیه سازمان جهانی صهیونیسم که به سال ۱۸۹۹ صادر شد طی یکی از بندهای خود اظهار میدارد که: " ما میتوانیم از داشتن پاره‌ای خصوصیات و کیفیات ارزنده‌ای که باین اندازه در ملل دیگر نیست، بخودبالمیم،" (۱۲۴).

— فایض، ۱. سابق "نویسنده فلسطینی می‌نویسد: " از هرتصل تا وایمن، از بن‌گورین تا گلدمن همه رهبران صهیونیسم، خطرناکترین دشمن یهودیان را جذب یهودیان در جوامع دیگر میدانسته‌اند" (۱۲۵). و با این بیان سعی داشته‌اند و دارند تا یهودیان از دیگر جوامع جدا و منفصل باقی بمانند و "پاکی نژادشان" حفظ شود.

— اسرائیل شاهاک، رئیس کمیته حقوق بشر اسرائیل! در کتابی بسیار جالب و خواندنی، آورده است که: "در اسرائیل... حیوانات و نباتات هم به یهودی و غیر یهودی دسته بندی شده‌اند. دولت اسرائیل، رسماً "گاوها و گوسفندها و گوجه فرنگیها و گندمها را به یهودی و غیر یهودی برآورد و طبقه بندی می‌کند... هدف نهایی دولت این است که طبقه بندی اشخاص را با روش مطلق و قاطع به سر حد طبقه بندی گوجه فرنگیهای آنها برساند" (۱۲۶).

همین شخص در جای دیگر کتاب خویش می‌نویسد: "تنها چیزی که در اسرائیل ممنوع اعلام شده (در مورد ازدواج)، ازدواج دو نفر، از دو دین متفاوت است" (۱۲۷).

— "کوخاوی شمش"، یهودی و تبعه اسرائیل، از هم کیشانش بعنوان ملتی یاد می‌کند که "اعمالش، نژاد پرستی است و سعی دارد پیش از پیش بر روی ملل دیگر فشار آورده و ظلم کند" (۱۲۸).

- "هرتصل در کتاب خود بنام "دولت یهود" به پیروان خود توصیه می‌کند که: در میان این جانوران بمب منفجر کنید... دار و دسته صهیونیستها، این توصیه را از زمان هرتصل تا دوره موشه‌دایان عملی کرده‌اند" (۱۲۹). و امروز می‌بینیم که بگین، تروریست قدیمی رژیم صهیونی، صادقانه‌ترو وسیعتر باین وصیت اسلاف خویش عمل می‌کند.

- پ. پراهی "می‌نویسد: "در اسرائیل سیستم کامل تبعیض نژادی حکومت دارد... در هیچ کشوری، تا این حد، نفرت نژادی وجود ندارد" (۱۳۰).

- نویسنده‌ای دیگر می‌گوید: "آیا واقعا" زندگی یک ماده گاو اسرائیلی، می‌تواند بیش از زندگی یک عرب ارزش داشته باشد؟" (۱۳۱) و سپس نشان میدهد که "بله چنین است؛ اسرائیلیها، برای حیوانات ارزشی بیش از انسان قائلند."

- نویسنده کتاب "نهضت مقاومت فلسطین" مینویسد: "بن گوریون، هرگز به امکان زندگی مسالمت آمیز با عرب عقیده ندارد. او معتقد است که هرچه سکنه عرب کمتر باشد برای اسرائیل بهتر است... اگر بن گوریون را به نژادپرستی متهم کنیم، در این صورت باید جنبش صهیونیسم را بپای میز محاکمه کشید، چون "صهیونیسم" عقیده دارد که سکنه فلسطین باید یهودی باشد و نه هیچکس دیگر" (۱۳۲).

- و اینهم مطلبی از یک فلسطینی دیگر در همین زمینه: "اما اکنون، یک دولت یهودی است که با ارتش یهودی و سیاست یهودی و حکومت یهودی در آنجاست. اعرابی که در این سرزمین (فلسطین) مانده‌اند، به شهروندان دست دوم مبدل شده‌اند. از همان کودکی، این اعراب میدانند که هرگز به مقامات مهم و یا مقامات مسئولیت‌دار نخواهند رسید. این مقامات برای تازه واردان ذخیره شده است! و

این تازه واردان، فقط بدین علت که یهودی هستند از این مقامات برخوردار میشوند" (۱۳۳).

— " این خود واقعیستی است که در جریان سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۹۶۷ در زمانی که یهودیان از امنیت برخوردار بودند، فلسطینی‌ها و شاید دیگر اعرابی که در کنار ایشان قرار داشته‌اند، از این امنیت محروم بوده‌اند... در یک کشور نژاد پرست، امنیت وجود ندارد" (۱۳۴).

— "... و این صهیونیسم است، در واقعیت فاشیستی خود: نژاد پرستی، خشونت و تروریسم؛ توسعه طلبی ارضی" (۳۵).

— "اگر روزی محکمه بین المللی بوجود آید، باید عمال هیتلریسم و عمال صهیونیسم، این دو حزب نژادپرست، هر دو محاکمه و محکوم شوند" (۱۳۶).

و آنچه که رسمیت جهانی دارد قطعنامه تاریخی مجمع عمومی سازمان ملل متحد است در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۷۵ که " صهیونیسم را بعنوان یک شکل نژادپرستی و تبعیض نژادی معرفی و محکوم میکند. این قطعنامه با ۷۲ رای موافق و ۳۵ رای مخالف و ۳۲ رای ممتنع تصویب گردید" (۱۳۷).

اما نژادپرستی صهیونیست‌ها نه اعتقادی خلق الساعه و ابتکاری و محصول قرن نوزدهم است و نه باوری ذاتی و فطری بلکه اولاً اینان با تربیت کودکان یهودی، تفکر برتری قومی و نژادی را بصورت باوری عمیق در وجود آنان بوجود می‌آورند و این باور را با تدبیرهای مختلف ایجاد می‌کنند و ثانیاً این اعتقاد را بر پایه آنچه که بحیال خود جنبه تاریخی و دینی دارد سرهم بندی می‌نمایند و از " تورات " و " تلمود " و دیگر آثار سنتی و باستانی خویش دلائل و مدارکی ارائه می‌نمایند تا نشان دهند که اعتقاد به برتری قومی و برگزیدگی ملی را از قرنهای بسیار دور در فرهنگ و اعتقادات خویش

داشته اند. مثلا " فروید " دانشمند روان کاو یهودی می گوید: " باید نخست خصلتی را که در میان یهودیان وجود داشته و بر روابطشان با هم نوعان حاکم است، بررسی کنیم. محقق است که آنها در باره خودشان عقاید مساعد خاصی دارند و معتقدند که برتر و شریفتر از دیگرانند بحدی که بعضی از عاداتشان، هنوز هم آنها را از دیگران جدا میکند... یهودیان حقیقه " خود را ملت برگزیده خدا می پندارند و فکر می کنند کاملا " مقرب اویند و این چیز است که بآنان غرور و اعتماد می بخشد. بر حسب روایات موشی، رفتار آنها از دوران یونان باستان تا به امروز، به همین منوال بوده است ". (۱۳۸).

- از جزوه کوچکی بنام " قوم برگزیده خدا " به گردآوری دکتر ابراهیم سعید که ناشر و تاریخ چاپ ندارد و در انتهای آن نوشته است که برای جمع آوری و تنظیم مطالب آن " از کتاب کلارنس لارکین " استفاده شده است، بعضی جملات را در زیر می آوریم: " در حقیقت داستان ملت یهود، دارای چنان امتیازی است که در تاریخ بشر مثل و مانند ندارد... چون گل بهاری، بعد از اسارت و بندگی و ذلت در طول تاریخ و در همه اکناف عالم، سر از خاک مذلت و خواری برافراشته و زیب صفحات تاریخ گردیده است. قوم یهود ملتی است، قدیمی و هیچ نژاد دیگری از ابناء بشر، نمیتواند مانند آن قوم تاریخ گذشته خود را بطور صحیح و وضوح نشان دهد برتر از همه، هیچ ملتی چون یهود از فیوضات آسمانی و مراسم الهی برخوردار نبوده است... در حال حاضر نیز مردمانی که طبق پیشگوئیهای پیغمبران تورات، تاریخ آنها ادامه می یابد، همانا ملت یهود می باشد در حقیقت تاریخ یهود را میتوان اساس و پایه تاریخ ملل محسوب داشت. طایفه بنی اسرائیل در میان سایر ملل تحلیل نرفته و نخواهد رفت بلکه

بایستی مقام عالی و برتری خود را در میان ملل عالم بدست آورد... (۱۳۹)

در عین حال نویسنده این جزوه برای اثبات ادعای خویش، از تورات هم دلائلی می آورد: " خداوند (خطاب به یهود) می گوید: من با تو هستم تا ترانجات بخشم و جمیع امتها را که ترا در میان آنها پراکنده ساختم، تلف خواهم کرد، اما ترا تلف نخواهم کرد" (کتاب ارمیاء نبی، باب ۳۰، آیه ۱۰۶ و ۱۱) ... مبدا ایشان (ملت یهود) در زمان اسارت خود با زناشوئی یا غیر، آلوده گردند (کتاب پیدایش، باب ۱۵، آیه ۱۳ و ۱۴) " (۱۴۰) یعنی قوم یهود از یک سو باید برای حفظ نژاد خویش بسته بودن و مجزای ماندن از تمامی اقوام و ملل دیگر، زناشوئی با آنان منع و ممنوع گردد تا مبدا "آلوده" شود، و از سوی دیگر امیدوار باشد که "یهوه، خدای یهود" با اوست و عاقبت او را بر همه امت های دیگری پیروز گردانیده و آن دیگران را تلف خواهد کرد و یهود را بر تمامی ملت ها برتری و سلطه و حکومت خواهد داد.

اما نباید گمان کرد که کتاب مقدس فقط برای آینده اینگونه رهنمود می دهد بلکه در دورانهای بسیار دور و گذشته هم، برنامه همین بوده است. چنانکه قرن ها قبل از میلاد مسیح، هنگامیکه یهودیان به طرف فلسطین در حرکت بوده اند دستور کار چنین بوده است:

"چون یهوه، خدایت... امتهای بسیار را که "حتیان"، "کنعانیان" و "یسوسیان" باشد، بدست تو تسلیم نماید، ایشان را بالکل هلاک کن (سفر تثنیه، باب ۷، آیه ۱ و ۲) ... اما از شهرهای این امتهایی که یهوه، خدایت ترابه ملکیت میدهد، هیچ ذی نفسی رازنده مگذار، بلکه ایشان را... بالکل هلاک ساز (سفر تثنیه، باب ۲۰، آیه ۱۶ و ۱۷) از این آیات، چگونگی تصرف نخستین، اراضی فلسطین توسط بنی اسرائیل، بخوبی روشن میگردد، یعنی بنی

اسرائیل که خود را قوم ویژه خداوند می پنداشت ، باقتل و غارت و آتش سوزی و ویرانی ، ساکنان اصلی این سرزمین ها را سرگردان میکرد و با بالکل هلاک میساخت تا مسکنی برای خود آماده سازد . چنانکه در عصر ما هم دو میلیون ساکن اصلی فلسطین را آواره ساخته تا خود از سرگردانی نجات یابد " (۱۴۱)"

باز هم نباید تصور نمود که این نهاد استوراتی خشک و خالی و شعار گونه بوده است ، بلکه باین دستورات عمل هم شده است . مثلاً " بفرمان یوشع ، یهودیان هر آنکه در شهر بود ، از زن و مرد و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را بدم شمشیر هلاک کردند و شهر را با آنچه در آن بود آتش سوزانیدند " (کتاب یوشع ، باب ۶ ، آیه ۲۱ و ۲۴) و در مورد شهرهای مقید و لبنه و لاخیش و عجلون و دبیر گوید : " همه نفوس را که در آن بودند هلاک کرد و کسی را باقی نگذاشت " (کتاب یوشع ، باب ۱۰ ، شماره های ۲۸ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۵ و ۳۹) . بوضوح پیداست که مغولان ، الگوهای تاریخی خوبی پیش رو داشته اند !

نویسندگان و محققین غربی که عموماً " بنوعی در خدمت صهیونیسم هستند ، سعی می کنند که مسأله اعتقاد به برتری قومی یهودیان و آثار و نتایج آن را تلطیف کرده به شکلی وانمود کنند که چندان زنده نباشد و حقیقت گریه آن خیلی باز و روشن ننماید ، و اینطور عنوان می کنند که " در عهد عتیق ، قوانین یهود و مراسم مذهبی به تفصیل مذکور است که یهود را از ایمانی که به آن پایست بودند ، خبر میکرد و با خبرنگار نگاه میداشت و یکدم ایشان را از بار نظامی که بواسطه برگزیده شدن توسط یهوه بر عهده ایشان بود ، فارغ نمی گذاشت " (۱۴۲) و دیگری میگوید : " وصلت با مردم غیر یهودی در دوره اسارت ممنوع شد . جدایی یهودیان از سایر مردم از هر جهت افزایش یافت . " من یهوه خدای شما هستم که شمارا از امتها

امتیاز کرده ام " (سفر لاویان فیه باب ۲۵ ، آیه ۲۴) " تمامی جماعت بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو مقدس باشید زیرا که من یهوه ، خدای شما قدوس هستم " (سفر لاویان ، باب ۱۹ ، آیه ۲) . شریعت یهود از محصولات این دوره (دوره اسارت بابلی) است و این شریعت ، یکی از نیروهای عمده ای است که وحدت ملی قوم یهود را حفظ کرده است . " (۱۴۳)

اما حقیقت امر را بعضی دیگر بی پرده پوشی و مجامله نوشته اند که : " ... پیروان این دین (یهودیت) نسبت به پیروان دین عیسی (ع) و محمد (ص) خیلی کمتر می باشند و دلیل این امر ، خصوصیات ملت بنی اسرائیل است ، زیرا یهودیان تنها خود را قوم خالص خدا می دانند و معتقدند که تنها آنها اهل نجات هستند و این قوم عملاً به تبلیغ دین خود نمی پردازند ؛ همچنین بنی اسرائیل با قبایل خود ازدواج می کنند تا نسبشان محفوظ بماند و ازدواج بابیگانگان را عملاً ممنوع کرده اند . بنی اسرائیل معتقدند که آنان ، تنها قوم برگزیده خدا هستند و تنها آنان شایستگی دارند که به همه ملت های دنیا سیادت کنند و این افکار که در مغز ملت یهود ، جای خیلی از امور را گرفته ، باعث به وجود آمدن خصوصیات اخلاقی آنان شده است . آنها بر مبنای همین افکار هر وقت زمینه را برای قیام و نهضت و بدست آوردن قدرت آماده بدانند بلا درنگ اقدام می کنند تا قدرت ظاهری را کسب کنند و سلطنت یهود را برای غلبه بر سایر دولت ها و ملت های دنیا پایه گذاری کنند . تاریخ شاهد این ادعاست ... و اقدام اخیر یهودیان دنیا و تشکیل دولت اسرائیل نیز دلیل این مطلب می باشد و به احتمال قریب بدیقین این بار نیز مانند گذشته از بین رفته و موفق نخواهند شد . ملت یهود بیشترین دو حالت بسر پرده و زندگی کرده است . حالت اول همان بود که در بالا اشاره شد . حالت دوم یهود ، کوشش برای بدست آوردن سیم وزر فراوان است

یعنی هرگاه یهودیان جهان را از نظر بگذرانیم ، می بینیم آنها به پول بیشتر از هر چیز اهمیت می دهند ، خلاصه کلام این ملت برای بدست آوردن قدرت و سلطنت و اندوختن پول و ثروت ، از هیچ گونه تزویر و خیانت فروگذار نمی کنند . " (۱۴۴) .

باید توجه داشت که وقتی در این جا صحبت از " یهودی " میشود مقصود همان " یهودی صهیونیست " است که خود را " نژاد خالص و قوم برتر " میدانند و برای خویش " رسالت و شایستگی سیادت و سلطنت بر همه ملت های دنیا " را قائل است و به فکرتاءسیس " دولت یهود " افتاده است و در راه مقاصد و اهداف خود " از هیچ جنایت و خباثتی ابا ندارد " و پول و ثروت را بر هر چیز دیگر برتری می دهد . والا آن کلیمی بیچاره فقیر و بلاکشیده ای که خود قربانی مطامع بزرگان قوم خویش است هرگز شامل قضاوت بالانمی شود . در واقع رهبران و بزرگان و خاخامها و ثروتمندان و دنیا پرستان صهیونیست هستند که همه دین و اعتقاد و سنت یهود را در خدمت اغراض خویش گرفته اند و سالیان دراز و قرن های متمادی از یکسو هر آنچه از نیرنگ و شعبده و فریب که میدانسته اند خرج ملت های دنیا کرده اند و از سوی دیگر با اوج گیری خشم و کینه آنان ، هم کیشان خود را جلو انداخته و اینها را قربانی نموده اند و برای این نمایش جنایت آمیز قرون ، " قانون " ساخته اند " کتاب آسمانی " را تحریف نموده اند ، " سنت های " مذهبی و دینی به وجود آورده اند ، " هنر و ادبیات " خاص خویش را تبلیغ و ترویج نموده اند ، " فلسفه " و اندیشه و تفکر و ایدئولوژی سامان داده اند ، کما اینکه : " علم کلام یهود میگوید : یهوه که خدای ویژه قوم یهود است ، این " نژاد " و این " قوم " را به دلائلی که هیچ کس جز خودش نمی داند برای خاطر شخص خودش " برگزیده است " تا به نمایندگی او ، " صلح و برادری " را در سراسر

جهان استوار سازند و اورابه پاس این گزینش لطف آمیز و جانانه "فقط" درکنارهیکل سلیمان که بردست یهودیان دراورشلم بناشده است، پرستش کنند ... چرا این مردم " برگزیده " هستند ؟ تعبیر " قوم ویژه ، *peculiar people* یا "ملت برگزیده *chosen people* از کلمه عبری " عام سه گولاح *'Am Segullah* گرفته شده است ... تورات ۵ بار این وصف را درباره بنی اسرائیل بکار برده است : ۱ - سفر خروج ؛ ۱۹ ، ۵ : و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید ، همانا خزانه خاص من از جمیع قوم ها خواهید بود ، زیرا که تمامی جهان از آن من است و شما برای من ، مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود . ۲ - سفر تثئیه ؛ ۷ ، ۶ : زیرا که تو برای یهوه خدایت قوم مقدس هستی ، یهوه خدایت ترا برگزیده است تا از جمیع قوم هایی که بر روی زمینند ، مخصوص برای خود او باشی . ۳ - همان سفر ؛ ۱۴ ، ۲ : زیرا تو برای یهوه خدایت قوم مقدسی هستی و خداوند ترا برای خود برگزیده است تا از جمیع امت های کبر روی زمینند به جهت او قوم خاص باشی . ۴ - همان سفر ؛ ۱۸ ، ۲۶ : و خداوند امروز به تو اقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی ، چنانکه به تو وعده داده است و تا تمامی او امر او را نگاه داری و تا ترا در ستایش و نام و اکرام از جمیع امتهایی که ساخته است ، بلند گرداند و تا برای یهوه خدایت قوم مقدس باشی ، چنان که وعده داده است . ۵ - مزامیر داود ؛ ۱۳۵ ، ۴ : زیرا که خداوند یعقوب را برای خود برگزید و اسرائیل را به جهت ملک خاص خویش ، ... این اصل مسلم که همه مفسد از جنس " آخام " هاسرچشمه میگیرد ، موجب شد که بعدها ملاحای یهودی ، بر اساس این تعارفهای توراتی ، فلسفه ای برای گزیده بودن و ممتاز بودن قوم یهود ترتیب دهند . " (۱۴۵)

حال برای اینکه ماهیت اعتقاده برتری نژادی و برگزیدگی قومی را نزد یهودیان بشناسیم و ریشهء و اساس آن را بدانیم و آثار و نتایج این چنین تفکری را با تفصیل بیشتر و دقیق تری دریابیم ، قسمت هائی از کتاب " تلمود " را مرور می کنیم .

" تلمود که به زبان آرامی است و مشتق از کلمات عبری و بمعنی " تعلیم " مجموعهء مدون " شریعت شفاهی یهود " است به ضمیمهء تفاسیر خاخامها و در مقابل شریعت مکتوب . یهودیان مؤمن همه جا آن را معتبر می دانند . " (۱۴۶) در این کتاب معتبر و سندرسمی و دینی یهود ، به بینیم طرز تفکر نژاد پرستانه چگونه است و تصور اینان از دیگر ملل عالم و دستور العمل مذهبی شان برای مقابله یا غیر یهودیان بچه شکل است : " ارواح یهود ، از ارواح دیگران افضل است ، زیرا ارواح یهود جزء خداوند است ، همچنان که فرزند جزء پدرش است ، و روحهای یهود ، نزد خدا عزیزتر است زیرا ، ارواح دیگران شیطانی و مانند ارواح حیوانات است .

نطفهء غیر یهودی ، مثل نطفهء بقیه حیوانات است .

— بهشت مخصوص یهود است و هیچکس بجز آنها داخل آن نمی شود ؛ ولی جهنم جایگاه مسیحیان و مسلمانان است و در آنجا فایده ای جز گریه و زاری عاید آنها نمیگردد ؛ زیرا زمینش از گل و بسیار تاریک و بدبو است .

— مسیح پیامبر نیامده است ؛ و تا حکم اشرار (یعنی غیر یهود) منقرض نشود ، ظهور نخواهد کرد و در آنگاه که او بیاید زمین خمیر نان و لباس پشمین میروپاند و در این وقت است که سلطه و پادشاهی یهود بازگشته و تمام ملتها ، مسیح را خدمت خواهند نمود . در آن زمان هر فرد یهودی ، دو هزار و هشتصد برده و غلام خواهد داشت !

- بر یهود لازم است که املاک دیگران را خریداری کند تا آنها صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه اقتصادی برای یهود باشد. و چنانچه غیر یهود، بر یهود تسلط پیدا کند، آنها باید بر خود گریسته و بگویند: " وای بر ما، این چه ننگی است که ما جیره‌خور دیگران باشیم."

- پیش از آنکه یهود، نفوذ و سلطه کامل خود را بدست آورند، لازم است جنگ جهانی بر پا شود و دو ثلث بشر نابود شوند. - هنگامیکه مسیح واقعی پا بعرصه وجود گذارد، یهود آنقدر ثروت و مال خواهند داشت که کلید صندوقهایشان را بر کمتر از سیصد، الاغ حمل نتوان کرد!

- کشتن مسیحی از واجبات مذهبی ماست و پیمان بستن با او، یهودی را ملتزم باءا زمی کند.

- روءسای مذهب نصرانی و هرکه را دشمن یهود است باید در هر روزی سه مرتبه لعن کرد...
- کلیسای نصاری که در آن سگهای آدم‌نما، بصدا در می‌آیند، بمنزله زباله خانه است.

- " اسرائیلی" در نزد خداوند، بیش از ملائکه محبوب و معتبر است. اگر یک نفر غیر یهودی، یک یهودی را بزند، چنان است که به عزت الهیه جسارت کرده است و جزای این چنین شخصی، جز مرگ چیز دیگری نیست و باید او را کشت.

- اگر یهود نبودند، برکت از روی زمین برداشته میشد و آفتاب ظاهر نشده و باران نمی‌بارید.

- همچنانکه انسان بر حیوانات فضیلت دارد، یهود بر اقوام دیگر فضیلت دارد.

— نطفه‌ای که از غیر یهودی منعقد شود، نطفه‌ء اسب است.
— اجانب، مانند سگ هستند و برای آنها عیدی نیست؛ زیرا
عید، برای اجنبی و سگ خلق نشده است. سگ افضل از غیر یهودی
است؛ زیرا در اعیاد باید به سگ نان و گوشت داد ولی نان دادن
به اجنبی حرام است...

خانه‌های غیر یهودی، بمنزله طویله است.
— اجانب، دشمن خدا و مثل خنزیرند (خوک) و قتلشان مباح است.
اجانب برای خدمت کردن به یهود بصورت انسان خلق شده‌اند.
... از عدالت خارج است که انسان بر غیر از یهود، کوچک —
ترین ترحمی روا دارد.

غش و خدعه کردن با غیر یهودی، بی‌مانع است.
— سلام کردن بر کفار (کسانسی که یهودی نیستند) اشکال
ندارد بشرط آنکه سرا" او را مسخره کرده باشند!
چون یهود با عزت الهیه مساوی هستند، بنابراین تمام دنیا و
هرچه در اوست ملک آنها می‌باشد و حق دارند که بر آن تسلط کامل
یابند.

دزدی از یهودی حرام و از غیر او جایز است؛
... یهود به استراحت پرداخته و دیگران باید آنها را روزی
دهند.

— هرگاه یهودی و اجنبی شکایت داشته باشند، باید حق را
به جانب یهودی داد اگرچه بر باطل باشد.
— برای شما جایز است که ماهورین گمرک را غش بنمایید و برای او
قسم دروغ بخورید...

— ربودن اموال دیگران بوسیله ربا، مانعی ندارد؛ زیرا خداوند

- شما را به ربا گرفتن از غیر یهودی امر میفرماید .
- به کسانی که یهودی نیستند قرض ندهید مگر آنکه نزول بگیرید و در غیر اینصورت قرض دادن به آنها جایز نیست زیرا ما ماموریم که به آنها ضرر برسانیم .
- حیات و زندگی دیگران ، ملک یهود است چه رسد به اموال آنها . هرگاه غیر یهودی ، احتیاج به پول داشته باشد ، آنقدر باید از او ربا و نزول گرفت که تمام مایملکش را از دست بدهد .
- غیر یهودی هرچند صالح و نیکوکار باشد ، او را باید کشت . حرام است غیر یهودی را نجات دهید ؛ حتی اگر در چاهی بیفتد باید فوراً " سنگی بردر آن گذاشت . . . اگر یک نفر یهودی کمکی به غیر یهودی بکند ، گناهی نابخشودنی مرتکب شده است .
- . . . هلاک کردن مسیحی ثواب دارد و اگر کسی دستش به کشتن نمیرسد ، لاقال سبب هلاکتش را فراهم کند .
- کسانی که مرتد شوند ، اجنبی و اعدامشان لازم است مگر آنکه برای خدعه به دیگران مرتد شده باشند .
- تعدی کردن به ناموس غیر یهودی مانعی ندارد ؛ زیرا کفار مثل حیوانات هستند و حیوانات را زناشویی نیست .
- یهودی حق دارد زنان غیر مؤمنه غیر یهودی را بغضب برباید و خلاصه زنا و لواط با غیر یهودی عقاب و کیفری ندارد .
- کسی که در خواب ببیند که با مادرش زنا می کند حکیم و خردمند خواهد شد و کسی که ببیند که با خواهر خود جمع شده است ، نور عقل نصیبش میگردد .
- برای یهودی مانعی ندارد که تسلیم میول و شهوات خویش شود .
- قسم دروغ خوردن جایز است ؛ مخصوصاً " در معاملات با غیر یهود

— ... بر ما لازم است که بانصاری، مانند حیوانات رفتار کنیم .
— ... ما، ملت برگزیده خداوندیم و لذا برای ما " حیوانات انسانی " خلق کرده است ، زیرا خدای دانست که ما احتیاج به دو قسم حیوان داریم : یکی حیوانات بی شعور مانند بهایم و حیوانات غیر ناطقه ، و دیگری حیوانات ناطقه و باشعور مانند مسیحیان و مسلمانان و بودائیان و برای آنکه بتوانیم از همه آنها به اصطلاح سواری بگیریم ، مارا در جهان متفرق ساخت . " (۱۴۷) .

— " باید دانست که هر واقعه ای در جهان ، بدون علت و سبب نخواهد بود و این سرگردانی و ستم دیدگی یهود ناشی از علل و اسبابی است که میتوان آنها را چنین خلاصه کرد :

— بی وفایی و بی ثباتی آنان در قرار دادها و شکستن پیمانها ،
— تصور امتیاز بیشتر برای خود ، بدین بیان که آنها تصور میکردند که نسل ممتاز بشریت هستند و در سایه آن میتوانند حق دیگران را غصب کنند .

شاید تعالیم " تلمود " که یکی از کتب مقدسه آنان است این افکار را در مغز آنان کاشته بود ، زیرا یکی از تعالیم آن چنین است : ثروت های غیر یهودی مثل ثروت های بی صاحب است که یهود میتواند مالک آن باشد و خداوند به یهود ، تسلط بر تمام ملت ها را عطا کرده است (فصل بابا بشر و سفر حکیریم ، ج ۳ ، ف ۵۲ ، بنقل از مجله المشرق ۱۸ - ۷۷۰) همانطور که در برابر حیوان نام انسان قرار دارد ، در برابر دیگران هم که طبیعت حیوان دارند ، نام یهود است (سفر سندهرین) یعنی همان فاصله ای که بین انسان و حیوان است ، بین یهود و سایر انسانهاست ، خداوند به ما دستور داد که از قرض دادن مال به غیر یهودی سود بگیریم و قرض

بدون سود را بر محرام ساخته است (با بامزیا . بنقل از کتاب "الصهیونیه" تاءلیف میشل کفوری) " (۱۴۸) .

نکته ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که در اغلب مذاهب و مسالک ، معتقدین را بر ترویج بالاتر از دیگران بحساب آورده و ارزش و قیمت بیشتری برای آنان قائل میشوند . مثلاً در اسلام ، اهمیت و ارجح یک مسلمان مؤمن هرگز قابل قیاس با یک کافر نامسلمان نیست و بصراحت گفته شده است که " **رَأَى الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ** " یعنی که : " دین " در نزد خدا تنها " اسلام " است .

اما یک نکته اساسی اینکه اسلام و مسلمین آرزو دارند که همه آحاد و افراد بشر ، ارزش ایمان به خدا و اعتقاد به دین اسلام را دریافته و به پیروی از آن تن در دهند و به خیر و صلاح برسند . و بهمین دلیل همیشه مبانی اسلام ، از طرف مسلمانان تبلیغ و ترویج شده است . یعنی در عین حالی که ارزش و برتری مسلمان (بدلیل ایمان او نه به دلیل دیگر) بر غیر مسلمان جای شک و تردیدی ندارد ولی آرزوی همین فرد مسلمان هم آنست که به هر صورت ممکن آن نامسلمان هم ، اسلام آورده و برابر و برادری گردد در حالی که برای یک یهودی - برخلاف اسلام و مسیحیت و اغلب ادیان و مذاهب و مسالک عالم - یهودی کسی است که از پدر و مادر یهودی متولد شده باشد و بنابراین نه کسی میتواند یهودی شود و نه یهودی میتواند غیر یهودی گردد ! بعبارت دیگر ، یهودی بودن جزء ذات و وجود اوست ؛ با هر مسلک و مرام و دین که باشد . چنانکه غیر یهودی بودن هم آن چنانست که حتی با اعتقاد به کتاب تورات و پیامبری حضرت موسی نمیتوان یهودی شد . بنابراین " یهود " نژادی بسته می ماند که نه آن میتوان وارد شد و نه از آن خارج گشت . باین دلیل است که جهودان با غیر ، ازدواج نمی - کنند و تبلیغ دینی نمی نمایند و این واقعیتی است که همکس آن را دیده

است . بنابراین حتی اگر برتری یهود را بر غیر یهود شبیه چنین برتری در دیگر ادیان بیابیم ، از آنجا که هیچ کس نمی تواند یهودی شود پس خط فاصل بین یهودی و غیر یهودی الی الابد وجود خواهد داشت . جهودان تا آخر جهود خواهند ماند و دیگران نیز تا پایان دنیا غیر یهود خواهند بود در حالی که برتری مثلا یک مسلمان بر دیگران مانع برتر شدن و ارزشمند گردیدن غیر مسلمانان نیست و اینان نیز اگر فهمیدند و یاد در شرایط خاصی قرار گرفتند میتوانند مسلمان شده و از همه مزایای دنیایی و آخرتی آن استفاده نمایند . اگر مسلمانان یا مسیحیان برای ازدیاد جمعیت و افزایش شکوه و قدرت خویش ، علاوه بر توالد و تناسل میتوانند دیگران را نیز به دین خود تبلیغ و راهبری نمایند ولی جهودان فقط باید از طریق توالد و تناسل افراد خویش به کثرت جمعیت و قدرت و جلال دست یابند و طبیعی است که چنین چیزی امکان ندارد . هر قدر هم درصد افزایش جمعیت در نزد آنان زیاد باشد بهر حال در مقابل جمعیت عظیم و توده های وسیع مردم جهان ، باز هم اقلیت - آنهم اقلیتی در حداقل ممکن و غیر قابل مقایسه - قرار میگیرند . این محدودیت ، با آن آرزوی سلطه بر جهان بشدت مغایر است و برای حل این مشکل ، یهود از یک سو در تقویت وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و تاریخی خود تلاش می کند و از سوی دیگر در جهت تضعیف و تخریب طرف مقابل میکوشد .

و این چنین است که با مقایسه آنچه که از تلمود ، کتاب مقدس یهودیان خواندیم ، با پروتکلها - برنامه علمای صهیونی ، که قبلا "ذکری از آن کردیم - و با انطباق این دستورالعملها با حرکاتی که صهیونیستها در سراسر عالم مشغول انجام آنند ، بروشنی میتوان دریافت که اینان با اتکاء به تعالیم مذهبی خویش تا چه حد وحشتناکی در افساد و انحراف جوامع بشری کوشا هستند و چه نقشه های خطرناکی برای استقرار حکومت جهانی

مورد علاقه خویش کشیده اند . وبدین گونه است که متوجه میشویم که صهیونیسم تنها یک حرکت سیاسی صرف و فقط محصول اوایل قرن نوزدهم نیست ، بلکه این جریان ضدبشری ریشه هایی عمیق دربینش و دریافت مذهبی کسانی دارد که با اعتقاد عمیق به برتری خویش بردیگران و با ایمان به پست و حقیر بودن وحیوان بودن غیریهودیان ، عمیقاً داعیه حکومت جهانی دارند و آنهم حکومتی که آنان سرور و آقا و ارباب و صاحب باشند و دیگران بنده و برده و حیوانات باربری در خدمت آنها . صهیونیستها با این بنیانهای اعتقادی و تربیتی و فرهنگی ریشه دار برای جان و مال و ناموس دیگران هیچ ارزش و قدری قائل نیستند سهل است ، همه حیات و هستی تمامی ملت‌های جهان را ملک مطلق خویش میدانند و خود را در هر گونه دخل و تصرفی در آن آزاد کامل میشناسند و اینطور است که می توان فهمید که چرا آنان با در اختیار گرفتن قسمت اعظم سرمایه های جهان ، تسلط خویش را بر اراکان اقتصادی دنیا اعمال کرده و با سیستم بانکی گسترده و با دوزو کلکهای اقتصادی و با در اختیار گرفتن نفت و صنعت همه انواع غل و زنجیر ها را بدست و پای مردم جهان استوار کرده اند ، اکنون می فهمیم که اینان با در اختیار گرفتن وسائل ارتباط جمعی در جهت چه هدف خطرناکی سعی در ترویج کذب و جعل و تزویر و تحمیق و استحمار ملت‌ها دارند ، اکنون میتوان دانست که شبکه گسترده جهانی پخش مواد مخدر و ترویج وسیع آزادی جنسی و فحشا و شهوترانی برای چیست ، حال میشود دریافت که جنگ‌هایی که در یک قرن اخیر در جهان رخ داده کار کدام نیروی اهریمنی است و چه دست پلیدی در آنهاست و اکنون میتوان دانست که نقش فراماسونری و تفکرات ماتریالیستی چیست .

بله ، جماعتی که حتی اگر همه هم کیشان خود را هم همراه و هم جهت خویش کند حدود ۲۰ میلیون نفر بیشتر جمعیت ندارد و وقتی در مقابل

بیش از ۴ میلیارد نفر جمعیت قرار میگیرد ، هرگز نمی‌تواند مقابلهٔ عددی با چنین جبهه‌ای بکند لاجرم باید متشبهت بوساغلی شیطنانی شود تا این جماعات عظیم انسانی را از درون بیپوساند و تضعیف کند تا بتواند برگرداند آنان سوار شده و بطرف اهداف پلیدوسیری ناپذیر خویش بتازد . باید این دریا های وسیع انسانی را با ترویج فحشاء و بیماریهای آمیزشی ، نسلشان را به نابودی کشاند ، با قمار ، روحشان را ، با مواد مخدر اعصاب و سلامتشان را ، با مشروبات الکلی ، بدن و روانشان را ، با تفرقه و دودستگی و چند دستگی وحدت و یک پارچگیشان را ، با اشاعهٔ اراجیفی بنام علم و هنر و تکنیک سیاست ، روح و اندیشه و تفکر و تعقلشان را ، و خلاصه با هر حیل ای بخش های وجودی این انسان ، این خلیفهٔ خدا بر زمین و این وارث هستی را ، تضعیف و تخریب و منهدم نماید .

و این چنین است که بار مسئولیتی عظیم را باید بردوش خویش احساس کنیم و با ایمان و علم ، در مقابل این خطر عظیم و غیر قابل اندازه گیری قد علم کرده و با شناخت کامل این دشمن غدار بشریت - صهیونیسم خونخوار و فاجعه آفرین - خود را برای مقابله و مواجهه با این سرطان وحشتناک آماده و مهیاسازیم .

خطراسرائیل و عمال آنرا بر مردم مکر و دزدی چشمپیر

ریشه‌ها

و تاریخ صهیونیسم (۱)

آنچه که تا کنون از نظر خواننده گرامی گذشت شاید تا حدودی توانسته باشد ابعاد گسترش و نفوذ صهیونیستها را در جهان امروز نشان دهد: تسلط بر منابع مالی و اقتصادی جهان؛ در اختیار داشتن تشکیلات و وسائل اعمال اغراض اقتصادی؛ تصاحب وسائل ارتباط جمعی و آژانس‌های خبری و رادیو و تلویزیون و انتشارات؛ استفاده از تشکیلات وسیع و خطرناک و جهانی فراماسونری؛ دخالت در همه امور سیاسی در سراسر جهان؛ همراهی و همکاری و بلکه هدایت و رهبری سازمانهای مخوف اطلاعاتی و شکنجه و کشتار و خفقان در عموم کشورهای استعماری و استبدادی؛ ...

اما هنوز از بسیاری دسایس و توطئه‌های صهیونیستها سخنی نگفته‌ایم: اینکه تقریباً "عموم تشکیلات جاسوسی در جهان یا کاملاً" و یا در هر حال بنوعی با صهیونیسم در ارتباط است؛ اینکه سپنمای غرب با وسعت دامنه‌تاشیری که در جوامع دارد کاملاً در اختیار صهیونیستهاست و فرهنگ و مقاصد و مطامع آنها را ترویج می‌کند، اینکه مدسازی و زندگی لوکس و مصرفی و تبلیغات تجارتهای مستقیم و غیرمستقیم اینان در انحصار خویش دارند و بسیار دقیق و حساب شده و با برنامه، در انحطاط و فریب مردم جهان از آن استفاده می‌کنند، اینکه مراکز عیش و عشرت و فحشا و قمار و... و تولید و پخش مواد مخدر و مشروبات الکلی و انواع سیگارها و... همه از آن همین جانیان و دشمنان بشریت است، و خلاصه از بسیاری از شاهکارهای این "قوم برگزیده" سخنی بمیان نیاوردیم چرا که گذشته از تطویل کلام، همگان میدانند که وقتی کسانی خود را بر تروبالا ترا و علی از دیگران و دیگران را حیوان و پست و فاقد حقوق انسانی بدانند و دنبال تاءسیس حکومت جهانی و بزیرسلطه و بردگی در آوردن مردم جهان باشند و همه وسائل لازم برای اینکار را هم در اختیار داشته باشند، طبیعی است که دست به همه این اعمال زده و از این بدتر هم می‌کنند. چه بسیار جنایات و کشتارها و فجایعی که عقل ما برای سنجش ابعاد و اعماق آن قد ندهد و چه بسا خیانت‌های فجیع و کثیفی که اصولاً کسی از آن و از ریشه اش خبردار نشود اما بهر حال در مقابل چنین دیو صفتان درنده خویی، آدمی ضمن اینکه سرپای وجودش سرشار از کینه و نفرت و انتقام میشود، در عین حال میخواهد بداند که این طرفه معجونها و تحفه‌های شیطانی از کجا آمده‌اند؟ چگونه آمده‌اند؟ سابقه و بنیاد و ریشه شان چیست؟ و چرا چنین می‌کنند؟

و همه اینها یعنی انگیزه‌هایی برای جستجو در تاریخ و ردیابی جای

پای‌آنان در سال‌ها و قرن‌هایی که بر بشر گذشته است .
تاریخچه صهیونیسم (۱۴۹) را عموماً "از اولین کنفرانس و نخستین گردهم
آیی آشکار آنان در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سویس شروع می کنند و
بطوریکه در تاریخ نویسی صهیونیسم مرسوم است ، میگویند : در این
مجمع عده ای از یهودیان ثروتمند و بعضی از خاخام‌ها و علمای آنان جمع
شده و به رهبری دکتر " تئودور هرتصل " طرح و برنامه تشکیل دولت
یهود را ریختند .

هرتصل یک روزنامه نگار بود که با دیدن وضع یهودیان در اروپا
و دنبال کردن علت وریشه گرفتاریهای آنان باین نتیجه رسید که اگر
یهودیان از خود دولت مستقلی داشته باشند میتوانند بر احوالی زندگی کنند
و افکار و نظراتش را در کتاب " دولت یهود " منعکس نموده بود .
یهودیان صهیونیست با توسل به قدرت امپراطوری بلا منازع
انگلیس بتدریج اسکان یهودیان را در فلسطین به زعمای آن کشور
قبولاندند و از سوی دیگر با رفت و آمدهایی با شاه عثمانی میخواستند
اگر بشود از خود او این امکان و اجازه را بگیرند . (در آن هنگام
فلسطین جزو قلمرو عثمانی بود) اما بهرحال خریدن زمینهای
فلسطینیان که از مدتی قبل شروع شده بود بصورت یک برنامه دقیق
و ادامه دار دنبال گردید تا جایی که فلسطینیها دریافتند که انگار
داستان دیگری در کار است و احساس خطر نموده و از فروش زمینهای
خویش ابا کردند .

جنگ جهانی اول بسیاری از مسائل را تغییر داد چرا که در
درجه اول دولت عثمانی نابود و تجزیه گردید و به کشورهای کوچک
و سرزمینهای مجزا (اردن و سوریه و لبنان و فلسطین) تبدیل گردید و
منطقه فلسطین در اختیار قوای انگلیس قرار گرفت و بدنبال اعلامیه

بالفور در ۱۹۱۷ هم انگلستان و هم جامعه ملل پذیرفتند که آن کشور یعنی، انگلستان قیمومت "کانون ملی یهودیان" در فلسطین را به عهده گرفته و هر سال عده قلیلی از یهودیان اجازه مهاجرت به آنجا را داشته باشند. اما این عده قلیل بسرعت کثیر شد و کار بزد و خورد و جنگ و درگیری کشید و روز به روز مناطق اشغال شده توسط یهودیان افزایش یافت تا آنجا که پس از جنگ جهانی دوم، صهیونیستهای ساکن فلسطین اشغالی، اعلام استقلال کرده و تولد دولت اسرائیل را به آگاهی جهان رساندند. بلافاصله آمریکا و کشورهای دیگری از همان قماش آن را برسمیت شناختند و مسئله در سازمان ملل متحد هم به تصویب رسید و از آن پس صهیونیستها بعنوان "یک دولت رسمی و عضو سازمان ملل متحد" و با پشتیبانی بی دریغ آمریکا و انگلیس و فرانسه و دیگران بطور مداوم با کشورهای عربی و فلسطینیان مشغول جنگ و زد و خورد است.

این مختصر، شکلی است که عموماً در تاریخ صهیونیسم و پیدایش و رشد آن گفته میشود و در عموم کتابهایی که در باره اسرائیل و صهیونیسم و فلسطین نوشته شده با تفصیل بیشتر و دقتها و نکته سنجی های زیاده تر و آمارها و نقشه های مفصل و گویا آورده شده است و میتوان به همان کتابها رجوع نمود.

اما ساده اندیشی است که قبول کنیم "عده قلیلی" از یک اقلیت یهودی در ظرف مدتی کمتر از یک قرن چنان بر جهان تسلط یابند که بتوانند اینهمه فاجعه در دنیا بیافرینند و آنقدر قدرت و نفوذ پیدا کنند که بر تمامی هستی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جهان حکومت نمایند. بلکه داستان، از این حرفها عمیقتر و ریشه دارتر است و چه بسا که اینگونه طرحی از قضیه را خود صهیونیستها بوجود آورده اند و

ترویج می‌کنند تا ماهیت اصلی و واقعی خویش را از نظرها بپوشانند. در واقع، بسیار حقایق، بروشنی نشان می‌دهد که ایده‌آل حکومت جهانی یهود بر اساس برتری قومی و برگزیدگی نژادی، چنان عمق و ژرفایی در تاریخ دارد که هیچگاه با یک حرکت هفتاد هشتاد ساله قابل قیاس نیست. بعضی از این شواهد و حقایق را بررسی میکنم.

دیزرائیلی

" بنیامین دیزرائیلی (۱۸۰۴ تا ۱۸۸۱) سیاستمدار محافظه‌کار و نویسنده انگلیسی و یهودی الاصل، در ۱۸۴۶ طی یک سلسله نطق‌های لطیفه‌آمیز بعنوان رهبر حزب محافظه‌کار در پارلمان شناخته شد. در طی ۲۵ سال بعد محافظه‌کاران، سه دولت کوتاه عمر فاقد اکثریت تشکیل دادند که در آنها دیزرائیلی وزیر دارائی و رهبر مجلس عوام بود. در دولت دوم عضویت یهودیان در پارلمان قانونی شناخته شد و هندوستان از شرکت هند شرقی بریتانیا به شاه انگلستان منتقل گردید. در ۱۸۷۴ برای بار دوم به نخست وزیری انتخاب شد و این دولت دیزرائیلی از ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۵ با جنبه امپریالیستی و سیاست خارجی تجاوزکارانه اش

مشخص است. از ابتکارات شخص وی یکی خرید سهام کانال سوئز از خدیو مصر بود باندازه‌ای که اختیار امور کانال را بدست انگلستان داد و بدین وسیله موقعیت بریتانیا را در مدیترانه تقویت کرد و دیگر ملکه ویکتوریا را بعنوان امپراتور هند تاجگذاری کرد. دیزرائیلی مؤسس و الهام بخش حزب محافظه کار جدید بود " (۱۵۰) .

یکبار دیگر نکات دقیق و ظریف مطلب فوق را با دقت بخوانیم:

۱ - دیزرائیلی چند سال قبل از تشکیل اولین کنگره صهیونیستها مرده است.

۲ - با تصدی وزارت دارائی، نبض اقتصاد، و با رهبری مجلس، جریان سیاسی مملکت را در کنترل خویش داشته است.

۳ - در دولت دوم، یهودیان را برای اولین بار رسماً " در تاریخ انگلیس وارد پارلمان می‌کند .

۴ - با انتقال هند از شرکت هند شرقی به سلطه شاهو تاجگذاری ملکه ویکتوریا بعنوان امپراتور هند هم هند را در اختیار خود می‌گیرد و هم در بار سلطنتی بریتانیا را.

۵ - در دولت ۸۰ - ۱۸۷۴ در زمینه سیاست خارجی، جنبه امپریالیستی حاد و تجاوز کاری بخود می‌گیرد.

۶ - بابتکار شخصی، سهام کانال سوئز را می‌خرد تا انگلیس در مصر و کانال سوئز، اختیار بی‌رقیب داشته باشد.

همه این اعمال، تهیه مقدمات لازم برای تشکیل دولت اسرائیل است. یعنی دیزرائیلی نزدیک ۲۰ سال قبل از شروع کار علنی صهیونیستها و طرح ریزی اشغال فلسطین، عملاً "ودقیقا" مشغول کار بوده است. این بدان معنی است که کنگره ۱۸۹۷ صهیونیستها، تنها " علنی شدن" فعالیت یهودیان در اجرای برنامه‌هاشان بوده است والا ریشه کار عمیقتر

و قدیمتر بوده است.

در مورد دیزرائیلی باید به چند نکته دیگر توجه کرد:

" چنانکه میدانیم دیزرائیلی از رجال نامی سیاسی انگلستان بود. در همه عمر یک نوع دو رویه‌بازی کرد: هم از خانواده‌ای کلیمی ظهور کرد هم عیسویت یافت (در ۱۳ سالگی ظاهراً " غسل تعمید یافت!) هم نویسندگی، شعار داشت هم در نوشته‌های خود افکار سیاسی خود را ترویج میکرد؛ هم از رهبران حزب محافظه کار انگلیس محسوب میشد و هم داعیهٔ دموکراسی و همکاری با تودهٔ مردم داشت و در بعضی اصلاحات آزادیخواهانه پیشقدم شد. خلاصه اینکه در کلیه اقدامات و اصلاحات سیاسی چه در راس حزب محافظه‌کار و چه در ایام دو دورهٔ صدارت، این دورویه یا دو سویگی روش او در افکار و کردارش نمایان میگشت. در وراء فعالیت او ناچار بقایای حس انتقامجویی از بابت ستم‌دیدی ملت یهود پنهان بود، در سیاست خارجی انگلستان هوا-خواهی خشونت و حمایت استعمار، پیشه داشت. هوش و لیاقت و تدبیر و حيلهٔ چنین شخص فتان و مدبر، البته قابل مطالعه و تحقیق است بخصوص که معرف او نویسندهٔ ماهری مانند " آندره موروا " باشد که گذشته از ذوق سرشاری که او راست، شاید خویشاوندی نژادی هم در این کار تأثیری خاص داشته باشد زیرا موروا هم از نژاد یهود نشئت میکند " (۱۵۱).

حال ببینیم این نویسندهٔ یهودی (آندره موروا) برای شرح حال و کارهای " دیزرائیلی " از کجا آغاز میکند:

" در روز عید توسن (عید مقدس اول نوامبر) سال ۱۲۹۰ میلادی، ادوارد اول پادشاه انگلستان دستور تبعید یهودیان مقیم جزیرهٔ بریتانیا

را که تا آن موقع وجود آنها را تحمل کرده بود صادر کرد آن زمان هنگام جنگهای صلیبی بود... در حدود ۱۶۰۰۰ تن از یهودیان تبعید شدند. پادشاه با آنها بی که حاضر به ترک انگلستان بودند با مسالمت رفتار میکرد... تبعید شدگانی که بدین نحو دریا پراکنده شدند، سرانجام در فرانسه پناهگاهی برای خود بدست آوردند... در سال ۱۳۰۶ چون فلیپ لوبل پادشاه فرانسه احتیاج فراوانی به پول داشت لذا کلیه اموال یهودیان را مصادره کرد و آنها را بطرف اسپانیا راند. مدت دو قرن گذشت و در این مدت یهودیان (در اسپانیا) در صلح و آرامش بسر می بردند اما مجدداً "آتش به چوب سرایت کرد. هنگامیکه اسپانیا یهودیان را از خود راند، جمهوری و نیز، دولت آمستردام و مجدداً "فرانسه، درهای کشور خود را بروی آنها گشودند... در سال ۱۶۴۹ "لرد فرفاکس برای برگرداندن قوم یهود به انگلستان عرض حالی بدولت داد که کرامول (که در سال ۱۶۴۵ طی مبارزات خونینی شارل اول پادشاه انگلستان را به محاکمه کشید و او را محکوم به مرگ کرد) با این درخواست مخالفتی نکرد و شارل دوم نیز با این تصمیم موافقت نمود. بدین ترتیب در اواخر قرن هفدهم وسائل مراجعت یهودیها به انگلستان فراهم شد... در سال ۱۷۴۸ در اتحادیه مذهب یهود، شخص تازه وارد چوانی پیدا شد که نام او "بنیامین دیزرائیلی" یا دیزرائیلی (پدر بزرگ دیزرائیلی مورد بحث ما) بود. این شخص ایتالیائی و اصلش از "سنتو" در "فرار" بود. او ابتدا در "ونیز" تمولی بهم زده و سپس برای ازدیاد سرمایه خود تصمیم گرفت به کشور جدیدتر و پول سازتری قدم گذارد. شروع کار چندان آسان نبود. برای ازدیاد تمول ابتدا بکارهای تجارتی مشغول شد لکن در تمام این امور با زیان مواجه شده، سرمایه خود را بکلی از دست داد. آنگاه در انگلستان برای بار

دوم با زنی از خانواده "ویلارئل" (از یهودیان پرتقال و اسپانیا و ساکن انگلستان) ازدواج کرد که با استفاده از جهیزیه فوق العاده وی مجدداً داخل در معاملات ارزی شد و از این راه تمول قابل ملاحظه‌ای بدست آورد... بنیامین و سارا دیزرائیلی پسری داشتند بنام آیزاک (یعنی همان اسحق - پدر دیزرائیلی) که کودکی با هوش بود. این پسر رنگ پریده و محبوب همواره کتابی در دست داشت... پدرش، او را نزد یکی از دوستان خود خارج از انگلستان فرستاد و مدت چهار سال در هلند و فرانسه تحت سرپرستی یک مربی به تحصیل علوم آزاد و فلسفه پرداخت... در هجده سالگی نزد والدین خود مراجعت نمود... و در ۳۵ سالگی با زنی از یهودیان ایتالیا ازدواج نمود... و از آن پس زندگی بهمان منوال... شروع شد. پسر بزرگ آیزاک دیزرائیلی به نام پدر بزرگش بنجامین (بنیامین) نامیده شد... (۱۵۲).

نویسنده از اینجا بعبده دقت اوضاع و احوال زندگی کودکی و جوانی دیزرائیلی را توضیح داده و سعی می‌کند برای توجیه رفتار و اعمال آینده او مقدمه چینی کند. اما چیزی که در این میان معلوم میشود (و نویسنده به آن اشاره‌ای نمی‌نماید) اینکه همه این کارها روی حساب و برنامه‌است و با دقت و ظرافت تنظیم شده است؛ پدر بزرگ از اعقاب یهودیانی است که در بدرند و جا و مکان درست و حسابی ندارند و بدنبال پول به هر آب و آتشی می‌زنند و وقتی کاملاً از این نظر تامین می‌شود. پدر، همه هوش و حواسش را در کتابخانه و در کار مطالعه میگذارد و پسر در حالیکه در سن ۱۳ سالگی غسل تعمید یافته و مسیحی میشود، یعنی در سنی که از خود چندان درک و انتخاب و برنامه‌ای ندارد. و دیگران مخصوصاً پدرش او را باین کار هدایت کرده‌اند، آگاه میشود تا با مخفی کردن یهودی بودن خود، بعنوان یک

رجل سیاسی قدرتمند در انگلستان عرض اندام کرده و از همه مکر و نیرنگ خویش برای تهیه مقدمات تشکیل دولت یهود در فلسطین (لولای سه قاره بزرگ و مرکز جهان) استفاده نماید .

طبیعی است که در این جریان ، یک فرد تنها نمیتواند باین شکل پیش برود ، بلکه باید بطور قطع افراد دیگر و سازمان و تشکیلات مجهزی با نظم و دقت ویژه‌ای و در یک گستردگی وسیع جهانی عمل نماید تا این نقشه‌ها بانجام برسد ، پاره‌ای از این ارتباطات را در زیر می‌آوریم :

" در سال ۱۶۶۶ میلادی - (یعنی فقط چند سال پس از مراجعت یهودیان به انگلستان در زمان کرامول و شارل دوم) حریق بزرگی در شهر لندن روی داد که آن ۴۰۰۰۰ خانه و ۸۶ کلیسا بکلی طعمه حریق شد . شدت حریق باندازه‌ای بود که میتوان گفت بیش از نصف شهر لندن سوخت و پس از خاموش شدن آن ، برای تجدید بنای شهر فعالیت شدیدی آغاز گردید . این فعالیتها مجالی برای خودنمایی و عملیات فرقه بناها و سنگتراشان و لزه‌ای " ماسونی " انگلستان بوجود آورد . هجوم تعداد زیادی از بنایان آلمانی ، ایتالیایی و فرانسوی به لندن سبب تجدید حیات و فعالیت فرقه فراماسونری شد و کریستوفورن معمار معروف انگلیس ریاست فرقه فراماسونری را در این موقع عهده‌دار گردید . معماران و بنایان انگلیسی و سایر ملل ، با تلاش فراوان و مساعدت کامل فرقه فراماسونری انگلیس ، دوباره شهر لندن را ساختند و لندن کنونی یادگار همان دوران تجدید ساختمان بعد از حریق است . . . در سال ۱۷۱۷ آتش انقلاب لندن را فرا گرفت . . . و چنان آشوبی بپا شده بود که نظیر آن را تاریخ انگلستان بیاد ندارد . . . در چنین موقعیتی سازمان فراموشخانه در انگلستان مجددا " نضج گرفت . . . " (۱۵۳) .

" سازمان فراماسونری آبی انگلیس و سازمانهای وابسته به لژ بزرگ لندن همواره مانند یکی از دستگاههای سلطنتی انگلیس، با ابـراز علاقه و وفاداری کامل بمقام سلطنت فعالیت می‌کنند و برای اعتلای قدرت و جلال امپراطوری بریتانیا میکوشند و بارها اتفاق افتاده است که پادشاهان انگلیس در راس این سازمان قرار گرفته‌اند " (۱۵۴).

و خدمتگزاری تشکیلات فراماسونری برای صهیونیسم بین المللی را که قبلاً" به تفصیل دیدیم و علاقه و وفاداری مشابه دیزرائیلی را نیز نسبت به مقام سلطنت و اعتلای بریتانیا مشاهده نمودیم .

" خدیو مصر که مردی مسرف و کم خرد بود، تا سال ۱۸۷۵ زیر بار قرض صرافان اروپائی دو تا شده بود " (۱۵۵) و میدانیم که این "صرافان اروپایی" تماماً "یهودی بودند و" دیزرائیلی اطلاع حاصل کرد که خدیو مصر احتیاج بپول پیدا کرده است و سهامی را که از کانال سوئز دارد در معرض فروش گذارده و اگر بفروش نرسد حاضر است آنها را به رهن بگذارد... و پیشنهادی به مبلغ چهار میلیون لیره استرلینگ به سرمایه‌داران فرانسوی داده است با ضرب الاجل سه چهار روز. دیزرائیلی متوجه میشود که بدبختانه در این چند روز مجلس جلسه ندارد تا او موضوع را در مجلس مطرح کند و وقت هم تنگ و موضوع هم بیش از حد تصور مهم است. بدتر از همه بودجه‌ای هم در دسترس نیست. لذا منشی خود را بنام منتاک کوری نزد " روچیلد"، بانکدار و سرمایه‌دار بزرگ یهودی فرستاده از او تقاضای استقراض چهار میلیون لیره مینماید... ضمناً "نامه‌ای هم بملکه نوشته قضیه را افشا می‌کند... با این ترتیب دیزرائیلی بانجام بزرگترین آرزوی خود... موفق گردید... " (۱۵۶)

" روچیلد" را (که بعداً " باز بسراغش خواهیم آمد) فعلاً" وامیگذاریم ولی چیزی که باید همینجا ذکر نمود اینستکه، آنچنانکه همه

مسائل سیاسی با هم ارتباط دارد و همانطوریکه دیدیم که صهیونیسم ، در چه ابعاد وسیعی مشغول توطئه است ، عملیات گونه‌گون و سیاستهای متنوع دیزرائیلی هم بر ایمان جالب است ، یعنی ضمن اینکه او تحت پوشش منافع انگلستان در پی تامین منافع یهودیان است و بنام تامین راه دریایی هند از طریق کانال سوئز ، در فکر تسلط بر منطقه کانال و صحرای سینا و فلسطین است ، در عین حال او و همزادان و همفکرانش ، تفکر نژادی را در داخل جامعه انگلیس ایجاد می‌کنند تا ماهیت خود را بپوشانند و هم چنین این کشور را به سوی یک قدرت امپریالیستی استعمارگر سوق میدهند .

"بدین ترتیب انگلستان در قرن نوزدهم با سرنوشت و آینده خود به قمار پرداخت و تصور میکرد و اعتماد داشت که تفوق و برتری او همیشگی خواهد بود . این بازی بسیار بزرگی بود و نتیجه آن هم بسیار بزرگ و مهم بود زیرا یا انگلستان می‌بایست نخستین ملت جهان باشد و یا منقرض گردد . دیگر راه میانه و شکل وسطی برایش وجود نداشت . طبقه متوسط انگلستان در زمان ملکه ویکتوریا از اعتماد بنفس و یقین به اولویت خود سرشار بود . یک دوران ممتد رفاه و آسایش و پیروزی و پیشوایی و تقدم در صنایع و بازرگانی ، انگلستان را در باره برتری و تفوق خود نسبت به سایر مردم جهان مطمئن ساخته بود . مرد انگلیسی بخارجیان با دیده تحقیر مینگریست . در نظر او مردم آسیا و آفریقا عقب مانده و وحشی جلوه میکردند و ظاهراً تصور می‌کردند که آنها برای آن خلق شده‌اند که خدمتگزار انگلیسی باشند (مقایسه کنید با تصور یهود از خود و دیگران که قبلاً " از تلمود نقل شد) حتی مردم قاره اروپا در نظر انگلیسی‌ها خارجیان جاهل و خرافاتی بودند و انگلیسیها بنظر خودشان ملت و مردم برگزیده‌ای بودند که در اوج

تمدن زندگی میکردند" (۱۵۷).

اما این تصویر و نتیجه آن که کوشش برای استثمار جهان و بزیر سلطه در آوردن آن بود از آن همه ملت انگلیس نبود بلکه " در سیاست استعماری در نظر نخستین چنین می نماید که عقاید مردم انگلیس واقعا به دو دسته تقسیم شده بود. مبارزه بین دیزرائیلی و گلاستون (۱۵۸) هیچوقت به شدت موقعی نبود که محافظه کاران از عظمت امپراطوری دفاع میکردند و آزادیخواهان به سیاست استعمار طلبانه چه در داخله کشور و چه در خارج آن به عنوان عمل غیر مسیحی و دور از عقل حمله میکردند... دیزرائیلی از یک طرف معشوقه شاهانه خود، ملکه ویکتوریا را به عنوان ملکه هندوستان (۱۸۷۶) از " شاهانه" هم والا مقام تر ساخت و سهام خدیو مصر را در کانال سوئز (که فرانسویان ساخته بودند) خرید و بدین نحو نظارت انگلستان بر مصر را پایه نهاد؛ از طرف دیگر گلاستون لشکریان انگلستان را از افغانستان بیرون برد، ژنرال گردن انگلیسی را که در سودان توسط افراد سرکش محاصره شده بود بحال خود گذارد و به جمهوریهای بوئر در آفریقای جنوبی استقلال بخشید... " (۱۵۹).

عینا " همین اختلاف در مورد برخورد با مسئله ایرلند هم وجود داشت: " زمان بحرانی هنگامی فرا رسید که گلاستون که معتقد به لزوم استقلال داخلی مستملکات شده بود، در سال ۱۸۸۵ نخستین لایحه مربوط به حکومت داخلی را به مجلس تقدیم کرد. طبق این لایحه ایرلند پارلمان جداگانه ای پیدا میکرد که حاکمیت آن تا حدی محدود بود و البته تحت حمایت سلطنت انگلیس قرار داشت. تصمیم گلاستون، حزب آزادیخواه او را به دو دسته تقسیم کرد. دسته ای به رهبری ژوزف چمبرلن (تمام افراد سرشناس با شهرت چمبرلن، کاملا" در جهت منافع یهود

کار کرده‌اند) ... از حزب آزادیخواه گسستند و در عمل این عده به حزب محافظه کار پیوستند (که بنیانگذارش دیزرائیلی بود) " (۱۶۵) .
باین ترتیب میتوان فهمید که جنایات انگلستان در ایرلند امروز ، ریشه در کجا دارد ؛ کمکهای دولت لیبی به مبارزان ایرلند برای چه کسانی سنگین و ناگوار است و احساس نزدیکی انقلابیون ایرلند با جمهوری اسلامی ایران با چه ریشه‌های مشترکی در پیوند است .

خانوادهٔ روچیلد

روز دوم نوامبر ۱۹۱۷، لرد آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجهٔ وقت انگلستان نامه‌ای به روچیلد نوشت که به "اعلامیه بالفور" مشهور گردید. متن آن چنین است:

"لرد روچیلد عزیزم!

راستی خوشوقت و مشعوفم که بنام دولت شاهنشاهی انگلستان با کمال صراحت و عدهٔ ذیل را به شما ابلاغ میکنم. این وعده عطف به درخواست جمعیت یهودی صهیونیسم است که باین وزارتخانه رسیده و با آن موافقت شده است.

دولت شاهنشاهی انگلستان، نظر لطف مخصوصی به تشکیل وطن

ملی یهود در فلسطین دارد و در آیندهٔ نزدیکی، نهایت سعی و کوشش در راه رسیدن باین هدف و تسهیل وسائل آن می‌ذول خواهد شد. اینهم بطور وضوح معلوم باشد نباید کاری شود که به حقوق اجتماعی و مذهبی مردم غیر یهودی فلسطین و حقوق و امتیازات سیاسی یهودیان در سایر ممالک ضرری وارد آید. ممنون میشوم که شما این اعلامیه را باطلاع مجمع صهیونیست برسانید" (۱۶۱).

پیرامون این نامه، بلحاظ اهمیت ویژه‌ای که دارد تحلیلها و موشکافیها و دقتهای بسیاری شده و از جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و حقوقی و روانی و تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است. اما در اینجا ما فقط به خطاب نامه ("لرد روچیلد عزیز") توجه کنیم و ببینیم این شخص کیست و از کجا آمده و چگونه چنین سند مهمی با اسم این شخص صادر شده است.

در شرح حال وی، از اولین اعقاب مورد ذکر و مؤثر او در دنیا شروع می‌کنیم:

" روچیلد، خاندانی یهودی که از راه صرافی و بانکداری، ثروتی بسیار هنگفت بدست آورد. مؤسس خاندان، مایر آمشل روچیلد بود. پس از وفات وی (۱۸۱۲)، پسر ارشدش، آنسلم مایر، در بانک پدرش در فرانکفورت جایگزین او شد و چهار پسر دیگر (زولومون، ناتان مایر، کارل مایر، ژاکوب) به ترتیب شعبه‌هایی در وین، لندن، ناپل و فرانسه تاسیس کردند. جملگی پسران را امپراطور " فرانسوای اول اتریش لقب " بارون " داد. برادران روچیلد با یکدیگر اتحاد کامل داشتند و در آن موقع که اروپا مواجه با جنگهای ناپلئونی بود، این برادران به آنگونه عملیات بانکی می‌پرداختند که برای رقبای آنها

مقدور و میسر نبود. مثلاً "موقعی که دولت انگلستان میخواست پول به ارتش خود در اروپا برساند، روچیلدی که در انگلستان بود پول را دریافت میداشت و برادرش که در پاریس بود معادل آن را به ارتش مزبور میپرداخت. برادران روچیلد، با قاچاق طلا و نقره و فلزات به کشورهای مختلف، عملیات بانکی را با سود فراوان انجام میدادند. یکی از وسائلی که در کامیابی آنها بسیار تاثیر داشت دستگاه تحصیل خبری بود که برادران ایجاد کرده بودند و بدان وسیله اطلاعات صحیح را بدست می‌آوردند. معروف است که ناتان روچیلد، یک روز قبل از دولت انگلستان، خبر شکست ناپلئون را در واترلو داشت و چون این خبر را به اطلاع آن دولت رسانید، موجب حیرت زمامداران آن کشور شد. پس از شکست ناپلئون که قرار شد فرا سه مبلغ گزافی به کشورهای مختلف غرامت بپردازد، روچیلدها حاضر شدند سهم هر کشوری را توسط شعب خود بپردازند و خرج حمل مسکوک فلزی را صرفه‌جویی کنند و هر یک از برادران، تابعیت کشوری را که در آن سکنی گرفته بودند، قبول کرد و از این راه نفوذ بسیاری در امور مالی آن کشور بدست آورد. این برادران در غالب وام‌های دولتی و معاملات مالی اوایل قرن نوزدهم دخالت داشتند. انحصاری که این برادران در امور مالی کشورهای مهم اروپا در اوائل قرن نوزدهم برای خود ایجاد کرده بودند، بتدریج زائل گردید ولی ثروت خانوادهٔ هر یک از برادران در کشورهایی که سکنی اختیار کرده بودند هنوز کم و بیش پابرجاست. اعضای این خانواده کمک‌های بسیار به همکیشان خود نموده و مشوق هنر! نیز بوده‌اند. و نیز بعضی از آنان نویسندگان و پزشکان معروف بوده‌اند. مؤسس خاندان روچیلد، مایرآمشل روچیلد (۱۷۴۳ تا ۱۸۱۲) پسر یک صراف یهودی ساکن شهر فرانکفورت آلمان بود. وی در جواهرات و مسکوکات فلزی

بصیرت بسیار داشت و در دهه^۶ کوچک خود به مبادله^۶ مسکوکات اشتغال داشت. ویلهم نهم، لاندگراف (و سپس برگزیننده^۶) هسن کاسل، با روچیلد معاملات^۶ داشت و روچیلد موفق به جلب اطمینان وی گردید. ویلهم مردی طماع و پولپرست و ستمگر بود و در تاریخ معروفست که صادرات عمده^۶ کشورش "گوشت و پوست انسان" بود که از منابع در آمد وی محسوب میشد، بدین معنی که اتباع تندرست کشور خود را به خدمت سربازی دعوت میکرد و پس از آموختن تعلیمات جنگی به آنان، آنها را به کشورهای دیگری که نیازمند به افراد جنگی بودند اجاره می داد. هرگاه یکی از افراد این ارتش اجاره ای کشته یا مجروح میگردد و یا عضوی از بدن او ناقص میشد. ویلهم علاوه بر مال الاجاره، مبلغ معینی هم خسارت میگرفت و بدینوسیله ثروت بسیاری اندوخت. روچیلد در ۱۸۰۱ پیشکار رسمی ویلهم شد و در معاملات او شریک وی بود. این دو بکمک یکدیگر به پادشاهان و اشراف معاصر خود وامهایی میدادند و ربح گزافی دریافت میداشتند. بطوریکه در اواخر قرن هیجدهم، هر دو ثروت بسیاری گرد آورده بودند. در سال ۱۸۰۶ که ناپلئون به قلمرو ویلهم مزبور حمله برد و ویلهم ناچار فرار کرد، روچیلد با کمک بانکدارهای فرانکفورت، توانست قسمت عمده^۶ ثروت او را از دستبرد محفوظداری. بتدریج روچیلد بانکی تاسیس کرد و دهه^۶ کوچک صرافی وی تبدیل به بانک بزرگی گردید. برای آنکه ثروتش در خانواده^۶ خودش بماند و دامادها و خویشاوندانش به آن دست نیابند در سال ۱۸۱۱ دستگاه بانکی خود را به مبلغ مختصری به پنج پسر خود فروخت و بهای اسمی آن را به همسر و دخترانش داد. پس از فوت وی، پسر ارشدش، آنسلم مایرروچیلد (۱۷۷۳ - ۱۸۵۵) در فرانکفورت ساکن شد و بانک پدر را اداره میکرد. زولومون روچیلد (۱۷۷۴ - ۱۸۵۵)

شعبه‌ای در وین دایر کرد. کارل مایر روچیلد (۱۷۸۰ - ۱۸۵۵) شعبه‌ای در ناپل تاسیس نمود که در ۱۸۶۱ برجیده شد. ژاکوب روچیلد (۱۷۹۲ - ۱۸۶۸) مؤسس شعبه پاریس بود. ناتان مایروچیلد (۱۷۷۷ - ۱۸۳۶) مؤسس شعبه انگلیسی خاندان روچیلد است. در ۱۷۹۷ برای خرید کالای پنبه‌ای جهت آلمان به انگلستان اعزام شد و در آنجا مورد توجه وزیر دارایی قرار گرفت و به فعالیت پرداخت و کارش بالا گرفت. دستگاهی برای تحصیل خبر و کبوترهای قاصد دایر نمود و هم‌بود که از فتح واترلو پیش از دولت انگلستان اطلاع یافت. پس از جنگ در سال ۱۸۳۵ مبلغ ۱۵ میلیون لیره برای دولت انگلستان فراهم نمود تا جبران خسارت برده‌داران جزایر هند غربی را بنماید. در الغای محرومیت‌های سیاسی یهودیان انگلستان سعی بلیغ مبذول کرد. پسر و جانشین وی در ریاست شعبه لندن بانک روچیلد، لایونل ناتان روچیلد (۱۸۰۸ - ۱۸۷۹)، نخستین یهودی بود که به عضویت پارلمان انگلستان انتخاب گردید. از روچیلدهای فرانسه بارون ادوارد روچیلد (۱۸۴۵ - ۱۹۳۴) بانکدار و گردآورنده آثار هنری بود و در ۱۸۶۸ ریاست شعبه بانک روچیلد در پاریس به او رسید. وی از اعضای هیئت مدیره بانک ملی فرانسه بود و پس از صدور اعلامیه بالفور، به صهیونیسم گرایید (۱۹۱۷) و به جهت مجموعه‌های هنری و کمک به مؤسسات خیریه و علمی معروف بود" (۱۶۲).

با اینکه مطلب فوق در نهایت اختصار و در یک دایره المعارف نوع غربی و ظاهراً " بطور کامل بیطرفانه نوشته شده است باز هم بسیار نکات جالب از آن در می‌آید:

۱ - تاریخ‌ها بوضوح نشان می‌دهد که برنامه جهان‌خوارانه و حساب شده این خانواده یهودی از حدود یک قرن قبل از کنگره علنی

صهیونیستها تدوین و تنظیم و اجرا شده است.

۲ - گستردگی عملیات اقتصادی این یهودیان، سراسر اروپا را زیر سلطه آنها آورده است.

۳ - اینان در ارتباطی عمیق و وسیع با دربارهای اروپا بوده و بشکلی قاطع در سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها و نظام‌ها و جنگ‌ها و سیاست‌ها مؤثر بوده‌اند.

۴ - برای ازدیاد سرمایه‌های خویش از هیچ کاری، حتی قاچاق نیز ابا نداشته‌اند.

۵ - در عملیات جاسوسی و خبرگیری، حتی قویتر از دولت‌های نیرومند اروپا عمل میکرده‌اند.

۶ - برای اهداف خویش حد و مرزی قایل نبوده و ملت هر کشوری را می‌پذیرفته‌اند.

۷ - در تسلط اقتصادی بر اروپا و بالطبع بر بخشی از جهان (تا حد انحصار نبض اقتصاد سرمایه داری یعنی بانک و بانکداری) پیش رفته‌اند.

۸ - وقتی چنین ابعاد عظیمی از تملک و سرمایه از "دکاهای کوچک" شروع میشود و باصرافی و جواهر فروشی؛ بهیچ وجه نمیتوان پذیرفت که مسیر رشد، یک مسیر طبیعی و انسانی باشد بلکه قطعاً "همه گونه کلاهبرداری و دزد و کلک در کار بوده است. بعلاوه اینکه می‌بینیم مبالغ عظیم در کمک به برده‌داران و در کارهایی از این نوع، سرمایه گذاری مینمودند.

۹ - از توجهی که اینها به همزادان خود داشته و نوعی که در یک جهت مشخص عمل مینموده‌اند معلوم میشود که سرمایه‌داری و مالکیت ثروت‌های هنگفت و تکاثر، تنها علت و انگیزهٔ کار نبوده بلکه بطور

دقیق و منظم بسوی یک تسلط جهانی که میتواند به یک حکومت جهانی یهود منتهی گردد پیش رفته است.

۱۰ - در راه رسیدن به هدف، اینها بیش از هر کس با افراد طماع و پولپرست و ستمگر و جنایتکاری چون ویلهم نهم همکاری و زدوبند و مرابطه داشته‌اند.

۱۱ - برای پوشاندن مقاصد جنایت کارانه خویش و گرفتن قیافه‌ای انسانی، به راه انداختن مؤسسات خیریه و علمی و گردآوری آثار هنری هم مبادرت مینموده‌اند که علاوه بر آن، تظاهر به خشوش خدمتی به انسانیت، محاسن فراوان دیگری هم داشته‌است از قبیل: فرار از پرداخت مالیات، بکارگیری نیروها و مغزهای علمی در راه بردن تشکیلات وسیع غارتگرانه خویش، جمع آوری و آثار هنری و عتیقه جات که خود منبع سرشاری از سرمایه و در آمد است، کمک به یهودیان جوان و تربیت آنان در مراکز علمی و هنری اما با نام علم و هنر بطور عام و خلاصه فریب دادن و گول زدن مردمی که چپاولگریها و غارت‌های آنها را به چشم میدیدند.

اما جالبتر از همه اینها توجه باین نکته است که اینان با آنکه سلاطین بی‌تاج و بدون جقه اقتصاد سرمایه‌داری و تمامی اروپا و آمریکا هستند نه شهرتی دارند و نه اسمی و عنوانی و نه سر و صدایی. این خود از شگردهای بسیار مزورانه‌ای است که اینگونه کسان در تاریکی نشسته و بسیار کارها می‌کنند و سیاستمداران و سخنوران و مشاهیر و هوچی‌ها را جلو انداخته و بدست آنها اهداف خود را تامین می‌کنند که هر وقت هم سروصدایی در آمد کاسه کوزه‌ها سر آنها خرد شود. بهر حال از لابلای بعضی کتابها و از میان معدودی جملات گنگ و مبهم، باز هم کند و کاوی بکنیم تا این شیاطین مجسم را بیشتر

بشناسیم و چون مطالب دربارهٔ اینها کم و محدود است، بر آنچه که هست باید دقت و توجه موشکافانه‌ای بنمائیم.

یکجا میخوانیم که در رشد سرمایه‌داری صنعتی و بازرگانی اروپا در قرن نوزدهم، "بانکداران در تحولات آن زمان، سهمی چنان عمده داشتند که دیزرائیلی سیاستمدار انگلیسی خانوادهٔ برینگ لندن و تجارت‌خانهٔ بین المللی روچیلد را جزو صاحبان نیروی اروپا نام برد... دولت اتریش بهر پنج برادر (روچیلد) درازاء خدمات مالی ایشان، لقب " بارون " اعطاء کرد و روچیلدهای ساکن لندن و پاریس را نمایندگان کنسولی خود معرفی نمود... این برادران از بکار انداختن سرمایه‌های خود در جاهای خطرناک خودداری میکردند. از این گذشته شعبه داشتن این تجارتخانه‌ها در اکثر کشورهای اروپا این امر را برای ساکنان هر کشور آسان میکرد که سرمایه خود را در طرحهای کشور دیگری بکار اندازند. مثلاً " روچیلد پاریسی برای ساختمان راه‌آهن‌های فرانسه در سالهای ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ از انگلستان سرمایه تهیه کرد " (۱۶۳) و با این وصف آیا میتوان باور کرد که انگلیسی هست و فرانسه‌ای و اینها دو کشور جدایند و...؟ ویا درست‌تر اینستکه: روچیلدهایی هستند و همزادانی دیگر از آنان، که همهٔ کشورهای سرمایه‌داری اروپا و آمریکا را زیر سلطهٔ خویش دارند، و همزادان دیگری که در سراسر دنیا با نظامهای حکومتی متفاوت و با فرهنگها و تشکیلات مختلف، و همه‌شان در یک جهت! یعنی همان جهت آشکارتر صهیونیستهای اسرائیلی، یعنی تاسیس حکومت جهانی بر پایهٔ تفاوت نژادی و برگزیدگی قومی حرکت می‌کنند؟! دایره المعارف بریتانیکا ضمن شرح احوال این خانواده می‌نویسد:

"خانوادهٔ روچیلد، مشهورترین سلاطین بانکدار اروپا، در دویست سال اخیر تاثیر فراوانی بر اقتصاد و بطور غیر مستقیم بر تاریخ سیاسی اروپا

گذارده‌اند" (۱۶۴). و در چاپ دیگری آورده است که: "ادموند جیمز (۱۸۴۵ - ۱۹۳۴) از روچیلدهای شاخه فرانسه، برای کمک به اسکان گروههای یهودی در فلسطین، مبلغی بیش از ۷۰ میلیون فرانک طلا پرداخت کرد" (۱۶۵).

با چند نقل دیگر در بارهٔ این خانواده یهودی ثروتمند که قبل از تشکیل رسمی صهیونیسم بشکلی بارز و گسترده در جهت مطامع صهیونیستها قدم بر میداشتند. این بخش را خاتمه می‌دهیم:

"در بین کسانی که بطور منظم سرمایه‌های لازم را برای دولت اسرائیل فراهم می‌آوردند، نام این افراد بچشم می‌خورد بنارونهای روچیلد، ... تراستهای میلیاردی و مؤسسات بانکی که شعب آن در تمام جهان غرب گسترش می‌گیرد و به مناسبت شرکت در فعالیتهای سازمانهای صهیونیستی در کمک به اسرائیل و مشخص بودن خط مشی سیاسی‌شان در پهنهٔ بین المللی و خاور میانه شهرت دارند، معرف چه چیزند؟ هر چند فعالیت آنها در پوشش رمز و اسرار باشد، معذالک میتوان شمای نسبته "دقیقی از وسعت، اهمیت و نفوذشان ارائه‌داشت.

گروه مالی روچیلدها در این زمینه نمونه‌ورا است. روچیلدها همواره در تمام "مجامع گزیدگان" در امر حل و فصل مسائل مربوط به بنیاد و شالودهٔ دولت اسرائیل و سیاست خاور میانه‌ای دولتهای عمدهٔ غرب شرکت دارند. بهمین علت مقامات متنفذ اسرائیلی، نام ادموند روچیلد میلیاردی را بروی بلواری در مرکز تل‌آویو نهاده‌اند. پنج فلش سر بهم آمده، بعنوان سمبل پنج برادر روچیلد آرم کانون بانکی این گروه مالی را تشکیل میدهد... نیرومندی این گروه مالی تنها منحصر بروابط مالی نیست بلکه روابط خانوادگی آنها را هم باید بحساب آورد. نفوذ این گروه مالی تقریباً "در تمام جهان غرب ریشه دوانیده است. ساشار،

یکی از مؤلفین خارجی می‌نویسد: "در کجا میتوان تصویر قانع‌کننده‌ای از مفهوم خیالی یک دولت جهانی اسرائیلی بدست داد؟ روچیلد با داشتن تابعیت ۵ کشور مختلف این تصور را محقق میدارد. این خانواده در زندگی اقتصادی کشورهای کثیرالعددهای در آنسوی اروپا تاثیر قاطعی دارد." این گروه مالی بوسیلهٔ روچیلدهای لندن با تراست نفتی "رویال داچ شل" و شرکت بیمهٔ "للوید" بستگی نزدیکی دارد. در آفریقای جنوبی معادن طلا و دوتراست مهم فلزی غیر آهنی (سرب، روی و مرکور) بنام "پنارویا" و "رتونیتو" را زیر کنترل خود دارند و سابقاً در شرکت کانال سوئز نقش مهمی داشتند. این گروه با گروه مورگان ایالات متحده و کنسرسیومهای "ویک‌کرز" و "امپریال کمیکال ایندستریز" انگلستان و "متال گزلشافت" آلمان غربی و غیره ارتباط دارد، بعلاوه، کانون بانکی روچیلد مرکز یک سیستم واقعی "مشارکت" در کار مؤسسات متعدد است. مدارج این مشارکت بین تول مستقیم و "نظارت ساده" یا "سرمایه‌گذارها" در نوسان است. این سیستم اغلب شامل امور واسطگی گاهی کم اهمیت نیز میباشد. بطور کلی، اعضای خانوادهٔ روچیلد خود در صحنه فعالیتها، ظاهر نمیشوند بلکه بوسیلهٔ افراد مورد اعتماد و فداکار امور خود را انجام میدهند. در بین این افراد برخی چون "رائول دوترای" و "پچس" (متوفی) یا "مایر" و "ارنست مرسیه" شهرت بسزائی دارند. روچیلدها برای بکار انداختن شکل صحیح سرمایه‌های خود دست با ایجاد شبکه‌هایی بنام "انجمن‌های تحقیقاتی" زده‌اند.

یکی از دژهای روچیلدها لندن است. نگاهی به آن بیفکنیم. هر صبح در ساعت ده و بیست دقیقه، بااستثنای شنبه‌ها و یکشنبه‌ها، پنج مرد جنتلمن وارد "اطاق طلایی" مدیریت بانک روچیلد واقع در این

شهر میشوند. چیزی در این اطاق وجود ندارد که آن را بدان سبب اطاق طلائی بنامند. سالن مدرنی است با سه قطعه عکس از صاحبان قدیمی آن که بدیوار آویخته شده. " ادوارد هوس " رئیس بازار طلا، شخص مورد اعتماد روچیلدها در پشت میز بزرگی خودنمایی میکند. در پشت چهار میز دیگر به ترتیب نمایندگان وابسته بدو بانک خصوصی دیگر بنام " موکاتاگلداسمیت " و " ساموئل مونتاگو " و دو شرکت بسیار معروف مختص تجارت طلا بنام " جانسون ماتی " و " شارپس اند ایکسلی " دیده میشوند. در ساعت ده و سی دقیقه پرچمهای کوچک بعلافت شروع معاملات فرود میآید. گاهی ماهها سپری میگردد بدون اینکه در " بازار طلا " نوسان محسوس دیده شود. و " ۵ مرد بزرگ " قیمت قبلی را به ترتیبی که در سراسر دنیا اعلام کرده‌اند همچنان مورد تایید قرار میدهند. هرگاه یکی از " ۵ مرد بزرگ " بخواهد با شرکت متبوع خود مشورت کند و حوادث چندی را با اطلاع برساند، فوراً " اعلام میدارد " پرچمها را برافرازد! "

معاملات تا زمانیکه دوباره پرچمها فرو نیاید متوقف می‌ماند.

بانک روچیلد بنام بانک انگلیس که نمایندهٔ غیر مستقیم مجموع تشکیلات پراکنده در خارجه هم میباشد روی بازار طلا اثر میگذارد. " استامپا " ی ایتالیایی می‌نویسد که قدرت این پنج عامل در اینستکه نبض تجارت طلا را در بازار لندن در دست دارند. اگر ایالات متحده تصمیم بگیرد که ذخایر طلای خود را که نزدیک به نصف ذخایر جهان سرمایه‌داری است، افزایش دهد، باید بوسیلهٔ بانک انگلیس طلای آفریقای جنوبی را که بوضوح بر بازار لندن تسلط دارد خریداری نماید. آمار تجارت طلا، یکی از بزرگترین اسرار پنج قدرت مورد بحث را تشکیل میدهد. فعالیت این طایفهٔ بانکی بطور انکار ناپذیری نظر یکی از متفکرین بزرگ را در این مورد تایید می‌کند که گفته است:

" چند بانک که در نتیجهٔ روند تمرکز، در راس تمام اقتصاد سرمایه داری قرار میگیرد، طبیعتاً بصورت هرچه نمایان‌تر به یگانگی انحصارات، به تراست بانکها گرایش می‌یابند". همانطور که " سن. آبراموویچ" و " آ. سامپسون" مؤلفین کتابهای " طبقهٔ رهبریت" و " آنا تومی بریتانیای کبیر معاصر" یادآور شده‌اند: روچیلدها هر چند عنوان بارون را بردوش میکشند معذالک جزء سلاطین مالی بشمار میروند. مخصوصاً آبراموویچ مینویسد: " با ارزش‌یابی فعالیت روچیلدها و شعبهٔ پارسی‌اش در مقیاس جهانی میتوان تصدیق کرد که آنها بزرگترین قدرت مالی اروپا را که دارای منافع کلی و عمده در مؤسسات متعدد مالی مهم جهانی میباشند، تشکیل میدهند" (۱۶۶).

" از قرن سوم میلادی، الیگارش‌ی ثروتمند یهود به یک صنف بازرگان بی‌وطن دلال و رباخوار تبدیل میشود... یهودیان ثروتمند در دهها کشور جهان مهاجرنشین‌هایی بوجود آوردند و به امور بازرگانی و رباخواری پرداختند. طبقات رباخوار یهودی (دلالها، بازرگانان، رهن بگیرها) که برخوردار از حمایت خاخام‌ها بودند، همکیشان خود و کارگران و مسیحیان را بی‌رحمانه غارت میکردند. تجار و بانکداران یهودی، با " همکاران عیسوی" خود به رقابت برخاسته و در استثمار طبقات زحمتکش مسابقه می‌دادند. جاسوسی و ضد جاسوسی در کارهای بازرگانی، نقش بسیار بزرگی بازی میکرد. با توجه به حضور جوامع یهودی در تقریباً " همه" کشورهای توسعه یافته، بازرگانان و بانکداران یهودی، با کمک عوامل خویش، نسبت به بورژوازی‌های دیگر از موقعیت بهتری برخوردار بودند. بازرگانان و رباخواران یهود، در طی قرن‌ها، ثروت‌های هنگفتی جمع کرده بودند. نام " روچیلد" از آن موقع تا کنون به عنوان یک شخصیت ثروتمند افسانه‌ای بر سر زبانهاست. الیگارش‌ی

جوامع یهودی به کار دلالی و رباخواری اشتغال داشت و مناسبت تجاری و سیاسی دائم بین جوامع گوناگون برقرار میکرد. گسترش این جوامع در جهان، برای بازرگانان، زمین داران و مالداران یهودی در مقایسه با سایر طبقات غیر یهودی امتیازات بیشتری بوجود میآورد. در حقیقت از روزگاران قدیم، الیگارشسی مذهبی و بازرگانی جوامع یهودی، نوعی همکاری جهانی که از یک مرکز هدایت میشد برقرار ساخته بود. . . . از پایان قرن نوزدهم، با کمک مالی میلیاردرهای یهودی: روچیلد، هیرش، و دیگران تلاش بعمل آمده که بهر طریق ممکن، همهٔ یهودیان را به سرزمینهای عربی فلسطینی بکشانند. یهودیان در فلسطین، با اعراب مانند مردم مستعمره رفتار کرده‌اند. . . . در سال ۱۹۲۵ یک سازمان نظامی مرکب از مستعمره نشین‌های یهودی بنام هاگانا (دفاع) با کمک، مالی نمایندگی بریتانیایی روچیلد در فلسطین به وجود آمد. . . . کازینو لاس و گاس دژ حکومت نامرئی آمریکا یعنی مافیا است. حرفهٔ تبهکاری مدت‌هاست در غرب، بخشی از سازمان سیستم سرمایه‌داری می‌باشد. مافیا، پولهای بی‌حساب خود را در " کارهای قانونی " سرمایه‌گذاری می‌کند. بانکها با طیب خاطر، سپرده‌های جنایتکاران را می‌پذیرند. بخش بزرگی از طلاها که از میزهای قمارخانه‌های لاس و گاس جمع‌آوری میشوند، به حسابهای سری در بانکهای فوق العاده با شکوه و مجلل امپراطوری‌های مالی " لهمان "، " کهن "، " روچیلد " و سایر حامیان شناخته شدهٔ سازمان صهیونیسم جهانی و اداره کنندگان اسرائیل انتقال می‌یابند " (۱۶۷).

" . . . گروه کوچکی هستند که بنظر میرسد قدرتی غیر طبیعی و از پشت صحنه در بخش‌های کلیدی اقتصادی داشته و بطور مستقیم در تصمیم گیریهای بسیاری از کشورها دخالت دارند. . . . مثلا " یکی از نیرومندترین

تشکیلات بانکی جهان، دراروپا، زیر نام روچیلد بوجود آمده است... که بقوت و عمق، با دیگر بانکهای بزرگ جهان اتصال و ارتباط دارد... اکنون در شهرها، بانکها، برج و باروی حاکم و مسلطند که همچون معابدی ساخته بشرند که نه در خدمت خداوند، بلکه در خدمت خدای حرص و آزند... چه کمونیست و چه سرمایه‌دار، چه بانکدار یا رئیس جمهور؛ انگار همه متفقند که آنهاکه ثروتها و پول یک ملت را تحت کنترل خویش دارند، قدرتی بالاتر و عظیمتر از هر کس دیگر دارند... آمثل روچیلد می‌گوید: کنترل پول یک ملت را بمن بدهید؛ دیگر برایم مهم نیست که قانون آن ملت را چه کسی مینویسد... خانه^۶ روچیلد: مایر آمثل روچیلد (۱۷۴۳ - ۱۸۱۲) از فرانکفورت آلمان اصلاً " برای " رابی" شدن (عالم دینی یهود) تحصیل کرد اما به اقتصاد و مالیه روی آورد و با پنج پسرش بانک معروف فرانکفورت را بنیان نهاد. چهار پسر دیگر بعداً " به وین و لندن و پاریس و ناپل فرستاده شدند تا شعب بانک خانوادگی را مستقر کنند. این مجموعه بزودی قدرتمندترین تاسیسات بانکی اروپا گردید. آمثل روچیلد، پسر بزرگتر، با پدر در فرانکفورت ماند و خزانه‌دار کنفدراسیون آلمان شد. سلیمان، پسر دوم در گروه رهبری امپراطوری اطریش - مجارستان شد. ناتان، پسر سوم و مؤسس شعبه لندن، نیرومندترین قدرت مالی انگلیس گردید. کارل چهارمین پسر و مؤسس شاخه ناپل یکی از قدرتمندترین مردان ایتالیا و جمیز جاکوب، پسر پنجم و بنیانگذار شعبه پاریس همه‌کاره^۶ مالیه^۶ فرانسه شد.

در ۱۸۵۰ خانه روچیلد، ثروتی را جمع و جور کرد که از مجموع ثروت‌های خاندان‌های سلطنتی اروپا و انگلیس بیشتر بود. خانه^۶ روچیلد، خانه وارپورگ و معدودی بانکداران قدرتمند دیگر با نام " بانکداران

بین المللی " شناخته شد. دکتر کارول کویگلی در باره^۴ بانکداران بین المللی میگوید: آنها با بانکداران معمولی در چند مورد فرق دارند

۱ - جهانی و بین المللی هستند.

۲ - به حکومتها بسیار نزدیکند و در قروض دولتها کاملا^۴ دست

دارند.

۳ - فقط در اعتبار و بهره علاقمندی نشان میدهند و نه در کالا.

۴ - عمیقا^۴ باور دارند که تورم اقتصادی کاملا^۴ بنفع آنهاست.

۵ - آنها به اسرار آمیز بودن نفوذ مالی در زندگی سیاسی،

سخت پای بندند...

در ۴ جولای ۱۸۵۶، بنیامین دیزرائیلی در برابر مجلس عوام

انگلیس گفت: " جهان بوسیله^۴ شخصیتهایی فرمانروایی میشود که بسیار

متفاوتند از آنان که ظاهرا^۴ بنظر میرسد (بنظر کسانی که از پشت صحنه

خبر ندارند) فرمانروا و حاکمند" ... و کورتیس ب. دال در ۱۹۶۸

می نویسد: بانک داران بین المللی، بسوی کنترل کامل جهان در حرکتند؛

کنترل انحصاری و دراز مدت سیاسی و بازارهای جهانی برای سود شخصی

خویش. اینان برای رسیدن به اهداف خود، جنگهای متعددی را هم

ایجاد کرده و میکنند" (۱۶۸).

رویتر

یکی دیگر از یهودیان ثروتمندی که سالها قبل از علنی شدن صهیونیسم، با همه وجود در بوجود آوردن اسرائیل یعنی دولت یهودی در فلسطین کار میکرد. "بارون ژولیوس رویتر" است. وی از اولین کسانی است که در اواسط قرن نوزده با خریدن زمین و باغهایی در فلسطین، سنگ اول بنای دولت غاصب اسرائیل را گذارد و در عین حال بموازات این حرکت دست به تدابیر دیگری هم زد برای غارت ملتها از طریق ایجاد تراستهای مالی و تحمیق مردم از راه ایجاد سیستم خبری. او مؤسس "اولین خبرگزاری جهان" است که بنام خودش به خبرگزاری رویتر مشهور است.

رویتر در ۱۸۲۹ در بانک عمویس، در شهر "گوتینگن" آلمان، مشغول کار شد و در برخورد با "گاوس"، فیزیکدان مشهور، متوجه موضوع تلگراف شد. در ۱۸۴۹ آژانسی برای جمع آوری خبر در فرانسه و بلژیک ایجاد کرد تا آلمان را به خطوط تلگراف آن دو کشور بپیوندد. ابتدا این نقاط را با کبوترهای نامه‌بر با یکدیگر مرتبط ساخت و بعداً در صدد تاسیس خبرگزاری برآمد. رویتر در ۱۸۵۱ به انگلستان رفت و تابعیت آن را پذیرفت و همزمان با برقراری کابل زیر دریایی انگلیس و فرانسه، بنگاه خبری تازه‌ای در لندن دایر نمود و کم‌کم کارش رونق گرفت.

در ۱۸۵۸ جراید انگلستان حاضر به انتشار اخبار تلگرافی رویتر شدند و سپس رویتر دامنه فعالیت خود را گسترش داده امتیاز خطوط تلگرافی آلمان - انگلستان، انگلستان - فرانسه و فرانسه - ایالات متحده را نیز بدست آورد و امروزه عده زیادی از نشریات و فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی از مشترکین این خبرگزاری هستند. (۱۶۹) در ۱۸۷۲ پخش اخبار بین ممالک جهان تحت استیلای یک کارتل خبری در آمد که شامل "رویتر" و "ولف" و "هاواس" و "اسوشیتدپرس" بود.

در کنار این گسترش تشکیلات خبری، رویتر بکارهای استعماری وسیعی هم دست زد که منجمله در ایران "در سال ۱۸۷۲ که ناصرالدین شاه در صدد مسافرت به اروپا بود و میرزار حسین خان مشیرالدوله ناچار بود که برای او پول تهیه کند، وی یکمک سفیر انگلستان و دادن رشوه‌های لازم، در مقابل پرداخت ۴۰۰۰۰ لیره امتیاز بسیار وسیعی بمدت ۷۰ سال برای کشیدن راه آهن، حق انحصاری کلیه معادن جز طلا و نقره و سنگهای قیمتی، تاسیس بانک و غیره گرفت که این امتیاز حتی بقول لرد کرزن "واگذاری کامل و فوق العاده عجیب تمام منابع صنعتی یک

کشور بدست بیگانگان" بود.

بعدا" دولت ایران (ظاهرا" بر اثر فشار روسیه) بعلت اینکه اجرای عملیات در مدتی که در امتیاز نامه مقرر شده بود آغاز نگردیده، امتیاز نامه را لغو کرد؛ ولی چندی بعد برای جلب رضایت انگلیسها، امتیاز دیگری بمدت ۶۰ سال به رویتر اعطاء نمود، که اساس آن تاسیس بانک شاهنشاهی ایران با حق انحصاری صدور اسکناس بود، ولی در این امتیاز نامه هم، فروعی زاید بر اصل درج شده بود از قبیل اینکه بانک حق دارد" اقدام به عمل مالی، صنعتی و تجارتي که صلاح بدانند بکند" و نیز حق انحصاری در تمام مملکت برای استخراج معادن آهن، مس، سرب، منگنز زغال سنگ وغیره بان اعطاء شده بود. بانک شاهنشاهی روز به روز توسعه یافت و در امور تجارتي تقریبا" بی رقیب بود و نقش مؤثری در معاملات بازرگانی و سیاست پولی ایران ایفا می کرد.

در سال ۱۳۰۹ ه. ش. دولت ایران توفیق یافت که حق انحصار نشر اسکناس را از بانک شاهنشاهی بمبلغ ۲۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی بازخريد نماید که در اسفند ۱۳۱۰ بموجب قانون ببانک ملی ایران واگذار گردید" (۱۷۰).

" ژولیوس رویتر، این بازرگانی که از آلمان با فقر و مذلت مهاجرت کرده و در انگلستان بان درجه از اعتبار و شهرت و ثروت بی حساب رسیده بود، با در اختیار داشتن سازمان عظیم خبری رویتر، بیش از هر یهودی دیگر میتواند در افکار عمومی مردم اروپا و تاثیر بخشی بر خلافت عثمانی مؤثر افتد... عبدالحمید سلطان عثمانی و وزیران او در "باب عالی" سعی داشتند یهودیان را که نفوذ زیادی در جامعه اروپا و آمریکا داشتند از خود نرنجانند و یهودیان در پرتو همین راه و روش تساهل میتوانند حداکثر مطامع خود را بر امپراطوری

فرتوت عثمانی تحمیل کنند" (۱۷۱).

بدینصورت در می‌یابیم که انگلستان هم همچون آمریکا، تا حلقوم در چنگال صهیونیسم و سرمایه داری یهود گرفتار بوده و آنچه از بدبختی و بیچارگی که نصیب مردم دنیا و ملت‌ماز ناحیه انگلستان شده بود، در واقع امر توطئه‌ها و دسیسه‌های مثنی یهودی و صهیونیست پولدار بود.

و بنابراین معلوم میشود که " سرمایه‌داری و امپریالیسم " اصولاً یک پدیده صهیونیستی است. این یهود سرمایه‌دار " قوم برتر " نژاد پرست است که هر روزی چون بت عیار بشکلی در می‌آید و گاه با نام انگلستان و گاه با اسم آمریکا، خون مردم دنیا را در شیشه می‌کند.

صهیونیسم و یهود آزاری

اما ریشهٔ نفوذ یهود در اروپا و جهان، هنوز بسیار قدیمتر از قرن نوزدهم است ولی ابتدا بنیمیم که تفاوت بین یهودی " صهیونیست" چیست؟ به این موضوع قبلاً" نیز اشاره‌هایی شده است، اما به لحاظ اهمیت موضوع، باید بار دیگر و اندکی مفصل‌تر به آن پردازیم.

یک صهیونیست با سه خصیصه عمده مشخص می‌شود:

- ۱ - اعتقاد به برتری قومی و نژادی یهود؛
- ۲ - کوشش برای ایجاد حکومت جهانی یهود؛
- ۳ - تلاش برای بازگشت یهود به سرزمین موعود که همان فلسطین

باشد.

به عبارت دیگر، هر کس که دارای این سه عنصر اعتقادی باشد، لزوماً "صهیونیست" است. و در اینجا صرف یهودی بودن آن کس مطرح نیست چرا که کسانی مثل "آیزنهاور"، "کندی"، "ترومن"، "ایدن"، "جانسون" رؤسای جمهوری آمریکای شیطان بزرگ اگرچه یهودی نبوده‌اند اما همگی صهیونیست بوده‌اند و همچنین چرچیل نیز یکی از همین افراد است که با اینکه یهودی نبوده است میگفت که من صهیونیست هستم و به این افتخار می‌کنم (۱۷۲)

اما صهیونیست‌ها معتقدند و چنین تبلیغ می‌کنند که البته این تاکتیکی برای جذب همه یهودیان عالم است، در حالیکه در میان یهودیان جهان بطوری که در همین مقاله خواهیم گفت افراد مستضعف و به بند کشیده بدست همین صهیونیست‌ها فراوانند. اما در اینجا توجه به دو نکته هم ضروری است.

اولاً - نام و عنوان "صهیونیست" چندان اهمیتی ندارد، یعنی حتی اگر یک فرد یهودی به صراحت بگوید که صهیونیست نیست و اعتقادی به نهضت صهیونیسم ندارد ولی عملاً "خود را و نژاد یهود را برتر و بالاتر از دیگران بداند و برای بازگشت به اورشلیم تلاش و تبلیغ کند و برقراری حکومت جهانی یهود را بخواهد، این شخص در واقع یک صهیونیست است. مثلاً" در زمان شاه، یهودیانی در ایران با قیافه‌ای آرام و زندگی معمولی، هر سال میالغ هنگفتی به اسرائیل می‌فرستادند تا صرف خرید اسلحه و کشتار فلسطینی‌ها شود. آیا میتوان اینان را تنها "یهودی" حساب کرد و امتیازات "اهل کتاب" را بر آنها بار نمود؟ این مسئله در هر مورد دیگری هم صادق است. یعنی هر کسی که اعتقاد به برتری نژاد سفید بر نژاد سیاه داشته باشد یک نژاد پرست است، چه خود به این مسئله اقرار کند یا آنرا انکار نماید.

و یا شخصی که عملاً " با همه شغل و زندگی و روابط خانوادگی و اجتماعی مثل یک سرمایه‌دار رفتار می‌کند، در واقع هم، سرمایه‌دار است، اگرچه ادعای مارکسیسم کند!

ثانیا " چه بسیار یهودیانی که قبل از شروع نهضت صهیونیسم و مشهور شدن این نام و عنوان عملاً" و با همه وجود در جهت آن‌سه عنصر صهیونیستی عمل می‌نموده‌اند (مثل همان سه نفر، دیسرائیلی و روچیلد و رویتر که قبلاً" وضع و کارشان را دیدیم) اینان هم حکم صهیونیستهای مشهور امروز از قبیل بگین و بن گوریون و کیسینجر و راکفلر را دارند و باین اعتبار چه بسا، یهودیانی که قرن‌ها قبل صهیونیست بوده‌اند، قبل از اینکه حتی کلمه صهیونیسم در فرهنگ سیاسی جهان وارد شده باشد.

به همین نکته باید عمیقاً" توجه کنیم و باید بدانیم که کلمات " صهیونیست" و " صهیونیسم" به این صورتی که امروز مصطلح است بیش از یکقرن سابقه ندارد؛ در حالیکه میدانیم مقابله صاحبان این اندیشه با خود اسلام از هزار و چهار صد سال پیش و از اولین روزهای ابلاغ پیام حضرت محمد (ص) شروع شده است.

قرآن با اینکه " یهود" را صاحب کتاب میدانند و در برخورد اجتماعی مسلمانها با آنها، یهود را صاحب امتیازهای عدیده‌ای می‌کند، و با اینکه این کتاب آسمانی آکنده از مقابله و عناد این قوم با پیامبران الهی و بویژه با حضرت محمد (ص) و مسلمانان است اما جالب اینجاست که قرآن از این دسته هرگز بنام صهیونیست و یا اسامی مشابه آن، یاد نکرده به ذکر کلمه " یهود" اکتفا کرده است.

دلیل این امر شاید در وهله نخست آن باشد که اسلام اولاً" با معیارهای خود به مسئله نگاه می‌کند و ثانیا" نه به اسم که به " رسم"

و خصوصیات اهمیت می‌دهد. دلیل اسلام آن است که دین توحیدی حضرت موسی، در طول قرنهای متمادی بوسیله زورمندان و چپاولگران تحریف شده و عملاً "در خدمت سلطه و ستم در آمده است و بدین ترتیب چیزی که بنام دین یهود در دست است نه (کاملاً)" آن مرام و مسلکی است که رسول خدا حضرت موسی برای نجات بندگان و بردگان و مستضعفین مبلغ آن بود. این مسئله حتی مخصوص زمان حضرت محمد (ص) هم نیست، چرا که هفتصد سال قبل از آن حضرت، ظهور و بعثت حضرت عیسی، نشان دهنده آن بود که حکام زمان و امپراطوری‌های وقت، تعالیم حضرت موسی را به نفع خود دگرگون ساخته و از پوسته ظاهری دین یهود بعنوان ابزاری جهت تحمیق توده‌های مردم استفاده می‌کردند.

نکته قابل توجه این است که ضد خدایانی که بهنگام بعثت حضرت عیسی، لباس یهودیت بتن کرده بودند، آن حضرت را که مبلغ همان پیام خالص توحیدی و مرامی حضرت موسی بود، به شدیدترین وجه مورد اذیت و آزار قرار دادند و سرانجام به خیال خود وی را (و در واقع فرد دیگری را بجای او) کشتند و بدین طریق زمینه‌های اجتماعی را قتل عام کردند. اما کاملاً" اثبات کردند که خط توحیدی و ضد استکباری پیامبران الهی، با آن یهودیتی که آنها مدعی آن بودند از زمین تا آسمان فاصله دارد.

این حبه استکبار ضد مردمی که کاملاً" به تز "مذهب علیه مذهب" واقف و آگاه و عامل بود، مرور، دین حضرت عیسی را نیز از محتوای اصیل آن خالی کرد و با استفاده از ظاهر هر دو مذهب یهودیت و مسیحیت، دنیا را تحت سلطه و سیطره خود در آورد.

و این وضع تا زمان ظهور پیامبر بزرگ اسلام ادامه داشت. رسول

خدا پس از تشکیل هسته اولیه مسلمانان و بویژه پس از هجرت به مدینه ، عملاً " خود را مواجه با دو واقعیت متضاد درباره یهود می دید . واقعیت اول عبارت از همان جنبه تاریخی ای بود که ظاهر دین یهود را (که کاملاً " نیز به نفع خود تعریفش کرده بودند) وسیله ای برای پیشبرد اهداف ضد خدایی و استثمارگرانه خود ساخته بودند و اما واقعیت دوم عبارت از توده های محروم و عادی یهودی بود که خود مورد استفاده و سوء استفاده این سردمداران وابسته به ابرقدرتهای زمان ، قرار می گرفتند . اسلام نیز در عمل ، بلافاصله مورد حمله دسته اول قرار گرفت . اکثر جنگهای حضرت محمد (ص) یا ساخته و پرداخته قبیله های یهودی است و آنها عملاً " با رسول خدا جنگیده اند و یا از خفا در بوجود آوردن جنگها و شورشها علیه حکومت اسلامی دست داشته اند . اما در عین حال ، دین اسلام که خود را تصدیق کننده تعالیم حضرت موسی و حضرت عیسی می دانست ، توده های محروم و مظلوم و در عین حال ناآگاه یهودی و مسیحی را فراموش نکرد و آنها را با عنوان " اهل کتاب " شریک زندگی مسلمانان در جامعه اسلامی قرار داد .

بنابراین ، برخورد اسلام با دو واقعیت فوق نیز برخوردی دوگانه بود . یعنی در مقابل دسته اول ، تنها جنگ و مبارزه و شمشیر حکومت میکرد و اما در مقابل دسته دوم ارشاد و تبلیغ و بحث و راهنمایی و رفت . کسانی که با تاریخ اسلام آشنایی دارند بخوبی میدانند که یکبار (پس از جنگهای فراوان اسلام با یهود نوع اول) پیامبر هفتصد تن از آنها را در یک مجلس به شمشیر سپرد و بار دیگر در مورد اسلامی رفته بود ، امام علی چنین فرمود که اگر " تمامی مسلمین " در برابر این ظلمی که رفته است ، بایستند ، حق دارند !

از این بعد هر کلمه یهودی را بکار میبریم ، مقصودمان همین

افرادند والا آن یهودی که بدلیل اعتقاد به رسالت حضرت موسی و کتاب تورات یهودی است، نه تنها مورد هیچ برخورد و تضادی نیست بلکه بعنوان یک اهل کتاب، در حد و حدود خویش، محترم هم هست. حتی چند نمونه از یهودیانی را هم سراغ داریم که افراد شایسته و ارزشمندی هم بوده‌اند و نامشان به نیکی در تاریخ فرهنگ و تمدن جهان ثبت شده و جاودان خواهد ماند؛ مثل باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷) فیلسوف هلندی که بقول رنان " بزرگترین یهودیان عصر جدید" و در نظر ویل دورانت " بزرگترین فلاسفه قرون جدید" (۱۷۳) است و برتراندراسل درباره وی مینویسد: "اسپینوزا، شریف‌ترین و دوست داشتنی‌ترین فلاسفه بزرگ است. از لحاظ قدرت فکری بعضی دیگر از او فراتر رفته‌اند اما از لحاظ اخلاقی کسی به پایه او نمی‌رسد" (۱۷۴).

و یا مخیریق در صدر اسلام، که در حالیکه بزرگترین و خطرناکترین دشمن اسلام و پیامبر (ص)، یهودیان بودند، این " دانشمند یهود که مردی توانگر بود و درختان خرما بسیار داشت و رسول خدا را به پیامبری نیک می‌شناخت، از دینی که بدان خو گرفته بود دست بر نمیداشت؛ تا آنکه روز "احد" فرا رسید و آن روز شنبه بود. پس به یهودیان گفت: به خدا قسم شما خود می‌دانید که یاری دادن به محمد بر شما فرض است. گفتند: امروز شنبه است. گفت: شما روز شنبه ای ندارید. و آنگاه شمشیر و سلاح خود برداشت و در احد به رسول خدا و اصحاب او پیوست و به خویشان خود وصیت کرد که اگر امروز کشته شدم، دارایی من در اختیار محمد است، تا هر چه خواهد در آن انجام دهد. پس جهاد کرد تا کشته شد. و بر حسب روایت، رسول خدا در باره او گفت: مخیریق، بهترین یهودیان است" (۱۷۵).

بنابراین ما خود را محصور و درگیر اسم گذاریها نمی‌کنیم و هر جا که با یهودی برخورد کردیم که با اعتقاد عمیق به برتری قومی خویش و در جهت رسیدن به حکومت جهانی، از هیچ جرم و جنایتی خودداری نمی‌کند، اگرچه او نام صهیونیست ندارد و او را به یهودی بودن می‌شناسیم، ولی میان این چنین موجود خبیثی با آن یهودی با حسن نیتی که کاری بکسی ندارد و آلوده این کثافتکاربهای جهان خواران نیست فرق می‌گذاریم، اگرچه هر دو را یهودی می‌شناسیم.

اما در همیجاست که مسئله بسیار مهمی بنام "آنتی سمی‌تیزم" یا "ضد یهود بودن" رخ می‌نمایند که اگر آنرا نشناسیم و بدون توجه به آن، از موضوع رد شویم، چه بسا که فریفته سیاست خود صهیونیستها شویم و عملۀ بی‌چیره و مواجب آنها باشیم!

اگر تاریخ را مطالعه کنیم خواهیم دید که یهودیان در مقاطع متعددی از این تاریخ، مورد قتل عامها و آزارها و شکنجه‌ها و کشتارهای متعدد قرار گرفته‌اند. این مقاطع متعدد اگرچه همه در یک وصف ("یهود آزاری") مشترکند اما تفاوت‌های بسیار اساسی دارند که از جمله آنها میتوان به مسائل زیر اشاره کرد.

اولا - در زمان حضرت موسی و زمانهای بعدی نزدیک به آن یهود آزادی را از روی فراعنه و قدرتمندان وقت بعنوان مقابله بادین توحیدی و قیام مستضعفین و سرکوبی آنها باید تلقی کرد. البته در این مورد بجای اصطلاح "غلط" یهود آزاری باید اصطلاح "آزارپیروان حضرت موسی" بکار برده شود.

ثانیا - در زمانهای بعد که قدرتهای استعمارگر در پوشش دین یهود برپا شد و با تکیه بر شیوه‌های خاص شروع به غارتگری سرزمین‌های مختلف کرد، گهگاه ساکنین آن سرزمینها برای دفاع از خود (اگرچه

شاید خود نیز چندان محق نبودند) در مقابل یهودی نماها به مقابله پرداختند و نمونه‌هایی از آزار و اذیت آنها را بیادگار گذاشتند. و اما مورد سوم که مهمترین بخش مسئله (و منظور نظر ماست) آنجاست که این "یهود آزاری" بنا به اهداف و اغراض ویژه‌ای از سوی خود صهیونیستها انجام گرفته است. البته بسیار تعجب‌آور است که صهیونیست‌هایی که معتقد به برتری نژادی قوم یهودند به آزار و کشتار همزادان خود دست بزنند؛ اما با توجه به اهدافی که آنها از این عمل داشته‌اند، در خواهیم یافت که تا چه اندازه در جهت هدف‌های غایی خود عمل کرده‌اند.

یک مورد از استفادهٔ صهیونیست‌ها از اصطلاح آنتی سمی‌تیزم (ضدیت با نژاد سامی که همان یهود باشد) در کتاب بسیار جالب "دنیا و یهود" نوشته آیت‌الله حاج سید محمد شیرازی ذکر شده است که آنرا نقل کرده و سپس به موارد دیگر می‌پردازیم. محمد هادی مدرسی در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته است ضمن اشاره به کشتارهایی که در طول تاریخ، از یهود شده است می‌نویسد:

"یهود برای جبران آنهمه زجرها، محفله‌ها و حزب‌های گوناگون را تشکیل دادند تا بوسیله آنها بتوانند انتقام آنهمه فشار و سخت‌گیری‌های مردم را از ملت‌های ضعیف و ناتوان بگیرند!... چهارمین واکنش یهود را جمله "ضد سامی" (آنتی سمی‌تیزم) این دروغ بزرگ که سلاح برنده یهود شده است، تشکیل می‌دهد.

یهود چگونه از آن استفاده میکند؟ دست‌های خرابکار یهود (صهیونیست) ها بر همه جنگ‌ها و کشمکش‌های جهان اثر گذاشته است ولی مگر کسی میتواند آنها فاش کند؟ زیرا:

۱ - هنگامی که خاندان سلطنتی (و یهودی "سائون" تجارت

مواد مخدره را بدست گرفت و مردم اظهار نا رضایتی کردند یهود فریاد زدند: ضد سامی!

۲ - هنگامی که یهود جنگ جهانی اول و دوم را برپا کردند و مردم خواستند آنها را مفتضح کنند، یهود فریاد زدند: ضد سامی!

۳ - هنگامی که دکترهای یهودی در آمریکا میکرب سرطان را برای آزمایش به چند جوان مسیحی تزریق کردند و مردم خواستند از آن جلوگیری کنند، فریاد زدند: ضد سامی!

۴ - هنگامی که میلیونر مشهور "هنری فورد" کتاب "یهودی جهان یگانه مشکل جهان" را انتشار داد، آنقدر یهود با سلاح ضد سامی! با او جنگ کردند که بالاخره مجبور شد معذرت نامه‌ای را که خود یهود (صهیونیست‌های آمریکا) نوشته بودند امضا کرده و از آنها پوزش بطلبد" (۱۷۶).

در زمانهای دور و نزدیک، استثمارگران صهیونیست، هرگاه خود را محتاج به بسیج توده‌های ناآگاه یهودی می‌دیدند و یا برای اجرای نقشه‌های استثماراری خود به سیاهی لشکری از یهودیان ساده و عادی احتیاج داشتند، بوسائلی یهود آزاری را در جامعه محل زیست یهودیان باب کرده و خود به آن دامن می‌زدند. برای نمونه از کتاب تاریخ تمدن نوشته ویل دورانت میتوان نمونه‌ای آورد که میگوید: "در اسپانیای مسیحی گردانندگان دستگاههای تفتیش عقاید که یهودیان را بجرم عقیده و بجرم یهودی بودن دستگیر و شکنجه میکردند، غالباً بوسیله خود یهودیان اداره میشد!" این عمل صهیونیست‌های آنزمان شاید بدانجهت بود که قشر یهودی جامعه را در یک حالت مظلومیت و فشار قرار داده و سپس از انفجار حاصل از آن در جهت مقاصد خود استفاده کنند، اما نمونه بارز یهود آزاری را در قرون اخیر و بهنگامی که صهیونیسم جهانی

برای تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین دنبال نیرو می‌گشت، باید ببینیم در این مرحله، صهیونیستها در هر جای دنیا که یهودی زندگی میکرد، یهود آزاری را باب کردند تا بدینوسیله یهودیان آن مناطق را به فلسطین بکشاند و دولت اسرائیل را تشکیل دهند.

از همین جهت است که "هرتسل" میگوید:

"من آنتی سمی تیزم (ضد یهودیت) را دقیقاً" مورد رسیدگی قراردادادم و جنبه‌های تاریخی آنرا درک کرده‌ام که میخواهیم از آن اعادهٔ حیثیت کنم! گذشته از آن، من بیهودگی مبارزه با آنرا دریافته‌ام. آنتی سمی-تیزم نیرویی قوی و تا حدی ناشناخته است و بحال یهودیان مضر نمی‌باشد و من آنرا عامل مفیدی جهت پرورش شخصیت یهود میدانم" البته تبلیغ یهود آزاری در شکل‌های مختلف و بجان هم انداختن یهودی و غیر یهودی، میتواند بعنوان جنگهای زرگری نتایج دیگری نیز از قبیل پوشاندن چهره استثمارگران و جلوگیری از قیام ستمکشان یهودی و غیر یهودی داشته باشد، اما در آزمانی که ما از آن سخن میگوئیم، صهیونیستها منظور "خاص"ی از آن داشته‌اند.

این "زمان"، از وقتی که صهیونیستها (در قرن نوزدهم) بفکر تاسیس حکومت در فلسطین اسرائیل بشدت ادامه پیدا می‌کند. حتی به یک احتمال ظهور نازی‌ها در آلمان و شروع به قتل عام یهود (اگرچه میتواند عکس‌العملی استثمارگران صهیونیستها باشد).

بدست خود صهیونیستها تشویق و تشدید شده بود. این امر بدانجهت بود که با در تنگنا گذاشتن یهودیان در وطنشان (در کلیه اروپا) تز "آوارگی قوم یهود" و "در غربت بودن" آنها را ثابت کنند و آنها را بالاجبار بسوی ارض موعود (که صهیونیستها در فکر تاسیس حکومت بر آن بودند) بکشاند.

گفته: ناهوم گلدمن رئیس کنگره جهانی صهیونیسم بسیار روشنگر است. او میگوید: " فقدان یهودی ستیزی به معنای کلاسیک آن، در حالیکه برای وضع سیاسی و مادی جوامع یهودی بسیار مفید است، اثری بسیار منفی بر حیات جاوید ما داشته است."

از اینرو برای تضمین " حیات جاوید " صهیونیستها، بعقیده کسانی چون " ناهوم گلدمن " باید یهودی ستیزی در جوامع مختلف مشخص و در عین حال، " تنها " و مدافع آرمانهای مشترکی که از سوی صهیونیستها ابلاغ می شود، نگه دارد. و وقتی چنین جوی در مجامع فروکش می کرده است، صهیونیستها، خود آنرا بوجود می آورده اند چنانکه " بن گورین " یکی از موسسین دولت غاصب اسرائیل در کتاب خاطراتش انفجار کلیسهء یهودیان بغداد را از افتخارات خود محسوب داشته و " هرتسل " نیز ضد یهود را اولین معلم! خود دانسته است.

نازیها در واقع برای اینکه نژادگرایی صهیونیسم توجیه و تثبیت شود و مقدمات کوچ یهودیان به فلسطین و تاسیس دولت اسرائیل آماده گردد، آنها را یکی از عمده ترین دشمنان خود بشمار آوردند. (یا به چنین ستمی کشیده شدند) و به قتل و کشتار آنها پرداختند و اگرچه در مورد تعداد کشته های یهودی بعدها از سوی صهیونیستها مبالغه های فراوانی صورت گرفت، ولی در هر حال هزاران تن یهودی عادی و عامی و ساده را قتل عام کردند.

این در حالی است که خود صهیونیستها با نازیهای هیتلری همکاری میکردند و برای مثال در ازاء خروج چند سرمایه دار یهودی، لیست صدها محکوم به مرگ از میان مردم فقیر و بیچاره یهودی را، به نازیها تسلیم میکردند و همچنین " جودنرات " ها (یعنی سازمان پلیسی ثروتمندان صهیونیست) در گتوی ورشو به هنگام تسلط نازیها،

در ارسال محکومین به بازداشتگاهها، " اس اس " هارا یاری می دادند .
بنابراین باید نتیجه گرفت که :

اولا - اسلام در قبال این مسئله روشی انتخاب کرده است که درست برعکس خواسته صهیونیست هاست . یعنی برخلاف برخی از کشور های اروپایی که فریب صهیونیستها را خورده و به قتل و کشتار مردم عادی یهودی دست زدند و بدین طریق حرکت صهیونیزم را تسهیل کردند ، اسلام دینداران واقعی یهود را بعنوان " اهل کتاب " شناخته و با احترام در میان مسلمین راه داده است و در نهایت با این دسته مبارزه فکری و عقیدتی و ارشاد و ابلاغ کلامی نموده است . اما از سوی دیگر ، با فشر ضد الهی و ضد انبیاء و ضد مردمی که بعنوان یهود بر علیه دین محمدی عمل کرده اند قاطعانه مبارزه کرده و اکنون نیز جنبه گیری جمهوری اسلامی در مقابل حکومت صهیونیستی اسرائیل شاهد آن است . و بدیگر سخن ، ضدیت اسلام با یهود به معنای صهیونیستی آن بوده است نه با مردمی عادی و محروم که خود را پیرو حضرت موسی میدانند .

ثانیا - اگرچه ضدیت با یهود (آنتی سمی تیزم) ساخته و پرداخته خود صهیونیزم است اما باید در عین حال متوجه بود که جدا کردن صف " یهود " و " صهیونیست " نباید این فرصت را به صهیونیست ها بدهد که در زیر پوشش " یهود " رفته و با این ادعا که من یهودی ام ! مقاصد صهیونیستی را تبلیغ کنند . البته مطابق دستورات اسلام بنا به گفته و ظواهر اشخاص باید حکم کرد و تا زمانیکه شخصی خود را یک یهودی پیرو موسی کلیم الله میدانند باید قبولش داشت ، اما در عین حال باید هشیار بود ، و البته بطوریکه در ابتدا نیز گفتیم مشخصه هایی که یک صهیونیست دارد و کمتر میتواند پنهانش کند ،

بزودی او را از یک یهودی جدا کرده و افشاء می‌سازد .

خلاصه‌ای که از بحث آنتی سمی تیزم ذکر شد بیشتر از قرن معاصر و برای بیان نحوه عمل صهیونیستها بود و گرنه این سیاست در طول تاریخ قرنهای گذشته در شرائط مختلف و به اشکال مختلف جریان داشته است .
بنابر آنچه که گفته شد و با اینگونه توجه به تفاوت " یهودی " و " صهیونیست " ذکر این نکته لازم است که از این پس هر جا یک " یهودی " را نفی و طرد می‌کنیم نباید با تصور " ضدیت با یهود و آنتی سمی تیزم " اشتباه گردد بلکه مقصودمان از آن یهودی ، همان کسی است که امروز با اسم و رسم صهیونیست مشخص میگردد .

باید مسلمانان استعمال اموال اسرائیل خودداری کنند.

«امام خمینی»

ریشه‌ها

و تاریخ صهیونیسم (۲)

حال ببینیم که نفوذ یهودیان، در اروپا و جهان، در قرون گذشته
بچه صورت بوده است.

در سال ۷۰ میلادی تیتوس رومی به اورشلیم حمله برد و عده زیادی
از یهودیان را کشت و هیکل سلیمان را خراب نمود و بقیه یهودیان نیز در
سرتاسر جهان پراکنده شدند و بساط حکومت و دولت و کشورداری یهود، درهم
پیچیده شد. یهودیان از این تاریخ در کشور های مختلف بصورت اقلیت
هایی زندگی کردند و تاریخ حیاتشان یک دوره مشخص و ویژه‌ای داشت
که معمولاً به " دوران پراکندگی " معروف است. اینان با ارتباطی که
بایکدیگر داشتند و با فرهنگ و اقتصاد ویژه‌ای که دارا بودند جای خاصی را در
تاریخ دنیا بخود اختصاص دادند و با در دست داشتن منابع اقتصادی فراوانی که

از هر حمله‌ای مصون می ماند ، و بکار گرفتن روش‌هایی که حاصل بینش آنان و درک و دریافتشان از انسان و تاریخ بود توانستند پس از هیجده قرن بچنان موقعیتی دست بیابند که بسیاری از قدرت‌های بزرگ را ملعبه خویش کرده و در آخر هم بابرپا کردن نظامی - که بخشی از آن نهضت صهیونیسم بود - بر جریان تاریخ جهان اثرات چشم‌گیری را اعمال نمایند. تاریخ این دوره از حیات یهود بخصوص از قرن یازدهم شکل‌بندی ویژه‌ای دارد که بایپوندی مشخص تا امروز ادامه یافته است. در مجله مهنامه ارتش شماره ۷۶ تا ۹ سال ۱۳۵۳ در باره این دوره پراکندگی یهود بخصوص در اروپا - و در دوران جنگ‌های صلیبی می‌خوانیم .

" سال ۱۰۹۷ آتش جنگ‌های صلیبی دامن کشید و سیل مهاجرین اروپایی بسوی شرق سرازیر شد. جنگ‌های صلیبی متجاوزان صد و پنجاه سال (۱۰۹۵ تا ۱۲۴۸ میلادی) ادامه یافت و در آن ، میلیونها نفر خاک و خون غلطیدند ، شهرهای زیادی از جمله بیت المقدس ، چندین بار دست بدست گشت تا سرانجام با انعقاد قرارداد صلح بین ریشارد شیردل و صلاح‌الدین ایوبی ، مسیحیان اجازه یافتند آزادانه زیارت خانه خدا (بیت المقدس) بروند بآن شرط که فلسطین متعلق به مسلمانان باشد . . . با توجه باین وضعیت ، این سؤال مطرح میگردد که در خلال این مدت طولانی یهودیان در کجای دنیا بودند و چه میکردند ؟

" در پایان جنگ‌های صلیبی فقط چند خانواده یهودی در "نابلس" و "زمله" بحال اختفا میزیستند و اسپانیا و مصر و انگلستان و فرانسه ماء من آوارگان یهود شده بود . . . اروپائیان ، یهودیه را همدست شیطان ، قاتل مسیح و جادوگر و ساحر می‌نامیدند . حس منفعت طلبی و سودجویی قوم یهود که باعث انحصار منافع و تزاید ثروت‌های آنان میشد ، رواج رباخواری به وسیله آنان و کار شکنی ، ایشان را مورد بغض و عناد ارباب کلیسا و دولت قرار

میداد ... در سال ۱۲۹۰ میلادی دوارد اول پادشاه انگلیس فرمان نفی
بلدیهودیان را از جزیره انگلستان امضاء کرد. بسال ۱۳۰۶ میلادی بود که
بفرمان فیلیپ پادشاه فرانسه آنان را از فرانسه راندند. در سال ۱۳۶۰ م.
هنگری (مجارستان) تصمیمات شدیدی بر ضد یهودیان اتخاذ کرد. در سال
۱۳۱۵ م. خطابه های گرم و آتشین راهب فرانسیسکائی، مسیحیان
ناوارد در فرانسه را چنان برانگیخت که ۵۰۰۰ یهودی را قتل عام کردند و
خانه هایشان را سوزاندند. در سال ۱۳۹۰ مارتینز، واعظ مسیحی،
کاتولیکهای اشبیلیه در اسپانیا را به قتل عام ۴۰۰۰ یهودی اسپانیائی
برانگیخت. ۸۰۰۰ یهودی در همان زمان در پرتغال مورد آزار و شکنجه
قرار گرفتند. در سال ۱۴۲۰، البریخت پنجم، پادشاه اتریش
یهودیان را تار و مار کرد و آنان را از اتریش کوچاند. در سال ۱۴۴۰ یهودیان
از شهر اوترخت هلند رانده شدند. در سال ۱۵۴۰ مردم ناپل یهودیان
را از دوک نشین خود بیرون کردند. در سال ۱۵۵۱ در دوک نشینهای آلمان
نهضت مذهبی سهمناکی بر علیه یهودیان برپا شد و این قوم از آن کشور هم اخراج
گردیدند. هنگری بار دیگر در سال ۱۵۸۲ دسته های
متعدد یهود را از خاک خود بیرون راند ... قشرا تجاعی و انعطاف
ناپذیر بازرگانان و سودجویان یهودی راهم میتوان تا حدودی در ایجاد
چنین حس نفرت و مخالفت عمومی با یهودیان سهیم پنداشت. سیمای
زشت و کریه یهودی مادی و منفعت طلب که بهمه چیز از دیدگاه منافع
مستقیم خود نگاه میکند و هرگز در حوادث و مسائل مآمن جدید و موطن کنونی
خویش مسؤلیتی برای خویش تصور نمی نماید، بر سیمای فداکار و دوست
داشتنی طبقه خلاق صنعتگر و هنرمند و دانشمند و مخترع یهود چیرگی
میجست ... "

" اسپانیا که گروههای متراکم و قابل توجهی از یهودیان در آن اقامت

گزیده بودند کم کم بصورت جهنمی برای آنان درآمد. سایه گستری انگلیزیسیون بر اسپانیا به شکنجه و حبس و کشتار یهودیان منتهی شد. . . در اواخر قرن هیجدهم پادشاهان اروپا برای نخستین بار پس از جنگهای صلیبی (و در حالی که امپراطوری عثمانی از قرن ۱۸ رو بانحطاط میرفت) بمداخله سیاسی در اوضاع فلسطین علاقمند شدند

این گویی خصیصه فلسطین است که پیوسته آمادگی آن را دارد که بر سر هر موضوعی بصورت جرقه کبریتی بانبار باروت جهان نزدیک شود و انفجار موحشی ایجاد کند . . . فرانسویان با اعزام نمایندگان گروههای " سن لازار " و " ژوزویت " ، ایتالیائی ها با شکل بخشیدن بنمایندگان فرقه فرانسیسکان ، واتیکان. با تاءسیس اسقف نشین اورشلیم که مربوط به عصر صلیبی هابود ، روسها با تاءسیس میسیون ارتدکس و آلمانها با تشکیل کلنی نشین آلمانی مقیم اورشلیم در این ماجرا سهیم شدند . . . بریتانیا که در این دوران - بین دهه اول تا چهارم قرن نوزدهم - عصر عظمت استعماری خود را طی میکرد . . . اندیشه وارد ساختن هر چه بیشتر جمع دول اروپایی بفلسطین را که قلب کشورهای اسلامی بود تشویق مینمود . . .

عصر درخشان پالمستون (۱۷۸۴ - ۱۸۶۵ نخست وزیر و وزیر خارجه یهودی انگلستان) که عصر دست درازیهای همه جانبه استعمار انگلیس به مناطق بیشماری در مشرق زمین ، و تظاولهای شگفت انگیز امپریالیسم بریتانیا است از خصیصه دیگری برخوردار است که تکوین فکر ایجاد یک جامعه یهودی نشین در فلسطین است .

این اندیشه از قرنهای پیش در مخیله سیاستمداران اروپا بویژه آن دسته از سیاستمدارانی که دارای کیش یهودی بودند بوجود آمده و در طول تاریخ پرورانده شده بود . . . عقاید اجتماعی و طرز تفکر مردمان جامعه های اروپائی پیوسته به محور بدی یهودیان و تصور صفات مذموم در ایشان میچرخید .

افکار ضد یهودی در اروپا سال بسال تشدید می‌شد . مردمان شهرها یهودیان را به دزدیدن بچه‌ها ، سوزاندن آنها ، زهر دادن مردمان ، جادوگری ، دزدی ، خیانت ، فساد و رباخواری متهم می‌کردند . یهودیان در کشورهای اروپا مورد تجاوز و قهر و غضب مردم بومی بودند . یهودیان که بسبب هوش و قریحه و استعداد خاص اقتصادی خود ثروت‌ها را گرد می‌آوردند در اذهان مردم بشکل افراد انگل و خونخوار لعیمی جلوه‌گر می‌شدند که نمونه اغراق آمیز آنها را در ادبیات ملت‌ها مانند " نمایشنامه شاپلاک یهودی " میتوان دید منفور بودن یهودیان در اروپا یحیی شدت یافت که بزرگترین مصلح مسیحیت یعنی " لوتر " (۱۵۱۷) که افکار معتدله آزادی خواهانه‌ای داشت و مسیحیان را در رساله‌ها و مواظب خود از آزار یهودیان منع میکرد ، سرانجام از در دشمنی ، آنان در آموذ احوال و نوشته‌های مسیحیان ضد یهود را باور داشت و تاء پید رد در سال ۱۴۹۲ میلادی بفرمان ایزابلا ، ملکه اسپانیا ، سیصد هزار یهودی از اسپانیا رانده شدند گروه قلیلی از آنان توانستند بفرسطنین بیایند . داوید روبین و سولومون مولوخ از پیشگامان این مهاجرین بودند . چون فلسطین بدست دولت عثمانی افتاد ، یهودیان پرتقال با آن دولت وارد مذاکره شدند و بکوشش مردی بنام " دون ژوزف ناسی " ، زمینی در ساحل دریایچه طبریه خریداری نمودند و در سال ۱۵۹۳ نخستین مهاجر نشین یهودیان اروپا در این ناحیه " منشه بن اسرائیل " در اروپا تکوین یافت . این جنبش علاقمند بود یهودیان را از اوطان مختلف خود در بریتانیا گرد آورده و از آنجا بفرسطنین روانه کند . . . قرن نوزدهم که متعاقب دور خداد بزرگ تاثیر گذارنده - یعنی انقلاب استقلال آمریکا در ۱۷۸۷ و انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ - سر رسید مفهوم ملیت و میهن را در اذهان بسیاری از مردم اروپا و آسیا و شمال آفریقا شکل بخشید و متبلور ساخت (نه فقط این دو

انقلاب بدست یهودیان و فراماسونها شکل گرفت بلکه ملی گرایی هم تفکری یهودی و فراماسونی است که لطمات سنگینی به بشریت وارد آورد (۰۰۰) در اروپای شرقی فشار بر یهودیان سخت تراز هر جای دیگر بود. یهودیان نهادهای اقتصادی مهمی تأسیس کرده بودند. یکی از این نهادها خاندان یهودی "فوگر" بودند که نخستین بانک های اروپارا تأسیس کردند. . . . و گروه اقتصادی نیرومند " مایرآسلم روچیلد " معتبرترین و نافذترین سازمان مالی و انتفاعی یهوداست که در طی قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم در اروپا باوج رسیده است. . . . وضع یهودیان در جوامع روسیه، رومانی، مجارستان و لیتوانی تفاوتی با قرون گذشته نکرده بود زیرا انوار دموکراسی و آزادیخواهی باین کشورها نتابیده بود. . . . حکومتهای لیبرال اروپا بویژه انگلستان، با نهاد های دموکراتیک خود، حیظه مناسبی برای پرورش افکار و انعکاس و بازتاب استعدادها و جلوه گیری لیاقتهای عنصر یهودی بود هرچه زمان بجلو میرفت، برای نشو و نمای سیاسی و اقتصادی لیبرال یهودیان گشاده تر میشد.

بریتانیا، بزرگترین ابرقدرت امپریالیستی زمان - در نیمه اول قرن نوزدهم - . . . علاقمند باسکان یهودیان در فلسطین بود. . . بارزترین توجهات از جانب " ویسکونت پالمستون " وزیر خارجه انگلین که بعدها به مقام لردی رسید و نخست وزیر امپراطوری شد نمایان گردید. او تشکیل یک دولت فرضی یهودی تحت الحمایه انگلستان را بمنزله کار بزرگی در زمینه همبستگی و تحکیم خطوط ارتباطی امپراطوری بریتانیا در شرق تصویب و تأیید میکرد. باید در نظر داشت که پالمستون - همانطور که قبلاً گفتیم - یک یهودی بود.

در سال ۱۸۴۰ پالمستون از نماینده سیاسی بریتانیای کبیر در استانبول درخواست نمود که پادشاه عثمانی رابه موافقت با مهاجرت

یهودیان به فلسطین برانگیزد. ارتجاع اشباع شده و فساد بی پایان حاکمیت عثمانی و ضعف رجال آن در برابر رشوه و نفوذ سیاسی دول اروپایی نقشه های پالمستون را تسهیل نمود . . . " موسی مونت فیور " از رجال یهودی سرانجام در سال ۱۸۵۰ موفق شد فرمان خلیفه عثمانی را داپیر اجازه مهاجرت یهودیان دریافت نماید . وی یهودیان مقیم فلسطین را تشویق میکرد که دست بکارهای کشاورزی بزنند و از این راه در روی زمین مستقر شود. موسی مونت فیور که لقب " سر " Sir از حکومت بریتانیا داشت ، بانکداری متنفذ و از خاندان روچیلد بود . . . در اروپا چهره های یهودیان یکی پس از دیگری نمایان میشد .

روچیلد ، دیسرایلیتی ، و سرانجام کارل مارکس ، یهودی مهاجر آلمانی که مکتب کمونیسم را بنیان نهاد از یهودیان سرشناس اروپا در سده نوزده هستند . در زمینه های پزشکی ، حقوق ، فلسفه ، صنایع و اکتشافات علمی ، یهودیان زیادی بدرجات اشتهار رسیدند و هر چه شرایط برای رشد و نمای آنها مساعدتر میشد ، طبقات ثروتمند و محافظه کاریهود ، امکان تاءسیس جامعه منحصرا یهودی را با بهره‌وری از استعداد و لیاقت این چهره های درخشان امت یهود ، جدی تر مطالعه میکردند پانزده سال بعد از خریداری اراضی یا فابوسیله مونت فیور ، دولت عثمانی ناگزیر شد قطعه زمین بزرگی را در یا فا در اختیار یهودیان بگذارد تا ادومند روچیلد یکی از سیماهای سرشناس خاندان روچیلد بنیاد " بیکا " را شامل مدرسه کشاورزی و مزرعه ای بنام " مکفه " در آنجا بنیاد نهد . هشت سال بعد ، نخستین دهکده یهودی نشین بنام " تیاه تکواه " در فلسطین تاءسیس شد " و باین ترتیب موجود خطرناکی بنام " اسرائیل " با نحوست تمام متولد شد .

حال که تبلیغات یک مجله شاهنشاهی را در مورد تاریخ یهود دیدیم

باید ببینیم که از چنین نوشته‌ای چه نتیجه‌هایی میتوان بدست آورد .
۱- با ذکر مطالبی که در حق یهود درفته و با سخن گفتن از اذیت و آزاریکه دیده‌اند و با طرح آوارگی‌هایی که کشیده‌اند ، بدون اینکه چنین نویسندگانی زحمت زیادی بکشند ، خواننده خودبخود به این نتیجه می‌رسد که : " پس چنین قوم رنج‌دیده و آواره‌ای که همه ملت‌ها آنها را از کشور خود بیرون کرده‌اند ، حق دارد که لااقل از این محیط‌های پراز اذیت و آزار و کشنده فرار کند و بدنبال وطنی برای خود باشد " !

۲- در اینجا است که صهیونیست‌ها با قبولاندن تاریخ مظلومیت و آوارگی خود می‌گویند : آری ! همه به ما ظلم کردند ، همه ما را کشتند و سوزاندند و بیرون کردند و ما بهر حال مجبور شدیم به سرزمین فلسطین برویم و آنجا را که زمانی هزارمین جدمادر آن می‌زیسته‌است ، به تصاحب در آوریم و بنا بر این چه کسی می‌گوید کشور اسرائیل نباید تاسیس می‌شد ؟ !

۳- چون انگیزهٔ یهود برای خارج شدن از محیط‌های ظلم و تشکیل این دولت ، موجه و منطقی جلوه داده شده‌است ، آنگاه کشورهای بی‌نیاز که به این هدف منطقی و قانونی و به مظلومان تاریخ !! کمک کرده‌اند ، وجه‌های انسانی خواهند یافت و از جمله این کشورها ، یکی نیز بریتانیای کبیر پیر خونخوار استعمار که با تلاش فراوان در پی نجات این قوم مظلوم است و در مقابل رشوه و با نفوذ دولتهای اروپایی حاضر به اسکان یهودیان در فلسطین می‌شود .

۴- حقه‌ها و توطئه‌های صهیونیست‌ها بر خلاف واقع (یعنی بر علیه آنها) جلوه داده شده‌است ، مثلاً " در مورد دستگاه تفتیش عقاید می‌گوید : " سایه گسترده انگلیزیسیون بر اسپانیا به شکنجه و حبس و کشتار یهودیان منتهی شد " در حالیکه همانگونه که در پیش از قول ویل دورانت نقل کردیم

گردانندگان دستگاه تفتیش عقاید بویژه در اسپانیا که نویسنده از آن سخن می‌گوید خود صهیونیست‌ها بوده‌اند .

۵ - بامطرح کردن نوع برخورد اروپائیان - فرضی یاراستین - با یهود و شرح شیوه‌های رنج و آزاری که به یهودیان محروم می‌دادند ، چنین می‌خواهند که در پی اهداف صهیونیستی ، این شیوه‌ها را در کشورهای اسلامی نیز که هرگز با یهود چنان رفتاری نداشته‌اند ، مطرح سازند و نفع خویش برگیرند .

۶ - اگرچه سلسله‌ارتباط وقایع تاریخی را با یهود و مطامع وی خیلی قبل از قرون یازدهم و اوازده میلادی میتوان دید - و مثلاً در مورد اسلام این بازبینی را خواهیم داشت - ولی لااقل از پس جنگهای صلیبی تا امروز آنچه که در مطلب بالا دیدیم ، یهودیان صهیونیست بطور مداوم و مشخص در پی رسیدن با اهداف خویش یعنی سلطه بر جهان و تحقق برتری قوم خود بر دیگر اقوام عالم ، سخت کوشیده و از هیچ فریب و نیرنگ و دسیسه‌ای هم فرو گذار نکرده‌اند .

۷ - روحیه مادی و مال اندوز صهیونیست ها و رباخواری و نفع پرستی و تجارت پیشگی آنها همیشه در طول تاریخ بارزترین خصیصه این قوم بوده و در همه شرایط گوناگون آن را حفظ کرده‌اند .

۸ - در تبیین و توجیه رفتار ملت های اروپا نسبت به یهود و احساس عمیق ضد یهودی آنان ، مثل همه مردمانی که یهود در بین آنان میزیسته ، یا بایده تمام ملت های جهان را در سراسر تاریخ ، مردمانی خشن و خونخوار و فاشیست و بی رحم و وحشی بدانیم و یا باین حقیقت اذعان نمائیم که علت اصلی این گونه برخورد با یهود ، خصوصیات و فرهنگ و بینش خود آنها بوده که با حرص و طمع سیری ناپذیر ، همیشه در پی انهدام اساس هستی و حیات ملت های میزبان بوده و بناچار وقتی عرصه بآنها

تنگ میشده است همه گونه فشار و محدودیت برای یهودیان فراهم نموده و یا حتی آنان را قتل عام می نموده اند .

۹ - در یک جنگ پنهانی - و گاه آشکار - بین ملت‌ها از یکطرف و صهیونیست های پولپرست نفع طلب از سوی دیگر اینان با هزار دوز و کلک و با ایجاد فرقه‌ها و دسته های مزدور و تولید نفاق و چنددستگی و با استفاده از نقاط ضعف آدمی که در مقابل ثروت و شهوت و قدرت ، آمادگی فریب خوردن و بازیچه شدن را دارد ، موفق شده است که اولاً - کلیسا و دستگاه مذهبی مسیحی را از پا درآورد و مطیع خود سازد و بدینوسیله برای مثال آتش جنگهای صلیبی را برافزود ، ثانياً - مقاصد و مطامع خویش را در قالب های مورد پسند دولتها ، به آنان بقبولاند ، ثالثاً - با مخفی کردن خود ، اروپا و بخصوص انگلستان و علی الخصوص سرمایه داران و سیاست - مداران دنیا را در خدمت خود بگیرد ، رابعاً - در حالیکه اروپا گمان میبرده که همهء دنیا را به زیر سلطهء اقتصادی و تکنیکی و نظامی و سیاسی خود در آورده ، در واقع خود اسیر چنگال صهیونیست ها گردد .

۱۰ - پرواضح است که تاریخ اروپا ، فقط تاریخ سیر حرکت یهود بسوی کسب قدرت و مالکیت منابع ثروت نبوده است ، اما همینکه میبینیم اینان برنامه ، و اهداف خود را قدم بقدم بمورد اجراء در آورده اند و در راه رسیدن به مقاصد خویش موفق گردیده اند ، باید بپذیریم که در همهء زمینه های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و بین المللی و اقتصادی ، طوری عمل کرده‌اند و چنان نفوذ نموده‌اند که توانسته‌اند راه را برای عملی نمودن اغراض خویش هموار سازند .

۱۱ - و باین دلیل است که باید قبول کنیم که راندن اروپا به طرف یک فرهنگ ضد مذهبی و اخراج کلیسا از حیطةء امور دنیایی و ترویج و تبلیغ و جا انداختن یک فرهنگ مادی

تجربی شهوت پرست و سوق دادن ملت‌های اروپایی به سوی استعمار و استثمار و قبول نظریه تبعیض‌نژادی و از پس همه اینها، از بین بردن نظام اجتماعی اروپا با نام پرطمطراق انقلاب به اصطلاح ضد فئودالی و برپاسازی سیستم سرمایه‌داری و کشاندن غرب به مفاک فساد و تباهی تکنیک زدگی و بردگی ماشین و سرمایه و غرق کردن مردمان مغرب زمین در شهوت و فساد و مادیت، ... همه و همه حاصل نیرنگها و دسیسه‌های یهودیان صهیونیست است که اگر فقط در اینجا با یک استنباط منطقی باین نتیجه میرسیم ولی برای تمامی موارد ذکر شده دلایل و اشاره‌های فراوانی وجود دارد که انشاءالله در فرصتهای بعدی حتی المقدور به آنها خواهیم پرداخت.

۱۲- نه فقط سرمایه‌داری و فرهنگ بورژوازی حاصل تفکر یهودی است بلکه مارکسیسم و کمونیسم نیز که در جبهه مبارزه با سرمایه‌داری نبرد می‌کند، دست آورد هوشمندی شیطنانی صهیونیست‌هاست که با تقسیم جهان به دو اردوی سرمایه‌داری و سوسیالیسم در واقع یک هدف را دنبال می‌کند و آن‌القاء تفکر مادی و ضد مذهبی است؛ چرا که یهود در واقع در سراسر تاریخ خویش از " مذهب " ضربه خورده است و از اینرواست که در طول تمام حیات شیطنانی خود برای انهدام مذهب، بیشترین توطئه‌ها را بکار برده است و از کشتن انبیا و صلحای خود گرفته تا ایجاد تفرقه و چند دستگی و جنگهای داخلی، از بوجود آوردن فرقه‌های مذهبی کاذب تا راه انداختن فلسفه‌های الحادی، از " بد معرفی کردن " دین و مذهب و اعتقاد الهی و مخدوش و مخلوط کردن آن تا تبلیغ ماتریالیسم و ماده‌گرایی و تشویق نهضتهای ضد دینی، توانسته است تا اینجا که امروز می‌بینیم پیش برود.

۱۳ - در عین حال یهود همیشه خود را مظلوم و ستم کشیده و

شکنجه شده و تحت فشار نمایانده تا احساس ترحم برانگیزد و ماهیت خویش را بپوشاند (که مهنامه ارتش شهربانی در رژیم شاه نیز گوئی این معنی را تعقیب کرده است) و از سوی دیگر افکار و نظرات دغلاکارانه و غدارانه خود را، بعنوان ترقیات علمی و پیشرفتهای فکری و نبوغ هنری و خیرخواهی بشری جا زده است و سیل عظیم مطبوعات و انتشارات مزدور او، این صحنه فریب را بوسعت و مداوم بازی کرده‌اند و بخورد مردم داده‌اند تا جائیکه گاه آنچنان موفق گردیده‌اند که کمترین مخالفتی با یهود، نشانه فاشیسم و نازیسم و نژاد پرستی! جلوه‌گر میشود و این قوم تبه‌کار به عنوان مردمانی هوشمند و خلاق جا زده میشوند و بشریت را مدیون زحمات طاقت‌فرسای آنان قلمداد می‌کنند!

تاریخنگاری صهیونیستی

اوج این وقاحت و بی شرمی صهیونیستها را در کتابی می‌بینیم که بتازگی چاپ و نشر شده است. کتاب " قوم من؛ تاریخ بنی اسرائیل " نوشته آباابان، وزیر خارجه سابق اسرائیل (۱۷۸) " این کتاب اخیرا " بزبان انگلیسی در ایالات متحده آمریکا منتشر شد ". نویسنده در مقدمه میگوید: " هر جمله و کلمه‌ای از این کتاب در اورشلیم، با تفکر و سنجش واقعیات، با دقت برشته تحریر درآمده " و بنابراین و با توجه به نقش شخصیت نویسنده در دولت اسرائیل، این کتاب را ورق می‌زنیم تا ببینیم که بخصوص از همان دوران جنگهای صلیبی بعد را چگونه بررسی می‌نماید.

نویسنده در علت جنگهای ۲۰۰ ساله صلیبی می نویسد: " وجود سلسله خلفای فاطمی و سلاطین سلجوقی در خاور میانه، جلوی تجارت خارجی اروپائیه را گرفته و سد محکمی در برابر حمل و نقل امتعه تجارته از راه ژنو و ونیز که در آن موقع ببغداد و الپورفت و آمد کرده و تا بمصر میرفتند برپا کرده بودند و نمیگذاشتند تجار مسیحی اروپا آزادانه به فعالیتهای بازرگانی بپردازند. این راه تجارته میبایست بهر ترتیبی شده حتی بقیمت جنگ و خونریزی باز و آزاد و از انحصار کستانتنیوپل خارج گردد" (۱۷۹). اما در این مطلب یک دروغ بزرگ گجانیده شده و آن "تجار مسیحی" است و از "یهودیان" هیچ ذکری نشده است در حالیکه دروغگوی فراموشکار، چند صفحه بعد خود را لو میدهد: "راه تازه ای که به تازگی بطرف شرق باز شده (یعنی پسر از جنگهای صلیبی) هم اکنون فرصتهای مناسبی را برای مسیحیان فراهم کرده و تجارت خارجی که سابقاً مختص بازرگانان یهودی میبود در دسترس آنها نیز قرار داد" (۱۸۰). پسر قبل از جنگهای صلیبی تجارت خارجی مختص بازرگانان یهودی بوده که در اثر حاکمیت اسلامی بر خاورمیانه، منافع سرشار و باد آورده یهود قطع گردیده است و بسیار طبیعی تر است باور کنیم که اصلاً "محرک جنگهای صلیبی همین بازرگانان زیان دیده یهودی بوده اند تا از دو طرف؛ مسیحیان ضد یهود و مسلمانان موحد را بکشتاری بی امان از یکدیگر بکشانند. به همین دلیل هم بوده است که احساسات ضد یهودی و کینه و نفرت مردم اروپا نسبت به جهودان، آنان را به کشتار دسته جمعی اینها کشانده است. نویسنده خود در سطور قبل از آنچه که ذکر شد مینویسد:

"یهودیهها، بیشتر به علت تنگدستی و فقر مالی اروپائیان به معاملات پولی کشیده شدند ولی این مرتبه بکسانی قرض میدادند که برای مصارف

شخصی در مضیقه بودند و شدیداً " به پول احتیاج داشتند و از دادن قرض به دلالان و سود جریان خودداری شد. چون طبقات فقیر و کم بضاعت نمی توانستند آنچه پول لازم داشتند بدست بیاورند ناراضی شده و نسبت به یهودیان برآشفته و تا می توانستند از هرگونه ستم نسبت به آنها فروگذار نمی کردند " (۱۸۱).

" احساسات ضد یهود و آنتی سمیتیک که مانند مرض مسری تمام جامعه مسیحی اروپا را در قرون سیزده و چهارده فرا گرفته بود، همه بواسطه قوانین و مقرراتی بود که از طرف شورای بزرگ لاتران صادر شده بود و همین شورا را باید مسئول تمام مصائبی که متوجه یهودیها شد دانست و آن را ملامت و سرزنش کرد. مقررات بی معنی که کشیشان عالیرتبه و بلند مرتبه وضع میکردند، خود از بی معنی و مهمل بودن آنها با خبر بودند ولی قصداً آنها را بدست عامه میدادند تا هرچه بیشتر موجبات اذیت و آزار یهودیان را فراهم نمایند " (۱۸۲).

می بینیم که یک نویسنده معروف یهودی و سیاستمدار مؤثر صهیونیست باین راحتی و در کمال وقاحت، احساسات ضد یهود را " مرض مسری " مینامد و نمی پرسد که " چرا " مردم اروپا اینقدر آماده گرفتن این مرض بودند؟ و بعد به عالیتترین مراجع دینی مسیحیان توهین می کند و با اینکه خود در صفحات قبل از جنایات و کثافتکاریها و دسیسه ها و رباخواریها و اجحافها و ظلمهای یهودیان تا حدودی ذکری هم کرده است، در اینجا علت این مرض مسری را اعتقاد مردم به بزرگان دینی شان و پیروی از آنان و " اغراض شخصی " کشیشان مسیحی قلمداد میکند.

مسئله دیگری که نویسنده با جدیت تمام سعی در لوث کردن آن دارد، داستان فطیر عید فسح است.

" اتهامی بسیار عجیب و غریب و ناگوار که به یهودیها نسبت میدادند این بود که میگفتند یهودیها برای آغشتن نان فطیر عید فصح با خون، یکنفر مسیحی را کشته‌اند. فوراً" شخصی را مفقودالامر قلمداد میکردند و شایع میشد که او را یهودیها برای قربانی دزدیده‌اند تا خون او را در بین یهودیها برای مخلوط کردن با خمیر نان فطیر قسمت کنند. بنابراین یهودیهای مقصر گناهکار میبایست قتل عام شوند" (۱۸۳)

بسیار شگفت انگیز است که دکتر حبیب لوی، نویسنده یهودی " تاریخ یهود ایران" هم قضیه کشتار ۷۰۰۰ یهودی ساکن تبریز را نقل می‌کند که در سال ۱۸۳۰ میلادی و بعثت کشتن و فطیر درست کردن یک کودک تبریزی بوده است (۱۸۴). چگونه باور کنیم که یک واقعه با فاصله تاریخی بیش از ۴ قرن و در فاصله مکانی اروپا تا تبریز عیناً رخ دهد و علتش تحریک و حسادت و عوام زدگی و شایعه بوده

از آن؟

شگفت انگیزتر اینکه این " اتهام بسیار عجیب و ناگوار" راحتی " علامه محمد قزوینی" هم که مورد وثوق و اطمینان اغلب محققان و مخصوصاً فراماسونها بوده بصراحت نقل می‌کند و نه نام " شایعه" بر آن میگذارد و نه آن را تکذیب می‌کند.

قزوینی می‌نویسد: " در حکایت معروف جهودها که در ایران معروف است که هر وقت دستشان برسد طفلی مسلمان محمد نام را پیدا میکنند و او را میدزدند و به خانه میبرند و چندین نفر از یهودیان جمع میشوند و هر کدام در یک دست سیبی قشنگ و در دست دیگر زوبین تیزی گرفته و بطور دایره می‌نشینند و آن بچه را در وسط دایره جای میدهند و یکی از آنها باو می‌گوید " محمدوبیا سیبت بدو" یعنی ای

محمدک بیا سیبت بدهم. آن بچه بیچاره به عشق سیب بطرف آن یهودی میدود و دست دراز میکند که سیب را بگیرد یهودی یک زوبین در بدن او فرو میکند و بچه فریادش بلند میشود و یهودی دیگر میگوید " این آدم بدی است که تو را ضربه زد. محمدو بیا سیب بدو، بیا پیش من ". بچه پیش از میدود او هم ضربه دیگری باو میزند و هکذا تا کار او را تمام می‌کنند " (۱۸۵).

باز هم بر میگردیم به افاضات آقای "آبا بان"

" باید دانست که سحر و جادوگری در قرون وسطی یکی از لوازم ضروری بود که افراد یهودی به هر جا میرفتند همراه می‌بردند و در اثر جهل و نادانی و بعلت ترس و وحشتی که همواره از اوضاع داشتند این اسلحه را برای دفاع از هستی و موجودیت خویش بکار میبردند و همین عمل دائما باعث میشد که دیگران به ایشان مظنون شده، تهمت‌هایی بآنها بزنند و هنوز هم این خاطره قرون وسطی در میان ملت‌های پیشرفته و متمدن دنیا زنده است " (۱۸۶).

" در سال ۱۳۴۸ مجدداً یک چنین اتهامی شدیدتر به یهودیان وارد آوردند. طاعون کشورهای اروپا را یکی پس از دیگری در بر گرفت و بیرحمانه مردم را بکام مرگ میفرستاد؛ یهودیها شاید در پرتو دانش بیشتر از علم پزشکی یا بعلت جدا بودن محل زندگی ایشان از بقیه اجتماع و مراعات کردن دستورات بهداشتی و نظافت در زندگی نسبتاً تلفات کمتری دادند. همین موضوع بهانه‌ای بدست مسیحیان داد و گفتند قطعاً یهودیها با ارواح خبیثه رابطه داشته و آنها را وادار به انجام این عمل و کشتار عده بسیاری مسیحی کرده‌اند... در آن سال طاعون تقریباً ربع نفوس اروپا را از بین برد " (۱۸۷). بهر حال برای ما هم بسیار عجیب است که در طول تاریخ، هرگاه یهودیان تحت

فشار شدید قرار گرفته و را، گریزی نداشته‌اند، در بین مردمان مخالف آنها، طاعون شایع می‌شده و کشتار عظیمی می‌نموده است. این داستان را چگونه باید توجیه کرد؟ والله اعلم.

" در سال ۴۷۹، زمانیکه سلطنت دو ناحیه کاستیل و آراگون به وسیله ازدواج فردیناند و ایزابل پادشاهان کاتولیک یکی شد، اقدامات ضد یهود باوج خود رسید چون هر دو پادشاه کاتولیک لازم دانستند هر دو ناحیه را بیک کشور کاتولیک خالص تبدیل کنند؛ تصمیم گرفتند کلیه افراد غیر مسیحی را از کشور اخراج یا معدوم نموده و کشور را از وجود کافران و انکار کنندگان نام مسیح، پاک نمایند. بنابراین اولین دستور آنها اخراج و تبعید کلیه یهودیها از کشور اسپانیا در سال ۱۴۹۲ بود. روز دوم ماه می همان سال یا روز نهم ماه آّب (سالروز خرابی بیت المقدس) و روزیکه کریستف کلمب برای اکتشاف دنیای جدید از اسپانیا خارج شد، آخرین فرد یهودی کشور اسپانیا را ترک گفت " (۱۸۸)

" تا سال ۱۴۹۷ یک نفر یهودی در کشور پرتغال باقی نماند " (۱۸۹)

" در سال ۱۲۶۶ مجمع کشیشان کاتولیک " برسلاو " قوانینی همانند چهارمین قانون لاتران بتصویب رسانید باین شرح: چون کشور لهستان، کشوری است که تازه به دیانت مسیح گرویده ... و ترس آن در میان است که میادا بدست خرابکاران، تخم بدگمانی وشک و تردید در میان مردم پاشیده شود و اذهان تحت نفوذ دشمنان دیانت مسیح قرار گیرد و عادات مضر و شیطانی یهودیها در اثر معاشرت به مسیحیان سرایت کند ... بدین دلایل ما نباید بگذاریم یهودیها پهلو به پهلو در نزدیکی مسیحیان سکونت و زندگی کنند ... " (۱۹۰).

" در سال ۱۴۸۳ در ورشو پایتخت لهستان، اتفاقی که در اسپانیا رخ داده بود تکرار شد و در سال ۱۴۹۱ همین اوضاع به گراکو پایتخت

لتونی نیزسرایت کرد. اذیت و آزار یهودیها آغاز شد و بتدریج سراسر کشور را فرا گرفت" (۱۹۱).

" از تاریخ ۱۶۴۸ بعد چندین فقره حوادث ناگوار لهستان را فرا گرفت و برای یهودیها مصیبت بار آورد... در ۱۶۵۴ و ۵۵، اقلا" در حدود یکصد هزار نفر یهودی از بین رفتند. عده زیادی هم به مجارستان، ترکیه، هلند و پا به آلمان گریختند" (۱۹۲).

" در ماه آوریل ۱۳۸۹ در آخرین روز عید فصح، مقدمه اولین ظلم و تعدی نسبت به یهودیان در این شهر (پراگ) شروع شد... و بتدریج اوضاع روبه وخامت رفت... و بالاخره یک دسته مردم خشمگین و غضبناک داخل محله شده، هرچه را در برابر خود دیدند سوختند و کشتند و خراب کردند" (۱۹۳).

" در سال ۱۶۸۹ مجدداً محله یهودیها را بآتش کشیدند و با خاک یکسان کردند. در این واقعه هزاران مرد و زن و کوچک و بزرگ جان خود را از دست دادند و نه فقط یهودیه دیگر بار روی عمران و آبادی بخود ندید بلکه در ۱۷۴۴ امپراطریس ماریاترز فرمانی تاسف انگیز صادره و امر کرد یهودیان را از پراگ خارج کنند. در مقابل این فرمان، انجمن اشکنازی لندن که خود را مجبور به دخالت در این پیش آمد ناگوار دید ب فکر چاره افتاد و پس از شور و مشورت تصمیم گرفته شد که ژرژ دوم پادشاه انگلستان را حضوراً ملاقات کرده و کمک او را برای رهایی برادران یهود خود خواستار شوند. این ملاقات دست داد و پادشاه به سفیر خود در وین دستور داد فوراً امپراطریس را ملاقات کرده و درخواست رفع مزاحمت نماید. اعتراضات دیگر نیز از ممالک دیگر سبب شد تا امپراطریس از تصمیم خود عدول کند لذا در سال ۱۷۴۹ مقرر شد چنانچه مجدداً یهودیها تعهد بپارند که مالیاتی

اضافه بر آنچه تاکنون می پرداختند ، بپردازند ، مجدداً " اجازه دخول و اقامت به آنها داده شود . . . ولی باز " ماریا ترز " فرمان دیگری صادر و امر کرد همه مردان یهودی ریش خود را بتراشند و حتی زنها مجبورند وصله ای برنگ زرد روی لباس خود بدوزند . . . " (۱۹۴)

آنچه گذشت بخوبی نشان میدهد که صرافان و بازرگانان یهود با گرفتن منابع مالی در دست خویش و با توسل به روش های ضد مردمی از یکسو قدرت اقتصادی را در اروپا در انحصار خود در آورده اند و از سوی دیگر نفرت و کینه مردم را بر انگیزته اند و این جنبه بندی تا آنجا پیش رفته است که تمامی یهودیان ثروتمند اروپا از یک طرف و مردمان مسیحی و دربارها و حکومتها از طرف دیگر در یک جنگ نهان و آشکار در پی هدم و نابودی یکدیگر برآمده اند ، تا اینکه یهود سرمایه دار با حيله ها و فریب های همه جانبه توانسته است تعدادی از مراکز قدرت را در اختیار گیرد و درست از همین تاریخ اواسط قرن هیجده است که طرح و برنامه " یک " انقلاب " را بنیان ریزد و در مرکز سیاسی و فرهنگی اروپا - در پاریس - انقلاب کبیر فرانسه را سازمان دهد . انقلابی که بدست فراماسون ها و در جهت منافع یهود برپا شد و نظام عمومی اروپا را درهم ریخت . در عین حال همراه و همزمان با انقلاب کبیر فرانسه در بیست سال آخر قرن هیجده دو انقلاب دیگر هم رخ داد - یکی انقلاب صنعتی در انگلستان و دیگری انقلاب استقلال آمریکا - که آنها هم در ارتباط کامل با همین جریان بود .

یکی از مراکز قدرت یهودیان در اروپا و پشتوانه تهاجم آنان در کشورهای آن قاره ، هلند بود . نویسنده کتاب " قوم من ، تاریخ بنی - اسرائیل " می نویسد : " مهاجرت دسته های بزرگ از مهاجرین یهودی به هلند بلافاصله در اوائل سال ۱۵۷۹ شروع گردید " (۱۹۵) . " به یهودیان آزادی داده شده که حق داشته باشند بطور آشکار بمراسم دینی خود

بپردازند. در سال ۱۵۹۸ اولین کنیسه یهودی در هلند ساخته شد. مژده آزادی و خبر مسرت بخش حریت در هلند، یهودیهای ممالک دیگر را تشویق کرد تا به هلند مهاجرت کنند و بزودی آمستردام محل اقامت چهار صد خانوار یهودی گردید. مطبعهها و چاپخانههای زیادی بکار انداخته شد. معلوم بود که این جنبش مقدمه حماسه تازه‌ای است که سالها بطول خواهد انجامید... در تمام قرن هفدهم بازرگانی یهودیان در هلند بسیار ثمربخش و مفید بود. شرکت یهودیان در امور پولی و بانکی فوق العاده و سهم ایشان در رونق بازار معاملات و بازرگانی از اندازه خارج و به نسبت جمعیت یهودی هلند غیر قابل تصور بود. مثلاً "هیئت مدیره بورس آمستردام که چهل و یک نفر عضو داشت سی و هفت نفر آنها یهودی بودند. تقریباً سه ربع سهامداران کمپانی هند شرقی هلند، یهودی بودند. وجود یهودیها بقدری در وضع کشتی رانی و امور تجارت دریائی مؤثر و مفید بود که تجار و بازرگانان ممالک دیگر اروپا اغلب، یهودیها را دعوت میکردند تا بکشور آنها رفته و یک چنین تشکیلات منظم و مرتبی در بازرگانی دریائی آنها تاسیس کنند و همین امر باعث خشم و غضب بازرگانان غیر یهودی میگردد" (۱۹۶).

چنانکه ملاحظه میشود هیچ اسمی از "امپراطوری استعماری هلند" در کار نیست، در حالیکه این دوره از تاریخ هلند، دوران اوج استعمارگری آن کشور است. "کمپانی هند شرقی هلند" در شرق و مخصوصاً در هند، به چنان جنایاتی دست میزند که فقط از عهده همین "بورس بازان" و "بانکداران" و "نزول خواران" و "دلالان" یهودی ساخته بود، همان اعمالی که بعداً به برادران خود در کمپانی هند شرقی انگلیس به ارث واگذارند. همچنین در افریقای جنوبی، "اولین مهاجر نشین سفید پوستان، توسط شرکت هند شرقی هلند بر دماغه امید نیک

تاسیس شد (سال ۱۶۵۲)" (۱۹۷) اینکه نویسنده صهیونیست کتاب و سیاستمدار معروف اسرائیلی می نویسد: " معلوم بود که این جنبش مقدمه حماسه تازه ای است که سالها بطول خواهد انجامید" در واقع باین معنی است که وی تسلط اقتصادی و استعماری بر جهان را " حماسه" میداند و آن جنبش در قرن هفده، مقدمه ای بود تا تسلط استعماری و اقتصادی به تسلط سیاسی بینجامد و سپس سلطه فرهنگی را هم در بر گیرد و می بینم که در عرض " سالهای طولانی" سه قرن اخیر این " حماسه" شوم بانجام رسید و پس از هلند، انگلیس و سپس تمامی اروپا و امروز آمریکا به ترتیب سردمدار امپریالیسم جهانی و موجد عجیبتترین و وحشیانه ترین جنایات و خیانتها در سراسر عالم شده و تمامی مردمان همه کشورهای را گرفتار رنج و بدبختی و حقارت و بیچارگی نموده اند و الحق که چه حماسه ای برای یهود سرمایه دار و صهیونیست خونخوار از این بالاتر که به خیال خویش، تجسم عینی برگزیدگی قومی و برتری نژادی خود را در این دوران طولانی بچشم ببینند. اگر " حماسه سازی" آن دزدان در هلند قرن هفده نبود، امروز دولت اسرائیلی در کار نبود که وزیر خارجه اش بتواند تاریخ قوم خود را بنویسد و غارت و چپاولگری و رباخواری و استثمار و همه انواع کثافتکاریها و شیادیهای دیگر به نام افتخارات قومی خویش با وقاحت تمام چاپ و منتشر نماید.

برخی از ردپاها

با اینکه در آنچه که گذشت همه کوشش بر بیان سریع و رعایت اختصار بود اما ابعاد داستان چنان گسترده و وسیع است که بناچار کار بتفصیل کشید و هنوز مطالب بسیاری ناگفته مانده است. ولی بهر حال در اینجا چند مطلب که باید حتما " مورد اشاره قرار گیرد فقط با اشاره ای

ذکر میگردد تا به موضوعات بعدی که در مسیر مطالعه ما لازم‌ترند زود تر برسیم .

۱ - همانطور که اشاره شد " سرمایه‌داری " و " در اوج آن " " امپریالیسم " یک پدیدهٔ یهودی است که بدست رباخواران و بازرگانان یهود بوجود آمده و امروز هم تمامی دنیای سرمایه‌داری با همهٔ منابع اقتصادی و مالی و شبکهٔ عظیم بانکی در اختیار کامل صهیونیستهاست .

۲ - استعمار، پدیده‌ای است که توسط مال اندوزان یهود بوجود آمد و اینان از یکسو با غارت کشورهای جهان سوم ثروتهای هنگفت اندوخته و مردمان کشورهای استعمارزده را به بزرگترین بلاها دچار نمودند و از سوی دیگر با تحصیل ثروتهای غیر قابل محاسبه، چنان قدرتی بدست آوردند که توانستند اروپا و آمریکا را به زیر سلطه خویش بیاورند .

۳ - تبعیض نژادی با ریشه‌ای عمیق در فرهنگ یهودی از ابتکارات استعمارگران یهودی (برای راضی کردن ناراضیان اروپایی که از اعمال روشهای ضد انسانی در مستعمره‌ها آگاه شده و بآن اعتراض می‌نمودند) می‌باشد، برخلاف آنکه گفته میشود که : " چون اروپا معتقد به تبعیض نژادی بود، پس به استعمار در کشورهای شرق پرداخت " در واقع استعمار از قرن ۱۴ بشکل جدید آن شروع شده بود و روز بروز هم گسترش یافت در حالیکه تفکر نژادی از قرن ۱۷ کم‌کم بروز کرد .

۴ - این هم قبلاً اشاره شد که سه انقلاب چشمگیر در بیست سال آخر قرن هیجده در اروپا و آمریکا (انقلاب کبیر فرانسه؛ انقلاب صنعتی در انگلستان؛ انقلاب استقلال آمریکا) هر سه در جهت منافع یهود و تثبیت حاکمیت آن بر این کشورها بود و کاملاً " زیر نظر فراماسونری طرح ریزی و اجرا گردید و گرچه در فرانسه نیروهای یهودی و غیر- یهودی، مدتها درگیر یک جنگ پنهانی بودند ولی انگلستان و آمریکا

کاملا" در اختیار صهیونیستها قرار گرفت .

۵ - جنگهای جهانی اول و دوم ، یک برنامهء کاملاً " صهیونیستی برای نابودی همهء نیروهای غیر یهود بود که بدست صهیونیستها طراحی و اجرا شد و چنانکه میدانیم در جنگ اول دولت مسلمان (لاقلا ظاهراً) عثمانی تجزیه شد و دولت تزاری مخالف یهودان در روسیه سقوط کرد و در جنگ دوم کشورهای آلمان و ایتالیا و ژاپن از یک طرف و شوروی از طرف دیگر که خارج از محدودهء اعمال قدرت و سلطه صهیونیستها بود بجان هم افتاده و یکدیگر را بنابودی کشاندند و در آخر کار ، آمریکا و انگلیس موفق و پیروز از معرکه بدر آمدند . پس از جنگ اول کانون ملی یهودیان در فلسطین ایجاد شد و پس از جنگ دوم ، دولت غاصب اسرائیل بوجود آمد .

۶ - فکر جهان وطنی یهودازد و طریق " کمونیسم " و " سازمان ملل " در سراسر جهان تزریق شد و سازمان ملل متحد چنان عمیقاً " در اختیار صهیونیسم بین الملل قرار گرفت که برای کمتر کسی - با حداقل آشنایی با مسائل سیاسی بین المللی - جای تردید در این قضیه باقی مانده است . اما کمونیسم بشکلی دیگر باین مسئله کمک کرد که در سطور آینده به آن میپردازیم .

۷ - مقدمه و شروع همهء این قضایا در جنبهء اقتصادی از انحصاری کردن منابع مالی از قرنهای قبل آماده شده بود ، ولی یهود که فهمیده بود تنها قدرت مالی کافی نیست و فتوای یک روحانی و یافران یک حکمران کافی است تا همهء رشته هایش را پنبه کند و هم اندوخته هایش بتاراج رود ، در بعد فرهنگی و فکری هم برنامه های دقیقی را اجرا نمود که باز سابقهء آن به چند قرن قبل بازمیگردد . قرن پانزدهم و رنسانس که از فلورانس و ونیزو . . . بقول ویل دورانت از کندوهای مسکن یهودیان

شروع شد با ترجمه آثار اسلامی بدست مترجمان یهودی و بعد هم بوسیله طبقه نواخته ثروتمندان یهودی در جهت منافع آنان سیرکرد و بدست اصحاب دایره المعارف، که همگی فراماسون بودند، باوج خود رسید و تنها یک هدف اصلی و اساسی داشت: " نفی خدا و دین و اعتقاد مذهبی و جایگزینی علم و تجربه و عمل . "

۸ - بموازات رشد دادن علوم تجربی، در کار هنر هم بعد از نسانس، جامعه اعتقاد دینی از آن بدر آورده شد و شهوت جنسی و خوشگذرانی جایگزینش گردید و بنام هنر، فحشا و فساد ترویج و تبلیغ گردید .

۹ - وقتی صدای اعتراض خیر خواهان و عالمان بر علیه تباهی و شهوت زدگی بلند شد، فروید یهودی پرچم دفاع علمی از فاحشگی و هرزگی را بدوش کشید و با طرح مساله " عقده " از آزادی جنسی دفاع نمود .

۱۰ - و تبلیغ و اشاعه همه این توطئه های فرهنگی را دستگاههای انتشاراتی و تبلیغاتی که در اختیار کامل یهودیان بود، بعهدہ گرفتند و سیل آساز هر فساد و انحطاط را بسوی جوامع سرازیر نمودند .

۱۱ - در اواسط قرن نوزده، آهنگ دیگری ساز شد که توانست در همه جنبه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، جبهه دیگری را به وسعت کم نظیری در بین کشورهای شرق باز کند: مارکسیسم؛ که لازم است با تفصیل بیشتری به آن بپردازیم و رابطه اش را با مطامع یهود و صهیونیسم مطالعه کنیم .

اگر خدای ما کرده، اسرائیل و فلسطین و لبنان پر زور شو،
دانه تجاوز آتش به سایر کشورها نیز خواهد رسید.

ریشه‌های مارکسیسم

در صهیونیسم

در نقد و تحلیل مارکسیسم در سه قسمت میتوان کار کرد:
الف - تاریخچه مارکسیسم و پیدایش آن که قبلاً "اشارات مختصری
به آن کردیم.

ب - نقد نظری مارکسیسم چه از نظر فلسفی و چه تاریخی که هم
تا کنون در این زمینه بمقدار قابل ملاحظه‌ای کار شده است و هم بدلیل
فلسفی و علمی بودن نوع برخورد باید در قالب خاص خود باشد که فعلاً
جایش در این نوشته نیست.

ج - ارتباط و شباهت اجزاء متشکله فکر ماتریالیستی مارکسیسم با
صهیونیسم و یهود که بنظر میرسد کمتر بدان عنایت شده است و با

بحث ما هم ارتباط عمیقتری دارد و باین دلیل در اینجا بیشتر باین بخش میپردازیم:

۱ - مارکسیسم میگوید: " جهان مادی است و هیچ عنصر غیر مادی و ماوراء الطبیعه‌ای در آن وجود ندارد ". این دقیقا همان است که یهود می‌خواهد؛ یعنی اعتقاد عمومی جهانیان به مادی بودن عالم وجود و نگاه به تمامی پدیده‌های عالم از دریچه سکه و سرمایه و تولید و مصرف؛ و نفی خدا و دین و وحی و معاد. اساسا کسی که به نیرویی در ماورای این جهان ملموس و محسوس اعتقاد داشته باشد، نه به مال و جاه و مقام و قدرت این جهانی ناپایدار، دل می‌بندد و نه در بند محاسبات بازاری آن می‌افتد؛ نه تمام سعی و کوشش خود را صرف جمع کردن مال می‌نماید و نه اینقدر حسابگر و اهل دوز و کلک و نقشه میشود. در حالیکه یهود با احساس عمیق برتری قومی و برگزیدگی نژادی و با جد و جهدی که در جمع کردن ثروت بکار میبرد و با ترسی که از مرگ دارد، یا همه وجود خود جهان دیگر را نفی می‌کند و همین اندیشه و باور است که در بیان مارکس، شکل یک بیان " علمی! " بخود میگیرد.

۲ - مارکسیسم میگوید: " دین افیون توده‌هاست و محصول دوره‌های تاریخی بردگی و فئودالیسم " و بیشترین کوشش خود را در زمینه فلسفی و نظری صرف اثبات پوچ بودن دین می‌کند؛ کوشش عبثی که بدلیل مخالفت با فطرت آدمی، هرگز به هیچ نتیجه‌ای نرسیده است و نمیرسد. از اینسوی هم می‌بینیم که این یهود است که بزرگترین لطمه‌ها و ضربه‌ها را در سراسر تاریخ خود از اعتقاد دینی مردم خورده و با یک عکس-العمل تاریخی، تمامی تلاش خود را صرف از بین بردن دین (البته به معنای واقعی آن) نموده است و وقتی از همه راههای دیگر ناامید

میشود از زبان مارکس یهودی و با بینشی علمی! دین را نفی و طرد می‌کند تا مگر از دست این مردمان معتقدی که هر چند گاه یکبار بفرمان یک رهبر مذهبی، دما را از روزگار او در می‌آوردند، رهایی یابد. یهود در گذشته چه بسیار از انبیاء خود را کشته است و یا از شهرهای خویش بیرون رانده؛ چه بسیار مردان صالح خیرخواه بزرگی را به هزاران شکنجه مبتلا نموده است؛ چه بلاها که بر سر ابراهیم و نوح و لوط و صالح و موسی و عیسی درآورده است؛ چقدر فرقه سازی کرده و ادیان و مذاهب را گرفتار چند دستگی و تفرقه نموده است (که نگاهی به کتاب ملل و نحل شهرستانی تا حدودی این داستان را نشان میدهد)؛ چه کوشش عظیمی بکار برده است که! دیان تازه‌ای بوجود بیاورد، که لااقل ما در ایران و در این اواخر شاهد مضحکهء بهائیت بوده‌ایم که ربط و اتصال آن با صهیونیسم بر کسی پوشیده نیست؛ و وقتی هیچکدام از این راه‌ها به نتیجه نرسد متوسل به "دیالکتیک ماتریالیستی" و "فلسفه علمی" شده و از بیخ و بن منکر دین و خدا و نبوت و وحی و ماوراء الطبیعه میگردد.

۳ - مارکسیستها معتقدند که عواطف و احساسات و اخلاق و سنت و محدودیت‌های جنسی، همگی روبنا هستند و بر اساس زیر بنای اقتصادی، قابل تغییر و تبدیلند؛ و انسانها باید از همهء این قالبها "رها و آزاد" شوند. شعاری که از قرن‌ها قبل و بلکه هزاران سال پیش یهود داده و آرزویی که از دوران انبیاء بنی اسرائیل در سر این قوم بوده است. مگر قوم لوط چه میگفتند؟ مگر امروز در اسرائیل چه میگویند و چه می‌خواهند؟

یهود به تجربهء قرون میدانند که تنها بر ملتی می‌تواند حکومت کند و او را چون گاو بدوشد و همچون گوسفند به مسلخ بفرستد که ادب

و اخلاق و حیا و شرم و خودداری و منانت نداشته باشد. و الا مردمی که غیرت و شرف دارند و پای‌بند اخلاق و ناموس و حیثیت انسانی خویشند زیر بار امثال کیسینجر و بگین نمی‌روند که سهل است، اصلاً" وجود آنها را هم در دنیا تحمل نمی‌کنند و حاضرند از همه هستی و زندگی خویش بگذرند و حتی جان خود را فدا کنند اما تحمل هویداها و ایلقانیانها را ننمایند. آیا میتوان تصور نمود که غیر از شهوت پرستان بی‌غیرت آمریکایی، کسی بتواند چهرهٔ کریه کارتر و ریگان را هر روز بر صفحه تلویزیون ببیند و به دق دچار نشود؟ و یا در انگلستان همان کسی که به هم جنس بازی عنوان آزادی و دموکراسی میدهد آیا هم او نیست که آفریقای جنوبی را متحد خویش می‌داند و اسرائیل را سرزمین صلح و پیشرفت و مارگارت تاچرا نخست وزیر منتخب و محبوب؟، اگر دیگر ملل عالم هم باور کنند که اخلاق و ادب و محدودیت جنسی و... خرافات دورهٔ استعمار و بردگی است، براحتی خواهند توانست امثال ریگان و تاچر و میتران را بعنوان رهبر قبول کنند و با سرعت بسوی دروازه‌های تمدن بزرگ و بزرگتر راه یابند. و چه بهتر از یک بیان " علمی!" که " همهٔ این حرفها، بی‌اساس و روبنایی است و با تغییر روابط زیر بنایی (یعنی اقتصاد) همهٔ آنها هم عوض میشود"؟

۴ - مارکسیسم میگوید: " حرکت تاریخ بر اساس جبر تاریخ است" بهبود می‌خواهد که مردم جهان نفهمند که دارای اراده و قدرت انتخابند و میتوانند حاکم بر سرنوشت خویش باشند، بلکه باور کنند که نیرویی برتر و بالاتر از حق و فطرت آنان، بر همهٔ هستی و وجودشان حکومت دارد و آن هم نه مشیتی الهی بلکه جبری تاریخی است که آنان را بهر سو میکشد. علاوه بر این اگر قبول کنیم که جبر تاریخ جریان سیر وقایع را در قدرت خود دارد لزوماً باید بپذیریم که روچیلدها و

راکفلرها و مرگانها و ... نه افرادی خونخوار و مال اندوز و نفع پرست، بلکه جریانی تاریخی‌اند که ما را از آنهاگریزی و گزیری نیست.

۵ - مارکس میگوید: "اساس جامعه بر اقتصاد است" و این است

که زیر بناست و همه چیز بر این اساس شکل میگیرد."

نتیجه: چون اقتصاد بدست سرمایه‌داران غرب و یا احزاب

کمونیست شرق است، پس بناچار هر چه که این صاحبان اصلی دنیا خواستند باید متابعت کرد و دم نزد. چون نان و گوشت و آب و برق و نفت و ماشین و تکنولوژی و صنعت در دست آنهاست باید خفقان گرفت و مطیع بود و آزادی و شرف و ناموس و دین را که همگی دست‌دوم و فرعی و روبناست - نادیده گرفت و فراموش نمود.

۶ - مارکسیستها میگویند: "هدف وسیله را توجیه می‌کند."

این فرمول را مخصوصاً "یهودیهای صهیونیست در سرتاسر تاریخ بخوبی اثبات کرده‌اند. اینان برای رسیدن به حکومت جهانی و تسلط بر دنیا، از هیچ وسیله‌ای رویگردان نبوده‌اند: از پیش کش کردن همه شرف و ناموس خویش به زورمندان و قلدران تاریخ گرفته تا هر بی‌شرمی و وقاحتی که قابل استفاده باشد؛ از هرگونه نیرنگ و فریب و شیادی و شعبده بازی و سحر و جادو گرفته تا همه انواع جرم و جنایت و آدم‌کشی و مسمومیت و اشاعه طاعون و ترویج فحشا و ...؛ از جاسوسی و جنگ افروزی تا فرقه سازی و دین سازی و علم سازی و هر بازی دیگر، و بهر حال این جمله، تبلور روش همیشگی یهود در راه رسیدن به اهداف و اغراض اوست.

۷ - مارکسیسم برای شخصیتها در تاریخ نقشی قائل نیست و

میگوید این اجتماعات و طبقات هستند که حرکت می‌آفرینند نه شخصیتها و افراد. اما هم اینان وقتی از ناپلئون و هیتلر و گاندی سخن می‌گویند،

چنان اینان را می‌گویند که انگار فرانسه و آلمان و هند را اینان به‌رجا که خواسته‌اند برده‌اند و وقتی از شخصی سخن گفته میشود که نمیتوانند او را نپذیرند و خصوصیات شخصی او را نمی‌کنند، مسئله نقش شخصیت در تاریخ را مطرح می‌کنند. البته این سخن بدان معنی نیست که امثال ناپلئون و هیتلر و گاندی خود هر کار که خواسته و توانسته‌اند، کرده‌اند چرا که رهبر یک جامعه با کل جامعه یک پیوند ناگسستنی دارد که جدا کردن آنان از یکدیگر محال است اما باید دید واقعا " کدام حرکت تاریخی است که توانسته باشد بدون یک رهبر قدمی بجلو بردارد؟ دست یهود را در طرح این چنینی مسئله در جایی بوضوح میتوان دید که در بررسی حرکت انبیاء الهی آن را بکار می‌برند.

۸ - مارکسیستها می‌گویند: " جریان تاریخ بشری، بر اساس تضاد دیالکتیکی طبقات است و دورانهای برده‌داری و فئودالیسم و سرمایه داری و سوسیالیسم، هر کدام از بطن دیگری بدر می‌آید. ابتدا دوران کمون اولیه بوده و از درون آن، دوره برده برداری بوجود آمده است. پس از اینکه این دوره باوج خود رسیده است، از درون آن، دوران فئودالیسم یا بزرگ مالکی رخ نموده و سپس از این دوره، سیستم سرمایه داری و سپس سوسیالیسم بدر می‌آید ". و برای هر یک از دوره‌ها، شواهد تاریخی ذکر می‌کنند و هر واقعه‌ای را در درون یک چنین طبقه بندی از نظام اقتصادی و مالکیت ابزار تولید، و شکل تولید، بررسی می‌نمایند.

اما گذشته از ایرادات فراوان که باین نوع بینش تاریخی وارد است، بروشنی میتوان نوع بینش یهودی را در سیر تاریخ در این بیان مشاهده نمود. باین معنی که همیشه، جوامع بشری، بصورت تز قلمداد شده و یهودیان که بدلیل اعتقاد به برگزیدگی و برتری قوم خود به

عنوان آنتی‌تزد در برابر آن عمل نموده‌اند؛ باعث وقایع و رویدادهای تاریخی گردیده‌اند، عبارت دیگر بینش یهودی که خود را نمک جهان و عامل محرک تاریخ میدانند، در زبان مارکسیسم زیر پوشش دوره‌های تاریخی پنهان شده است در حالیکه معنی واقعی این دوره بندی چیزی جز خواست یهود نیست. مثلاً:

— دوران کمون اولیه، موقعی است که هنوز مرز مشخص و معینی بین یهود و غیر یهود موجود نبوده است. این دوران برمیگردد به روزگار قبل از یعقوب (ع) که هنوز بطور کامل، قوم یهود، خود را از اقوام اطراف خویش، کاملاً "جدا ننموده بود و بین طوایف و اقوام مختلف یک خط مشی مشخص وجود نداشت.

— دوران برده‌برداری، زمانی است که برده‌داران غیر یهود، برده‌های یهودی را بکار می‌گرفته‌اند مانند زمان فرعون و بردگان بنی اسرائیل. باگذشت زمان و با رشد فرهنگ برده‌داری و بروز ظلم و جور فراوان، کم‌کم فکریام و مبارزه در میان این بردگان ظهور و رشد نمود و عاقبت به رهبری حضرت موسی، بردگان یهودی، بر علیه برده‌داران فرعونی قیام نموده و خود را از آن بند رها کرده اند.

— دوران فتودالیسم، دورانی است که مالکین زمینهای بزرگ، غیر یهودیان بودند و یهودیان، برای گذران عمر و معاش خویش متوسل به پیشه‌وری و کسب و تجارت و صرافانی شده بودند. بتدریج اینان، با اندوختن مال و ثروت بیشتر، بر علیه آن نظام فتودالی شوریدند و آن را واژگون کردند. نمونه کامل این دگرگونی را در انقلاب کبیر فرانسه می‌بینیم که بدست فراماسونها (که عمال یهودیان ثروتمند بودند) سازمان داده و رهبری شد.

— دوره سرمایه داری، پس از محو دوره فتودالیسم و استقرار

نظام سرمایه‌داری و استفاده از ماشین و پول و اعتبار و بانک و دیگر مظاهر دوران سرمایه‌داری، باز هم سرمایه‌داران و ثروتمندان غیر یهودی که توانسته بودند از اوضاع جدید استفاده کرده و خود را بر مسند قدرت جای دهند، مورد رشک و حسد و رقابت یهودیان واقع شدند و در اینجا بود که یهود، لازم میدید که با یک انقلاب سوسیالیستی رقبارا از میدان بدر کرده و با ایجاد یک حزب نیرومند و رهبری آن، تمامی قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را بدست گیرد.

— دوران سوسیالیسم، بزعم یهود، دوره‌ای است که حزب حاکم یهود، بر تمامی ملل عالم حاکم باشد و بقیه مردمان جهان توده‌های کارگرو زحمتکش و کشاورز باشند و در خدمت فرماندهان و برنامه‌ریزان و رهبران یهودی، کار کنند.

اگر چنین تعبیری را از بینش یهودی مارکس میتوان بیرون کشید باین دلیل است که از یکسو، در تحلیل و توجیه مارکسیسم نقصها و نقطه ضعفهای فراوان وجود دارد در حالیکه همین نقاط ضعف، کاملاً" در جهت منافع یهود است. بعنوان مثال: در حالیکه منطق دیالکتیک و جریان تضاد طبقاتی در بیان مارکسیسم، یک قانون ازلی و ابدی است، اما با کمال تعجب می‌بینیم که بعد از رسیدن به جامعه سوسیالیستی دیگر تز و آنتی‌تزی بوجود نمی‌آید و تضاد طبقاتی بروز نمی‌کند در حالی که مارکسیسم برای این بن بست جوابی ندارد و آن راه سکوت برگزار می‌کند، اما قضیه اینست که در نقشه^۴ یهود، رسیدن به جامعه سوسیالیستی، بمعنی توفیق کامل یهود در سلطه^۴ بر جهان است و بنابراین دیگر لزومی ندارد که تضادی در کار باشد و جنگ طبقاتی بروز نماید. اگر در طی تاریخ، مبارزات طبقاتی موجود بوده است، بخاطر فزون طلبی و برتری جویی یهود بوده و در آن جامعه سوسیالیستی که یهود در راس همه^۴

قدرتها باشد، دیگر مبارزه‌ای لازم نخواهد بود.

مورد دیگر نقض پیشگویی مارکس در مورد آلمان است. مارکس معتقد بود که اولین کشوری که در آن انقلاب سوسیالیستی رخ میدهد آلمان است. درحالی‌که اولاً "انگلستان در رشد صنعتی از آلمان پیش‌تر بود. ثانیاً" در عمل روسیه تزاری فئودالی، قبل از همه با انقلاب روی آورد، آتم نه روی نظم و قاعده تسلسل دوره‌های تاریخی، بلکه ناگهان از دوره فئودالی به دوران سوسیالیسم جهش نمود. چرا چنین بود و چگونه پیشگویی این پیغمبر ماتریالیسم دیالکتیک درست در نیامد؟ باین علت که در زمان مارکس، انگلستان در اختیار کامل یهود بود و بنابراین به انقلاب سوسیالیستی نیازی نداشت (کما اینکه هنوز هم که هنوز است، نه انگلستان و نه آمریکا، با وجود رشد و اوج سرمایه‌داری در آنها، هیچ نشانه‌ای از انقلاب را نشان نمیدهند چون در انحصار قطعی صهیونیستها هستند) اما در اواخر قرن نوزده و پس از مرگ مارکس، یهودیان دیدند که روسیه تزاری کار ضدیت با یهود را بچنان مواضع خطرناکی رسانده است که ممکن است همه امیدها را بر باد دهد و این بود که سازندگان دیالکتیک تاریخی، صلاح دیدند که جبر تاریخی در روسیه فئودالی عمل نماید. تازه در اینجا هم، پیروزی لنین و استالین بر رقبای یهودی خود (تروتسکیستها) که مانع به مراد رسیدن کامل آنها میشد، نظریه پردازان یهودی اروپا را بر آن داشت که باز توجیه و تعلیل‌های مارکسیستی خود را با صد شعبده و ترفند، طوری سامان و سازمان دهند که راه‌های تازه‌ای برای قوانین دیالکتیکی تاریخ ارائه گردد. علاوه بر اینها، آلمانی که می‌بایست اولین انقلاب کارگری را بجهان پیشکش کند، پس از جنگ اول و دوم و اسیر شدن در چنگال سرمایه‌داری صهیونیستی آمریکا، بکلی آن پیشگویی‌ها را فراموش کرد و

سرمایه داری ماند که ماند، تا بعد چه پیش آید!

بنابراین می‌بینیم که تئوری حرکت تاریخی مارکسیسم، در واقع آرزوها و نقشه‌های یهودی و صهیونیستی است که برای مخفی نگه داشتن خود از چشم جهانیان، آن را با نامهای پرطمطراق و دهان پرکن "بینش علمی و فلسفه" ماتریالیسم دیالکتیک" بیان کرده‌اند. اگر بینش مارکسیستی واقعا "بر اساس علم و مشاهده و تجربه و منطق بود، باید این نقاط ضعف بین‌وروشن را نمیداشت در حالیکه حقیقت قضیه این است که این تفکر، در زیر ظاهر پرزرق و برق و قالب شکیل و "علمی" خود، مطامع و اهداف یهود را پنهان دارد. بخصوص که می‌بینیم، در تمام "انقلابهای دوران سازی" که مارکسیسم به عنوان تحول و تکامل تاریخی و اجتماعی ارائه می‌نماید، همیشه یهودیان و دار و دسته‌های وابسته‌بآنها، نیروهای انقلابی و پیشرو هستند و مردمان دیگر، مرتجع و پسرو و ایستاقلمداد میشوند. و از سوی دیگر، در مناطقی که یهودیان پراکنده بوده‌اند و به اعمال خود مشغول (مثل اروپا) تحلیلهای مارکسیستی، هم کاربرد وسیعی داشته و هم نیروهای بسیاری در تحلیل وقایع آن، صرف شده است اما در مناطق دور افتاده‌ای که یهودی در آنها نبوده است، و یا اثر چندانی نداشته، این تحلیلهای و بررسی‌ها یا انجام نشده و یا بسیار خنگ و بی‌ثمر و ضعیف بوده است.

۹ - یکی دیگر از نشانه‌های بسیار جالب ارتباط مارکسیسم با یهود، رابطه کمونیسم، لیبرالیسم، فاشیسم است. کمونیستها، لیبرالها را بیش از هر گروهی دشمن میدانند و لیبرالها، کمونیستها را از همه خطرناکتر یافته‌اند. اما با یک توجه سریع می‌بینیم که هر حکومتی که با صهیونیستها مخالف باشد هم از جانب کمونیستها و هم از سوی لیبرالها به فاشیسم متهم میشود. این جریان را نه تنها در مورد

بسیاری از حرکت‌های اصیل و غیر اصیل و انقلابی و غیر انقلابی جهان میتوان دید، بلکه بیش از همه در مورد حکومت جمهوری اسلامی خودمان شاهدش بودیم. از روزی که کاملاً معلوم شد که جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل و صهیونیسم رابطه‌ای ندارد مگر رابطه خصمانه‌ای که فقط با نابودی یکی از دو طرف باید ختم شود، کمونیستها گفتند: جمهوری اسلامی وابسته به سرمایه‌داری شده و شکلی فاشیستی دارد و لیبرالها نالیدند که: حکومت اسلامی به سوی فاشیسم می‌رود و عاقبت کمونیستها را پیروز می‌کند! در حالیکه هر دو گروه بروشنی می‌دیدند که انقلاب ایران نه با شوروی سر سازگاری دارد و نه با آمریکا؛ هم با امپریالیسم غرب درگیر نبرد است و هم با سوسیال امپریالیسم شرق؛ هم نفت را بآن سو بسته و هم گاز را باین طرف؛ هم پایگاههای آمریکا را تعطیل کرده است و هم در برابر نفوذ شوروی ایستاده است.

اما کمونیسم و لیبرالیسم، دو دشمن خونی (لااقل در ظاهر و شعار) غیر از تمامی موارد دیگر، در این مورد مشخص، مارک فاشیسم را به جمهوری اسلامی زدند و اصرار هم کردند و تکرار هم نمودند چرا که بنیاد تفکر ماتریالیستی مارکسیسم، یهودی است آن چنانکه اساس ایدئولوژی لیبرالیسم هم از شعار "آزادی، برادری، برابری" فراماسونها شروع شد و رشد کرد و بزرگ شد. یهود با هوشمندی، این دو جریان ظاهراً متضاد را براه انداخته است تا هر کدام یارانی در درون خود جذب کنند و جامعه را بدو قطب تقسیم نمایند تا جریان حوادث هر طرف را که پیروز کرد، در اختیار خود آنان باشد. همان قطب بندی که در سطح جهانی هم میکوشد تا همه کشور را یا وابسته به شرق کند و یا به غرب.

نوع دیگری از همین شباهت را در برخورد کمونیستها و لیبرالها

با اسرائیل میتوان مشاهده نمود .

مارکسیستها میگویند: اسرائیل و صهیونیسم زادهٔ امپریالیسم است و ابتدا باید سرمایه‌داری را ریشه‌کن نمود تا مسئله اسرائیل هم حل شود، گذشته از اینکه زحمتکشان اسرائیلی هم جزو جامعهٔ زحمتکشان هستند و محترم‌ند و ...
لیبرالها می‌گویند: اسرائیل زائیدهٔ رنج دیدگی یهود اروپای زیر چکمه‌های نازی است و تا وقتی که در جهان دیکتاتوری هست و آزادی نیست این عوارض بوجود می‌آید و بهر حال اکنون باید اسرائیل با همسایگان خویش بنوعی مصالحه کنند ...

در هر دو بیان چه از جانب مارکسیستها و چه از سوی لیبرالها و دموکراتها، صهیونیسم و اسرائیل یک پدیدهٔ فرعی دست دوم بی-اهمیت است که فعلا "باید از آن چشم پوشید و سر را به جاهای دیگر گرم کرد و هر دو طرف معتقدند که اسرائیلیان باید با اطرافیان غیر یهودی خود سازش کنند .

مگر اسرائیل جز این میخواهد؟ این خود صهیونیستها هستند که آرزو دارند که ملت‌های جهان فاجعهٔ فلسطین را فراموش کنند و هر وقت هم تصمیم گرفتند قضیه را حل کنند، اسرائیل با دیگران " سازش " کند .

سازمان ملل متحد، فرزند نامشروع دیگر سرمایه‌داران یهود هم همین را می‌گوید؛ سادات هم همین آرزو را به جهنم برد؛ آمریکا و شوروی و اذنان آن‌واعوان و انصار اینهم همینها را میگویند و امثال دولتهای ایران و لیبی، متهم به ایده‌آلیسم، فاشیسم، ... و صد اتهام دیگر میشوند و پرواضح است که غیر از این هم انتظار و توقعی نباید داشت. اما این فریاد حق، گوش همهٔ آن ناحقان را کر خواهد کرد که: " صهیونیسم باید نابود شود؛ چه در اسرائیل، چه بصورت

سرمایه‌داری و چه بشکل ماتریالیسم، چه در قالب فراماسونری جهانی و چه در هر گوشه و زاویه پیدا و پنهان سراسر دنیا، تا بشر نفس راحتی بکشد و از شر بزرگترین دشمن خود خلاص گردد".

اسلام و یهود

آنچه که تاکنون در باره تاریخ صهیونیسم و یهود بطور کلی ذکر شد، شاید تا حدود زیادی نقش این قوم را در تاریخ جهان و امروز دنیا روشن کرده و نحوه برخورد با آنان را تا اندازه‌ای مطرح نموده باشد، ولی برای مسلمانان عموماً، و برای مسلمان ایرانی در داخل جمهوری اسلامی، بهر حال باید خط و ربط‌ها را اسلام تعیین کند و از قرآن کریم و سنت حضرت رسول و راه ائمه معصومین، طرز عمل را در برابر یهود بدست آورد.

نویسنده که خود را کوچکتر از آن میدانند که بخواهد باین کار بزرگ در یک قالب اسلامی دست بزنند؛ مواردی را که به نظر می‌رسد

کمتر نیازی به تخصص داشته باشد و با نقل از کتبی که دسترسی به آنها برای عموم امکان دارد، همچون مطالب گذشته ارائه می‌نماید؛ که لاقلاً در حد طرح مسئله شاید راه‌گشایی باشد و عالمان و فاضلان و آنان که شایستگی عملی این کار را دارند خود زحمت تالیف را بعهده گیرند و دوستاناران اسلام و انقلاب را در شناخت درست این دشمن غدار بشری راهنمایی و هدایت نمایند.

یهود در قرآن

در قرآن کریم ۱۵۴ آیه هست که موضوع آن و اشاره‌اش دربارهٔ یهود و بنی اسرائیل است؛ ۴۲۰ آیه دربارهٔ حضرت موسی؛ ۱۸۰ آیه دربارهٔ حضرت ابراهیم؛ ۱۱۷ آیه در بارهٔ نوح؛ حدود ۴۸۰ آیه در بارهٔ انبیاء بنی اسرائیل (و چنانکه میدانیم عموم این آیات در نحوهٔ برخورد قوم بنی اسرائیل با انبیاء است و مصائب و گرفتاریهایی که از دست قومشان می‌کشیدند)؛ حدود ۲۱۰ آیه در بارهٔ مسائلی چون امم ماضیه و اهل کتاب و ربا و قتل انبیاء و "اصحاب اخدود" و از این قبیل، که اغلب مربوط به یهود است. آیات مربوط به استهزا و تکذیب و تفرقه و تحریف و جسارت و جفا به انبیاء و آیاتی در ارتباط با شیاطین و ... هم در بسیار موارد بنوعی مربوط به یهود میشود! (۱۹۸)

درشان نزول آیات قرآن، جهودان از نظر تعداد، مقام دوم را دارند (بعد از مشرکین) یعنی در مجموع، ۱۵۷ آیه از قرآن در ارتباط مستقیم با یهود نازل شده است (۱۹۹).

عفیف عبدالفتاح طباره حدود ۵۳۰ آیه از آیات قرآن را در ارتباط با یهود از نظر تاریخی و فکری و ... نقل می‌نماید (۲۰۰).

اکنون فقط بعضی از آیات قرآن را بعنوان نمونه با هم بخوانیم

تا نظر کتاب آسمانی را نسبت باین طایفه بدانیم:

— سوره مائده آیه ۸۲: یهودان و مشرکان را از همه مردم، در دشمنی با مؤمنان سختتر خواهی یافت...

— در آیات ۴۰ تا ۴۵ سوره بقره خطاب به یهود میفرماید:

ای بنی اسرائیل نعمت مرا که بشما ارزانی داشتم به یاد آرید و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم. و از من بیم کنید. به قرآنی که نازل کردم و تورات شما را تصدیق می‌کند، بگروید و نخستین منکر آن باشید و آیه‌های مرا به بهای ناچیز مفروشید و از من بترسید در حالی که دانائید، حق را به باطل میامیزید و آن را نهان مدارید. نماز بپا دارید و زکات دهید و با راکعان رکوع کنید. شما که کتاب آسمانی می‌خوانید، چگونه مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را از یاد می‌برید؟ چرا بعقل نیایید؟ از صبر و نماز کمک بجوئید که آن بسی سنگین است مگر برای خشوع کنندگان، که یقین دارند به پیشگاه پروردگار خویش میروند و باو باز میگردند.

— سوره جمعه آیه ۵ و ۶ و ۷: حکایت آن کسان که به تورات

مکلف شدند اما تحمل آن نکرده و پیروی‌اش نکردند، چون خری است که کتابهایی بر او باشد؛ چه زشت است مثال قومی که آیات خدا را انکار کردند، و خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند. ای پیامبر بگو، شما که دین یهود دارید، اگر گمان کرده‌اید که از بین همه مردم فقط شما دوستان خدائید، اگر راست می‌گوئید پس آرزوی مرگ کنید! و حال آنکه آنها در اثر اعمال بدی که از پیش انجام داده‌اند، هرگز آرزوی مرگ نکنند، و خداوند به عمل ستمگران آگاهست.

— سوره نساء آیه ۴۶: گروهی از یهود، کلمات خدا را از جای

خود تغییر دهند و می‌گویند که شنیدیم و نافرمانی کردیم. گویند بشنو

که کاش ناشنوا باشی و گویند ما را رعایت کن (لفظ " راعنا " را یهود برای مسخره کردن پیغمبر میگفتند)؛ و گفتارشان زبان بازی و طعنه و تمسخر بدین است. اگر آنها میگفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و ما را بنگر؛ برایشان بهتر و درستتر بود. ولی خدا نسبت به کفرشان آنها را لعنت کرده است و جز اندکی، ایمان نمی آورند.

— در سوره بقره آیه ۸۷ خداوند به آنها می فرماید: آیا هرگاه که برای شما پیامبری آمد و دستوری بر خلاف نفس شما آورد، سرکشی و استکبار کرده، گروهی را تکذیب نموده و گروهی را میکشید؟ اگرچه آیات فوق، فقط تعداد بسیار کمی از آیات بسیار قرآن کریم در باب خصوصیات قوم یهود است اما اساسی ترین ویژگیهای این مردم را می توان در آنها مشاهده نمود که عبارتند از:

سختترین دشمنی با موءمنان؛ کفران نعمت خداوند و وفا نکردن بعهده او؛ تصدیق نکردن کلام خدا و اولین انکار کننده آن بودن و ناچیز گرفتن فرمان خدا؛ از خداوند ترسیدن؛ آمیختن حق با باطل و حق را پوشیده داشتن؛ نماز بپا نداشتن؛ زکات ندادن؛ رکوع نکردن با راکهان؛ با وجود فرمان خدا به نیکی، نیکوکاری را از یاد بردن؛ از صبر و نماز کمک نجستن و خشوع نکردن؛ تورات را حمل کردن و به آن عمل نمودن و ستمگر بودن؛ باور نداشتن معاد و بازگشتن بخدا و نتیجتاً " آرزوی مرگ نکردن و از آن ترسیدن؛ تغییر دادن کلام خدا و با وجود شنیدن فرمان حق نافرمانی کردن؛ زبان بازی و طعنه و تمسخر بدین؛ کافر بودن و استحقاق لعنت خدا داشتن؛ پیروی هوای نفس و سرکشی و استکبار؛ تکذیب نمودن پیامبران و کشتن آنان.

و این چنین است که در سوره فاتحه که ام الكتاب است و خلاصه تمامی قرآن کریم که هر مسلمان هر روز لا اقل ده بار آن را با حضور

قلب در نمازهای روزانه خویش می‌خواند و از خداوند رحمان رحیم و مالک روز جزا و پروردگار عالمیان استعانت می‌جوید که او را به صراط المستقیم و راه نعمت یافتگان هدایت فرماید، این راه راست و صراط مستقیم را راهی میدانند غیر از راه "مَعْضُوبِينَ وَ ضَالِّينَ" و معضوبین به نظر اغلب مفسران همان یهودیانند. "مَعْضُوبٌ عَلَيْهِمْ، کسانی که غضب و خشم واقع شده برایشان، و این جماعت نزداکثر مفسران جهودانند که بسبب عناد و طغیان و قتل پیغمبران و تحریف کتاب تورات و تبدیل الفاظ آن، او سبحانه برایشان خشم گرفته و در حق ایشان فرموده که "وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ... " روایتی است که رسول (ص) در "وادی القری" با جهودان و ترسایان کارزار میکرد، یکی از اصحاب اشاره به یهودیان کرد و گفت یا رسول الله ایشان چه کسانیست که با تو محاربه می‌کنند؟ فرمود: "هُمُ الْمَعْضُوبُ عَلَيْهِمْ..." (۲۰۱).

هم چنین در آیه ۶ و ۷ از سوره بقره که میفرماید: "کسانی که کفر می‌ورزند، برایشان یکسان است، چه بت‌رسانیشان و چه نترسانی. خدا بر دلها و گوشهای ایشان مهر نهاده و بر دیده‌هاشان پرده افکنده است و ایشان را عذابی سخت است." صاحب منهج الصادقین در تفسیر "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا... می‌نویسد: "... و یا، مراد، احبار (دانشمندان) یهودند، چنانکه از ابن عباس روایت است که این آیه در شان قومی است از احبار یهود که از روی عناد به پیغمبر (ص) نگریدند، با آنکه رسالت او را به یقین می‌دانستند و بجهت حسد، کتمان آن نمودند..." (۲۰۲).

خداوند در باره منافقان در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره بقره میفرماید:

"چون بآنان گفته شود که ایمان آرید آن چنانکه مردم ایمان آورده‌اند؛ گویند آیا ایمان آریم چنانکه مردم نادان ایمان آورده‌اند؟ همانا اینان خود بیخردند ولی نمیدانند. و چون با ایمان آوردگان برخورد کنند

گویند ما ایمان آورده‌ایم، و چون با شیاطین خود خلوت کنند گویند ما با شما ییم و آنها را مسخره میکنیم."

مرحوم طالقانی ذیل این آیات می‌نویسد: " این هم خاصیت نفسانی مردم خود پسند و مغرور و اشراف منشان است که دیگر مردم بخصوص مردم با ایمان حق جو را مسخره می‌نمایند و وسیله تفریح و مجلس آرائی خود قرار میدهند، و بازیگران میمون صفتی هستند که تغییر چهره میدهند، در هر ملاقات با مؤمنین قیافه ایمان نشان میدهند با آنکه در پشت قیافه ایمانشان، نفس شیطانی نهفته است و پیوسته مجذوب همان خوی نفسانی خودند... اینگونه مردم شیطان صفت دلقک مآب چون قوای فکریشان بمسخرگی و عیب‌جوئی دیگران صرف میشود، در نتیجه خود از تفکر درست و ایمان ثابت و تصمیم در کار باز می‌مانند و ارزش خود را از دست میدهند... " (۲۰۳) اما برای شناختن این " مردم خود پسند مغرور که دیگران را مسخره میکنند، این بازیگران میمون صفت هزار چهره‌ایکه نفسی شیطانی نهفته دارند، این شیطان صفتان دلقک مآب و فاقد تفکر درست و ایمان ثابت " باز به سراغ منهج الصادقین میرویم: " و مراد از شیاطین، آنها اند که مظهر کفرند که ماثل شیطانند در تمرد، چنانکه گذشت؛ و اضافه آن بمنافقان بجهت مشارکت است در کفر و یا مراد، کبار منافقانند و رؤسای ایشان. از عبدالله عباس روایت است که مراد از شیاطین پنج کسند از جهودان که رؤسای ایشان بودند: کعب ابن اشرف که در مدینه بود؛ ابو برده در بنی اسلم، عبدالله در بنی جهینه، عوف بن عامر در بنی اسد و عبدالله بن السورا در شام. مرویستکه ایشان کاهنان کفار بودند که برایشان از جن خبر میدادند از یهود که منافقان را به تکذیب امر میکردند " (۲۰۴).

— در سراسر قرآن، فقط سه بار کلمه "قرَد" (بمعنی بوزینه و میمون) آمده (سوره بقره آیه ۶۵؛ سوره مائده آیه ۵؛ سوره اعراف آیه ۱۶۶) و در هر سه مورد خطاب به یهودیان است.

آیه ۱۶۶) و در هر سه مورد خطاب به یهودیان است.

— هم چنین کلمه "سحت" بمعنی کثیفترین و فاسدترین خوراکی ها (یا مال حرام) در سوره مائده آیات ۴۲ و ۶۲ و ۶۳ آورده شده و در هر سه مورد، یهود را خورندگان این "خوراک" قلمداد نموده است.

— یهود با دو خصیصه مشخص "مال اندوزی" و "برتری قومی" و ارجح دانستن قوم و قبیله خویش و زن و فرزند خود بر دیگران "روحیه دنیا طلبی و حرص و حسد خویش را نشان میدهد و گریز از حق و عدل را و نفی معاد و روز جزا را. این دو صفت در هر کس باشد او را به ضلالت و گمراهی می کشد و آلت دست مطامع شیطانی دنیا طلبان میگردد، در موارد متعددی در قرآن مجید، این دو صفت مورد سؤال قرار گرفته است: سوره مسد؛ سوره ماعون، سوره تکاثر، سوره فجر آیات ۱۷ تا ۲۰، سوره تغابن آیات ۱۴ و ۱۵، سوره توبه، آیات ۵۵ و ۸۵ و ۲۰ و ۲۴ و ۳۴ و ۴۱ و سوره همزه؛ ... و بسیار موارد دیگر. برای نمونه ترجمه چند آیه در زیر نقل میگردد.

— سوره تکاثر؛ آیات ۱ و ۶. شما مردم را بسیاری اموال و فرزند و عشیره، سخت غافل داشته است... البته دوزخ را مشاهده خواهید کرد...

در تفسیر مجمع البیان طبرسی، شان نزول این سوره را کثرت طلبی یهودیان ذکر کرده است.

— سوره همزه؛ آیات ۱ تا ۴: وای بر عیب جوی طعنه زن؛ همان که مالی گرد کرد و آن را شماره نمود؛ پندارد که دارائیش، عمر

جاوید باو می‌بخشد؛ نه چنین است، بلکه محققاً " در آتش دوزخ در افتد .

– سورهٔ توبه، آیهٔ ۳۴: ای اهل ایمان، بسیاری از احبار و راهبان، مالهای مردم را بناحق میخورند و آنان را از راه خدا باز میدارند و کسانی که طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند، آنها را به عذابی دردناک بشارت ده .

– سورهٔ تغابن، آیهٔ ۱۵: در حقیقت اموال و فرزندانان، اسباب فتنه و برای امتحان شما هستند (بآنها دل نبندید و بدانید که) نزد خدا، اجر عظیم خواهد بود .

چقدر مایهٔ تاسف و حسرت است که برخی مسلمانان، چنان گرفتار کنز و تکاثرند و آنچنان شیفته مال اندوزی و دنیا طلبی که گاه گوی سبقت از یهودان هم ربوده‌اند و آدمی نمیداند که با آنچه که در قرآن می‌خوانیم، آیا اینان را میتوان مؤمن به اسلام و خدا و قرآن و روز جزا دانست؟ این مال اندوزان دنیا طلبی که از سراسر شغل و زندگی و خانه و خانواده و رفتار و اخلاقشان، استکبار و حرص و سود جویی هویدا است، آیا میتوان باور کرد که نماز خواندنشان از سر ایمان است و حج رفتنشان به اخلاص؟ یا اینها همان اخلاق و عادات بنی اسرائیلی است که در راه حفظ منافع و دنیاداری بهر تظاهر و ریایی تن میدهند و اسلامشان، اسلام ابوسفیانی است و عالمشان کعب الاحبار؟ برای تکمیل این بخش قسمتهایی از کتاب بسیار ارزندهٔ " یهود از نظر قرآن " (۲۰۵) . را باختصار در زیر نقل میکنیم . (لازم به یاد آوری است که این کتاب در عین کمی حجم، هم از نظر کار مؤلف و هم بویژه از جهت سعی مترجم محترم آن از نوع کتابهای با ارزشی است که خواندن آن برای هر مسلمان اهل مطالعه‌ای بسیار سودمند و

مفید میتواند باشد که متاسفانه مثل همه نمونه‌هایی از قبیل خیلی سریع نایاب شده است و به اغلب احتمال بدست خود صهیونیست‌ها خریداری و نابود گردیده و بسیار بجاست که چاپهای مکرر آن، نیاز فراوان جامعه ما را باین قبیل تالیفات برآورده سازد).

اعمال یهود نسبت به اسلام

۱ - " محاصره اقتصادی: گروهی از یهودیان برای منصرف کردن مسلمانان از آیین خود، اقدام به کار جدیدی نمودند و با خودداری از پرداخت هرگونه دین و یا امانت یا معاملاتی که در ذمه آنها بوده برای افرادی که به دین مقدس اسلام مشرف شده‌اند مسلمانان را محاصره اقتصادی کردند و بآنها گفتند: حقوقی که شما بر ما داشتید پیش از اسلام بود و اکنون که مسلمان شدید این حقوق منتفی و باطل گردید. (قرآن کریم این مطلب را در سوره آل عمران، آیه ۷۵ تذکر می‌دهد)" (۲۰۶).

چقدر این نحوه رفتار شبیه است به رفتار آمریکا با ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با حصر اقتصادی و بستن حسابهای ایران در آمریکا و تحویل ندادن کالاهایی که قبلاً از آن کشور خریداری شده و پول آن داده شده بود.

۲ - " فتنه انگیزی یهود: از توطئه‌های دیگر یهود بر علیه اسلام، دامن زدن به عداوتهای دیرینه و سوء استفاده از کینه‌های نهفته قبل از اسلام میان اوس و خزرج بوده است. . . .

روزی شاس بن قیس یهودی . . . به جمع آنان رفت . . . و احساسات تعصبی دیرینه آنها را برانگیخت . . . و نزدیک بود جنگ خونینی بین آندو درگیر شود. پیغمبر خبردار شد و بسوی آنها رفت و فرمود چگونه ممکن است من در میان شما باشم و خداوند شما را به اسلام هدایت

کرده و از کفر و گمراهی نجات بخشید ولی هنوز آوازه‌های جاهلیت را در میان شما میشنوم؟... و آیات قرآنی در باره این حادثه در سوره آل عمران آیه‌های ۹۹ تا ۱۰۱ نازل گردید. نظیر دسیسه‌ها و توطئه‌هایی که امروز دشمنان اسلام و جهودان صهیونیست انجام میدهد" (۲۰۷). مقایسه شود با اختلافات و درگیریهای گرد و ترک و ترکمن و شیعه و سنی و... که بطور مداوم، بسیاری از نیروها و ارزش‌های این انقلاب را به باد فنا داد و اگر بینش اسلامی در کار نبود، میرفت که این مملکت را به پاره‌های بسیار تقسیم کند و هر یک را لقمه‌ای برای دهان گشاد صهیونیسم و امپریالیسم و بلشویسم و دیگر ایسمهای جهان خوار.

۳ - " شبهه افکنی یهود در صفوف مسلمانان: ... یهود به تضعیف ایمان قلبی مسلمانان و تزلزل اعتقادی آنان پرداخت و چنان وانمود کرد که قرآن بعضی از دستورات تورات را تحریف کرده! و تناقضات و شبهاتی در خود قرآن وجود دارد و از این قبیل مطالب در میان مسلمانان انتشار میداد... قرآن شریف کوشش یهود را در این زمینه؛ در آیات ۶۹ و ۷۰ سوره آل عمران بیان میفرماید... همچنین از توطئه دیگر یهود در تفرقه اندازی میان مسلمانان در آیه ۷۲ سوره آل عمران یاد می‌کند... " (۲۰۸).

توجه کنیم که چگونه کسانی که در روزهای پرتپش قبل و بعد از پیروزی انقلاب، عاشفانه در مبارزات شرکت می‌کردند و بعدها کم‌کم تحت تاثیر القانات و شایعه‌ها، سرد شدند و آن شور و علاقه را از دست دادند. همچنین قابل یادآوری است که چطور یک شایعه ناگهان در سطح شهر و کشور پخش میشد و اگر هم بعداً " کذب بودنش روشن میگردید بهر حال بعضی آثار ناگوار برجای میگذارد و نقش رادیوهای

صهیونیستی در این زمینه دیگر بر کسی پوشیده نیست.

" ولی باید دید علت اینهمه کوشش و توطئه مستمر یهود برای گمراه ساختن مسلمانان از دینشان چیست؟ ...

قرآن شریف علل توطئه‌گرایی یهود را به روشنترین وجه بیان میکند - سوره بقره، آیه ۱۱۹ - در این آیه یک دلیل روشن برای یهود، در گمراه کردن مسلمانان متذکر میشود و آن عبارت از " حسد " است. یهود بر دعوت اسلام، حسادت میورزید زیرا پی برده بود که راه حق همان اسلام است که رفته رفته در میان پیروان خویش میوه‌های خود را بیرون میدهد و دلها را بیکدیگر نزدیک و موجب والا مقامی و ترفیع و بزرگداشت آنان گردیده بود. طبیعت شخص حسود آنست که آرزو دارد نعمت را از موجودی که بر او رشک میبرد سلب کند، اگرچه برای خود، ضرر و زیانی نداشته باشد. و اما اگر بداند که فلان نعمت، باعث آقایی و برتری محسود بر علیه او باشد مسلماً " رشک او بمراتب بیشتر خواهد بود و این همان نظری است که یهود پیش بینی آن را میکرده است (سوره بقره آیه ۱۰۸) " (۲۰۹).

چگونه میتوان از این روشنتر و دقیقتر علت اینهمه دشمنی اسرائیل و آمریکا و شاه و صدام و سادات و دیگر شیطانکهای ریز و درشت آنها را فهمید و بیان کرد؟ الا اینکه اینان چون هیچکدام تاب تحمل دیدن یک ملت بیدار مبارزو توان مقابله با امتی مسلمان و مؤمن و مقاوم را نداشته و ندارند و در راه مقاصد خویش و برای نابود کردن این روحیه آزادی و استقلال که با اسلام بوجود میآید و عمق پیدا می‌کند و ریشه میگیرد و بلای جان همه دنیا پرستان جهان میگردد، از هیچ کوششی فرو گذار نخواهند کرد.

۴ - " تجسس یهود درباره مسلمانان: تاریخ نویسان، اسامی

گروهی از یهودیانی را که ظاهراً " به اسلام گرویدند ولی در باطن به کفر خود باقی مانده بودند، ذکر کرده‌اند و پذیرفتن اسلام آنان برای تجسس و تفحص بر احوال و اخبار مسلمانان بود و کسب اطلاع از نقشه های پیامبر که نسبت به یهود و هم پیمانهای مشرکین ایشان انجام میداد. بدینجهت برای استراق سمع و کسب خبر، نزد مسلمانان می-رفتند و در قلوب مسلمانان سست عقیده، تولید شک و تردید میکردند. . . خداوند برای نقش بر آب کردن توطئه آنان دستور داد که مسلمانان نباید به یهود اطمینان داشته باشند و حق تعالی گرفتن با آنها را ندارند (سوره آل عمران آیه ۱۱۸) . . . همچنین سوره ماعده آیات ۵۱ و ۵۶ و ۸۵ و سوره مجادله آیه ۲۱ و سوره آل عمران آیات ۲۸ و ۱۱۸ تا ۱۲۵ و سوره ممتحنه آیه ۱ . . . " (۲۱۰).

" قرآن نیت سوء یهود را نسبت به مؤمنان بیان می نماید و میفرماید: اگر مؤمنین، برآزار و اذیتهای ایشان صبر کرده و از دوستی و ارتباط با ایشان اجتناب ورزند، مقاصد شوم یهود، هرگز زیبایی به آنها نخواهد رسانید و خداوند ایشان را از دام تزویر آنان محافظت خواهد کرد (لا یضرکم کیدهم سیئاً) و این وعده الهی در باره پیروزی مؤمنان و سرافکندگی و خواری یهود و شکست ایشان در کلیه فعالیت‌های خائنانه و تلاشهای مذبحخانه‌شان تحقق پیدا خواهد نمود (۲۱۱).

و بعضی از ما هم اگر بدستورات اسلام و قرآن، عمیقتر و دقیقتر توجه میکردیم گرفتار لطمات امثال امیرانظامها نمیشدیم و اگر حیل‌های یهود را کاملتر بشناسیم، بی تردید وعده الهی درباره پیروزی انقلاب اسلامی ما و سرافکندگی و خواری و شکست یهود بین الملل قطعی و تزلزل ناپذیر است.

۵ - " کوشش یهود در نفوذ بر شخصی پیغمبر (ص): از توطئه‌های

دیگری که یهود بر علیه اسلام طرح میکرد، کوشش در اغفال پیغمبر و نفوذ در شخصیت حضرتش بود تا او تحت تاثیر آنها قرار گرفته و آنها تعالیم پروردگارا باز چه خود قرارداد دهند و از راه صحیح منحرف نمایند.. خداوند آیه ۴۹ از سوره مائده را در مورد ایشان نازل فرمود. در این آیه روشن و درخشنده قرآنی، عظمت و ارزندگی تعالیم عالیه اسلام آشکار میگردد. خداوند پیامبرش را فرمان میدهد تا در بین یهود با قوانین الهی حکم براند و در قضاوت و داوری از میل و خواهشهای نفسانی ایشان پیروی ننماید و او را بر حذر میدارد که یهودیان وی را از عمل کردن به برخی از احکام الهی منصرف ننمایند" (۲۱۲).

بیاد بیاوریم سروصداهایی را که هر چندگاه یکبار درباره اصول و مبادی اسلام براه میافتاد و بخصوص آنچه را که درباره "قصاص" مطرح میشد.

آیا میتوان باور کرد که همه این موارد متعدد و تمامی این انطباق دقیق وقایع صدر اسلام با روزگار ما در سه چهار سال اخیر، صرفاً تصادف است و اتفاق؟ یا صحیحتر آنست که قبول کنیم طرح ریزی برنامه‌هایی که در جهت نابودی انقلاب اسلامی میشود، همگی بسیار دقیق و حساس و نه تنها بر اساس تجربیات استعماری آمریکا و انگلیس است بلکه قضیه ریشه‌دارتر از این حرفهاست. دشمن پرکینه با سابقه اسلام و خصم غدار و مکار پیامبر و قرآن، یهود است که از پس قرن‌ها جنایت و توطئه، امروز با عنوان منحوس صهیونیسم با پشتوانه یک تاریخ تجربه، کمر به هدم اساس اسلام و نابودی مسلمانان بسته است. و اما خصوصیات اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی یهود از نظر قرآن:

۱ - " مال پرستی: در تاریخ بشر، ملتی در پولدوستی و جمع آوری مال همچون قوم یهود دیده نشده است و برای رسیدن به این

مقصود، تمام راههای مشروع و غیر مشروع را پیموده‌اند و تا حد پرستش، با حرص و ولع خاص به جمع آوری مال پرداختند تا جائیکه عیسی مسیح (ع) که خداوند او را برای هدایت بنی اسرائیل فرستاد آنان را مورد خطاب قرار داده میفرمود:

"لَا تَعْبُدُوا رَبِّينَ: اَللَّهُ وَالْمَالُ!" " دو پروردگار نپرستید: خدا و پول!

اما دلیل حرص یهود بر جمع آوری مال چیست؟

شاید این مسئله به طرز عقیده یهود که خود را ملت برگزیده خدا! می‌پندارد ارتباط داشته باشد و بدنیجهت می‌خواهند بر جهان استیلا یابند. والته مال و ثروت، از عوامل مهمی است که آنها را به هدف و مقصد خود خواهد رسانید و اکنون آنها سکان دولت‌های بزرگ را بوسیله ثروتهایی که انباشته‌اند و باعث تحرک اقتصاد و سیاست جهانی می‌گردد تحت تاثیر خود درآورده‌اند و هر طور بخواهند آن را می‌چرخانند! و شاید هم علت آن طرز تفکر مادی ایشان باشد، زیرا که یهود به جز ظواهر زندگی مادی به چیز دیگری ایمان ندارد و زندگی جاویدان سرای دیگر از نظر آنها مفهومی ندارد.

قرآن مجید این عقیده آنها را آشکار کرده در آیه ۱۳ از سوره ممتحنه میفرماید: با این یهودیانی که سزاوار خشم و غضب پروردگار شده‌اند معاشرت و دوستی نکنید و آنان را یاری ننمائید؛ زیرا ایشان امید و آرزویشان از ثواب عالم آخرت، بعلت انکار آن قطع شده است... همچنین قرآن کریم حقیقت احوال یهود و علاقه مفراط آنها را به ماندن در این دنیا در سوره بقره آیه ۹۶ بیان میفرماید و معلوم میدارد که یهود، حریص‌ترین مردم به زندگی و دنیا طلبی هستند و از اینکه دنیا طلب محض هستند، حریصتر از مشرکین خواهند بود. آنها به جهان

آخرت اعتقادی ندارند و هر یک از آنها می‌خواهند که دارای عمر طولانی، نزدیک هزار سال داشته باشند ولی بر فرض اینکه آرزوئی تحقق یابد، هرگز از عذاب دردناک پروردگار و کیفر اعمالشان، رهایی نخواهند یافت." (ص ۸۷، ۸۸، ۹۳).

۲ - " ماده پرستی: یهودیان بسبب علاقه مفرضی که در راه بدست آوردن ماده پست دنیایی داشتند، غذاهای مجازی را که قبلاً" برایشان حلال بود، خداوند حرام گردانید؛ چنانکه میفرماید: پس به جهت ظلمی که یهود کردند (در باره پیغمبران و نفس خود) و هم بدین جهت که بسیاری از مردم را از راه خدا منع نمودند، نعمتهای پاکیزه خود را که بر آنان حلال بود، حرام کردیم و هم بدین جهت که ربا می‌گرفتند (در حالیکه از آن منع شده بودند) و نیز از آن رو که اموال مردم را به باطل می‌خوردند (مانند رشوه و خیانت و سرقت و...) برای کافران آنها عذابی دردناک مهیا ساخته‌ایم. (سوره نساء آیه ۱۶۰ و ۱۶۱).

یعنی این یهودیان در اثر ارتکاب ستم‌ها و مفسد، استحقاق آن را یافتند که خداوند نعمتهای پاکیزه‌ای را که قبلاً" برای آنها و پیشینیان ایشان حلال بود، برای مجازات، بر آنها حرام گرداند. و یکی از ستم‌های آنان، جلوگیری کردن مردم از پذیرفتن دین خدا بود و سپس سرکشی و مخالفت آنان با انبیای خود و خوردن ربا، با وجودیکه از ربا خواری نهی شده بودند. قرآن نوع دیگر از ستمکاری ایشان را چنین بیان می‌فرماید: "أَكَلْتُم مَّا مَلَآتِ السَّابِغَ وَ لَمَّا بَلَغَ لَقْوَتَهُ فَمِنْ وَاخَرٍ يُرْمَوْنَ فِيهَا وَ لَمَّا مَلَآتْ سَعْتُهُمْ سَفَرْنَاهُ وَ كَانُوا فِيهَا يَسْتَفْتِنُونَ" و آن خوردن مال مردم از راه حرام است مانند: رشوه خواری، تقلب در داد و ستد، کم‌فروشی، احتکار... و این نص مختصر و مفید قرآنی، نشان دهنده روح مادی یهود است که سراسر وجود آنها را دربر گرفته است و در راه همین ماده

پرستی است. که رباخواری را مباح و جایز دانستند و همان بس که بدانیم .
یهود تنها جماعتی است که نظام مالی اقتصاد جدید را براساس رباخواری
بنیان گذاری نموده است. . . ." (ص ۹۹ و ۱۰۰).

۳ - " غرور یهود به برتری نژادی: در تعالیم یهود چنین ادعایی
را می خوانیم که بنی اسرائیل، ملت برگزیده است. این فکر گذشته از
اینکه به حیثیت ملت های دیگر لطمه میزند، پیروان آن را جرات داده،
و ادراک میکند که بر دیگران تعدی و تجاوز نمایند و از اینکه چنین فضیلتی
را دارا میباشند، گناهان را بی اهمیت و کوچک تلقی خواهند کرد .
کسی که با قرآن مجید سروکار دارد، نشانه هایی بر این برتری
در آن می بیند اما بر خلاف آنچه را که اسرائیلیها از آن می فهمند،
قرآن کریم به این قسمت اشاره کرده تا آنچه را که اشتباهان " بذهن
آنان وارد گشته تصحیح نماید. (سوره بقره آیه ۴۷ و ۴۸) . . . بعضی
از دانشمندان علت این برتری را کثرت انبیاء یهود دانستند. ولی
برعکس، این زیادی پیغمبران دلیل بر بد طینتی و زشتی کردار ایشان
می باشد؛ چه، هرگاه که بدست پیغمبر قبلی هدایت میشدند و رو بخدا
میرفتند با مرگ آن پیامبر، دو مرتبه به حالت ستمکاری و سرکشی اولیه
برمیگشتند و خداوند برای اصلاح آن مردم مجدداً " پیغمبر دیگری می-
فرستاد و این مطلب که یهود مدعی است بر جهانیان برتری دارد و
آنان فرزندان خدا و دوستان اویند؛ خداوند آن را رد کرده و در آیه ۱۸
از سوره مائده میفرماید: یهود و نصارا گفتند ما پسران خدا و
دوستان اوئیم. بگو (ای پیغمبر) اگر چنین است پس او چرا شما را به
گناهانتان عذاب میکند؟ (پس این دعوی دروغ است) بلکه شما از
آنچه که خدا خلق کرده، بشری بیش نیستند که او هر که را بخواهد
می بخشد و هر که را بخواهد عذاب می کند.

بر این برهان قاطع دربارهٔ نفی فضیلت یهود، توجه شود که قرآن بصراحت به آنان میگوید: ای جماعت یهود! اگر آنگونه که می-پندارید شما بر تودهٔ بشر ارجحیت دارید، پس چگونه خداوند شما را به کیفر و عذابهایی دردناکی که به آن دچار گشتید، مبتلا گردانید؟ و به علت عصیانی که دارید شما را پراکنده ساخت و از نظر بدکرداری، ضرب المثل عالم بشریت شدید؟ بیان قرآن در این آیه (شما هم بشری هستید مانند سایر مخلوقات انسانی) پاسخ دندان شکنی است بر ایدهٔ تبعیض نژادی و عقیدهٔ یهود که خود را ملت برگزیدهٔ خدا می‌داند. در منطق قرآن، تمامی ملتها در پیشگاه پروردگار برابر و یکسانند و انسانی بر انسانی و سفید پوستی بر سیاه پوستی دارای امتیاز و برتری نیست مگر به عمل و تقوی... " (ص ۱۰۵ و ۱۱۰ تا ۱۱۲).

۴ - " آرزوهای دور و دراز: در اعتقادات یهودیان، چنین وهم باطلی رسوخ کرده که سعادت و نجات ابدی، دسته جمعی است نه فردی! و مجرد انتساب به ذریه حضرت ابراهیم (ع)، برای شخص نجات جاودانی را تضمین می‌نماید. این توهم باطل، قرنهای متعادی از تاریخ بر افکار یهود سایه افکنده بود و موجب شد آنها را بصورت گناهکارترین مردم از نظر انحرافات اخلاقی و زشتکاریها در آورد و در نتیجه از طرف تمام اقوام و مللی که با آنان همزیستی داشتند، مورد تحقیر و اهانت قرار گیرند و قرآن شریف اینگونه اندیشه گمراه را مورد تعرض قرار داده و آن را در آیات ۱۶۸ و ۱۶۹ سورهٔ اعراف رد می‌کند (و توضیح میدهد که) یهود را بر روی زمین، بصورت گروه گروه و دسته دسته از یکدیگر جدا ساختیم؛ بعضی نیکوکار و عده‌ای گنهکار، و آنان را گاهی با توجه و احسان و گاهی با سختی و فشار آزمودیم بامید اینکه شاید گنهکاران از گناهان خود باز ایستند. اما نسل بعدی که

آمد و وارث تورات شد بد آنچه که در آن ثبت بود عمل نکردند و از راه غیر مشروع، بمتاع پست دنیا روی آوردند و میگفتند خداوند بزودی کردار زشت ما را می‌آمزد و گناهان ما را نادیده میگیرد. در صورتی که شرط اصلی بخشش و مغفرت پروردگار توبه است و اینان نه تنها از کرده‌های خویش توبه نمی‌کنند بلکه پیوسته در راه بدست آوردن مال و جمع آوری آن از طریق غیر مشروع اصرار میورزند و خداوند متعال آنان را از اینگونه رفتار که در عین حالی که دست از گناهان و رفتار ناهنجارشان بر نمی‌داشتند و طلب آموزش میکردند، نکوهش کرده: ... میفرماید (سوره نساء آیه ۱۲۲ و ۱۳۳): ای مسلمانان، بدانید که پاداش و رهایی از عذاب جهان آخرت به آنچه که آرزو میکنید و اهل کتاب (یهود و نصارا) آرزو دارند نیست، بلکه هر کس مرتکب گناهی شود، بدون شک کیفر آن را خواهد دید و بغیر از خدا برای او یاور و ناصری نیست... (ص ۱۱۳ تا ۱۱۷).

۵ - "بیدلی و ترسو بودن یهود: قرآن یهود را با صفت "ترسو" معرفی میکند و از مشخصات انسان ترسو، مکر و حيله و خیانت است تا بدینوسیله کمبود صفت شجاعت و دلیری را جبران کند. هرگاه در میان ملتی شجاعت از بین برود، ناگزیر حس جبن و بیدلی بر آنها سایه خواهد افکند و این نیست مگر بسبب علاقه شدید و مفرط آنها به دنیا و تمتع بیش از اندازه از شهوات و لذات مادی زندگی این جهان.

شجاعت زائیده تهور و از خود گذشتگی و نشانه عقیده استواری است که دارند. آن، مرگ را در راه آنچه که عقیده او در آن تحقق می‌یابد آسان می‌شمارد. بیدلی و جبن یهود بسبب دلبستگی شدیدشان به این دنیای مادی است، هر چند دنیایی پست و بی‌ارزش بوده

باشد...

یهودیان به ترسو بودن و اینکه در جنگهای سرخ، فرار را برقرار ترجیح دهند شهرت کامل دارند؛ لکن در بوجود آوردن دسیسه‌ها و تشکیل توطئه‌ها و تجاوزات توأم با نیرنگ، مهارت خاصی دارند و این طبیعت ناپسند، از زمانهای بسیار دور جزء خصوصیات اخلاقی آنان بوده؛ و بدینجهت ملت‌هایی که در جوار و همسایگی قوم یهود میزیستند از آنها نفرت پیدا کردند و بخاطر بیدلی و خیانتی که داشتند بآنها طمع کرده و کرارا آنها را مورد تجاوز و حمله قرار میدادند. قرآن مجید از بیدلی و تعدی یهود بر انبیاء در آیه ۱۱۲ سوره آل عمران یاد می‌کند...

ممکن است در ذهن خواننده سئوالی بنظر آید و آن اینست که چگونه قرآن یهود را به پستی و ذلت یاد می‌کند و حال آنکه یهود امروزه با سیادت و سروری در فلسطین بسر میبرد و در برخی از کشورهای بزرگ دارای نفوذ و قدرت هستند؟

پاسخ باین شبهه آسان است زیرا خداوند عالم در قرآن یهود را به خواری و حقارت توصیف میکند ولی اشاره می‌فرماید وقتی یهودیان از خدا یا از مردم کمکی بآنها برسد، ممکن است دارای قدرت و دولت شوند (إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ) یهود در حال حاضر به سلطه و حکومت در زمین نرسد مگر با کمک مردم کشورهای غربی، و یاری خداوند بزرگ بود که حکمتش این چنین تحقق یافت که قوم یهود در فلسطین پیروز شوند و ملت‌های عرب از خلال این شکست ننگ‌آور بخود آمده حقیقت جامعه خویش را که بیک توده فساد و رشوه و خیانت تبدیل شده است به نیکی دریابند و چه نیکو در این باره گفته‌اند:

" درک و بررسی تجاوز یهود و اشغال سرزمین ما، میسر نیست مگر اینکه

بگوئیم این تجاوز آنها از یکسو بر اثر فعالیتهای طولانی و کمکهای بیشمار یهودیان جهان بوده که هدف و مصلحت آنها در سرزمین ما با هدفهای استعمار تطبیق می‌کرد؛ و از سوی دیگر، فساد سیاسی و اجتماعی که ما در آن غوطه می‌خوردیم، راه را برای اشغالگران هموار ساخت". (کتاب اسرائیل تالیف استاد محسن ابراهیم و استاد هانی هندی) و تراژدی فلسطین امروز عامل بزرگی برای جنبش و جهش ملت عرب در راه تطهیر جامعه خود از فساد و آلودگی بشمار میرود و هنوز در برابر ملت‌های کشورهای عربی، وقت و فرصت مغتنمی وجود دارد تا نیروهای خود را بسیج کرده، جامعه بیدار خویش را اصلاح نمایند و همه برای آزادی سرزمین فلسطین از زیر یوغ دژخیمان و استعمارگران و اشغالگران یهود، دست اتحاد و برادری بسوی یکدیگر دراز نمایند". (ص ۱۱۸ تا ۱۲۲).

۶ - " جنایات یهود: خوی جنایتکارانه یهود (که به بارزترین شکل ممکن آن را در فلسطین به نمایش گذارد) چندان تازگی ندارد چه اینها صفات پدران و نیاکانشان بوده که به ارث به آنها رسیده است... تاریخ اندوهبار یهود، جز داستانی از ارتکاب زشتیها و جنایتها نیست و این مسئله از آره کردن اسیران بطور زنده زنده و پا بریان کردن آنان در تنورها و به طعمه انداختن ملکه‌ها در برابر سگان و بالاخره سر بریدن افراد بشری... روشن و آشکار میگردد. کسانی که کتب مقدسه یهود را مطالعه می‌کنند متوجه می‌شوند که چه جنایتها و تبهاریهایی... اینان مرتکب شده‌اند... و قرآن مجید ایشان را به جرم و جنایت و کشتن پیغمبران خدا محکوم و معرفی میکند (سوره مائده، آیه ۷۰؛ سوره آل عمران آیه ۲۱ و سوره بقره آیه ۱۰۰)". (ص ۱۲۶ و ۱۲۷)

۷ - "یهود یا تبهکاران زمینی: ... یکی از هدفهای متداول گروهی از یهودیان صهیونیست (چنانکه در کتاب پروتکل‌های علمای صهیونیست در باره سیاست آنها، آمده است) سست و ضعیف کردن بنیانهای اخلاقی ملت‌ها میباشد تا بدین وسیله آنان را ناتوان ساخته و بر آنها مسلط گردند... از معجزات قرآن مجید اینست که چهارده قرن قبل به این حقیقت اشاره کرده و در باره یهودیان میفرماید: و آنها در روی زمین به فساد کاری می‌کوشند (ظالم بر ناتوانان و پیرو شهوت و غضب‌هستند) خدا هرگز مردم ستمکار مفسد را دوست نمیدارد. سوره مائده آیه ۶۴.

... آنچه را که قرآن بیان نموده کاملاً" بر یهودیان صهیونیست عصر حاضر مطابقت می‌نماید زیرا یهودیان، امروز برای تسلط بر دیگران و ارتکاب جنایات و شیوع مفاسد و فحشاء در این اجتماعات، باک و هراسی ندارند... " (ص ۱۲۹ تا ۱۳۲)

۸ - "جنگ افروزی و تفرقه افکنی: ... منشاء همه اختلافاتی که در بین اعراب وجود دارد، صهیونیست‌هایی هستند که برای تضعیف و منصرف کردن مردم از مطالبه حقوقشان در باره سرزمین فلسطین باین اختلافات جامعه عرب دامن می‌زنند و نقشه‌های خائنانه آنها در تمام ادوار تاریخ معروف و مشهور بوده است..."

یکی از صفاتی که قرآن مجید درباره یهودیان بیان میکند، شعله‌ور کردن آتش جنگ و تولید فتنه و فساد در جوامع بشری است و این یکی از قبیح‌ترین صفتها بشمار میرود. این خوی جنایتکارانه، حاکی از اختلافات درونی افرادی است که سراسر وجودشان را شرارت و تبه کاری فراگرفته و از کلیه افراد بشر نفرت و کینه دارند. بدینجهت، آنها با روشن ساختن آتش جنگها و بوجود آوردن شورشهای خونین

در میان افراد انسانی، انتقام خود را از آنها می‌گیرند". (ص ۱۳۴ و ۱۳۶)

۹ - "جادوگری و سحرانگیزی یهود: ... ولتر نویسندهٔ فرانسوی میگوید: یهود، کسانی بودند که معمولاً مردم برای انجام کارهای سحر و جادوگری، به آنها مراجعه مینمودند و منشاء این توهم قدیمی و کهنه، همان اسرار "کابالا" میباشد که یهودیان می‌پنداشتند تنها ایشان بر اسرار نهفته واقف هستند. در واقع ایدهٔ توسل به شیاطین، از یهود سرچشمه میگردد بلکه این خود یکی از رسوم و معتقدات آنها بشمار میآید... در گذشته بیشتر جادوگران یهودی بودند و این دانش خیالی خود را به بابل نسبت میدادند. در قرآن مجید، آیهٔ ۱۰۲ از سورهٔ بقره دربارهٔ سحر و ساحری یهود آمده است... مفهوم این عبارت قرآن می‌رساند که سرانجام سحر، کفر خواهد بود... و جادوگری به کفر منتهی میشود زیرا پرستش خدای یگانه و سیر در راه مستقیم دین و اطاعت از قوانین الهی را مانع می‌گردد و از طرفی باعث میشود که انسان، به غیر خدا مانند شیاطین و نظیر آنها متوسل شود و برای رسیدن بمقاصد خود، بایستی در راههای شرارت و نیرنگ و فساد گام بردارد...". (ص ۱۳۸، ۱۴۰ و ۱۴۳)

۱۰ - " زشت کرداری یهود: بارزترین مسئله‌ای که از مطالعهٔ آیات قرآنی دربارهٔ کفار بنی‌اسرائیل استفاده میشود، استحقاق یهود به لعنت و نفرین پروردگار است (سورهٔ مائده آیهٔ ۷۸ تا ۸۰) لعن در لغت، دوری و طرد از رحمت خدا میباشد... و این دوری از رحمت به سبب سرکشی و تجاوز یهود به حریم احکام پروردگار و دشمنی با انبیاء الهی و خودداری از امر بمعروف و نهی از منکر بود که یکدیگر را از کارهای زشت باز نمی‌داشتند و این خود یکی از نکوهیده‌ترین

رفتار آنها بشمار میآید... " (ص ۱۴۹)

۱۱ - " پیمان شکنی: قرآن چگونگی پیمان گرفتن خدا از اسرائیل را بیان میکند که باید از او اطاعت کرده، فرامین خدا را محترم شمارند و چگونه این ملت، بعهد خود وفا نکرده و پیمان را شکستند و در نتیجه از رحمت پروردگار مطرود گشتند (سوره مائده: آیات ۱۲ و ۱۳ و سوره نساء آیه ۱۵۴) ". (ص ۱۵۱) .

۱۲ - " تمرد و سرپیچی از شریعت الهی: یهودیان بسبب دشمنی و خصومت با مسلمانان و خارج شدن از مرز دستورات پروردگار، سزاوار خشم و انتقام و طرد از رحمت حق گردیدند (سوره مائده آیه های ۵۹ و ۶۰) "... (ص ۱۵۳)

۱۳ - " پنهان کردن تعالیم خدا: ... عده ای از مسلمانان از چند نفر از علماء یهود درباره برخی از آنچه که در تورات آمده است سئوالاتی کردند و علماء یهود حقیقت را پوشانده از پاسخ گویی آنان خودداری نمودند و خداوند درباره ایشان چنین فرموده است (سوره بقره، آیه ۱۵۹): آن گروه اهل کتاب که آیات واضحه ایراکه برای راهنمایی خلق فرستادیم، کتمان کرده؛ بعد از آنکه برای هدایت مردم در کتاب بیان کردیم، پنهان داشتند. آنها را خدا و تمام جن و انس و ملک نیز لعن می کنند "... (ص ۱۵۵ و ۱۵۷)

قرآن، کوتاهی و تقصیر اهل کتاب را درباره انتشار هدایتی که بر آنان نازل شده بود در سوره آل عمران آیه ۱۸۷ بیان میفرماید .

۱۴ - " بی بهره بودن از هدایت الهی: خداوند درباره گروهی از یهودیان که تعالیم تورات در آنان اثر نکرده و به موازین آن دستورات عمل نمیکردند (در سوره جمعه آیه ۵) میفرماید ... مثل ایشان مثل الاغیست که کتابهای ضخیمی را بر دوش کشیده، لکن نمیدانند چه

چیزی را حمل میکند... " (ص ۱۵۸)

۱۵ - " قساوت و سنگدلی یهود: در آیه ۷۴ از سوره بقره، خداوند دل‌های سخت یهود را به سنگ سخت تشبیه کرده بلکه میفرماید دل‌های ایشان از سنگ، سخت‌تر و شدیدتر می‌باشد... دل‌های بنی اسرائیل در اثر قساوت، خاصیت تاثیر پذیری و انفعال خود را از دست داده بود و اندرزها و موعظه‌ها و عبرت‌ها و سخنان آسمانی قادر به نفوذ در زوایای تاریک آن دل‌ها نبود. لذا بدین سبب از قله عالی انسانی به سراشیب پست جمادی و بلکه به پایین‌تر از آن سقوط کرده و در وادی گمراهی و ناپاکی فرو افتادند". (ص ۱۶۰ و ۱۶۱)

یهود در برابر رسول اکرم (ص)

دشمنی یهود با پیامبر اسلام آنقدر واضح و مشخص و چشم‌گیر است که در هر کتابی که شرح حال و تاریخ نبی اکرم را نوشته، به ناچار بخش عمده‌ای از کتاب، برای توضیح گرفتاریهای ایشان به توطئه‌ها و دسیسه‌های این قوم اختصاص داده میشود. بنابراین آنچه که در زیر، بسیار باختصار و فهرست‌وار می‌آید، تقریباً در اغلب تواریخ موجود است و بنظر نمیرسد که لازم باشد برای یک یک آنها سند و مرجع مشخص ارائه گردد.

۱ - در سفری که ابوطالب، برادر زاده خردسال خود را هم همراه برده بود، کشیشی مسیحی، با دیدن آثار وعلائم نبوت در او،

ابوطالب را هشدار داد که وی را از دست یهودیان محفوظ بدارد تا مبادا خطری برای وی پیش آورند .

۲ - در تمام دوران ۱۳ سال رسالت حضرت رسول اکرم (ص) در مکه (در فاصله بین بعثت و هجرت) گرچه در مکه ، یهودی نبود و تمامی سختی‌ها و ناراحتی‌ها از جانب مشرکین قریش متوجه آن حضرت و یاران او بود ولی در اصولی‌ترین و اساسی‌ترین دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها ، در واقع این ، یهود بود که با تحریک و راهنمایی بعضی از قریش ، مبارزه با پیامبر را سازمان میداد و باین دلیل می‌بینیم که بسیاری از آیات مکی قرآن ، شان نزولشان ، ایرادات و اشکالات و توطئه چینی‌های یهود است . مثلاً " در یک مورد چند نفر از مشرکین قریش به مدینه رفته و از یهودیان آن شهر کمک خواستند و آنان سه سؤال طرح کردند تا این مشرکین از حضرت محمد صلی الله بپرسند و آن سؤالات در باره ذوالقرنین و اصحات کهف و روح بود و گرچه با نزول وحی ، جواب آنها داده شد ، یهودیان نه تنها ایمان نیاورند بلکه بر عناد و دشمنی و تکذیب خود افزودند .

۳ - در دوره ده ساله پس از هجرت و آخرین سالهای حیات حضرت رسول ، عمده درگیری و مبارزه ایشان با یهود بود و روزی و ساعتی نبود که این " قوم برگزیده " بدون مزاحمت و ایجاد ناراحتی برای اسلام و مسلمانان و حضرت رسول اکرم ، بگذرانند .

۴ - با سه قبيله یهود در مدینه (بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه) سه بار جنگ درگیر شد که اولی بعلت تجاوز یهود به ناموس مسلمین ، دومی بعلت خیانت و قصد ترور حضرت رسول و سومی بسبب نقض عهد و کوشش در هدایت دشمن به داخل شهر و تسلیم مسلمانان ، روی داد . اولی با مدتی محاصره و تبعید آنان به خارج

مدینه تمام شد و آزاد بودند که هر چه میخواستند با خود ببرند. در دومی که باز هم به تبعید انجامید این تفاوت را داشت که اسلحه حق نداشتند ببرند و اموال دیگرشان هم از بار یک الاغ یا شتر تجاوز نباید میکرد. اما در مورد بنی قریظه، محکم ترین و قاطع ترین برخورد پیامبر اکرم و اسلام با این قوم به نمایش گذارده شد. آنها اختیار داشتند که یا مسلمان شوند و یا مرگ را بپذیرند و بیهود بنی قریظه که بروشنی میدانستند که مسلمان شدنشان یعنی ختم تمامی دوز و کلکها و غارتها و رباخواریها و شهوت پرستیها و نفی برگزیدگی قومی و خلاصه اعتقاد با اسلام معادل است با دست شستن از همه مطامع و مقاصد و اهداف شیطانی، زیر بار نرفتند و از اسلام ابا کردند و ناگزیر حدود ۷۰۰ مرد آنان را بدستور حضرت رسول گردن زدند و اموال و دارائیها و زنان آنها را در میان مسلمین تقسیم نمودند.

۵ - " خبیر " که مجموعه‌ای از چندین قلعه مستحکم بود واقع در شمال شبه جزیره عربستان و سر راه شام و فلسطین و شاید از عمده ترین مراکز بیهود در دنیای آن روز بود که با جانبازی مسلمانان و در اوج همه بضرب شمشیر علی (ع) یک بیک قلعه‌ها گشوده شد و غائله حضور بیهود در جزیره العرب کنده شد اگر چه توطئه‌ها و دسیسه‌های آنان بطور مداوم، ادامه داشت.

۶ - سعی در مسموم نمودن پیامبر خدا (ص) که در پایان جنگ خبیر رخ داد و دختر یکی از رؤسای بیهود برهه بریان آلوده به زهر قتالی را بعنوان هدیه برای رسول اکرم فرستاد ولی حضرت با دریافت الهی خویش آن را دانست و از خوردن آن ابا نمود اگر چه لقمه اول را تا داخل دهان هم برده بود. روایت است که سه سال بعد در موسم مرگ، حضرت رسول فرمودند که مرگشان از اثر همان زهر است.

۷ - عده‌ای از یهودیان را لازم بود که ترور کنند (مثل کعب ابن اشرف؛ ...) و اینکار را مسلمانان پاک نهاد راست ایمان بدستور حضرت رسول بانجام رساندند .

۸ - غیر از این موارد مشخص مقابله با دشمن معین ، گرفتاریهای مسلمانان با مشرکین نیز عموماً " تحت تاثیر و توطئه چینی همین جهودان بود که اینک جنگ خندق با آن تعداد عظیم سپاهیان دشمن (ده هزار نفر) به تحریک و سازمان دهی بزرگان یهود از قبیل سلام ابن ابی الحقیق و وحی ابن اخطب و کنایه ابن ابی الحقیق و ... بود .

۹ - برای فتح مکه هم حضرت محمد (ص) بخاطر ایجاد امنیت در پشت جبهه ، نخست با حمله به خیبر ، ریشهء تحریک و فساد را از بن برکند و سپس راهی مکه شد . مقایسهء نحوهء برخورد حضرت رسول با مغلوبین در این دو جبهه هم گویای همین نظر است که پس از فتح خیبر ، جهودان را از نظر امکانات مالی و تجهیزاتی بکلی خلع سلاح و فلج نمود ولی بعد از فتح مکه ، همهء قریش را آزاد ساخت چون با نابودی جهودان دیگر امکان تجدید سازمان و ابراز دشمنی برای قریش باقی نمی ماند .

۱۰ - در جبهه خارجی هم یهود هیچگاه دست از توطئه و دشمنی بر نداشت . ایران ساسانی که تحت تاثیر شدید یهودیان بود با اسلام و پیامبر با خصومت بسیار زیادی برخورد می نمود و نامهء حضرت رسول را ، شاه ساسانی در کمال گستاخی و بی ادبی پاره کرد و حتی دستور داد که عمال او رفته و مسلمانان را دستگیر و سیاست کنند . ساسانیان از فرمانروایان یمن هم کاملاً " حمایت و پشتیبانی می کردند و خواهیم دید که اینان عموماً " یهودی و یهودی زاده بودند و چنان نقش مخرب و خصمانه‌ای در برابر اسلام داشتند که از کمتر

تالیف‌های اینقدر ضربه باسلام و مسلمانان وارد آمد.

صهیونیسم تاریخی که با اعتقاد به برتری قومی و نژادی خویش و مال اندوزی و ماده پرستی و شهوت پرستی، قصد سلطه بر بشریت را دارد تا به مطامع و هواهای نفسانی خود نایل گردد، وقتی میدید که اسلام با همه این خصایص ضد بشری و ضد الهی از بن و بنیاد مخالف است، بسیار طبیعی است که با اسلام و قرآن و پیامبر دشمنی عمیق و خصومت آشتی ناپذیری داشته باشد و هنگامیکه میدید تعالیم اسلام در برابر همه دسیسه‌های او، پیروان خود را مجهز نموده است، به روشنی دریافت که هرگز نمی‌تواند با وجود این دین حنیف به حیات پلید و شیطانی خود ادامه دهد و بنابراین اگر در زمان حیات حضرت رسول، بهیچ توفیقی در نابودی اسلام و یا انحراف و انحطاط آن دست نیافت و مشاهده میکرد که سنت الهی، بر قدرت و پرتوان برشد و حرکت خود ادامه میدهد، روش خود را تغییر داد و سعی نمود تا با وارد شدن به زی اسلام و تظاهر به مسلمانی، از درون، این نظام تازه را که قصد نابودی تمامی هستی شیطانی و قابیلی او را دارد، بپوساند؛ و چنین است که می‌بینیم بعد از رحلت حضرت رسول، عده زیادی از یهودیان، مسلمان میشوند تا در استتار این عنوان تازه بتوانند همان دشمنی‌ها و توطئه‌ها را عملی سازند و متأسفانه به علت جهل و جاه‌طلبی و شهوت پرستی عده‌ای از مسلمانان جاهل و ضعیف، توفیقی نسبی هم می‌آیند و آتش دسته‌بندیها و فرقه‌گراییها روشن میگردد و میرود تا اساس اسلام و مسلمانی را بنا بوی بکشاند و اگر لطف خداوندی و معجزه حضور ائمه طاهرین نبود، در واقع این خبیثان شیطان صفت کاملاً پیروز میشدند.

باین دلیل است که در تمامی وقایع تاسف بار بعد از وفات حضرت

رسول، با کمی دقت و ریزبینی، میتوان دشت پلید یهود را مشاهده نمود، اگرچه که اینان خود در ادامه توطئه‌های اصلی خویش متوجه این بعد از قضیه هم بوده‌اند که "مبادا موضوع کشف شود" و بنابراین در از بین بردن ردپاها و مخدوش کردن اسناد و وارد کردن جعل و کذب و شایعه در اصل وقایع، نهایت جد و کوشش را نموده‌اند.

در زیر، تنها به چند مورد حساس و مهم اشاره‌ای میشود تا نمونه‌ای باشد برای دریافت نحوه عمل یهود در اسلام پس از حضرت محمد (ص). یکی از کسانی که در دستگاه عثمان از اعتبار و نفوذ زیادی برخوردار بود و او را به سوی اشتباهات متعددی سوق داد و خود باعث ایجاد ناراحتی‌ها و نارضایتی‌های فراوان شد و درگیری سختی هم با امثال ابوذر داشت "کعب الاحبار" است. "او یکی از یهودیان یمن است که در خلافت ابوبکر یا عمر، اسلام آورد و منبع بسیاری از اطلاعات مسلمین در باب داستانهای بنی اسرائیل (و اسرائیلیات) بشمار میرود. هنگامیکه به مدینه آمد کتاب و سنت را از صحابه آموخت و ایشان نیز اخبار اقوام پیشین را از وی آموختند... از زندگی و کارهای کعب الاحبار اطلاعات چندانی در دست نیست. بر طبق بعضی روایات، وی با عمر نزدیک بوده است و هنگامی که عمر به بیت المقدس وارد شده او نیز همراه وی بوده است... پیشگویی‌هایی (از جمله قتل عمر) به او منسوب است. کعب الاحبار در میان بعضی از یاران برجسته و بزرگ پیغمبر (از قبیل ابوذر غفاری) مورد طعن و تردید بوده و گاه بشدت بر او تاخته‌اند و عنوان "ابن الیهودیه" به او داده‌اند و از اینکه در کار مسلمانان اظهار نظر میکرده، انتقاد نموده‌اند و در اسلام او نیز تردید داشته‌اند. از وی روایت کرده‌اند که میگفته است: کعبه، هر بامداد، در برابر بیت المقدس، سجده می‌کند! کعب الاحبار یک چند با معاویه در شام

همین توضیح مختصر میتواند به روشنی نشان دهد که این "عالم دینی یهود" که از یمن راه افتاده به مکه و مدینه و شام می‌آید و مسلمان میشود، چنان پیش میرود که اولاً "عده‌ای از نامداران اسلام را می‌فریبید و به آنان نزدیک میشود و ثانیاً" با وارد کردن اسرائیلیات به درون فرهنگ اسلامی یک ضربه اساسی و عمیق و تاریخی به بینش اسلامی وارد می‌آورد. پیداست که چنین کسی تا چه حد می‌تواند در جریانات سیاسی روز مؤثر باشد (مراجعه شود به کتاب نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر بحث آفات نهضت ص ۸۹) که در عین حال بزرگان صحابه حضرت رسول و دانایان و یاران برجسته پیامبر او را چنان مظنون و مشکوک و حقه‌باز میشناسند که حتی در اسلامش تردید دارند. چنین فردی باید بسیار هوشیار و عبده‌باز و مکار باشد و اثرش در یک جامعه، آنهم بعنوان مشیر و مشار خلیفه، خیلی زیاد می‌تواند باشد. اما اگر کعب الاحبار از درون دستگاه عثمان و با استفاده از قدرت طلبی‌ها و قوم و خویش‌بازها و مال‌پرستی‌های بنی امیه، چهره خلافت اسلامی را به فساد و کراهت و استبداد و فرصت‌طلبی می‌کشید، دیگری از بیرون فریاد مردم دوستی و تظلم و دادخواهی بر میدارد و مردم ستم کشیده را (اما آنان که زودتر گول می‌خورند) بدور خود جمع می‌کند. باز هم یهودی و باز هم اهل یمن...

چنانکه از اسناد تاریخی بر می‌آید، یمن از مراکز یهود بوده است:

احمد بن ابی یعقوب در تاریخ خود می‌نویسد:

"تبع به همراهی دانایان یهود به یمن بازگشت و خود و قومش یهودی شدند" (۲۱۴). و در جای دیگر باز می‌گوید: "پادشاهان یمن در آغاز دولتشان به کیش بت پرستی بودند؛ سپس به کیش یهود در آمدند

و تورات را خواندند زیرا که دانایانی از یهود نزد آنها آمدند و کیش یهودی را به آنها آموختند" (۲۱۵) و این واقعه، چندین سال قبل از بعثت حضرت رسول واقع شد.

مسعودی نیز در تاریخ خود از همین تبع یاد می‌کند که: " آنگاه تبع بن حسان شاه شد و پادشاهی که از یمن به حجاز رفت او بود و با اوس و خزرج جنگها داشت و میخواست کعبه را ویران کند اما احبار یهود که آنجا بودند نگذاشتند و او کتان یمانی به خانه پوشانید و سوی یمن بازگشت و یهودی شد و یهودیگری بر یمن چیره شد" (۲۱۶).

همچنین دایره المعارف فارسی تحت عنوان " دین یهود در عربستان " می‌نویسد: " یهودیان عربستان، بیشتر در حجاز و یمن، مستقر بوده‌اند" (۲۱۷)

این چند نمونه از باب اختصار ذکر گردید و در عموم اسناد تاریخی باین مطلب تصریح گردیده است. علاوه بر این، بسیاری از این یمنی‌ها را در تاریخ صدر اسلام می‌بینیم که چقدر دقیق و حساب شده، توطئه‌ها و دسیسه‌هایی را سازمان داده و بر خلاف مشرکینی که دشمنی صریح و روشنی با حضرت رسول و قرآن و اسلام داشتند، اینان در نهایت زیرکی برای انهدام اسلام کوشش می‌نمودند. در زیر یک نمونه دیگر را ذکر می‌کنیم:

پس از رحلت حضرت رسول، بیست و پنج سال طولانی بر اسلام گذشت و از پس همه حوادث و ناگواریها، عموم مسلمانان، بروشنی دانستند که فقط یک نفر میتواند سکان کشتی طوفان زده و بلاکشیدهٔ اسلام را بدست گیرد و او فقط امیر موءمنان علی ابن ابیطالب (ع) است و چنانچه وی در مقام حق و واقع خویش یعنی امامت و رهبری جامعه مسلمین قرار گیرد، اوضاع سامان یافته و همه گرفتاریها رفع خواهد

شد. اگر مسلمانان چنین درک و دریافتی را داشتند و ابراز هم میکردند، دشمن هم همین را فهمیده بود و میدانست که با رهبری حضرت علی (ع)، اسلام همان مسیری را طی خواهد کرد که حضرت محمد (ص) برای آن تعیین نموده بود و با این ترتیب، تمامی بساط کفر و شرک و همگی عوارض آن از تبعیض و جهل و بی عدالتی و شهوت پرستی و مادیت و مال اندوزی و... برچیده خواهد شد و این در واقع یعنی، انهدام و نابودی کامل مطامع شیطانی. این چنین بود که با همه وجود، در صدد دشمنی با علی (ع) برآمد و حتی از این پیشتر رفته قصد از بین بردن علی (ع) و نابودی راه و فکر و خاطره او را داشت و با قتل عثمان، یکی پس از دیگری توطئه‌های حساب شده و دسیسه‌های عمیق و گسترده شروع شد. جنگ حمل سازمان داده شد و در آن، عایشه، همسر پیامبر و طلحه و زبیر، دو صحابی فداکار حضرت رسول، در برابر امیرالمؤمنین قرار داده شدند. اما تدبیر و شمشیر علی (ع)، هر گرهی را میگشود و هر نقشه خائنانه‌ای را نقش بر آب میکرد. وقتی پرده اول این نمایش فجیع، به نتیجه مطلوب دشمن نرسید، قسمت دوم شروع شد: مقابله رو در رو و علنی تمامی اسلام با همگی کفر و شرک؛ جنگ صفین و رویارویی علی بن ابیطالب، داماد و جانشین و برادر محمد (ص) با معاویه بن ابوسفیان.

اگر علی (ع) در این جنگ پیروز میشد، در داخله مملکت اسلامی، قویترین و قدیمی‌ترین دشمن اسلام نابود میگردد و دین حنیف، راه تاریخی خود را بسوی فلاح و رستگاری توده‌های عظیم مردم باز میکرد و پس از مستقیم شدن صراط‌دین در سرزمین الله و محمد (ص)، تمامی جهان به مسیری تازه می‌افتاد که در آن دشمن اصلی بشریت و شیطان مجسم، یعنی نیروی سازمان یافته و تاریخی یهود بمخاطره‌ای چنان سهمگین

دچار میشد که ناگزیر می‌بایست تسلیم قدرت بی‌چون و چرای اسلام میگردد. با شکست و نابودی معاویه، حتی اگر یهود میتوانست حضرت علی را هم ترور کند و شهید نماید، باز هم امام حسن (ع) و به ترتیب ائمه طاهرین یکی پس از دیگری بر سریر قدرت میآمدند و بنابراین خطر خیلی جدی میبود. پس بهر نحو ممکن (از نظر آنها) می‌بایست از پیروزی علی (ع) در جنگ صفین جلوگیری نمود و درست در آخرین لحظات جنگ و در آن دقایق خطیری که چیزی نمانده بود که مالک اشتر، معاویه و اعوان و انصارش را با عمق جهنم هدایت کند، حيلهء تاریخی و مشهور عمروعاص چهره نمود. قرآن بر سر نیزه کردن و با نام اسلام و قرآن در برابر اسلام مجسم و قرآن ناطق قد علم نمودن. اما فرمان علی (ع) به پیشروی و توجه نکردن به نیرنگ دشمن می‌بایست اطاعت میشد تا کار یکسره شود و در بین یاران و همراهان مالک اشتر نیز، هم این چنین بود ولی تمامی شگفتی و حیرت، از کسانی است که تا این لحظه در کنار حضرت امیر مشغول نبرد بوده‌اند و درست در این لحظهء حساس، روی دیگر قضیه را نمایش میدهند؛ آنان که راهی دراز و خطرناک را بفرمان امیرمومنان پیموده‌اند در اینجا، در این مقطع بی‌نظیر تاریخ، ناگهان نافرمانی کرده و حتی علی (ع) را تهدید به مرگ می‌کنند تا آنجا که امام به مالک دستور می‌دهند که "باز گرد والا اینان مرا خواهند کشت".

لحظه‌ای درنگ کنیم و از خود بپرسیم که چگونه چنین چیزی ممکن است؟ چگونه امکان دارد که در سپاه علی (ع) و تحت فرمان او و در میدان نبرد مرگ و زندگی، کسانی آمده‌اند و خطر را بجان خریده‌اند و خود را پیرو و یار علی (ع) میدانند و درست در یک لحظهء تعیین کننده که با پیروزی قطعی فقط یک گام دیگر فاصله بیش نمانده است، عرق اسلامی و شور ایمانشان گل می‌کند و قرآن عمروعاص بر سر نیزه

را به عصارهٔ اسلام و خلاصهٔ مسلمانی و دین و تقوی، ارجح می‌یابند؟
اگر از درک روانشناسی این عقدهٔ ناگشودنی عاجز باشیم، اما
میتوانیم بپرسیم که "اینان که بودند؟".

"این نیرنگ، بسیاری از یاران علی (ع) و به خصوص یمنی‌های
آنان را فریب داد، و علی را بر خلاف میلش به رها کردن جنگ وا
داشتند. علی که میدانست این کار جز فریبی بیش نیست، میخواست
پیشنهاد اصحاب فریب خوردهٔ خود را رد کند، لیکن اهل یمن، جز
بپذیرفتن پیشنهاد صلح تن در ندادند و علی را تهدید کردند، پس
ناچار شد بر خلاف میل خویش رای اکثریت اصحاب خود را بپذیرد.
... " (۲۱۸).

شگفتا! باز هم "یمنی". کعب الاحبار، عالم یهودی اهل یمن،
همه کارهٔ دستگاه عثمان میشود و دشمن علی و ابودر و...؛ اکنون
یمنی‌ها در سپاه علی و تحت فرمان او و در مقابل معاویه‌ای که بخون
خواهی عثمان تظاهر می‌کند و بجنگ آمده است، با علی مخالفت
می‌کنند و او را تهدید به مرگ تا با معاویه صلح نماید.
قدری بیشتر کنکاش کنیم.

اشعث بن قیس

رئیس این یمنیان، شخصی است بنام اشعث بن قیس. ببینیم
این "موجود" کیست و چه میکند.
" ... پس قرآنها را برافراشتند و آنان را - (یاران علی (ع)
را) - به پذیرش آنچه در آن است دعوت نمودند و گفتند: شما را
به کتاب خدا می‌خوانیم. پس علی گفت: این فریبکاری است و اینان
اهل قرآن نیستند. لیکن اشعث بن قیس کندی که معاویه از او دلجویی
کرده و باو نامه نوشته و او را بسوی خویش خوانده بود زبان باعتراف

گشود و گفت: مردم را بحق دعوت کرده‌اند. علی گفت: اینان با شما فریبکاری کردند و خواستند شما را از خود باز دارند. اشعث گفت: بخدا سوگند باید پیشنهاد ایشان را بپذیری یا هم تو را به آنان تسلیم میکنیم... " (۲۱۹).

آیا این زیرکی نیرنگبازانهء معاویه در پی دلخوشی او از پیشگویی کعب الاحبار در خلیفه شدنش نیست؟
و اما سابقهء اشعث:

— یکی از کسانی که در زمان خلافت ابوبکر مدعی پیامبری شد "مسيلمه" کذاب بود و اهل یمن و "اشعث بن قیس مؤذن او بود" (۲۲۰): اشعث، در یک برخورد با فرستادهء ابوبکر به یمن " سر راه برایشان گرفت و... چون خبر ارتداد اشعث و کاری که انجام داد به ابوبکر رسید عکرمه بن ابی جهل را با لشکری برای جنگ با ایشان فرستاد... اشعث خواستار صلح شد و برای بستگان خویش امان گرفت... عکرمه، اشعث را گرفته و در بند، نزد ابوبکر آورد. پس ابوبکر بر او منت نهاد و آزادش کرد و خواهر خویشام فروه را بدو تزویج کرد" (۲۲۱).

ابوبکر در بستر مرگ گفت: " کاش اشعث بن قیس را پیش می‌داشتم و گردن او را می‌زدم؛ چه گمانم چنان است که او شری را نمی‌بیند، جز اینکه آن را یاری کند... " (۲۲۲).

— علی بن ابیطالب در دوران خلافت خویش به اشعث که فرماندار آذربایجان بود نامه‌ای نوشته و فرمود: "همانا مهلت دادن خدا تو را بخود مغرور ساخته و بغایت گستاخ کرده است. چه از دیر زمانی تا امروز پیوسته روزی او را خورده و در آیات او کجروی کرده و ببهرهء خود کامیاب شده و نیکیهای خود را برده‌ای. پس هرگاه فرستاده‌ام این نامه را بتو داد، خدا بخواهد بسوی من رهسپار شو و آنچه از

مال مسلمانان نزد تو است با خود حمل کن، پس چون اشعث نامه را خواند، بسوی وی رهسپار شد" (۲۲۳).

- برای توطئه قتل حضرت امیر " عبدالرحمن بن ملجم مرادی (لعنت الله علیه) ده روز مانده با آخر شعبان سال ۴۰ به کوفه آمد ... پس بر اشعث بن قیس کندی فرود آمد و نزد او یک ماه بماند و شمشیر خود تیز می کرد ... " (۲۲۴).

- " مردم کنده، در جریان عاشورا، بریاست پسر اشعث بن قیس، ۱۳ سراز بدن شهدای کربلا جدا کرده و برای یزید بردند " (۲۲۵).
اما از همه اینها جالبتر، دو جمله منقول از حضرت رسول (ص) است:

۱ - " ای مردم! هر کس بر ما (خاندان پیامبر) خشم گیرد و بغض بدل داشته باشد، خداوند بروز رستاخیز او را یهودی محشور گرداند " (۲۲۶).

۲ - " هر کس خداوند عزیز و بزرگ را ملاقات کند در حالیکه کینه علی بن ابیطالب در دلش باشد، دیدار او با خدا، همچون دیدار یهودی است " (۲۲۷).

آنچه تا اینجا ذکر شد، فقط مواردی معدود از دشمنی و کینه یهود نسبت به اسلام و پیامبر و ائمه بود تا نمونه‌ای باشد از واقعیاتی بس عظیم و عمیق و گسترده که متأسفانه کمتر مطرح و بررسی شده است اما درست به دلیل همین تقابل و تناقض کامل یهود و اسلام است که آن نخست‌وزیر یهودی دوران ملکه ویکتوریا، قرآن کریم را برترین مجلس انگلیس میزد و میگفت " تا این کتاب در دست مردم خاور میانه است، منافع انگلستان در خطری عظیم است ". و به همین دلیل است که امروز مرکز ثقل تمامی جریانات سیاسی جهان بحران خاور میانه است؛ بحرانی

که در واقع امر، جبهه‌گیری تاریخی اسلام و صهیونیسم در برابر یکدیگر است و باز بهمین سبب است که انقلاب اسلامی ایران، با اسلامی بودنش، لزوماً "ضد مادیگری و ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی و ضد همه اشکال و پدیده‌های یهودبین‌الملل است و متقابلاً" همه اذنان و عوامل و مزدوران صهیونیسم جهانی نیز در پی نابودی این انقلاب.

و به همه این دلایل است که ما مجبوریم و موظف که دشمن را با همه چهره‌ها و رنگها و نیرنگهایش بشناسیم و علت و عمق خصومتش را دریابیم و کاملاً مجهز و هوشیار باشیم چرا که در چنین پهنه گسترده‌ای و با این ظرافت و ژرفایی که رابطه اسلام و یهود در مبارزه و مقابله با یکدیگر دارند، کمترین بی‌توجهی و بی‌اعتنایی، فاجعه‌آفرین و مرگ‌آور است. در چنین جبهه‌ای، ما نه فقط با خصمی رودررویم که با همه توان نظامی و سیاسی و اقتصادی خویش به مقابله برخاسته، بلکه از تمامی ضعف‌های فرهنگی و اعتقادی ما هم استفاده می‌کند و ضربه‌های کاری بر ما و اعتقاد و دین و هستی‌مان وارد می‌سازد و باین دلیل باید همه شگردها و حیل‌های او را باز بشناسیم و در مقابل آن مجهز شویم و استوار بایستیم که چه بسا ضربات و لطمات جهل و ضعف اعتقادی ما، خود علت اصلی و اسباب اساسی شکست است. اکنون باید، پس از شناخت درد و دشمن و دریافت علت و سبب آن، راه چاره و طریق مبارزه با آن را دریابیم.

حکمت با اسرائیل چه فروش نفت، چه فروش سلاح

حرام و مخالف اسلام است. «رهبر»

فراگیری بیماری صهیونیسم

در ابتدای این مقالات، گفتیم که آدمی در برخورد با یک عارضه ابتدا باید همچون برخورد یک پزشک با بیماری عوارض و ناراحتی‌ها را بازبینی نماید و یک‌یک دردها و عدم هماهنگیها را باز بشناسد. سپس علت درد و عارضه را جستجو کرده و بیابد؛ که در آن صورت معالجه و رفع مشکل بسیار ساده و آسان و یا لاقابل ممکن و قطعی خواهد بود.

آنچه که تاکنون دربارهٔ نحوهٔ عمل صهیونیسم در جهان امروز و رفتار یهود در طول تاریخ، مطالعه کردیم؛ در واقع شناخت عوارض و دردها و تا حدودی جستجوی علت آن بود. قبل از اینکه به "درمان" بپردازیم، بهتر است کمی بیشتر دربارهٔ "علت مرض" بیندیشیم.

در اینکه چرا صهیونیسم، به چنین رفتاری در جهان ما و در طول تاریخ، عمل نموده، قبلاً" به تفصیل و با سند و مدرک اشاره کردیم که علت همه این گرفتاریها، اعتقاد عمیق آنان به برتری قومی و نژادی خویش است و دیدیم که وقتی، جماعتی با همه ذرات وجود خویش، خود را بالاتر و مهمتر و برتر از دیگران دانست و دیگران را پست و حقیر و ذلیل بحساب آورد، دست به عملی میزند و کمترین عذاب وجدان و ناراحتی باطنی هم احساس نمی‌کند. چنانکه ما، عموماً" کمترین احساس همدردی یا گوسفندی که شورش را میدوشیم و پشمش را می‌چینیم نداریم و در موقع لزوم، سرش را بریده و گوشتش را قطعه قطعه کرده و به مصرف می‌رسانیم و هرگز این اندیشه را بخود راه نمی‌دهیم که آن هم موجود زنده‌ای است و جان شیرین را دوست میدارد. حتی اگر هم احساس عاطفی بما دست دهد بیشتر به آن خاطر است که خود را بجای او فرض کرده و از اینکه این چنین مورد ظلم قرار گیریم، رنجیده خاطر میشویم.

صهیونیست عیناً" همین حالت را نسبت به دیگران دارد. خود را برتر و دیگران را پست‌تر می‌دارند و بنابراین خود را محق میدانند که از آنان بهر شکلی که امکان دارد، هر استفاده‌ای که می‌خواهد ببرد و هرگاه هم آنان را مزاحم یافت با راحتی و بدون کمترین دغدغه و دلهره‌ای، اسباب نابودی و هلاکشان را فراهم سازد و این طرز برخورد را بی‌وجدانی و بی‌رحمی و قساوت و جنایت نمی‌داند. بلکه آن را حق مسلم خویش دانسته و از توفیق در این راه احساس خوشنودی و پیروزی می‌نماید.

گرچه چنین حالتی در نظر ما غیر ممکن و غیر طبیعی است ولی دو نکته است که اینگونه روحیه‌ای را امکان پذیر می‌نماید:

الف - خودخواهی: آدم خودخواه، دقیقا " همانگونه می‌اندیشد که " یک قوم معتقد به برتری‌نژادی ". خودخواهی و نژادپرستی دقیقا " یک حالت روحی هستند که یکی در فرد و دیگری در جمع است. خود خواه، از آنجا که خود را برتر از دیگران میداند و دیگران را پست‌تر و حقیرتر و ناچیزتر، همه نیکی‌ها را برای خود می‌خواهد، همه راحتی‌ها و لذتها و امکانات و ثروتها و برتریها و قدرتها را برای خود می‌داند و برای دیگران، اصولا " حقی قائل نیست. البته این خودخواهی درجاتی دارد و بغیر از مردان پاک و وارسته و از بند " حجاب خود " رهیده دیگران همه در درجاتی از خودخواهی و خودپسندی قرار دارند، اما آنکه از همه خودخواه‌تر و خودپسندتر است، از همه متجاوزتر و وقیح‌تر است و حتی برای جان دیگران هم هیچ ارزشی قائل نیست. همه قاتلان دنیا و همه جنایتکاران تاریخ، اسطوره‌های خودپسندی و خود پرستی هستند. این در طبیعت و سرشت آدمی است که در میدان حایت غریزی، برای حفظ خود و نگهبانی جان خویش، " خود " را دوست بدارد و از آفات محفوظ؛ ولی وقتی این خاصیت تقویت شد و در مقابل آن، تربیت و ادب و خود گذشتگی و ایمان و تقوی نبود از آدمیزاده، دیوی سربرون می‌کند که دیگر نه نشانی از آدمی دارد و نه اثری از آدمیزادگی. امثال ریگانها و ساداتها و محمدرضاها و ... غیر از خودپسندی و خود پرستی، چه انگیزه دیگری دارند؟

ب - نوع تربیت و رشد که خودخواهی را دامن میزند: وقتی پدر و مادری به فرزندانشان سفارش می‌کنند که " مبادا دفتر و کتابت را به کسی بدهی! " یا بدو برو " جلوی " صف یک نان بگیر و بیا! در عین حال بطور ضمنی به کودکان القا می‌کنند که " تو برتر و بالاتر و بهتر و محق‌تر از دیگران هستی و کاری را که از دیگران بدمیدانی، اگر تو

انجام بدهی عیبی ندارد".

اینگونه القا و تربیت، وقتی با خودخواهی غریزی آدمی همراه و همساز میشود، چنان به اعماق جان می‌نشیند که جزو ذات و سرشت انسان میگردد و بسختی می‌توان آن را از درون وجود خویش بدر آورد. صهیونیستها افرادی خودپسند و خودپرستند و شاید بدلیل بعضی خصوصیات نژادی (که خود با بستن نژاد خویش در حفظ آن کوشیده‌اند) کمی هم بیشتر از این خصیصه شیطانی متمتع باشند! اما آنچه که مهمتر و اساسی‌تر و اساسا "ریشه اصلی قضیه است تربیت خاص صهیونیستی و القاء روح "برتری و برگزیدگی" است که مراسم مذهبی و نمازها و اعیاد و اسطوره‌ها و کتابهای مذهبی و سنتهای خاص و روشهای تربیتی و کتابهای درسی در مدارس و خلاصه همه تدابیر و روشهای ممکن، این روحیه را در کودکان و افراد جوان خود تقویت کرده و به آنان با باوری عمیق و اعتقادی شدید، میقبولانند که "آنان" نژاد برتر و قوم برگزیده‌اند! همینکه این باور در اعماق جان کسی نشست، دیگر باقی مسائل بدنبال خواهد آمد؛ چنین موجودی:

- شهوت پرست است و لذت طلب و هیچ مانع و رادعی هم در جلوی خود نمی‌یابد؛ چون ناموس دیگران، برای او حلال است؛
- پول پرست است و مال اندوز و دینش هم رباخواری را مجاز شمرده است؛

- مزور است و شاید و از اینکه دیگران را بفریبد و با نیرنگ و حيله، هر عملی را انجام دهد، هیچ باکی ندارد.
- قسی‌القلب است و جنایت پیشه و هیچ‌گونه ترخمی نسبت به غیر نژاد خود احساس نمی‌کند؛

- ترسو و بزدل است و حاضر نیست در جائیکه احتمال خطر

هست، وارد شود و در عین حال اگر در چفین وضعی گیر کرد، با نهایت پستی و حقارت، تن بهر خواری و ذلتی داده و بهر عجز و لابه‌ای متشبت میشود چون "بهر حال" باید از جان عزیزش! دفاع کند!

- و

و البته این خصوصیات مختص صهیونیستها نیست، چرا که هر آدم خود خواه و خودپسند خودپرستی هم، همین گونه است، اما، صهیونیستها با یک نظام تاریخی سابقه‌دار و با سنتها و آداب و رسوم ویژه و جا افتاده، از ابتدا کودکان خود را این چنین تربیت می‌کنند. هر روز در نماز، برای پیروزی خود. دعا کردن و برای نابودی غیر یهودیان استغاثه نمودن؛ در عید فطیر، خون غیر یهودی را در نان شیرینی مخصوص خوردن؛ در هر حرکت و هر حرف و سخنی، خود را برتر و بالاتر دانستن، ... از یک کودک معصوم و پاک، موجود خطرناکی مثل موشه‌دایان و بگین میسازد که نمیدانیم چگونه و صفشان باید کرد.

" حضرت محمد (ص) فرمود: وای از جهودهای امت من! سؤال کردند: چگونه ممکن است در میان امت شما، جهود پیدا شود؟ فرمودند: جهود امت من کسانی هستند که در معامله غل و غش روا دارند!" (۲۲۸). کمی دقت در این بیان حضرت رسول، چندین نکته را روشن می‌نماید:

اولا - جهود، سمبل و نشانه غل و غش است.

ثانیا - جهود بودن، بر خلاف نظر خود جهودان، نژادی و قومی نیست؛ بلکه از بظاهر مسلمانان هم کسی که در معامله غل و غش نماید، جهود است (و شگفتا و حسرتنا! که در میان ما مسلمانان و این همه جهودی که امروز می‌بینیم!).

ثالثاً - "علت غل و غش در معامله چیست؟ آیا جز اینکه کاسب جهود مسلک، خود را برتر از مشتری خود میداند و محق تر برای سود بیشتر و اوراپست تر و ساده تر و نفهم تر؟ آیا این از خودخواهی و خود پسندی نیست؟ آیا از نفع پرستی و مادیت نیست؟ آیا از تزویر و نیرنگ نیست؟ آیا از قساوت قلب و روح جنایت پیشه نیست؟ آیا در عین حال از بزدلی و ترس و حقارت نیست که بجای زورگویی و قدرت نمایی با حقه بازی و موش صفتی و روبه مزاجی و بخاطر چند ریال بیشتر، سر کسی را کلاه میگذارد؟

بنابراین خطر صهیونیسم، حضور حدود ۲۰ میلیون نفر یهودی در میان ملل عالم نیست چرا که اگر آنها هم نابود شوند، از میان ملتهای دیگر دغلاکاران و خودپرستان و برتری طلبان، در کمال صداقت نقش جهودان را (به فرمایش حضرت رسول (ص)) بازی خواهند کرد. اشتباهی که هیتلر و حزب نازی کرد این بود که میخواست با قتل عام تمامی یهودیان مشکل را حل کند. خطر اصلی در اعمال روشهایی است که یهود بکار گرفته و متأسفانه در بین بسیاری از ملل عالم هم شایع و رایج شده است. اگر بشر بتواند روشها و بینشهای صهیونیستی را نابود کند، آنوقت است که نه فقط "صهیونیسم" از ماهیت خویش خالی شده است، بلکه ریشهٔ فساد از بین رفته است. و اما روشهایی که صهیونیسم از آنها استفاده می کند:

جهل - هرگاه ملتی به جهالت دچار باشد، براحتی دستخوش فریب و نیرنگ شده و بانحاء مختلف گرفتار صدها بلا و بدبختی میگردد؛ آنچنانکه می بینیم که در طول تاریخ، هر ملتی که جاهل تر و نادان تر بوده است، بیشتر گرفتار بهره کشی و استبداد گردیده است و امروز در جهان، آنجا که نادانی و ناهمی بیشتر است، بیچارگی و بدبختی هم

فراوانتر است، البته در بسیار موارد، جهل و نادانی در چنان شکل و طرحی است که یافتن و دانستنش، بسیار مشکل و سخت است. مثلاً در کشورهای "متمدن" امروز جهان، مردم بالباس علم، گرفتار جهالت و نادانیند و این صد البته که خطرناکتر و عمیق تر می تواند عامل بهره کشی و استثمار باشد. چه بسیار " علما و دانشمندان" که در واقع متخصصینی هستند در یک رشته هستند در یک رشته خاص و از نظر درک عمومی اجتماعی و سیاسی و تاریخی از بسیاری از افراد ساده و بیسواد هم کم اطلاع ترند.

ترس - هراس از هر عاملی، حتی اگر همراه با علم و دانش هم باشد باز علت رکود و سکون و سکوت میگردد. آنکه بخاطر از دست دادن شغل یا رفاه یا حیثیت کاذب اجتماعی و یا به ترس از پاشیدگی خانوادگی و گرفتاری به زجر و شکنجه و تبعید، هراسی سخت در دل دارد، حتی با علم به همه زوایای بیچارگیها و بدبختیها باز هم دست از پا خطا نمی کند و مطیع و رام، هر آنچه " ارباب" خواست میکند.

حرص و طمع - علاقه بیش از حد به مال و قدرت و مقام، آدمی را بصورت بسوزینه ای در می آورد که به عشق لقمه ای نان هرطور که "لوطی" خواست جای دوست و دشمن را نشان می دهد و بخاطر تکه نانی دم می جنباند.

شهوت - غریزه های نیرومند انسان، می تواند از آدمی، حیوانی بسازد که غیر از شهوت خویش، بهیچ چیز دیگری نیندیشد و ماشینی باشد در خدمت " صاحب" خود.

فقدان ادب و اخلاق - ملکات اخلاقی و تعالی روح، چنان وادی گسترده ای در پیش چشم می گشاید که دیگر، تعینات مادی زندگی، رنگ

وبوی خود را از دست داده و آدمی را آزاده بار می‌آورد و بالعکس وقتی بی‌ادبی و کج خلقی و بی‌اخلاقی در وجود انسان ریشه گرفت، آدمیزاد، حقیر و اندک‌بین و خرده‌پا و بی‌ارزش می‌شود.

مادیت - عشق به‌پول و خانه و ماشین و شغل و مقام، زنجیره‌ها گران اسارت آدمی است که او را بهر سویی میکشد و همیشه، چشم به دست صاحبان زر و زور دارد و نوکر صفتی و بردگی در اعماق جان و دلش ریشه می‌کند.

بی‌ایمانی - ایمان مذهبی، پیوندهای آدمی را از جهان ماده گسسته و به جهانی دیگر اتصال می‌دهد و باین دلیل، مومنین از بر بار دیار بشری نمی‌رود و تن بهیچ خواری و بارکشی نمی‌دهد. باین دلیل همه دستگاه‌های زرپرست و زورمدار و تزویر کار، فقط بدنیاال افراد بی‌ایمان و بی‌اعتقادی هستند که عنایتی بعوالم روحانی و آسمانی نداشته باشند و چنین است که کوشش عظیمی در سراسر تاریخ مبدول شده است تا ایمان و اعتقادات سست گردد و نابود شود.

با چنین درک و دریافتی از صهیونیسم و امپریالیسم و استعمار است که می‌بینیم در مقابل تمامی این جلوه‌های شیطانی تنها یک سد سدید و محکم و استوار می‌تواند بایستد و آن "اسلام" است. اسلام، آدمی را مؤمن بار می‌آورد و او را از مادیت می‌رهاند و ادب و اخلاق باو میدهد و شهوت و حرص و طمع را از او می‌گیرد؛ ترس از دلش میزداید و جهل و نادانی را از بین می‌برد و بهمین دلیل است که یهود و صهیونیسم، بیش از هر چیز، با اسلام و مسلمانی، دشمن است و مخالف و در این راه، تمامی چهارده قرن عمر اسلام را کوشیده است و توطئه چینی نموده است و بیش از هر راه دیگر سعی در مخدوش کردن و مخلوط نمودن از اصالت درآوردن این دین حنیف نموده است

و ما می‌بینیم که چه ترهاتی بنام دین و اسلام و قرآن و پیامبر، تحویل مردم دنیا و تاریخ داده شده و می‌شود؛ تا جایی که هم سادات و شاه حسین و صدام خود را مسلمان می‌نامند و هم کارتر اسلام شناس می‌شود! اما اگر معنی اسلام و مسلمانی و اسلام شناسی اینان، برهمگان روشن است، بسیار ریزه‌کاریها در کار مسلمانی ما، هنوز هست که از دسایس دشمنان قسم خورده و تاریخی اسلام مصون نمانده و سالها فداکاری و ایثار می‌خواهد (همراه با هوش و دقت و ظرافت) تا دین محمد (ص) از این اضافات اسرائیلیات پالوده گردد و اگر در همیشه تاریخ، علمایی بوده‌اند که راه حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار (ع) را به روشنی میشناختند، اما باید روزی برسد که عموم مردم، از حقیقت امر آگاه گردند.

چقدر زحمت کشیده شد و خون دل خورده شد تا عامه ناس دریابند که سیاست از دین جدا نیست و چه دست نیرومندی این تفکر را در اعماق جان مسلمانان و حتی در دل بعضی علمای اسلام نشانده بود که حتی هنوز هم بعضی کسان همان ادعا را می‌کنند.

چقدر کوشش شد (و هنوز هم لازم است بشود) تا معلوم گردد که اسلام با آمریکا، حور در نمی‌آید و چه بسیار کسان حتی از اعماق قلب باور کرده بودند که کشوری هم می‌تواند مسلمان باشد و هم با حکومت آمریکا رابطه دستانه داشته باشد!

چه بسیار جوانان بی‌اطلاع و نا آگاه، گمان کردند که می‌توان مسلمان بود و مسلمانی ارزشمند هم بود و در عین حال از بنیانهای نظام اقتصادی سوسیالیستی و تفکر دیالکتیکی نیز بهره‌مند شد.

و چه فراوان دیگرانی با کج فهمی‌هایی و چه بسیار روشهایی که بنام اسلام اما بکام دشمنان اسلام، شکل گرفت و رشد کرد و چه لطمه‌ها

و ضربه‌هایی به مسلمین زد و در همه این موارد، کمتر می‌توان موردی را یافت که دستی از صهیونیستها (چه مستقیم و چه غیر مستقیم) در آن نباشد و چنین است که از یکسو باید اسلام محمد (ص) و علی (ع) را شناخت و ایمان آورد و در زندگی واقعی و عملی موبه‌مو اجرا کرد و از سوی دیگر، دشمن غدار مکار را شناخت و روشهایش را دریافت تا غافلگیر نشد و دچار شیخون توطئه‌ها نگردد.

وقتی می‌بینیم که مفاهیم مهمی از اسلام، تغییر معنی داده و پا حیطه عمل و حوزه اثرش محدود شده است باید حساسیت داشته و وجود دستهای پلید دشمن را در آن احساس نمایم.

مثلاً "مسئله ربا و رباخواری که بتاکیدات مکرر قرآنی و حدیث و روایت، خطرناکترین و مفسدترین پدیده یک جامعه است در روزگار ما فقط به یک نوع خاص تعبیر شده (که پولی را بدهی و در موقع باز پس گرفتن سودی اضافه بر آن دریافت داری) و البته در بین مسلمانان این شکل ظاهراً عمل نمی‌شود اما صدها شکل دیگر رباخواری عمل می‌شود و در بین عموم مردم هم به آن چندان توجهی نمی‌گردد. (۲۲۹)

این، و نمونه‌هایی از قبیل این، تنها موارد بسیار جزئی و نادر و ملموسی هستند که نشانه مهجور ماندن دستورات و مقررات اصیل اسلامی در جامعه ما و از سوی دیگر حاصل فرهنگ صهیونیستی و امپریالیستی است که حتی گهگاه در بعضی موارد کوشش‌هایی در انطباق آنها با دین و اسلام هم میشود و این در واقع حضور بیهود و صهیونیسم در بطن جریانات عادی زندگی ماست.

ما نه فقط باید صهیونیسم و عواملش را در خارج و داخل بشناسیم، بلکه می‌بایست روشهای آنان را نیز بدانیم و یا بتوانیم دریابیم تا جایی که با کوچکترین نشانه بتوانیم رابطه‌ها را بفهمیم و این چنین

است که می‌توانیم دشمن را شناخته و با او مقابله نماییم .
 مثلاً" در همان روزهای اول جنگ تحمیلی عراق و ایران ، امام خمینی ، صدام را عامل آمریکا نامیدند ، در حالیکه سالهای سال صدام و حزب بعث ، قیافه و ژست ضد آمریکایی گرفته بودند . گذشته از مسیر جنگ و مواردی که بعدها بوضوح آن رابطه را نشان داد دو نکته بسیار ظریف که ظاهراً "هیچ ربطی هم بقضایا ندارد ، قابل تامل فراوان است . یکی اینکه صدام با حمله اول گوشه جنوب غربی خوزستان را اشغال کرد و همه نیروی خود را هم برای حفظ آن بکار برد . گرچه این منطقه از نظر استراتژیک برای عراق بسیار مهم بود اما عجیبتر اینکه در نقشه "اسرائیل بزرگ" ، یعنی منطقه‌ای که اسرائیل خیال دارد بعدها از نیل تا فرات بعنوان کشور اسرائیل اشغال نماید ، دقیقاً "همین ، گوشه از خاک ایران هم وجود دارد . (۲۳۰)

دیگر اینکه صدام ، برای فریب مردم ، قیافه‌ای اسلامی به خود گرفت و در یکی از بقاع متبرکه حاضر شد و برای فریب افکار عمومی نماز خواند اما نماز بی‌رکوع ! (که امام هم به آن اشاره کردند) و می‌دانیم که یهودیان در نمازهایشان رکوع ندارند و در سراسر تورات حتی یکبار هم کلمه رکوع گفته نشده و نیز می‌دانیم که قبیله صدام یعنی تکریت به احتمال زیادی یهودی است و خداوند در قرآن کریم به بنی اسرائیل می‌فرماید "با رکوع کنندگان رکوع کنید" (بقره ، آیه ۴۳) .
 و یا در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و هنری ، اگر ما بدانیم که سینما و تلویزیون بویژه در آمریکا ، در انحصار کامل صهیونیست‌هاست و قبول کنیم که ساختن فیلم‌های سینمایی تلویزیونی بدست آنان بطور قطع با مقاصد و مطلع دقیق و حساب شده‌ای همراه است ، دیگر بهیچ عنوان نباید اجازه دهیم که در تلویزیون سراسری یک مملکت اسلامی و در

سینماهای چنین کشوری، فیلم‌های آمریکایی صهیونیستی را ندیش دهند؛ هرچند که ظاهر فیلم بی‌آزار باشد و حتی چاشنی انقلابی هم داشته باشد و ظاهراً "فساد و فحشاء" هم در آن نباشد. ما اگر صهیونیسم را درست شناخته باشیم، شک نمی‌کنیم که هر فیلم محصول آمریکا بطور قطع و بی‌هیچ تردیدی، ضرری دارد، گیریم که میزان آن ضرر بدرجات کم و زیاد باشد و یا حتی ما، در برخورد اول ضرری در آن نیابیم. وقتی امام گفتند که "ما از ملی‌گرایی سیلی خورده‌ایم" شاید کمتر کسانی در بین جوانان پرشور مسلمان عاشق امام متوجه علت این بیان شدند (که عموماً "شدت احترام و علاقه به امام، جایی برای پی جویی علت و چون و چرا نمی‌گذارد) اما اگر بدانیم که ملی‌گرایی یک برنامهء کاملاً "فراما سونی و صهیونیستی است، دیگر گول چهره‌های وجیه‌المله و چه بسا صادق را نمی‌خوریم.

اگر هنرمندان ما بدانند که غربیان بیشتر از همه کبوتر صلح و شاخه زیتون را بعنوان سمبل بکار می‌برند، دیگر آن را با این کثرت و فراوانی در نقاشیها و طراحی‌های خود بکار نمی‌برند. در داستان‌های توراتی آمده است که وقتی کشتی نوح، پس از ختم طوفان و ایجاد آرامش، می‌خواست لنگر بیندازد، نوح(ع) برای اطمینان از آرامش هوا و نزدیکی خشکی، ابتدا کلاغی را برای خبرگیری فرستاد ولی نتیجه‌ای نگرفت.

بعد کبوتری را فرستاد و آن پس از چند ساعتی با شاخهء زیتونی در منقارش بازگشت و معلوم شد که زمین خشک و حاصلخیز و دارای دار و درخت نزدیک است و از اینجا کبوتر و شاخهء زیتون نشانهء صلح و آرامش و آسایش برای یهودیان شد. (۲۳۱)

و اما در مورد این "صلح" یهودی و صهیونیستی باید اندیشه کرد.

با بینش اسلامی، نیروهای موجود در جهان و در سراسر تاریخ، یا طرف طاغوت و کفر و شیطان و شرک و استکبارند و یا در طرف ایمان و اعتقاد و اسلام و توحید و آنها که در حد وسط "حیرانند" بهر حال باید تکلیف خود را روشن کنند و دیر یا زود جهت خویش را مشخص سازند. ما نه فقط مقید و مکلف به چنین بینش و دریافتی هستیم بلکه جریان امور در انقلاب ما هم این قضیه را بروشنی نشان داد. حتی هر فرد یا گروه و ملت دیگری هم در سراسر جهان و در تمامی تاریخ این حقیقت روشن را دریافته است که همه‌جا و همیشه دو جبهه حق و باطل، نور و ظلمت، ظلم و عدل، ... وجود داشته و هر کس باید جای خود را در این تقسیم‌بندی مشخص نماید. اگر این طرح و طبقه‌بندی را قبول داریم و ناچارم آن را بپذیریم، "صلح" چه معنی دارد؟ صلح بین حق و باطل؟ بین کفر و ایمان؟ بین شرک و توحید؟ بین نور و ظلمت؟ اصلاً امکان مصالحه‌ای بین دو طرف وجود دارد؟

بله، فقط یک راه وجود دارد و آن اینکه یکی از دو طرف چنان ضعیف شود که بجای هلاک و نابودی تن بخواری صلح بدهد. و یا چنان عقل و شعور را از دست بدهد که گمان کند با خصم خونی می‌توان در صلح و صفازیت؛ و یا اینکه چند روز صلح مقدمه و فرجه‌ای باشد برای تجهیز بیشتر و حمله و مبارزه دیگر و یعنی استفاده از صلح بعنوان یک حيله؛ ...

آیا نمی‌توان پذیرفت که صهیونیسم در واقع با طرح صلح برای بشریت همین‌ها را می‌خواهد؟ این دشمن بشر، می‌خواهد جبهه دیگر چنان ضعیف باشد که تن بخواری و صلح بدهد و یا چنان احمق که او را همراه و همساز و همدل خود بداند و بالمآل، صلح، فرصتی باشد

تا او خود را مجهزتر و بسیجتر، برای حمله‌های بعدی آماده کند. نگاهی به سازمان ملل متحد، این زادهٔ تزویر و ریای صهیونیسم و امپریالیسم و این مامن و مبشر "صلح" و این لانهٔ کبوتران صلح و خزانهٔ شاخه‌های زیتون بیندازید و ببینید با تبلیغ و تبشیر صلح چند بار بدترین خیانت‌های بین‌المللی را به مردم فلسطین و دنیای اسلام نمود و چقدر به اسرائیل خدمت کرد و در سراسر تاریخ پر رنگ و نیرنگش کجاها و چگونه باعث "صلح" شدو صلح بین چه کسانی؟ یک طرف صهیونیسم بین‌الملل و ابرقدرت‌های شرق و غرب و طرف دیگر مردم بی‌دفاع و ستم کشیده و لخت و عور آمریکای جنوبی و آفریقا و آسیا. اگر بدانیم که استهزاء و تمسخر از اجزاء بسیار مهم فرهنگ صهیونیستی است و از هنر کمیک و طنز گرفته تا جوک‌ها و شوخیهای مستهجن همه از وسایل فرهنگی بهبود برای از بین بردن روحیه جدی فرهنگهای اصیل است؛

اگر متوجه باشیم که بی‌ادبی و وقاحت و توهین، از خصوصیات یک بینش نژادپرستانه و حاصل حقیر شمردن دیگران است؛ اگر بهوش باشیم که تحمل و زرق و برق، آلت اجرای مقاصد سودجویانه و مال اندوزانه است؛

اگر بیاد داشته باشیم که ممانعت از گسترش آگاهی، به هر شکل و وضع و اندازه، با مال سودش به جیب سودپرستان و استعمارگران و ساتحمارگران صهیونیست است؛

اگر قبول کنیم که بی‌نظمی و عدم رعایت دقت و بی‌توجهی به انضباط عملی و فکری، یکی از بهترین امکانات را برای سودجویی سودجویان فراهم می‌نماید؛

و اگرهای بسیاری از همین انواع را اگر در رابطه با کوشش خستگی

ناپذیر و شیطانی صهیونیسم در طول تمامی تاریخ بدانیم و متوجه باشیم ،
آنگاه دیگر ساده و آسان از کنار بسیار ضعفهای فرهنگی و تربیتی خود
نمی‌گذریم .

نباید گمان کرد که برای هر مورد جزئی و یا هر حرکت ساده و یا
هر اشتباه و ضعف ، حتما " می‌بایست یک جاسوس رسمی کارت و شماره‌دار
سیا و موساد را یافت و آنگاه خرابکاری آن شیاطین را باور نمود ؛ بلکه
از قضا ، دشمن بخوبی دریافته است که هر چه ردپا گم " و گورتر و رابطه‌ها
غیر قابل کشفتر باشد ، توطئه و دسیسه مؤثرتر است و اینجاست که
با دقت و وسواس باید این عادات اجتماعی و ضعفهای تربیتی و ریشه
های فاسد فرهنگ صهیونیستی را از بیخ و بن بدر آورد .

حکومت دینی

یکی از توطئه‌های عظیم و دقیق یهود (صهیونیستها) ، در طول
دو سه قرن اخیر آنست که بکمک تشکیلات فراماسونری و با تبلیغ حاکمیت
علم و اشاعهٔ فکر جدایی دین از سیاست سعی نموده است که در تمام
جهان حکومتهای لائیک و غیر مذهبی ایجاد نماید و چنانکه ملاحظه
می‌شود در دنیای غرب ، کلیسا را به سوی انزوا و انحطاط و اعراض
از دنیا سوق داده است و در جهان شرق بکلی دین و اعتقاد مذهبی
را نفی نموده و در جهان سوم ، حکومتهای نظامی و دست‌نشانده ایجاد
نموده و بهر حال در همهٔ جهان ، حکومتها را از اساس از اعتقاد دینی ،
منفک و جدا نموده است زیرا که بخوبی دریافته که هرگاه اعتقاد مذهبی
از قدرت حکومتی جدا شود خطرش برای او از بین رفته و براحتی
می‌توان دولتها و قدرتها را بهر سوی کشاند ؛ چرا که اعتقاد دینی
وقتی با قدرت سیاسی همراه شود ، چنان توان و قدرتی می‌یابد و آن
چنان اعمال و رفتار فردی را نظم و نسق می‌دهد که هیچ قدرت استعماری

نمی‌تواند ملتها را به بند بکشد و بهمین دلیل است که می‌بینیم، مبارزات سیاسی سالهای اخیر، در قدرتمندترین اشکالش، آمیخته با حرکتها و نهضتهای مذهبی است. از کشیهای مسیحی مبارز در آمریکا جنوبی گرفته تا بوداییان پیکار جو در ویتنام.

اما درست در کنار همین دسیسه عمومی و جهانی، صهیونیسم برای تثبیت بنیان حکومتی خویش، در اسرائیل متوسل به شکل حکومت مذهبی شده است. یعنی از یکسو، در بین همه ملل عالم جدایی دین از سیاست مطرح می‌گردد و جا میافتد تا ملتها از نظر سیاسی و حکومتی، قدرت پوشالی بیش نباشند و از سوی دیگر، صهیونیسم پایه قدرت سیاسی خود را بر دین تحریف شده حضرت موسی می‌گذارد تا نیوری عظیم ایمان مذهبی را در اعماق جان و دل افراد خود داشته باشد و حضرت سلیمان را نمونه برای خود بگیرد که هم پادشاه! بود و هم پیغمبر.

انقلاب اسلامی ایران، درست بر خلاف نقشه‌های دور و دراز و دقیق یهود و بر اساس یک درک و دریافت بسیار عمیق و اساسی، بنیان حکومتی اسلامی و بنیاد قدرت سیاسی مذهبی را پایه‌گذاری می‌کند که باعث برهم خوردن تمامی ساخته‌ها و پرداخته‌های صهیونیسم می‌شود و آن را به مبارزه‌ای بس عمیق و گسترده می‌خواند و درست باین دلیل است که صهیونیسم و امپریالیسم و همه قدرتها و ابرقدرتها، برای نابودی جمهوری اسلامی، از تمامی قدرتهای شیطانی و شگردهای اهریمنی خویش مدد می‌گیرند و چنین است که به حق باید گفت که در مقابل صهیونیسم، که تمامی عالم را ملعبه اهداف و اغراض، دنیا طلبانه خویش قرار داده است، جمهوری اسلامی و انقلاب ما همچون سدی محکم ایستاده و اساس وجودی صهیونیسم را مورد مخاطره و در معرض هدف

و هلاک قرار داده است.

بروشنی می‌توان دید که تکلیف دنیا باید در منطقه خاور میانه تعیین شود که در یک قطب اسرائیل و در قطب دیگر جمهوری اسلامی قرار دارد؛ جبهه صهیونیسم، اسلام؛ کفر (دین و شرک) توحید. و باین دلیل وظیفه تک تک افراد در جزء رفتار و کردار و حتی ذهنیات خود در جمهوری اسلامی، بسیار خطیر و پر مسئولیت و بزرگ و تعیین کننده است. ما موظفیم که نه تنها در زمینه سیاسی و بین المللی، بلکه در وادی اجتماعی و تربیتی و خانوادگی و فردی و حتی در ذره ذره وجودمان، با تمامی شور ایمانی و انقلابی و اسلامی، و با آگاهی کامل مراقب و مواظب همه چیز باشیم. گویی بر سر پل صراطیم و تعیین قاطع و دقیق حق از ناحق؛ مرزی سوزنده و برنده و باریکتر از مو که در یک طرف جهنم شرک و کفر و طغیان و ظلم و استثمار و استکبار است و در طرف دیگر بهشت توحید و ایمان و تسلیم عدل و قسط و مستضعفان.

امروز، اسرائیل و صهیونیسم، یکی از ملاکهای تعیین کننده خدمت و خیانت است. هر کس و هر گروه و هر دولتی که با اسرائیل است خائن است و دشمن ما و هر که با آن در مبارزه است، دوست؛ هر حرکتی و هر فکری که در جهت خواست و منفعت صهیونیسم است خیانت است و هر چه که در مقابل آن باشد خدمت است.

و تبلور کامل و خالص و شفاف مبارزه با این دشمن بشریت و سرطان تاریخ و شیطان مجسم، فقط اسلام است و عینیت تسلیم به اسلام آزادی بخش دادگسترانسان ساز، پیروی و اطاعت کامل و شامل از رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی.

توفیق از خداوند بخواهیم که در این مصاف سرنوشت سازی که

در همه جبهه‌های داخلی و خارجی بشدت در جریان است باید سخت جهد کرد و جهاد!

.....

پاورقی‌ها و توضیحات:

- ۱ - کتاب: اسرائیل، اسطوره‌ها و واقعیت. از لوکرنیف سال ۵۹
ص ۲۳.
- ۲ - همان ص ۲۴.
- ۳ - انفجار در آمریکا. از جوکام ص ۴.
- ۴ - دنیا بازیچه یهود از سید محمد شیرازی ترجمه محمد‌های
مدرسی چاپ ۱۳۸۸ قمری ص ۱۷۱.
- ۵ - برای شناخت روحیات و افکار فاشیستی این سناتور قدرتمند
صهیونیست آمریکایی به کتاب او " چرا پیروز نشویم " ترجمه منوچهر
حقیقی چاپ دوم مراجعه شود.

۶ - روزنامه اطلاعات شماره ۱۶۰۸۵ مورخ ۵۸/۱۲/۸ ص ۱۲.
توجه شود که این خبر حدود هفت ماه قبل از حمله عراق به ایران
منتشر شده است.

۶/۱ - دایره المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب. جلد
اول. صفحه ۱۰۶۲.

۷ - نظری به موجودیت بیهود، از: یوسیف ص ۲۵.

۸ - همان ص ۲۳ و ۲۴.

۹ - همان ص ۱۰ و ۱۱.

۱۰ و ۱۱ - واشنگتن در تل‌آویز: سلیمان ابوزید. ترجمه شهاب

ص ۲۵.

۱۲ - رجوع شود به کتاب "آشغالدونسی" از کارولینا ماریا

در زوناس چاپ ۱۳۵۱.

۱۳ - رجوع شود به کتاب "کوسه و کولی" از: "خوزه آری والو"

سال ۱۹۶۱.

۱۴ - مقایسه شود با نمایش وقیحانه‌ای که در جشن هنر شیراز

دادند و یا مباحثی که در مجله زن روز در زمان شاه مطرح می‌شد.

۱۵ - صهیونیسم در آرژانتین از: حسین التریکی سال ۵۳ ص

۲۶ و ۲۷.

۱۶ - همان ص ۴۳ و ۴۴.

۱۷ - دیریاسین، تراژدی فراموش شده و مفهوم امروزی آن نوشته

گی‌اتول، مقدمه

۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ - همان کتاب صفحات ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۱،

۲۲، ۲۷، ۲۸، همچنین رجوع شود به کتاب اعراب و اسرائیل نوشته

"صبری‌گری" مجموعه کرامه شماره ۵ فصل سوم.

- ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ - کتاب نژاد پرستی دولت اسرائیل
نوشته ایسرائیل شاهاک سال ۱۳۵۷ بترتیب صفحات ۳۴: ۳۷ و ۳۸؛
۸۵: ۹۹: ۹۵؛ تا ۱۰۵: ۱۰۶ و ۱۰۷: ۱۳۳: ۱۲۸.
- ۳۰ - "یادداشتهای سفراسرائیل" نوشته عباس شاهنده از انتشارات
روزنامه "فرمان" ص ۸.
- ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ - همان صفحات ۹، ۱۱، ۱۸، ۳۲.
- ۳۵ - "فراموشخانه و فراماسونری در ایران" نوشته اسماعیل
رائین سال ۱۳۵۷ جلد اول ص ۷۴
- ۳۶ - "یادداشتهای سفر اسرائیل" ص ۳۴.
- ۳۷ - "جهان ایران شناسی" از انتشارات کتابخانه پهلوی زیر
نظر شجاع‌الدین شفا. بخش اسرائیل.
- ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ - "یادداشتهای سفر اسرائیل" صفحات ۴۱،
۴۹ و ۵۷.
- ۴۱ - از انتشارات کتابفروشی یهودا بروخیم چاپ اول سال ۱۳۲۴
۴۲ و ۴۳ و ۴۴ - همان کتاب، صفحات ۴۱ از جلد اول
- ۴۵ - توجه شود که تاریخ نگارش کتاب و آن سطور، سال ۱۳۳۴
یعنی فقط دو سال پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد است.
- ۴۶ و ۴۷ - همان کتاب صفحات ۸ و ۱۰. در جلد سوم مطالب
کتاب در مورد صهیونیسم خواندنی و جالب است.
- ۴۸ - همان کتاب، جلد سوم، سال ۱۳۳۹ صفحات ۹۵۹.
- ۴۹ - اعلامیه وزیر خارجه انگلستان در ۱۹۱۷ که اجازه تاسیس
کانون ملی یهود را در سرزمین فلسطینی میداد و مقدمه و سنگ اول
بنای تشکیل دولت خبیث اسرائیل شد.
- ۵۰ - همان کتاب؛ صفحه ۹۶۱

- ۵۱ - همان کتاب؛ صفحه ۹۶۳ و ۹۶۴.
- ۵۲ - صبح امید، شامل شرحی مبنی بر عوالم اسلام و یهود و مختصری از ادیان و غیره؛ عبدالله امین‌زاده، ناسی چاپ دوم، شهرپور ۱۳۴۴؛ صفحه ۲۳. باید گفت: باز هم گلی بگوشهٔ جمال کعب‌الاحبار!
- جواب اینهمه وقاحت را چگونه میتوان داد؟
- ۵۳ - همان کتاب؛ صفحه ۲۴.
- ۵۴ - یعنی هدف "تاسیس حکومت جهانی یهود و سلطنت کامل فرزندان اسرائیل بر تمامی دنیا".
- ۵۵ - همان کتاب؛ صفحه ۳۰۳.
- ۵۶ - همان کتاب؛ صفحه ۸.
- ۵۷ - همان کتاب؛ صفحه ۴.
- ۵۸ - با استفاده از جزوهٔ کوچک اما بسیار ارزندهٔ "نقش اسرائیل در ایران؛ شامل قراردادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی"؛ از انتقارات انقلاب؛ زمستان و بهار ۱۳۵۳/۵۴.
- ۵۹ - روزنامه کیهان دوم شهرپور ۱۳۵۰.
- ۶۰ - همان، تاریخ ۵۰/۳/۱۹ شماره ۸۳۶۷.
- ۶۱ - همان، تاریخ ۵۰/۱۰/۲۹.
- ۶۲ - کیهان تابستان ۱۳۵۰.
- ۶۳ - کیهان تاریخ ۵۰/۷/۱۵ ص ۴ شماره ۸۴۶۹.
- ۶۴ - همان تاریخ ۵۰/۱۲/۱۱ شماره ۸۵۹۰.
- ۶۵ - باید دید کجاست که در آنجا یهودی نباشند؟!
- ۶۶ - کیهان ۵۱/۴/۳ ص ۶ شماره ۸۶۸۳.
- ۶۷ - همان ۵۰/۱۰/۲۷ شماره ۸۵۵۴.
- ۶۸ - همان ۵۰/۱۰/۲۳ ص ۲ شماره ۸۵۵۱.

- ۶۹ - اطلاعات ۵۳/۸/۲۷ ص ۸ شماره ۱۴۵۶۲
- ۷۰ - اطلاعات ۵۳/۷/۲۳ ص ۱۴ شماره ۱۴۵۳۴
- ۷۱ - کیهان ۴۷/۹/۲۷ ص ۱۱ شماره ۷۶۲۱
- ۷۲ - کیهان ۵۱/۴/۱۸ ص ۹ شماره ۸۶۹۶
- ۷۳ - کیهان ۵۱/۵/۲۵ شماره ۸۷۲۹
- ۷۴ - کیهان ۵۳/۵/۸ شماره ۹۳۲۳
- ۷۵ - همان ۵۸/۵/۱۵ ص ۶ شماره ۱۰۸۰۱
- ۷۶ - اطلاعات ۵۹/۱/۷ ص ۲ شماره ۱۶۱۰۴
- ۷۷ - کیهان ۵۹/۳/۲۴ ص ۱۶ شماره ۱۱۰۱۹
- ۷۸ - کیهان ۲۵ تیر ۵۹ شماره ۱۱۰۴۶ و ۲۸ تیر ماه ۵۹ شماره ۱۱۰۴۸ و عموم روزنامه‌ها در این روزها.
- ۷۹ - حکم غیابی ترجمه م. ح روحانی چاپ اول سال ۵۵ ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
- ۸۰ و ۸۱ - همان ص ۱۱۰ و ۱۱۳
- ۸۲ - " اسرائیل عامل امپریالیسم " از جلال آل احمد ص ۱۴
- ۸۳ - همان ص ۲۳
- ۸۴ - " در باره اسرائیل " سال ۵۲ ص ۵۱ و ۵۲
- ۸۵ - همان ص ۴۵
- ۸۶ - زن روز شماره ۹۱ پنجم آذر ۱۳۴۵ ص ۳
- ۸۷ - " جاهلیت قرن بیستم " از محمد قطب. ترجمه صدرالدین بلاغی سال ۴۶ ص ۳۷۱
- ۸۸ - فراموشخانه و فراماسونری در ایران ج اول صفحه ۴۷۶ و ۴۷۷
- ۸۹ - همان کتاب ص ۴۲ و ۲۰۷
- ۹۰ - همان کتاب ص ۸۸

پاورقی‌ها و توضیحات ۲۷۳

- ۹۱ - روزنامه کیهان بتاريخ ۵۹/۳/۲۷ ص ۱۴ شماره ۱۱۰۲۲
- ۹۲ - فراموشخانه و فراماسونری در ایران ج ۱ ص ۱۲۴ .
- ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ - همان ص ۲۱۰ ؛ ۲۱۳ ، ۲۱۴
- ۹۶ - همان کتاب جلد دوم ص ۲
- ۹۷ - همان ص ۶۳ .
- ۹۸ و ۹۹ و ۱۱۰ - همان ، صفحات ۱۱۴ تا ۱۱۶ ، ۱۵۳ و ۴۲۴
- ۱۰۱ - همان جلد سوم ص ۱۵۸ و ۱۵۹
- ۱۰۲ - همان صفحات ۲۰۰ تا ۲۰۶
- ۱۰۳ - سازمان فراماسونری جهانی از ولی الله یوسفیه چاپ اول ص ۲۲۴
- ۱۰۴ - ماهیت باشگاههای "روتاری" و روابط آنها با انجمن‌های فراماسونری و اقدامات تخریبی صهیونیست‌ها در جهان . از: سید محمد صادق سجادی ، کتابخانه طهوری ص ۹ .
- ۱۰۵ - همان ص ۱۱ .
- ۱۰۶ - همان کتاب ص ۱۵ و نیز دنیا بازیچه یهود صفحه ۱۳۱
- ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ - همان کتاب صفحات ۱۷ ، ۲۱ و ۲۳ .
- ۱۱۰ - " اسرائیل فاشیسم جدید " نوشته محمد حسن وزیري
- کرماتی ص ۲۷۰ و ۲۷۱ و نیز دنیا بازیچه یهود چاپ اول صفحات ۱۳۱ تا ۱۳۸ .
- ۱۱۱ - تاریخ جمعیت‌های سری و جنبشهای تخریبی از استاد محمد عبدالله عنان چاپ سوم ص ۱۰۷ .
- ۱۱۲ و ۱۱۳ - همان ، صفحات ۱۱۴ و ۱۲۳
- ۱۱۴ - در متن چاپ شده در مجله پیام انقلاب اسم میرزا حسین خان سپهسالار ، سهوا" ، میرزا محمد علی خان سپهسالار چاپ شده

۲۷۴ پاورقی‌ها و توضیحات

بود که با تذکر یک خواننده از دامغان در این چاپ تصحیح گردید.
از این خواننده تشکر می‌شود.

۱۱۵ - روزنامه جمهوری اسلامی بتاريخ ۶/۹/۵۸ ص ۲ شماره ۱۴۷۶
۱۱۶ - روزنامه کیهان بتاريخ ۱۷/۱۱/۵۸ ص ۲ شماره ۱۰۹۲۳
۱۱۷ - وای بحال ملل شرق که نیم خورده‌های فکری مسیحیان
غربی را بعنوان تمدن و علم و فلسفه و ... مورد تجلیل و تبعیت
قرار می‌دهند.

۱۱۸ - یادداشتهای سفراسرائيل از عباس شاهنده سال ۳۵ ص
۳۴ تا ۳۷.

۱۱۹ - History of the 20th century جلد دوم
صفحات ۷۶۰ و ۷۶۱.

۱۲۰ - نگاه؛ از مصطفی رحیمی چاپ اول ص ۹۴

۱۲۱ - sokolw, n. The History of Zionism

Vol I, P 189 به نقل از صهیونیسم، نوشته یوری -
ایوانف ترجمه ابراهیم یونسی (همان استاندار به اصطلاح کمونیست
کردستان در دوران دولت موقت) چاپ سوم ص ۷۶.

۱۲۲ - صهیونیسم در فلسطین، نوشته صبری جریس سال ۵۰
صفحه ۵

۱۲۳ - همان کتاب، صفحات ۱۰ و ۱۴ و ۱۵.

۱۲۴ - "حکم غیابی" ترجمه م.ح. روحانی چاپ اول ص یازده
از پیشگفتار

۱۲۵ - استعمار صهیونیستی در فلسطین، ترجمه منوچهر غریب،
چاپ اول ص ۳۲.

۱۲۶ - نژاد پرستی دولت اسرائیل ترجمه امان الله ترجمان،

سال ۵۷ ص ۳۴.

۱۲۷ و ۱۲۸ - همان صفحات ۵۹ ص ۳۴.

۱۲۹ - "میرویم کمی هیزم جمع کنیم" ترجمه ناظر زرافشان

چاپ اول سال ۵۰ صفحه ۷

۱۳۰ - "فریب خوردگان صهیونیزم" سال ۵۱ صفحات ۵۹، ۸۱

۱۳۱ - درباره اسرائیل، نوشته پیر دیمرون ص ۵۷

۱۳۲ - نهضت‌های مقاومت فلسطین از: جرارد شالیند ترجمه

مهدی خسروی سال ۵۲ ص ۳۵

۱۳۳ - دفاع از فدائیان فلسطین (از مجموعه کرامه) نوشته

ژاک منصور وژرس ص ۲

۱۳۴ - انقلاب فلسطین و یهودیان (از مجموعه کرامه شماره ۳)

سال ۴۹ ص ۲۲

۱۳۵ - "میرویم کمی هیزم جمع کنیم" ص ۱۴

۱۳۶ - سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار نوشته اکرم

زعیتتر ترجمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی پاورقی ص ۱۷۲

۱۳۷ - حکم غیابی ص چهل و شش پیشگفتار.

۱۳۸ - موسی و یکتاپرستی، نوشته زیگموند فروید ترجمه قاسم

خاتمی سال ۴۸ ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۱۳۹ - قوم برگزیده خدا، از دکتر ابراهیم سعید ص ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۳۰.

۱۴۰ - همان ص ۴۸ و ۱۸

۱۴۱ - پیکار در فلسطین نوشته سیدهادی خسروشاهی چاپ اول

سال ۵۱ ص ۲۳ و ۲۲.

۱۴۲ - تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق ترجمه پرویز داریوش،

سال ۳۸ جلد اول ص ۳۳

- ۱۴۳ - تاریخ فلسفه غرب از برتراند راسل ج ۲ ص ۵۹۷
- ۱۴۴ - تاریخ دو اقلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران، از دکتر محمد علی تاج پور سال ۴۴ ص ۵ و ۶
- ۱۴۵ - حکم غیابی ترجمه روحانی، صفحات شش و هفت و هشت از پیشگفتار.
- ۱۴۶ - دائره‌المعارف فارسی " مصاحب " ذیل کلمه " تلمود " جلد اول ص ۶۶۶
- ۱۴۷ - دنیا بازیچه یهود، نوشته سید محمد شیرازی چاپ اول صفحات ۱۲۰ تا ۱۳۰.
- ۱۴۸ - چهره یهود در قرآن از عفیف عبدالفتاح طباره، ترجمه سید مهدی آیت اللهی سال ۵۵ ص ۲۰۳ و ۲۰۴.
- ۱۴۹ - " صهیون " نام کوهی است در اورشلیم که برای یهودیان مقدس است. نهضت صهیونیسم نیز یعنی بازگشت به صهیون و ارض موعود
- ۱۵۰ - دائره‌المعارف غلامحسین مصاحب، جلد اول ص ۱۰۲۳
- ۱۵۱ - زندگی دیزرائیلی از " آندره موروا " سال ۱۳۴۱ ص ۱
- ۱۵۲ - همان، صفحات ۱۱ تا ۱۵
- ۱۵۳ - فراموشخانه و فراماسونری در ایران از اسماعیل رائین جلد اول صفحات ۵۶ تا ۵۹
- ۱۵۴ - همان، ص ۷۸
- ۱۵۵ - تاریخ تمدن غرب، ترجمه پرویز داریوش سال ۱۳۴۰ ج دوم ص ۳۱۵
- ۱۵۶ - صبح امید از عبدالله امین زاده ناسی ص ۳۴۹ و ۳۵۰
- ۱۵۷ - نگاهی به تاریخ جهان از جواهر لعل نهرو سال ۱۳۴۶

ج ۲ ص ۱۱۸۵

۱۵۸ - مبارزه بین دیزرائیلی و گلاستون در واقع مبارزه سرمایه داری در حال گسترش و هواخواه رشد سریع در جهان با فتودالیسم و سیستم اشرافیتی بود که بعلت ویژگی‌های مخصوص خود راه را برای این رشد سریع بسته بود و اشکالاتی برای آن بوجود می‌آورد. گلاستون و نظایر اونقش نمایندگان و مدافعان اشرافیت و فتودالیسم و زمین‌دارهای بزرگ را بازی میکردند و برای غارتگری‌های خاص خود در مقابل سرمایه داری در حال رشدی که منافع آنها را هم تهدید میکرد ایستاده بودند. این مبارزه را میتوان در مبارزه کرامول (نماینده سرمایه‌داری) با پارلمان وقت انگلیس (که نماینده اشرافیت و زمینداری بود) یافت.

۱۵۹ - تاریخ تمدن غرب ج ۲ ص ۲۰۲

۱۶۰ - همان، ص ۲۰۴

۱۶۱ - سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار ترجمه اکبر

هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۸۳ قمری ص ۹۷

۱۶۲ - دائره‌المعارف مصاحب ذیل کلمه " روتشیلد " ص ۱۱۰۹

۱۶۳ - تاریخ تمدن غرب ترجمه پرویز داریوش سال ۳۸ ج ۲

ص ۱۶۵

- ۱۶۴

Encyclopedia Britanica. 1959-vol 19, P574

- ۱۶۵

The New Encyclopedia Britanica-1976, Vol 111, p687

۱۶۶ - نظری به موجودیت اسرائیل از: ی. یوسیف ص ۱۰ و ۱۵

تا ۲۱.

۱۶۷ - اسرائیل، اسطوره‌ها و واقعیت، نوشته لوکرینف سال ۵۹

صفحات ۱۱، ۱۲، ۱۶ و ۵۸.

The Day The Dollar Dies; Willard Eantelon, - ۱۶۸
Logos International, 1973, NJ

صفحات مقدمه و ۵۸ و ۶۲ تا ۶۵

- ۱۶۹ - دائره‌المعارف فارسی و بریتانیکا و آمریکا
۱۷۰ - دائره‌المعارف فارسی ج ۱ ص ۳۸۳ ذیل کلمه بانک‌شاهی
۱۷۱ - مهنامه ارتش شماره ۱۱ بهمن ۵۳ ص ۵۴ و ۵۵
۱۷۲ - دنیا و یهود از آیت الله سید محمد شیرازی ص ۲۷
۱۷۳ - تاریخ فلسفه ویل دورانت سال ۴۵ ص ۱۴۲
۱۷۴ - تاریخ فلسفه غرب راسل سال ۴۸ ج ۳ ص ۱۴۰
۱۷۵ - تاریخ پیامبر اسلام از دکتر محمد ابراهیم آیتی سال ۵۹

ص ۳۰۵

- ۱۷۶ - دنیا و یهود ص ۲۸ و ۲۹
۱۷۷ - لوتر، که نویسنده از وی بعنوان مصلح مسیحیت نام می‌برد
بقولی نماینده جناح سرمایه‌داری روبه‌رشد در سالهای شروع رنسانس
بوده است.

۱۷۸ - ترجمه نعمت‌الله شکیب اصفهانی از انتشارات بروخیم سال ۵۸.

۱۷۹ - همان ص ۲۳۷

۱۸۰ - همان ص ۲۴۲

۱۸۱ - همان ص ۲۴۲

۱۸۲ - همان ص ۲۴۳

۱۸۳ - همان ص ۲۴۳

۲۸۴ - تاریخ یهود ایران از دکتر حبیب‌لوی ج ۳ ص ۵۴۰ تا ۵۴۲

۱۸۵ - نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده سال ۵۳ صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴

- ۱۸۶ - ص ۲۴۴
- ۱۸۷ - همان ص ۲۴۵ و ۲۴۷
- ۱۸۸ ز ۱۸۹ - همان ص ۲۵۲ و ۲۵۸
- ۱۹۰ و ۱۹۱ - همان ص ۲۸۱ و ۲۸۲
- ۱۹۲ و ۱۹۳ - همان ص ۲۸۶ و ۲۹۶
- ۱۹۴ - همان ص ۲۹۸
- ۱۹۵ و ۱۹۶ - همان ص ۲۹۸ تا ۳۰۰
- ۱۹۷ - دایره المعارف فارسی؛ ذیل: آفریقای جنوبی
- ۱۹۸ - مرآت الایات یا راهنمای مطالب قرآن از: سید ابوالفضل رضوی برقی سال ۱۳۲۹.
- ۱۹۹ - نمونه بینات در شان نزول آیات از: دکتر محمد باقر محقق، انتشارات اسلامی چاپ دوم ص ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۳
- ۲۰۰ - چهرهٔ یهود در قرآن از: عفیف عبدالفتاح طباره ترجمه سید مهدی آیت اللهی سال ۱۳۵۵.
- ۲۰۱ - منهج الصادقین از: فتح الله کاشانی تحشیه و تصحیح ابوالحسن مرتضوی و علی اکبر غفاری ص ۱۱۷ - ایضاً تفسیر ابوالفتوح حتی ترجمه‌های قرآن از معزی و الهی قمشای.
- ۲۰۲ - همان کتاب ص ۱۴۷.
- ۲۰۳ - پرتوی از قرآن از آیت الله طالقانی ج اول چاپ سوم ص ۷۷ و ۷۸
- ۲۰۴ - منهج الصادقین ص ۱۶۱
- ۲۰۵ - یهود از نظر قرآن از: عفیف عبدالفتاح طباره ترجمهٔ علی منتظمی سال ۱۳۵۳.
- ۲۰۶ - همان ص ۵۲.

- ۲۰۷ و ۲۰۸ - همان، صفحات ۵۵ تا ۵۸ و ۵۹ تا ۶۱.
- ۲۰۹ و ۲۱۰ - همان، صفحات ۶۲ تا ۶۴ و ۶۵، ۶۶.
- ۲۱۱ - همان ص ۷۹
- ۲۱۲ - همان ص ۸۰ و ۸۱
- ۲۱۳ - دائره المعارف فارسی ج ۲ ذیل کلمه کعب الاحبار.
- ۲۱۴ - تاریخ یعقوبی ترجمه محمد ابراهیم آیتی سال ۵۶ ج ۱ ص ۲۴۲.
- ۲۱۵ - همان ص ۲۴۵
- ۲۱۶ - جلد ۲ ص ۱۷۱۱
- ۲۱۷ - مروج الذهب نوشته مسعودی ج ۱ سال ۵۶ ص ۴۳۹
- ۲۱۸ - آئینه اسلام از دکتر طه حسین ترجمه دکتر آیتی سال ۲ ص ۲۱۱.
- ۲۱۹ - تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۹۰
- ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ - همان، ص ۴، ۱۱، ۱۸، ۱۱۰.
- ۲۲۴ - همان کتاب ص ۱۳۸.
- ۲۲۵ - تاریخ طبری ج ۷ ص ۲۰۸۲
- ۲۲۶ و ۲۲۷ - یهود و قریش تحلیلی از تاریخ صدر اسلام از دکتر سید رضا پاک‌نژاد سال ۵۸ صفحات ۸ و ۱۷ متضمن اسناد روایت.
- ۲۲۸ - داستان‌هایی از زندگی پیغمبر ما؛ ترجمه و نگارش سید غلامرضا سعیدی. سال ۴۶ ص ۱۳۶.
- ۲۲۹ - در حال حاضر مجلس شورای اسلامی در صدد تهیه طرح کامل سیستم اقتصادی غیر وابسته است که بیاری خدا سریعاً انجام خواهد گرفت.
- ۲۳۰ - رجوع شود به کتاب صهیونیزم چه می‌خواهد؟ ترجمه بهرام

پاورقی‌ها و توضیحات ۲۸۱

مخسن پور سال ۶۰ ص ۱۵

The World Great Relions,Time

- ۲۳۱

همچنین تاریخ یعقوبی ترجمه دکتر

Incovoirated

آیتی، ج اول ص ۱۳